www.mahdi313.com



درسنامه مهدویت ۴

حضرت مهدی(عج) و حکومت جهانی

خدامراد سلیمیان

بسم الله الرحمن الرحیم

درسنامه مهدویت

نویسنده:

خدامراد سلیمیان

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

درسنامه مهدویت جلد ۴

مشخصات کتاب

سرشناسه: سلیمیان، خدامراد، ۱۳۴۶ -

عنوان و نام پدیدآور: درسنامه مهدویت / خدامراد سلیمیان.

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۶-

مشخصات ظاهری: ۴ج.

شابک: دوره ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۴۱-۵: ؛ ۲۵۰۰۰ ریال : ج.۱ : ۹۶۴-۷۴-۲۸-۳۲-۴ ؛ ۲۵۵۰۰ ریال: ج.۱، چاپ سوم ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲-۸۳۲-۳: ؛ ۳۵۰۰۰ ریال: ج.۲ ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۲۸-۴۲-۲: ؛ ۲۵۰۰۰ریال (ج.۲، چاپ اول) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ پنجم) ؛ ۳۵۰۰۰ ریال (ج.۲، چاپ ششم) ؛ ج.۴ : ۸-۹۱-۶۲۶۲-۶۰۰-۹۷۸

یادداشت: ج.۱ (چاپ پنجم: ۱۳۸۸).

یادداشت: ج.۱(چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۶).

یادداشت: ج.۲ (چاپ اول: تابستان ۱۳۸۶).

یادداشت: ج.۲ (چاپ پنجم: زمستان ۱۳۸۷).

یادداشت: ج.۲ (چاپ ششم: ۱۳۸۸).

یادداشت: ج.۴ (چاپ اول: ۱۳۹۲) (فیپا).

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج.۱. حضرت مهدی (عج) از ولادت تا امامت.- ج۲. حضرت مهدی (عج) و دوران غیبت.- ج.۴. حضرت مهدی (عج) و حکومت جهانی

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع: مهدویت

رده بندی کنگره: ۱۳۸۶ ۴د۸۷۳س/BP ۲۲۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۱۴۶۲۴۹

ص: ۱

اشاره

درسنامه مهدویّت

(جلد۴)

حضرت مهدی عجل الله فرجه و حکومت جهانی

خدامراد سلیمیان

ص: ۲

درسنامه مهدویّت (۴)

مؤلف: خدامراد سلیمیان

ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود

نوبت چاپ: دوم تابستان ۱۳۹۳

شابک: ۸-۹۱-۶۲۶۲-۶۰۰-۹۷۸

شمارگان: دو هزار نسخه

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

* قم: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه، مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا/ کوچه آمار(۲۲)/ بن بست شهید علیان/ ص.پ: ۱۱۹ - ۳۷۱۳۵/ همراه: ۰۹۱۰۹۶۷۸۹۱۱/ تلفن: ۳۷۷۴۹۵۶۵ و ۳۷۷۳۷۸۰۱(داخلی ۱۱۷و۱۱۶)/۳۷۸۴۱۱۳۰ (فروش)/ ۳۷۸۴۱۱۳۱ (مدیریت)/ فاکس: ۳۷۷۳۷۱۶۰ و ۳۷۷۴۴۲۷۳

* تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه/ تلفن: ۸۸۹۵۹۰۴۹/ فاکس: ۸۸۹۸۱۳۸۹/ ص.پ: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

www.mahdi۳۱۳.com

با قدردانی و تشکر از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

اعضای محترم شورای کتاب حجج اسلام مجتبی کلباسی، محمدصابر جعفری، مهدی یوسفیان، محمدرضا فؤادیان و آقایان احمد مسعودیان (مدیر داخلی)، مرتضی دانش طلب (مدیر مالی)، رضا فریدی (صفحه آرا)، عباس فریدی (طراح جلد) و کلیه کسانی که ما را یاری نمودند.

مدیر مسئول انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله فرجه حسین احمدی

کد فایل: ۰۹۲۶۰-۵

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

درس دوم

گستره حکومت حضرت مهدی علیه السلام

درس سوم

نظام اعتقادی حکومت مهدی علیه السلام

درس چهارم

حکومت حضرت مهدی علیه السلام و عدالت

درس پنجم

نظام امنیتی حکومت امام مهدی علیه السلام

فرجام حضرت مهدی علیه السلام و زندگی در دنیا

پیشگفتار

((وَ لَقَدْ کَتَبْنَا فی الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْأَرْضَ یَرِثُهَا عِبَادِیَ الصَّلِحُونَ))؛ و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. (انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵)

حکومت جهانی واحد از دیرباز یکی از آرمان های انسان ها بوده است. اسلام نیز با ارائه فراگیرترین الگو از این حکومت، در آموزه‌های خود و به‌ویژه در سخنان معصومان علیه السلام، این نیاز را به شایسته‌ترین شکل، پاسخ داده است.

با این که آرمان هایی چون عدل جهانی و حکومت جهانی، دیرینه ای به درازای تاریخ دارد؛ اما در سده گذشته به سبب برخی پدیده های ویژه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به ویژه گسترش فن‌آوری‌های رسانه‌ای و ارتباطات آرمان جهانی شدن، فراگیر و تقویت شده و هر چه بیشتر عملی تر به نظر می رسد. در جنبش های اسلامی امروزین نیز، بار دیگر آرمان دیرین جهانی شدن دین و چیره شدن اسلام با توان تمام مطرح شده و مفاهیمی چون دین جهانی، عدل جهانی، حکومت جهانی یا بین الملل اسلامی و مانند آن گسترش یافته است.

آرمان های یادشده در میان مسلمانان و پیروان اهل بیت علیهم السلام به‌ویژه، در سطح گسترده تر مطرح و تقویت شده و اکنون در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی جمهوری اسلامی در ایران، از آن آرمان ها از جمله حکومت واحد جهانی تبلیغ می شود.

بنابراین از موضوعاتی که به‌ویژه در دوران معاصر نیازمند بررسی‌های آگاهانه و کارشناسانه بیشتری است، بحث از حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و مباحث

مربوط به آن است. که بازشناخت ویژگی ها و شاخصه‌های این باور بلند، می‌تواند ما را در نشان دادن این اعتقاد سترگ به علاقه‌مندان مشتاق در جهان کنونی، یاری دهد.

اگر چه در گذشته تاریخ این بحث، افراد فراوانی با کوشش و پشتکار بدان پرداخته اند، اما همچنان جای سخن و پژوهش در آن فراوان است. چه اینکه بررسی های ژرف در سخنان ارزشمند پیشوایان معصوم علیهم السلام، می تواند افق های روشن‌تری را فراروی مشتاقان و پژوهندگان قرار داده است.

پیش از این نیز یاد شد: اگرچه تلاش های شایسته در این گستره، آثار گرانسنگی را به دست داده است، ولی یکی از کاستی های این بحث، متنی آموزشی فراگیر برای انسجام بخشی به بررسی های موضوعی این مباحث است که جای آن بسی خالی است.

آنچه اینک پیش روی شما خواننده گرامی است، بخش پایانی از مجموعه چهارجلدی "درسنامه مهدویّت" با نام "حضرت مهدی علیه السلام و حکومت جهانی" است. در این کتاب، مباحث مربوط به نورانی‌ترین و پرنشاط ترین فصل زندگی انسان روی کره خاکی به بحث و بررسی گذاشته شده است. دورانی که همه پیامبران بزرگ خداوند به آن نوید داده‌اند.

با یاری خداوند پیش از این در جلد نخست، با نام "حضرت مهدی علیه السلام از ولادت تا امامت"، به بحث و بررسی مهدویّت از آغاز پدیدارشدن، تا شروع امامت حضرت مهدی علیه السلام، و در جلد دوم با نام "حضرت مهدی علیه السلام و دوران غیبت"، به بحث در باره موضوعات مربوط به دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام و در جلد سوم با نام "حضرت مهدی علیه السلام از ظهور تا حکومت جهانی" به بحث های مربوط، پرداختم.

اینک در اینجا بر خود بایسته می دانم سپاسگزاری خود را از همه اساتید بزرگواری که با راهنمایی ها و همراهی خود، این کمترین را یاری دادند، به ویژه از دکتر سید رضی موسوی گیلانی و حجج اسلام و المسلمین حمید سعادت، جواد اسحاقیان، عباس خادمیان، رحیم کارگر، علی مصلحی و محمد رضا نصوری اعلام کرده، از همه گرامیان در بنیاد ارزشمند فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام که از خدمات ماندگار

حجه الاسلام و المسلمین قرائتی و دوستانشان است و نیز مرکز تخصصی مهدویّت به ویژه حضرت حجه الاسلام و المسلمین کلباسی قدردانی نمایم که این کتاب را در جهت خدمت به ساحت ارزشمند مهدویت پذیرفته و به شایستگی آن را چاپ و منتشر کردند.

به امید آنکه این تلاش اندک، مورد پذیرش خداوند بزرگ و خشنودی آن پیشوای پنهان قرار گرفته، در جهت شناختن فرهنگ و آموزه های مهدویّت فائده بخشد.

و توفیق از خداوند است

خدامراد سلیمیان

درس اول: حکومت حضرت مهدی علیه السلام (کلیّات)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

یک. معناشناسی حکومت حضرت مهدی علیه السلام

دو. بشارت به حکومت حضرت مهدی علیه السلام

سه. حتمی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام

چهار. مرکز حکومت حضرت مهدی علیه السلام

پنج. مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام

پیش درآمد

دین اسلام، در کنار پافشاری بر برپایی حکومت به عنوان یک نیاز و بایسته اجتماعی، بیشترین سفارش خود را بر شکل گیری حاکمیت انسان های شایسته بر پایه دین و دین داری، متمرکز کرده است؛ چرا که حاکم نیکوکار است که مردم جامعه را به نیکی ها و رستگاری رهبری و هدایت خواهد کرد.

از آموزه‌های دینی به‌روشنی به‌دست می‌آید حکومت موعود منجی که در اسلام از آن به نام دولت مهدی موعود علیه السلام یاد شده است، والاترین حکومت روی زمین خواهد بود که در آن همه عناصر بایسته به خوبی در جایگاه خود قرار می گیرند. حکومتی که آرمان بلند همه پیامبران الهی و شایستگان زمین را پدید خواهد آورد.

در این درس که در حقیقت آغازی برای بحث‌های پیش رو است تلاش می‌شود تا به برخی مباحث عمومی در باره آن دوران نورانی اشاره شود.

یک. معناشناسی حکومت

از نگاه لغت

حکومت، در لغت، بیشتر از کلمه «حُکم» به معنی «داوری» آمده است. اما به معانی دیگری نیز مانند: فرمان دادن، امرکردن، فرمان‌روایی کردن، پادشاهی کردن، نیز به کار رفته است.(۱) و نیز گفته شده: حکم به معنای جلو گیری است. و حُکم را حُکم گویند؛ زیرا از ستم و بی داد جلوگیری می کند، همچنان که افسار حیوانات را "حکمه" گویند،

۱- رک: محمد معین، فرهنگ معین، واژه حکومت.

چون حیوان را از حرکت و سرکشی باز می‌دارد. دانش را نیز حکمت خوانند؛ چون دارنده خود را از نادانی و رفتار نابخردانه نگه می‌دارد.(۱)

از نگاه اصطلاح

حکومت، در اصطلاح سیاسی، تعریف های گوناگونی دارد. مانند اینکه گفته شده: حکومت یا نظام سیاسی عبارت است از: گروهی از سازمان‌های اجتماعی که برای تأمین روابط طبقات اجتماعی و حفظ انتظام جامعه به‌وجود می آیند.(۲) یا حکومت به معنای کوششی است که برای تحت قاعده مشخص درآوردن و تبیین نحوه پیوند عناصر یک نظام سیاسی خاص صورت می گیرد. نظام سیاسی را همچنین مجموعه محسوس نهادها و انگیزه هایی می‌دانند که ساخت قدرت را ممکن می سازد.(۳) یا اینکه گفته شده، حکومت عبارت است از: فرمانروایی یک شخص و یا یک هیئت حاکمه یا هیئت های مختلف، بر جامعه به منظور تنظیم و اصلاح امور اجتماعی و انتظام امر معاش آن جامعه.(۴)

یکی از اساتید معاصر پس از اشاره به این نکته که تعریف‌های گوناگونی از این واژه در کتب علوم سیاسی گفته شده است، در بیان ساده‌ای، حکومت را ارگانی رسمی دانسته که بر رفتارهای اجتماعی افراد جامعه، نظارت داشته، و سعی می کند به رفتارهای اجتماعی مردم جهت ببخشد.(۵)

واژگان حکومت مهدوی

اشاره

اگرچه واژگان حکومت در باره چیرگی حضرت مهدی علیه السلام پس از قیام، بر کره زمین، در بحث های مربوط بسیار به کار رفته و شناخته شده است، اما بررسی‌های سخنان بزرگان دین، گویای آن است که این واژگان در هیچ متن عربی روایتی آنگاه که به این دوره اشاره می‌شود، به کار نرفته است و اگر برخی مشتقات آن در روایتی به کار رفته، مقصود حکومت نیست، بلکه داوری است. امام باقر علیه السلام فرمود:

۱- احمد بن فارس بن زکریا(د/۳۹۵ق)، معجم مقاییس اللغه، ج۲، ص۹۱.

۲- غلامرضا علی بابایی، فرهنگ اصطلاحات و روابط بین الملل، ص۱۰۰.

۳- همان، ص۲۴۵.

۴- حیدر علی قلمکاری، حکومت اسلامی، ص۶.

۵- ، محمد تقی مصباح یزدی ، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج۱.

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله حَکَمَ بِحُکْمِ دَاوُدَ وَ سُلَیْمَانَ لَا یَسْأَلُ بَیِّنَهً؛(۱) آنگاه که قائم آل محمد به پا خیزد به داوری داود و سلیمان داوری خواهد کرد و بینه ای طلب نمی کند.

اما برخی تعبیرهایی که برای اشاره به دوران حکومت آن حضرت از آن بهره برده شده از این قرارند:

۱. مُلک

"مُلک" در لغت به معنای چیرگی بر چیزی به گونه‌ای که اختیار آن به دست او باشد.(۲) و مَلِک کسی را گویند که امر و نهی در دست اوست و این ویژگی سیاست انسان‌هاست.(۳) پاره‌ای از روایات از دوران حکومت حضرت با عنوان ملک یاد کرده است. که با تعبیرهایی چون "یملک" و "لیملکن" که اشاره به حتمی بودن دارد، در روایات آمده است. امام صادق علیه السلام فرمود:

«یملک القائم علیه السلام تسع عشره سنه و أشهرا؛ (۴) قائم نوزده سال و چند ماه پادشاهی خواهد کرد.»

۲. خلافت

خلافت در لغت به معنای جانشینی و کسی که پس از دیگری می‌آید را خلیفه گویند.(۵) این جانشینی در باره حضرت مهدی علیه السلام می‌تواند به معنای جانشینی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله و یا از پدران بزرگوار خود امامان معصوم علیهم السلام باشد. برخی روایات از این دوران با واژه خلافت نام برده‌اند. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

المهدی من ولدی... یرضی بخلافته أهل السماء و الطیر فی الجو یملک

۱- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۱، ص۳۹۷؛ ج۲، ص ۵۰۳؛ نک: محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج، ۲، ص ۶۷۱.

۲- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۱۱، ص ۱۶۳.

۳- راغب اصفهانی (د/ نزدیک ۴۲۵ق)، مفردات الفاظ القرآن، ج۱، ص۷۷۴.

۴- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص۳۳۱؛ نیز نک: محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص۴۷۴.

۵- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۳، ص ۱۰۷.

عشرین سنه؛(۱) مهدی ار فرزندان من است... اهل آسمان و پرندگان نیز از خلافت او خرسند خواهند شد و بیست سال پادشاهی خواهد کرد.

۳. دولت

دولت در لغت به معنای: گشتن از حالی به حالی، گردش نیک‌بختی و پیروزی از شخصی به دیگری، اقبال،(۲) امری است که از کسی به دیگری می‌رسد.(۳) و نیز به معنای گذر از سختی‌ها و شدّت به آرامش و آسایش است.(۴) از تعبیرهایی که کم و بیش در برخی روایات و نیز دعاها در آرزوی حضور در حکومت حضرت نقل شده، "دولت" است. امام باقر علیه السلام فرمود:

«فَإِنَّ لَنَا دَوْلَةً إِذَا شَاءَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا؛(۵) پس همانا برای ما دولتی است که آنگاه که خدا بخواهد آن را خواهد آورد.»

«دولت» به معنای فراگیر کلمه عبارت است از جامعه‌ای که در آن قدرت سیاسی بر پایه «قوانین اساسی» تعیین و تشریح شده است. به معنای محدودتر، دولت عبارت است از قدرتی که سرنوشت جامعه را در دست دارد. در مفهوم همگانی، دولت به معنای مجموعه سازمان‌های اجرایی است که توان اداره جامعه به آن واگذار شده است.(۶)

۴. سلطنت

سلطنت به معنای پادشاهی و حکومت، یکی دیگر از تعبیرهایی است که برخی روایات برای اشاره به دوران حاکمیت حضرت مهدی علیه السلام به کار رفته است.(۷)

۱- محمّدبن جریر بن رستم طبری، دلائل الامامه، ص ۲۳۳؛ نیز نک: علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج۲، ص۴۶۹.

۲- نک: محمد معین، فرهنگ معین، واژه دولت.

۳- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۳، ص ۲۸۱.

۴- فخر الدین طریحی (د/۱۰۸۵ق)، مجمع البحرین، ج۵، ص ۳۷۴.

۵- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۲، ص۲۲؛ و نیز آن حضرت فرمود: دولتنا آخر الدول؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص۴۷۳؛ محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص۱۹۴.

۶- محمد رضا مرندی، مبانی مشروعیت نظام سیاسی در اسلام، ص ۲۱.

۷- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۸، ص ۲۱۰.

۵. ولایت

اگرچه همه پیشوایـان معصوم علیهم السـلام دارای ولاـیت هسـتند، اما در برخی روایات برای اشاره به دوران حکومت واپسـین حجت الهی از تعبیر "ولایت" استفاده شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

لا تـذهب الدنیا حتی یلی أمتی رجل من أهل بیتی یقال له المهدی؛(۱) دنیا به پایان نرسـد تا آنکه ولایت امتم را مردی از اهل بیتم بر عهده گیرد که به او مهدی گفته می شود.

دو. بشارت به حکومت حضرت مهدی علیه السلام

از آغـاز آفرینش انسـان‌هـا بر زمین، همواره پیامبران بشارت برپایی حکومت شایسـتگان را داده انـد که برخی از آنها در بحث مهـدویّت در قرآن یـاد شـد. افزون بر کتـاب‌هـای مقـدس و سـخنان پیامبران الهی این نویـد در سـخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز به چشم می خورد.

خداوند در آیاتی چند به انسان های شایسته وعده داده که حکومت زمین به آن ها خواهد رسید:

((وَعَـدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحـاتِ لَیسْـتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْض کَمَـا اسْـتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضـی لَهُمْ وَ لَیبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یعْبُدُونَنی لایشْرِکُونَ بی شَیئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ))؛(۲) خدا به کسانی از شـما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشـین [خود] قرار داد. و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مسـتقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شـریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.

۱- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص۱۸۲.

۲- نور (۲۴)، آیه ۵۵.

در این آیه، خداوند وعده حکومت روی زمین، برتری دین و آیین و امنیت فراگیر را به مؤمنان و شایستگان داده است. اما در این که منظور از این گروه چه کسانی‌اند، میان مفسران گفت‌وگو است.

برخی آن را اشاره به حکومت مهدی علیه السلام می دانند که شرق و غرب گیتی، در زیر پرچم حکومت آن حضرت قرار می گیرد، آیین حق همه‌جا نفوذ می کند، ناامنی، ترس و جنگ از زمین بر چیده می شود و بندگی بدون شرک، برای جهانیان تحقق می یابد.(۱)

بی گمان آیه، هم مسلمانان نخستین را در بر می گیرد و هم دربرگیرنده حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه می‌شود. بر پایه باور همه مسلمانان اعم از شیعه و اهل تسنن آن حضرت سراسر زمین را پر از عدل و قسط می کند و او نمونه کامل این آیه است؛ ولی با این حال، منعی از عمومیت و گستردگی مفهوم آن نیست.

گفتنی است ثمره همه کوشش های پیامبران و تبلیغات پی گیر آنان و نمونه کامل حاکمیت یکتاپرستی و امنیت کامل و عبادت، زمانی پدید می آید که حضرت مهدی عجل الله فرجه ظهور می کند.(۲)

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت، در پی این آیه فرمود: «درباره قائم عجل الله فرجه و اصحاب ایشان نازل شده است.»(۳)

از آیاتی که به حکومت عدل مهدوی نوید داده این آیه است: ((وَنُریدُ أنْ نَمُنّ عَلَی الّذینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الارْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أئمّه وَنَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ))؛(۴) و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند، منّت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

این آیه بر پایه فرمایش امام علی علیه السلام ، و روایاتی چند از دیگر امامان علیهم السلام، ناظر به پیروزی فرودستان بر فرادستان است و این که سرانجام، جهان از آنِ

۱- ر.ک: محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج۱۵، ص۲۱۸.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۱۴، ص۵۳۲ ۵۳۰.

۳- «نزلت فی الْقَائِم وَ أَصْحَابه»، شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص۱۷۳؛ نعمانی، الغیبه، ص۲۴۰، ح۳۵.

۴- قصص(۲۸)، آیه ۵.

شایستگان خواهد شد.

آیه یاد شده، بیانگر یک قانون فراگیر برای همه عصرها و قرن‌ها است. این، بشارتی در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر است. نمونه کامل تر آن، حکومت پیامبر اسلام و یاران آن حضرت بعد از ظهور اسلام بود. گسترده ترین نمونه آن نیز، ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به دست حضرت مهدی عجل الله فرجه خواهد بود.

امیر مؤمنان امام علی علیه السلام فرمود: لَتَعْطِفَنَّ الدُّنْیا عَلَینَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرُوسِ عَلَی وَلَدِهَا وَ تَلَا عَقِیبَ ذَلِکَ ((وَ نُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِینَ)) ؛(۱) دنیا، پس از چموشی و سرکشی همچون شتری که از دادن شیر به دوشنده اش خودداری می کند و برای بچه اش نگه می دارد به ما روی می آورد... سپس آیه «و نرید ان نمن...» را تلاوت فرمود.

ابو سعید خدری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده که فرمود:

أُبَشِّرُکُمْ بِالْمَهْدِیِّ یُبْعَثُ فِی أُمَّتِی عَلَی اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزِلْزَالٍ یَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً یَرْضَی عَنْهُ سَاکِنُ السَّمَاءِ وَ سَاکِنُ الْأَرْضِ؛(۲) شما را مژده می‌دهم به مهدی که هنگام اختلاف مردم و تزلزل زمانه برانگیخته شود و زمین را از عدل و داد پر کند چونان که از ظلم و ستم پر شده باشد و ساکنان آسمان و زمین از وی خشنود باشند.

سه. حتمی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام

پیش از این یاد شد که برپایی حکومت عدل جهانی مهدوی از وعده‌های خداوند است و بر پایه آیات روشن قرآن، خداوند در وعده‌های خود هرگز تخلف نخواهد کرد.(۳) از این رو حکومت حضرت مهدی علیه السلام به‌گونه ای ناگزیر در همین دنیا و پیش از برپایی رستاخیز بزرگ، برپا خواهد شد.

۱- سیّد رضی، نهج البلاغه، ص۵۰۶.

۲- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص۱۷۸.

۳- ان الله لا یخلف المیعاد.

روایات فراوانی در منابع شیعه و اهل سنت، حکومت مهدی موعود را امری دانسته که ناگزیر پیش از برپایی رستاخیز اگر چه یک روز از عمر جهان باقی مانده باشد تحقق خواهد یافت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرموده است:

لوْ لَمْ يبْقَ مِنَ الـدُّنْيا إِلَّا يوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيوْمَ حَتَّى يبْعَثَ رَجُلًا مِنْ أَهْـلِ بَيتِي يمْلَـأُ الْأَرْضَ عَـدْلًا وَ قِسْـطاً كَمَـا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً... ؛(۱) اگر از دنیا بیش از یک روز باقی نمانـد، خداوند آن روز را چنان طولانی خواهد کرد تا اینکه مردی از اهل بیتم بر انگیخته شود و زمین را از عدل و قسط آکنده کند؛ آن گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.

عبد الله بن مسعود از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله نقل کرده که آن حضرت فرمود:

لَا تَـذْهَبُ الـدُّنْيا حَتَّى يَلِيَ أُمَّتِي رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ؛(۲) دنیا به پایان نمی‌رسد تا آنکه امت مرا شخصـی ولایت کند که از اهل بیت من است و مهدی نامیده می‌شود.

چهار. مقر حکومت حضرت مهدی علیه السلام

از روایات به روشـنی اسـتفاده می‌شود مرکز حکومتی حضـرت مهدی علیه السـلام شـهر کوفه است. این شهر در سال ۱۷ ق به دسـتور عمر بن خطاب و به دست سـعد بن ابی وقاص، فرمانده سـپاه مسلمانان در جنگ با ایرانیان پی ریزی شد. هدف از بنای این شـهر، بنیـان گـذاری یک پادگان نظامی در نزدیکی ایران، به منظور پشتیبانی نیروهای عمل کننـده در داخل ایران بود.(۳) عمر دسـتور داده بود گنجایش مسـجد این شـهر، به گونه ای باشد که تمام جمعیت نظامی را در خود جای دهد و مسجدی که بر پایه این دستور ساخته شد، می توانست چهل هزار تن را در خود پذیرا باشد.(۴)

آنچه این شهر را دارای ارزش کرد اینکه امیر مؤمنان علی علیه السلام در سال ۳۶ ق

۱- ابی داود (د/۲۷۵ق)، سنن ابی داود، ح ۴۲۸۲.

۲- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۸۲.

۳- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۴۵.

۴- یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۹۱.

آن را مرکز خلافت خود برگزید. از آن پس، این شهر در تاریخ پر فراز و نشیب خود، روی دادهای فراوانی را پشت سر گذاشته است.

مردم این شهر در طول تاریخ با وجود دارابودن صفات برجسته و پسندیده، دارای برخی ویژگی های ناشایست و نکوهیده ای نیز بوده اند که در سخنان حضرت علی و امام حسین علیهم السلام به خوبی بازتاب داشته است.

شاید سبب اینکه این شهر سرانجام پایتخت حرکت عدل گسترانه حضرت مهدی علیه السلام خواهد شد این است که نخستین شهری بود که با ندای عدالت خواهانه علی علیه السلام سرآغازی بر عدل گستری به مناطق جهان بود و البته نیز شاید وجود دو مسجد سهله و کوفه که دارای شرافتی بس عظیمند در این برپایی نقش دارد.

مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: سرور من! خانه حضرت مهدی علیه السلام و محل گردآمدن مؤمنان کجا خواهد بود؟ آن حضرت فرمود:

دارُ مُلکِهِ الکُوفَه وَمَجْلِسُ حُکْمِهِ جامِعُها وَبَیْتُ مالِهِ وَمَقْسَمُ غَنائِمِ المُسلِمینَ مَسْجِدُ السَّهْلَهِ وَمَوضِعُ خَلَواتِهِ الذکَواتُ البیضِ مِن الغَریینِ؛(۱) مقر حکومتش، کوفه و مجلس حکم فرمایی اش مسجد جامع آن و بیت المال و محل تقسیم غنایم مسلمانان، مسجد سهله خواهد بود و خلوتگاه او موضعی است که ریگ های سفید سر زمین نجف است.

روزی امام صادق علیه السلام در نقطه ای پشت کوفه دو رکعت نماز گزارد و به یار با وفایش ابان بن تغلب فرمود: «...وَ مَوْضِعُ مَنْزِلِ الْقَائِم؛(۲) اینجا محل خانه قائم علیه السلام است.»

از امام باقر علیه السلام پرسیدند: «پس از مکه و مدینه، کدامین بقعه از بقاع پروردگار برتر است؟» فرمود: «کوفه».(۳) سپس در کنار شمارش ویژگی های کوفه فرمود: عدالت خداوند آن جا آشکار می شود، و قائم علیه السلام و دیگر قائمان قیام کنندگان به قسط که پس از او می آیند آن جا ساکن می شوند.

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۳، ص ۱۱.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۴، ص ۵۷۱، ح ۲.

۳- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج۶، ص ۳۱، ح ۱.

افزون بر روایات یادشده که شهر زندگی آن حضرت را کوفه ذکر کرده به گونه مشخص به منزلگاه آن حضرت نیز اشاره شده است. از روایات، به طور عمده مسجد سهله را منزل آن حضرت معرفی کرده اند. امیر مؤمنان، علی علیه السلام هنگام ترسیم خط سیر حضرت ولی عصر علیه السلام در آستانه ظهور، فرمود: گویی او را با چشم خود می بینم که از وادی السلام عبور کرده، بر فراز اسبی که سپیدی پاها و پیشانی اش همی درخشد، به سوی مسجد سهله در حرکت است و زیر لب زمزمه دارد و خدا را این گونه می خواند: لااله الااللّه حقاً حقاً.(۱)

امام صادق علیه السلام خطاب به یار با وفایش ابوبصیر فرمود: «ای ابا محمد! گویی فرود آمدن قائم علیه السلام را با اهل و عیالش در مسجد سهله، با چشم خود می بینم.» ابوبصیر عرض کرد: «آیا محل اقامت دائمی آن حضرت، در مسجد سهله خواهد بود؟» حضرت فرمود: «آری.»(۲)

پنج. مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام

به دلیل هایی که بر ما پوشیده است گویا بنا بر این بوده که مدت دقیق حکومت حضرت مهدی علیه السلام مانند برخی موضوعات دیگر مربوط به آن حضرت به روشنی بیان نشود. روایاتی که از معصومان علیهم السلام اعم از روایات شیعه و اهل سنّت در دست است, دیدگاه‌های گوناگونی را در این باره, نقل کرده اند. اگر چه با یک بررسی ژرف می توان دیدگاه های پرشماری ارائه کرد.(۳) اما به طور عمده روایات به سه دیدگاه فراگیر قابل تقسیم است:

یک. روایاتی که مدت حکومت حضرت را هفت سال ونزدیک هفت سال, ذکر کرده اند. این دیدگاه، به‌ویژه در روایات اهل سنّت(۴) بسیار به چشم می خورد و در برخی از منابع روایی شیعی نیز با سند راویان اهل سنّت بدان اشاره شده است. علامه مجلسی در

۱- طبری، دلائل الامامه، ص۲۴۳.

۲- . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۹۷، ص۴۳۵، ح۳.

۳- البته برخی از این دیدگاه ها، مستند روایی محکمی ندارد.

۴- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج۳، ص۲۸.

بحار الانوار از ابوسعید خُدری نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:

الْمَهْدِیُّ مِنِّی أَجْلَی الْجَبْهَهِ أَقْنَی الْأَنْفِ یَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً یَمْلِکُ سَبْعَ سِنِینَ؛(۱) مهدی با پیشانی بلند و بینی کشیده از من است. زمین را از قسط و عدل سرشار می سازد آن گونه که از بیداد و ستم آکنده شده باشد. هفت سال حکومت می کند.

آن گاه پس از اشاره به حَسَن بودن روایت می نویسد: این روایت را حافظ اَبوداوُد سَجِستانی در صحیح خود و غیر او از راویان بزرگ حدیث همچون طَبَرانی و دیگران نقل کرده اند.

جالب توجه این که بیشتر روایاتی که مدت حکومت حضرت را هفت سال ذکر کرده اند به روایت ابوسعید خدری بر می گردد.

البته در برخی روایات میان هفت و هشت و نه سال تردید شده است.(۲) این نامعیّن بودن به دو گونه است:

۱. به دلایلی در کلام معصوم علیه السلام به صورت نامعیّن ذکر شده است.

۲. در کلام معصوم علیه السلام معیّن شده و تردید از راوی است.

یک بررسی کوتاه

برخی از این که مدت حکومت در روایات یادشده هفت سال ذکر شده به شگفت آمده, در پی توجیه آن برآمده اند. به ویژه که در برخی روایات نیز بدان اشاره شده است. و آن این که شیخ طوسی روایتی نقل کرده از فَضْل از عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِی از عَبْدِ الْکَرِیمِ بْنِ عَمْرٍو الْخَثْعَمِی که گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «چه مدت قائم علیه السلام حکومت خواهد کرد؟» فرمود: «هفت سال. که به سال های شما هفتاد سال می شود.»(۳)

البته سخنان فراوانی در توجیه این روایت که پایه روایاتی از این دست است به

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۱، ص۹۰.

۲- ابن ابی شیبه، المصنف، ج۱۵، ح۱۹۴۸۴.

۳- «کَمْ یَمْلِکُ الْقَائِمُ؟ قَالَ: سَبْعَ سِنِینَ یَکُونُ سَبْعِینَ سَنَهً مِنْ سِنِیکُمْ هَذِهِ»؛(شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص۴۷۴).

میان آوردند که برخی شگفت آورتر از خود روایت است.

در مراجعه به منابع به دست می آید که در سند روایت عبد اللَّه بن القاسم الْحضرمی(۱) و عَبْد الْکریم بن عَمْرو الْخَثْعمی،(۲) به شدت تضعیف شده اند؛ و البته نیز چنین دگرگونیی در روال عادی جریان زندگی لزومی ندارد.(۳) چرا که نظام امروزین آفرینش، نظام احسن است و لزومی ندارد به گونه ای که گفته شده، دگرگون شود.

دو. روایاتی که مدت حکومت حضرت را نوزده سال گفته اند. امام صادق علیه السلام فرمود: « حکومت قائم، نوزده سال و چند ماه خواهد بود.(۴)»

سه. روایاتی که مدت حکومت حضرت را چهل سال دانسته اند.(۵)

افزون بر موارد یادشده، مدت های دیگری نیز ذکر شده که به خاطر برخی ایرادهای وارد شده به آن روایات، از نقل آنها چشم پوشی شد.

برخی این ناهمگونی ها را اشاره به مراحل و دوران های حکومت آن حضرت می دانند؛(۶) ولی به هر حال، داوری نهایی درباره مدت حکومت آن حضرت به سبب نبود اخبار و منابع کافی امکان پذیر نیست. ولی با این حال می توان چنین نتیجه گرفت: قطع نظر از روایات اسلامی، مسلم است که این همه آوازه ها و مقدمات برای یک دوران کوتاه مدت نیست؛ بلکه قطعاً برای مدتی است طولانی که ارزش این همه تحمل زحمت و کوشش را داشته باشد.(۷)

در پایان یاد این نکته بایسته است که فلسفه قیام و حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام همانند فلسفه بعثت انبیا و پیامبران خداوند است. هدف از برانگیخته شدن

۱- نجاشی، رجال، ص۲۲۶؛ نیز ر.ک: علامه حلی، خلاصه الاقوال، ص۳۷۰، سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۱، ص۳۰۴؛ شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص۳۴۱؛ علامه حلی، ایضاح الاشتباه، ص۲۴۱؛ ابن غضایری، رجال، ج۴، ص۴۷.

۲- شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص۳۳۹؛ سید ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج۱۱، ص۷۱.

۳- مگر برای اثبات ادعای پیامبری که با شرایط اعجاز در محل خود بحث شده است.

۴- ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، ص۳۳۱.

۵- ر.ک: طبری، دلایل الامامه، ص۲۵۸.

۶- ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی(عج)، ص۳۱۴.

۷- ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی(عج)، ص۳۱۴.

پیام آوران الهی، رساندن دستورهای خداوند و روشن کردن چراغ فروزان هدایت بر سر راه کاروان بشریت است. طولانی یا کوتاه بودن مدت ابلاغ رسالت، به اصل آن آسیب نمی رساند. دوران پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله، بیست و سه سال بود؛ ولی واپسین پیام الهی را رساند و این چراغ هدایت را بر افروخت. از سوی دیگر، می توان به مدت پیامبری حضرت نوح علیه السلام اشاره کرد که بر خلاف مدت طولانی آن، به سبب پدیدنیامدن شرایط بایسته، بهره چشم گیری به بار نیاورد.

دوران امامت و حکومت حضرت مهدی علیه السلام نیز چنین است. مقصود اصلی رساندن پیام الهی و تحقق بخشیدن به حکومت جهانی خداوند و حاکمیت مستضعفان است؛ هر چند در مقایسه با کل تاریخ، سالیانی اندک باشد. افزون بر آن اینکه, شیعه با اعتقاد به رجعت، بهترین پاسخ را به محدودبودن مدّت حکومت مهدی علیه السلام داده است.(۱) ضمن اینکه این مدت از نگاه چگونگی بهره مندی انسان ها از همه نعمت های مادی و معنوی خداوند با همه تاریخ زندگی انسان بر زمین بهره مندی برابری خواهد کرد؛ بلکه افزون تر خواهد بود.

۱- ر.ک: نگارنده، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ(تحلیل و بررسی مسئله رجعت).

خودآزمایی

۱. حکومت از نظر لغت و اصطلاح به چه معناست؟ و چرا برپایی آن یک ضرورت است؟

۲. در باره حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام از چه واژگانی استفاده شده است؟ هر کدام را به اختصار بیان کنید.

۳. در باره حتمی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام به استناد یک روایت توضیح دهید.

۴. مقر حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام کجاست؟ و دلیل این گزینش کدام است؟

۵. چه دیدگاه هایی برای مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام مطرح شده است؟ آنها را توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی عجل الله فرجه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل الله فرجه، قم، مدرسه امام علی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.

۳. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، ۱۳۷۹ش.

۴. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، چاپ اول، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ش.

۵. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.

درس دوم: گستره حکومت حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

ادله جهانی بودن حکومت مهدی علیه السلام

۱. در آیات قرآن

۲. در روایات معصومان علیهم السلام

نسبت جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

تعاریفی از جهانی شدن

حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام

امتیازات حکومت جهانی مهدوی بر جهانی شدن

پیش درآمد

اندیشه زندگی در یک نظام فراگیر جهانی، آرمانی است که ریشه در ندای فطری و درونی انسان‌ها دارد و از دیرباز ذهن بشر را به خود درگیر کرده است. نزدیک به همه مکتب های پرآوازه‌ای که در درازای تاریخ پدید آمده اند چه الهی و چه غیر الهی به نسبت به برپایی یک حکومت یگانه جهانی توجه و باور داشته اند. اسلام نیز، در پاسخ به این نیاز درونی و همگانی، در رسیدن جامعه بشری به بهترین روش سامان دهی زندگی برای رشد و تکامل، یگانه راه را در برپایی یک حکومت جهانی بر پایه آموزه های اسلام دانسته است.

بی گمان در پرتو این حکومت واحد جهانی، انسان‌های کره خاکی، روزگاری را سپری خواهند کرد، با ویژگی هایی که هرگز پیش از آن مانند آن را نگذرانده اند. این دوران ویژگی‌هایی دارد که پاسخی به آرزوی همه پیامبران و شایستگان طول تاریخ است. جهانی بودن حکومت شایستگان، یکی از این ویژگی‌های مهم در این دوران است؛ که در پرتو تلاش های خستگی ناپذیر رهبر و انسان‌های شایسته این دوران، به زندگی انسان‌ها، پیشکش می شود.

اصلی ترین پدیده در دگرگونی پایان تاریخ مهدوی، تشکیل حکومت واحد جهانی در سراسر گیتی است و به ناگزیر همه هدف های این حرکت الهی چونان: رفاه، امنیت، عدالت و یکتاپرستی، فقط زیر پرچم این حاکمیت و سیطره در گستره همه زمین شدنی است.

البته جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام فقط به این معنا نیست که گستره حکومت آن حضرت همه کره زمین را در بر می گیرد و از برخی روایات به دست می آید، آن موعود نجات بخش، در دوران خود بر همه هستی پیشوایی خواهد کرد؛ به گونه ای که بر پایه برخی روایات همه اهل آسمان ها و زمین از حکومت او خشنود خواهند شد. که البته اهل آسمان ها می تواند اشاره کنایه ای به خداوند، ارواح انبیا، فرشتگان و یا انسان هایی باشد که در آن زمان در کرات دیگر زندگی می کنند.

ابو سعید خدری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و سلم نقل کرده که فرمود:

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَزِلْزَالٍ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ؛(۱) شما را مژده می دهم به مهدی که هنگام اختلاف مردم و تزلزل زمانه برانگیخته شود و زمین را از عدل و داد پر کند چونان که از ظلم و ستم پر شده باشد و ساکنان آسمان و زمین از وی خشنود باشند.

ولی در اینجا ناگزیر سخن ما در باره قلمرو حکومت آن حضرت به کره زمین، بیشتر نخواهد بود.

ادله جهانی بودن حکومت مهدی علیه السلام

اشاره

مهم ترین دلیل های جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام بدین قرارند:

۱. در آیات قرآن

در برخی آیات قرآن، به جهانی بودن اسلام و اختصاص نداشتن آن به قوم یا منطقه خاصّی، اشاره شده و آن از بایسته های این دین الهی دانسته شده است و حتی کسانی که ایمان به آن ندارند، می دانند که فراخوانی اسلام، همگانی بوده و به منطقه جغرافیایی ویژه ای محدود نبوده است.

بی تردید هرگز نمی توان ادعا کرد تا کنون چنین پیش بینی و وعده ای تحقق یافته است و از آنجا که وعده خداوند تخلف ناپذیر است در آینده و پیش از برپایی رستاخیز می بایست تحقق یابد.

۱- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص۱۷۸.

از آیه هایی که به حکومت حضرت مهدی علیه السلام تفسیر شده، آیه ارسال است. در این آیه می خوانیم:

((هُوَ الَّذی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَدینِ الْحَقّ ِلِیُظْهِرَهُ عَلَیالدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْکَرِهَ الْمُشْرِکُونَ))؛(۱) او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد، تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

آیه یادشده، با همین واژگان در سوره «صف»، و با تفاوت اندکی در «سوره فتح» آمده است، به سبب ارزش خبر از رویداد که می دهد، تکرار شده است و آن جهانی شدن اسلام و فراگیری این آیین بر روی زمین است.

اگرچه کسی ادعا نمی کند که این نوید تحقق یافته است؛ ولی این وعده حتمی خداوند آهسته آهسته در حال پدیدآمدن است. بر پایه روایات، تکامل این برنامه، هنگامی خواهد بود که حضرت مهدی عجل الله فرجه ظهور کند و برنامه جهانی شدن اسلام را پدیدآورد. شیخ صدوق، از امام صادق علیه السلام، در تفسیر این آیه نقل کرده است:

به خدا سوگند! هنوز تأویل این آیه نازل نشده و نخواهد شد، تا آن که قائم عجل الله فرجه به پا خیزد کند. آنگاه که او به پا خاست، دیگر هیچ کافر به خدا و منکر امامی نمی ماند؛ مگر این که از خروج آن حضرت ناراحت می شود...(۲).

در تفسیر قمی آمده است: این آیه درباره قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده و این که در باره آن حضرت نازل شده، بدین معنا است که خروج او تأویل این آیه است. از روایت صدوق هم این برداشت استفاده می شد.

بنابراین به اتفاق همه مسلمانان، اسلام دینی است که در واپسین حلقه از زنجیره طولانی نبوت آشکار شده و از هر سو کامل ترین و جامع ترین دین ها است و تا روز رستاخیز نیز بشریت را از هر سوی کفایت می کند.

۱- توبه (۹)، آیه ۳۳.

۲- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۶۷۰.

از دیگر آیات در این زمینه می توان اشاره کرد به:

((اِنَّ الدِّینَ عِنْدَ اللَّهِ الاِسْلامُ))؛(۱) در حقیقت، دین نزد خداوند همان اسلام است.

((وَمَنْ یَبتَغِ غَیرَ الاِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقبَلَ مِنهُ))؛(۲) و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود.

((وَلَقد کَتَبنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ اَنَّ الاَرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصَّالِحُونَ))؛(۳) و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

که از همه این آیات به دست می آید که مسلمانان، به حقانیّت، فراگیری، جهان شمولی و سرانجام جهان گستری، پیروزی و چیرگی پایانی آن دست خواهند یافت.

افزون بر این آیات، گواهان تاریخی فراوانی هست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به این جهانی بودن پافشاری کرده اند چونان نامه هایی که به سران کشورهای بزرگ جهان مانند قیصر روم و پادشاه ایران و فرمانروایان مصر و حبشه و شامات و نیز به رؤسای قبایل گوناگون عرب و... فرستاد و همگان را به پذیرفتن این دین مقدس فراخواند. و از پیامدهای وخیم کفر و روی گردانی از اسلام، برحذر داشتند. اگر دین اسلام، جهانی نبود چنین دعوت همگانی انجام نمی گرفت و دیگر اقوام و امت ها هم برای نپذیرفتن، عذری می داشتند.(۴)

البته افزون بر آیات یاد شده آیات دیگری نیز دلالت بر جهانشمولی دعوت اسلام دارد.(۵)

۲. در روایات معصومان علیهم السلام

چیرگی اسلام بر همه ادیان و مکاتب و تسلط بر ستمگران و فرمانروایان غیر الهی و

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۹.

۲- آل عمران (۳)، آیه ۸۵.

۳- انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۴- محمّد تقی مصباح یزدی، آموزش عقاید، ج ۲، ص ۱۱۶(با تصرف).

۵- ر.ک: سوره مدثر(۷۴)، آیه۳۶؛ فرقان (۲۵)، آیه۱.

پدیدآمدن حکومت جهانی، لازمه باور به مهدویّت و ظهور منجی دادگستر است.

از نگاه شیعیان، تاریخ اسلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم با کنار گذاشتن امیر مؤمنان ، علی بن ابی طالب و فرزندان معصوم او علیهم السلام، در حوزه سیاست و حکومت به کژی گرایید و پیامدهای ناگوار پرشماری نیز در پی داشت که یکی از آن ها دورشدن جامعه از رهبری معنوی و آسمانی است؛ چرا که امام علی علیه السلام و پس از او دیگر پیشوایان دوازدهگانه، پیشوایان دینی سیاسی بر حق و دارای حق خلافت و امامت انحصاری اند. دیگران هر کس باشد غاصب حق معصومند و از این رو جائر و باطلند. این انحراف و کژی همچنان ادامه پیدا کرده است.

از آن جا که شیعیان دوازده امامی در عصر حضور پیشوایان معصوم، به سبب تنگناهایی که ستمگران فراهم کردند، هرگز موفق به برپایی دولت اسلامی نشدند، چشم به راهند تا واپسین بازمانده از امامان معصوم علیهم السلام که از سال ۳۲۹ ق غیبت کبرا برای او آغاز شده است، آشکار شود و تاریخ اسلام و در فرجام، انسان را با برطرف کردن موانع، به راه الهی اش باز گرداند. در آن عصر، اسلام، سربلند، پیروز و همگانی می شود و مسلمانان، توانمند و بر جهان چیره می گردند. بر پایه این تفسیر، برپایی حکومت واحد جهانی ناگزیر خواهد بود.

با توجه به آنچه اشاره شد به روشنی می توان گفت حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه، در جایگاه بزرگ ترین آرمان فرودستان، دارای ویژگی های مهمی است. که از آنها, جهانی بودن آن است. بدین گونه که پس از پیروزی حضرت مهدی علیه السلام و نابودی کفر و باطل, آن حضرت بر خاور و باختر گیتی سلطنت و برتری خواهد یافت؛ این چیرگی و برتری درآمدی است برای برپایی حکومت جهانی آن حضرت. که در آن هیچ آبادی ای در زمین نمی ماند؛ مگر اینکه گلبانگ شهادت به یگانگی خداوند از آن بر می خیزد و سراسر گیتی از عدل و داد آکنده می گردد. و به دست آن حضرت، آرمان والای برپایی جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی پدیدار می شود و امید دیرینه همه پیامبران، امامان و شایستگان برآورده می شود.

هشتمین پیشوای شیعیان امام رضا علیه السلام از پدرانش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده است: خداوند در شب معراج در بخشی از بیانی طولانی فرمود:

... وَلَأُطَهِّرَنَّ الاَرْضَ بِآخِرِهِم مِنْ اَعـدَائِی وَلَأُمَلِّکَنَّهُ [وَلَأُمَکِّنَنَّهُ] مَشارِقَ الْاَرْضِ وَمَغارِبَها... ؛ (۱)... و به درستی زمین را به دست واپسـین آنان (ائمه معصومین علیهم السلام) از دشمنانم پاک خواهم ساخت، تمام گستره زمین را در فرمانروایی او قرار خواهم داد... .

در دوران رهبری امـام مهـدی عجـل الله فرجه، بـا برقرای مـدیریت و حـاکمیت یگانه برای همه گروه ها، نژادها و سـرزمین ها، یکی از عوامل اصلی رودررویی و جنگ و ستم از میان می رود.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در این باره می فرماید:

اَلاَئِمَّهُ مِنْ بَعْـدِی اِثْنا عَشَرَ اَوَّلُهُمْ اَنْتَ یا عَلِیُّ وَآخِرُهُم الْقائِمُ الَّذِی یَفْتَحُ اللّهُ تَعالی ذِکْرُهُ عَلی یَدَیْهِ مَشارِقَ الاَرْضِ وَمَغارِبَها؛(۳): پیشوایـان پس از من دوازده نفرنـد؛ نخسـتین آنـان تو هستی ای علی و واپسـین آنـان قـائم است؛ همو که خداونـد بر دسـتانش باختران و خاوران زمین را به زیر خواهد آورد.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرمود:

ثَمَ یُظْهِرُهُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ فَیَفتَـحُ اللّهُ عَلَی یَـدِهِ مَشارِقَ الاَرضِ وَ مَغارِبَهَا؛(۴) سـپس خدای عز و جل او را آشـکار سازد و خاوران و باختران زمین را به دست او بگشاید و....

شیعه در این دیدگاه بر این باور است که با «برپایی حکومت جهانی»، اسلام به عنوان یگانه دین حق و کامل و دارای شریعت فراگیر، پـذیرفته همگان خواهد شد. در آن زمان سـتم گران و زورگویان از بلندای قدرت به زیر کشیده می شوند. پس از آن حکومت جهانی اسـلام با پیشوایی و رهبری امام معصوم و دادگر برپا شـده و عـدالت بر پایه یکتاپرستی و اخلاق در گستره ای جهانی اجرا می گردد.

۱- شـیخ صدوق، عیون اخبار الرضا۷، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۲۲؛ همو، علل الشـرایع، ج ۱، ص ۵، ح ۱. همچنین ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۳۲، ح ۹۱.

۲- محمّد حکیمی، عصر زندگی، ص ۱۶۲.

۳- شیخ صدوق، أمالی، ص ۹۷، ح ۹؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۱۰۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۹۸.

۴- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۵، ح ۳۱.

افزون بر آیات و رویات، توجه به این نکته نیز جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام را روشن می کند و آن اینکه در آموزه های اسلامی به ویژه سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام، از ویژگی ها، اختیارات و کارهایی یاد شده است که آن ها جز با برپایی حکومت واحد جهانی پدید نخواهند آمد؛ مانند اینکه گفته شده است: حضرت مهدی علیه السلام ستم و جور را برای همیشه برمی اندازد و عدالت و دین حق را در گستره جهان گسترش می دهد. امام باقر علیه السلام در این باره فرمود:

قائم ما، با درانداختن بیم و هراس در دل ستم گران یاری می شود، با پشتیبانی و حمایت از سوی خداوند تأیید می شود. زمین برای او هموار و راهوار می شود، گنج ها برای او آشکار و نمایان می شود. حکومت او خاور و باختر زمین را فرا می گیرد. خداوند به دست او دین خود را بر همه دین ها چیرگی می بخشد؛ هر چند مشرکان را ناخوشایند باشد. [در عصر ظهور] در زمین خرابی و هیچ ویرانی ای نمی ماند، مگر آن که آباد می شود. عیسی بن مریم علیهما السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد.(۱)

بر این پایه، حکومت جهانی واحد از دیرباز به عنوان یکی از باورهای مسلّم شیعی و یکی از نیازهای بشر مطرح بوده است. اکنون نیز شیعیان امامی در انتظار روزی هستند که چنین حکومتی، با ظهور منجی موعود برپا شود و تاریخ بشر در مسیر حق قرار گیرد و بشریت از برکات آن بهره مند شوند.

نسبت جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام

در اسلام، به ویژه در مکتب پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام، توجّه به آینده و برپایی حکومت واحد جهانی بر پایه داد و دادگری به رهبری انسانی معصوم، جایگاه ویژه ای دارد. در این رابطه، سخنان بسیاری از رسول گرامی اسلامی صلّی اللّهُ علیه وآله و ائمه اطهار علیهم السلام بیان شده است. تا بشر به آرزوی دیرینه خود برسد و زندگی سعادت مند و دور از هر ستم و ستم گری را ببیند.

امروزه، برخی به این نتیجه رسیده اند که خوش بختی و زندگی دور از هر نگرانی، فقط در صورتی است که همه چیز جهانی باشد و با یک حکومت واحد جهانی اداره

۱- پیشین، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۱۶.

شود؛ از این رو همه تلاش و کوشش خود را بر این گذاشته اند که همه چیز را جهانی سازند: اقتصاد جهانی؛ تجارت جهانی؛ فرهنگ جهانی؛ سیاست جهانی؛ دهکده جهانی.

آنها یگانه نسخه برای درمان دردهای بشریت را تن دادن به این جهانی شدن می دانند و بر این پندارند این جهانی شدن، امری نـاگزیر و شـدنی و یا در حال شـدن است پس بایـد همه خود را با آن هماهنگ کننـد. این پدیـده، رونـدی از دگرگونی را به نمایش می گذارد که از مرزهای سیاست و اقتصاد فراتر می رود و دانش، فرهنگ و شیوه زندگی را نیز در بر می گیرد.

بنابراین یگانه نسبت جهانی شدن غربی با جهانی سازی مهدوی در گستره جغرافیایی آن است که در هر دو، قلمرو این جهانی شدن سراسر کره زمین دانسته شده است. وگرنه در مباحثی چون قانون، رهبر و مردم شباهتی به یکدیگر ندارند.

حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام

حکومت واحد جهانی امام مهدی علیه السـلام به راستی، پاسـخی است به نیاز بایسـته پیش گفته بشـر برای زیست در حکومتی دادگرانـه. شـیعیان، برپـایه آیـات قرآن و سـخنان بزرگـان دین بر این باورنـد که آینـده روشـنی برای زنـدگی انسـان در حـال شکلگیری است. اینان پیش بینی می کننـد در آینـده ای نه چنـدان دور به این آرمان بزرگ دست خواهند یافت و این حقیقت را در امید به زندگی بهتر و در چارچوب انتظار فرج هر روز مشق می کنند.

با درنگ در آموزه های اسلام، روشن می شود که هدف دین زیر یک پرچم آوردن ملّت ها و برداشتن دیوار خودبزرگ بینی و تفاوت های خودساخته و برپایی یگانگی، همکاری و پیونـدی است که ریشه و پایه آن، کلمه توحیـد و ایمان و عقیده به آن است.

آموزه های اسـلامی در پیِ آنند تا همه اختلاف ها و جدایی ها را که به نام های گوناگون پدید آمده، با باور یگانه پرستانه از میـان ببرد. اختلافـات نژادی، طبقـاتی، ملّی، وطنی، جغرافیـایی، مسـلکی، حزبی، زبانی، همه بایـد از میان برود و سـبب امتیاز و افتخـار نباشـد، حتّی بایـد اختلافات دینی هم، کنار گذاشـته شود و همه بایـد تسـلیم فرمان خـدا باشـند که فرمود: ((قُلْ یا أَهْلَ الْکِتابِ تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَواءٍ بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللَّهَ

وَ لا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئاً...))؛(۱) بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم.

اسلام، برای بشر، رسیدن به چنین روزی را پیش بینی کرده و تا اندازه ای مقدّمات آن را نیز فراهم ساخته و عملی شدن آن را موکول به آماده شدن همه زمینه ها دانسته است.

آیه یادشده یک ندای وحدت است در برابر تمام مذاهب آسمانی. به مسیحیان می گوید: شما مدعی" توحید" هستید و حتی می گویید مساله" تثلیث" (اعتقاد به خدایان سه گانه) منافاتی با" توحید" ندارد و لذا قایل به وحدت در تثلیث می باشید. و همچنین یهود در عین سخنان شرک آمیز" عزیر" را فرزند خدا پنداشتند، مدعی توحید بوده و هستند. قرآن به همه آنها اعلام می کند:

ما و شما در اصل توحید مشترکیم؛ بیایید دست به دست هم داده این اصل مشترک را بدون هیچ پیرایه ای زنده کنیم و از تفسیرهای نابجا که نتیجه آن شرک و دوری از توحید خالص است خودداری نمائیم.(۲)

همانگونه که پیش تر نیز اشاره شد، جریان چگونگی های جهانی و پیشرفت های شگرف در امور علمی و فن آوری سبب شده تا یک نوع فشردگی در زمان و مکان پدید آید و این خود سبب شده تا انسان ها در کنار آن که از جهت ارتباط به یکدیگر نزدیک شده اند، ولی به جهت احساسات انسانی از هم دیگر دور شده اند.

از این رو امروز بایستگی یگانگی حقیقی، همدلی، همفکری و همکاری صمیمانه روحانی و برادرانه بیش از هر زمان دیگر احساس می شود. و هر چه جلوتر برویم، این نیاز را بیش تر احساس می کنیم؛ یعنی، آن دهکده جهانی که دانشمندان غربی در سده بیستم احتمال آن را داده اند، اسلام، در هزار و چهارصد سال پیش، با پافشاری فراوان، خبر داده و حتّی چگونگی پدیدآمدن آن و شکل گیری حکومت در آن نظام یگانه جهانی و رهبری آن نظام را به گونه روشن و آشکارا، تبیین کرده است.

۱- آل عمران (۳)، آیه۶۴.

۲- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج۲، ص ۵۹۵.

مقایسه و تمایز

البته هرگز نمی توان حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام را با جهانی شدن غربی مقایسه کرد؛ هر چند اگر جهانی شدن به صورت طبیعی خود به پیش برود، می تواند زمینه ساز آن حکومت جهانی موعود باشد، ولی همین که صاحب نظران دنیا، در اصل برپایی حکومت واحد جهانی، با اسلام و مکتب شیعه همنوا شده اند، خود، امری ارزش مند است؛ زیرا، تا دیروز، برپایی حکومت واحد جهانی زیر نگاه امام معصوم، برای دنیا پذیرفتنی نبود و آن را چیز شگفت آور و باورنکردنی می پنداشتند، ولی امروزه، خود، آن را امری گریز ناپذیر می دانند. بنابراین، جهان، رفته رفته، خود را برای پذیرش حکومت واحد جهانی آماده می سازد، زمینه فکری بشر برای اجرای این طرح آماده می شود. اگر تا دیروز، حکومت واحد جهانی، فقط یک باور اسلامی شیعی بود، امروز، آنان هستند که انسان ها را به پذیرش و اجرای این طرح که امری بایسته و حیاتی است، فرامی خوانند.

به هر حال، جهانی شدن، فقط در همین اندازه از انطباق کلّی با حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام است و گر نه کسی نمی تواند جهانی شدن را هماهنگ با حکومت حضرت مهدی علیه السلام بداند. حکومتی را که اسلام نوید داده است، دارای ویژگی هایی است که به طور اساسی در فکر محدود بشر نمی گنجد تا طرح آن را بدهد. بر فرض که حکومت پیشنهادی بشر، روزی در دنیا پیاده شود، به یقین، همانند سایر سازمان های بین المللی، وسیله ای برای چیرگی توانمندان بر ناتوان ها و گسترش ستم مدرن در زمین، و سرانجام، سبب زحمت و گرفتن آزادی و آسایش مردم خواهد بود؛ و بر این پایه، ایمان به خداوند و باور به روز رستاخیز و اعتقاد راستین افراد به حقوق و آزادی های دیگران، پدید نمی آید. بنابراین، چنین حکومتی، نه پدید می آید و نه بر فرض پدیدآمدن، ضمانت اجرایی خواهد داشت و نه شهوات و غرائز آدمی را که انگیزش او در جنگ و آشوب است، مهار می کند و نه می تواند یک برادری ایمانی و انسانی در عالم پدید آورد. ولی حکومت واحد جهانی که در اسلام نوید داده شده است، هم ضامن اجرایی دارد و هم عقیده و ایمان از آن پشتیبانی می کند و هم مردم را

برادر می سازد و هم غرائز و امیال را راهنمایی می کند.(۱)

امتیازات حکومت جهانی مهدوی بر جهانی شدن

در پایان، به برخی از ویژگی ها و برجستگی های حکومت مهدوی بر جهانی سازی غربی، اشاره می کنیم:

۱. در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام دین اسلام، یگانه دین حاکم بر جهان خواهد بود، چنان که دین و سیاست نیز از هم تفکیک ناپذیرند و بلکه سیاست و حکومت؛ در خدمت دین و اهداف ارزشمند آن است، در صورتی که در وضعیت جهانی شدن غربی، دین، و به ویژه اسلام، جایگاه روشنی نخواهد داشت. و بلکه آموزه های دینی چندان نقشی نخواهند داشت. از این رو پایه همه کارها، آموزه های قرآنی و سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام است در حالی که در جهانی شدن و جهانی سازی غربی، اساس قوانین و کارها به طور فراگیر، قوانین دست نوشته بشری و به دور از آموزه های اخلاقی و الهی است.

حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود:

وَيَعَطِفُ الرایَ عَلَی القرآنِ اذا عَطَفُوا القَرآنَ عَلَی الرایِ؛ در آن هنگام که مردم قرآن را به رأی خود تفسیر کنند، امام زمان علیه السلام، آراء و نظر مردم را پیرو قرآن قرار خواهد داد.

از این کلام امیر المؤ منین علیه السلام بهره می بریم که در حکومت مهدی علیه السلام محور همه چیز و همه آراء و باورها، آیات قرآن خواهد بود، در حالی که در وضعیّت جهانی شدن غربی، نه فقط آموزه های الهی در جامعه بشری محور نیست، بلکه کوشش می شود که دین هیچ گونه نقشی نداشته باشد.

۲. حکومت واحد جهانی اسلامی، به رهبری شایسته ترین و وارسته ترین انسان آن دوران برپا می شود و یاران او نیز در شمار بهترین انسان های زمان خود هستند در حالی که در حکومت واحد جهانی پیشنهادی، بیشتر رهبران از پست ترین انسان ها هستند.نیازی

۱- امروزه روشن شده یکی از عوامل دشمنی های استکبار با ملت بزرگ ایران نگرانی از ارائه الگوی حکومت واحد جهانی مهدوی به مردم ستم دیده زمین است.

نیست اشاره کنیم که امروزه شعار بسیاری از کاندیداهای انتخاباتی در غرب حمایت از هم جنس بازان و یا حمایت از رژیم غاصب صهیونیستی است.

۳. حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام در پی پایه گذاری یک جامعه اخلاقی، امنیت را به عنوان یک نیاز اساسی برای همه جهانیان به ارمغان خواهد آورد، در حالی که جهانی سازی غربی، سبب بحران های گوناگون و ناامنی های فراوان خواهد شد، البته گروه اندکی که همانا صاحبان ثروت و قدرت هستند ممکن است در یک امنیت ظاهری به سر برند.

۴.گسترش فراگیر و همگانی دانش، از ویژگی های ارزنده حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام است. که اختصاص به طبقه و گروه خاصی ندارد و همگان از فرصت های برابر بهره مند می شوند در حالی که در مدل جهانی سازی غربی دانش پیشرفته، در انحصار کشورهای ویژه ای است و این کشورها از دادن آن به کشورهای دیگر جلوگیری می کنند.(۱)

۵.در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام، رهبر به گزینش خداوند و گزارش پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله، نصب شده است و مردم در مرحله پذیرش نقش دارند. در حالی که در جهانی شدن، مشروعیّت ظاهری حکومت جهانی، از ناحیه مردم است، آن هم با هزاران فریب کاری که در گرفتن آرای مردم به کار می رود.

۶. محور برنامه و قانون در حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام خردورزی است؛ که در آن دوران نوید داده شده، خرد همه انسان ها به کمال خواهد رسید، در حالی که حکومت بر پایه جهانی شدن، بر مبنای هواهای نفسانی و گرایش های حیوانی پدیدار می شود.

۷.حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام بر اساس عدل و قسط اداره می شود، و جایی از زمین نیست که در آن عدل گسترده نشود. و حال آنکه حاکمان در حکومت های عصر جهانی شدن، خود، از ستمگران اند و چنان در زمین رفتار می کنند که گویا دشمن عدل اند و به طور بنیادین این که پیش از آمدن حضرت مهدی علیه السلام

۱- امروزه دشمنی های غرب با پیشرفت های ملت ایران در زمینه های گوناگون و از جمله دانش هسته ای گواه روشنی بر این ادعا است.

جهان پر از ظلم و ستم می شود، در همان عصر جهانی شدن است که ظلم فراگیر در زمین تحقّق پیدا می کند.

امتیازات حکومت واحد جهانی حضرت مهدی علیه السلام منحصر در موارد یادشده نیست، بلکه بررسی و دقت نگاه بیشتر، می تواند امتیازات فراوانی را فراروی ما قرار دهد.

خودآزمایی

۱. ادله جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام را به استناد آیات قرآن توضیح دهید.

۲. با استناد به برخی روایات چگونگی جهانی بودن حکومت حضرت مهدی علیه السلام را تبیین کنید.

۳. نسبت جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را توضیح دهید.

۴. آیا مقایسه میان جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام شدنی است؟ توضیح دهید.

۵. چهار امتیاز از امتیازات حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۰ ش.

۲. کارگر، رحیم، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت) ،قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۳ش.

۳. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی عجل الله فرجه، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.

۴. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران ، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.

۵. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ش.

درس سوم: نظام اعتقادی حکومت مهدی علیه السلام

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

اسلام برای همه و همیشه

دین در عصر ظهور

دستورالعمل های نوین در عصر ظهور

حاکمیت اسلام بر زمین

پیروان دیگر ادیان

پیش درآمد

یگانه پرستی پایه باورهای همه ادیان آسمانی و بندگی خداوند، هدف اصلی آفرینش انسان ها و آرمان همه پیامبران الهی است. عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام، عصر فراهم آوردن همه زمینه ها برای بازگشت انسان به سرشت توحیدی او است؛ و قیام جهانی مهدوی در این عرصه، حلقه پایانی زنجیره فراخوان مردم به پرستش خداوند یگانه است.

از این رو دوران حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، بی گمان، والاترین، شکوه مندترین و شکوفاترین، فصل تاریخ انسانیت است. آن دوران، دورانی است که نویدهای خداوند درباره جانشینی مؤمنان و پیشوایی جهانی فرودستان و وراثت شایستگان، تحقق بیرونی می پذیرد و با توان الهیِ آخرین پرچمدار دادگری و یکتاپرستی، زمین صحنه فاخرترین جلوه‌های بندگی پروردگار می شود.

در این درس تلاش خواهد شد بر پایه احادیث معتبر، گوشه‌هایی از ویژگی های اعتقادی آن دوران به تصویر کشیده شود. و البته گستره مباحث نیازمند مطالعات ژرف تری خواهد بود.

اسلام برای همه و همیشه

قرآن، در باره گستره دین اسلام، به گونه ای گسترده و از زوایای گوناگون سخن به میان آورده است: دسته ای از آیات، رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را جهانی دانسته؛ برخی دیگر، قرآن را هدایت گر همه بشر در سراسر گیتی می دانند و سرانجام، بخش پرشماری از آیات چیرگی دین اسلام بر ادیان دیگر را امری ناگزیر پیش گویی

کرده اند.

بنابراین، آیات این بحث در چند دسته بررسی می شود:

دسته نخست: آیاتی که به روشنی، رسالت پیامبر گرامی اسلام را جهانی دانسته و آن حضرت را پیامبر جهانیان نام می برند. از جمله:

((قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ جَمیعا))؛(۱) بگو ای مردم! من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم.

دقت در دو کلمه «الناس» و «جمیعاً» این حقیقت را به خوبی نشان می دهد که همه مردم مخاطب هستند.

((وَمَا أَرْسَلْنَاکَ إِلاَّ رَحْمَهً لِّلْعَالَمِینَ))؛(۲) و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

در این آیه رسالت پیامبر اسلام، رحمت همگانی شناخته می شود. تعبیر به «عالمین» آن چنان مفهوم گسترده ای دارد که همه نژادها، ملت ها و همه کشورها را دربر می گیرد و به جهانی بودن رسالت الهی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله اشاره می کند.

دسته دوم: آیاتی که قرآن کریم را هدایت گر و کتاب انسان ساز برای همه بشر در درازای تاریخ شناسانده است:

((وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغ))؛(۳) و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله آن، شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد، هشدار دهم.

((وَ مَا هُوَ إِلاَّ ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِینَ))؛(۴) این [قرآن] جز پندی برای جهانیان نیست.

در این دسته آیات، به روشنی رسالت اصلی قرآن کریم که هدایت همه انسان های زمین است، اشاره شده است.

دسته سوم: آیاتی که به چیرگی و پیروزی اسلام بر ادیان دیگر نوید داده است و آن

۱- اعراف (۷)، آیه ۱۵۸.

۲- انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۷.

۳- انعام (۶)، آیه ۱۹.

۴- ص (۳۸)، آیه ۸۷؛ یوسف (۱۲)، آیه ۱۰۴ و....

را یگانه دین پذیرفته خداوند دانسته است:

((إِنَّ الدِّینَ عِندَ اللّهِ الإِسْلاَمُ))؛(۱) در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است.

((وَمَن یَبْتَغِ غَیرَ الإِسْلاَمِ دِینًا فَلَن یُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِی الآخِرَهِ مِنَ الْخَاسِرِینَ))؛(۲) و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیان کاران است.

((هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَی وَدِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ))؛(۳) او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند.

درباره پیروزشدن اسلام بر ادیان دیگر، از آیات یادشده به دست می آید اسلام بر همه ادیان، چه حق و چه باطل، پیروز می شود.

بر پایه قراین و شواهد معتبر، مانند: تعبیر «کلّه» در آیه یادشده و آیات بسیاری دیگر که پیروان ادیان آسمانی پیش از اسلام را بر پذیرش این دین به عنوان دینی همگانی فرا می خواند، این پیروزی تبیین شده است.

بنابراین، از دسته سوم آیات، جهان شمولی دین اسلام به خوبی به دست می آید؛ زیرا هنگامی که ادیان دیگر از اعتبار ساقط و دین اسلام به عنوان دین رسمی و صاحب تفوق معرفی شود، فقط این دین شایستگی هدایت و راه نمایی انسان ها را دارد که یک نیاز همگانی است.

دسته چهارم: آیاتی که اسلام را دین فطری می داند.(۴) از آن جا که سرشت انسان همگانی و امر مشترک میان همه افراد است، دینی مطابق با این سرشت همگانی، همواره رسالت جهانی خواهد داشت.

افزون بر آیات قرآن، روایات معصومان علیهم السلام نیز بر بُعد جهانی بودن اسلام پافشاری می کنند. مانند سخن امام صادق علیه السلام که فرمود:

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۹.

۲- آل عمران (۳)، آیه ۸۵.

۳- توبه (۹)، آیه ۳۳؛ فتح (۴۸)، آیه ۲۸؛ صف (۶۱)، آیه ۹.

۴- ((فَأَقِمْ وَجْهَکَ لِلدِّینِ حَنِیفًا فِطْرَهَ اللَّهِ الَّتِی فَطَرَ النَّاسَ عَلَیهَا لَا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیمُ)).

«وَ أَرْسَلَهُ کَافَّةً إِلَی الْأَبْیَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ؛(۱) پیامبر را برای همگان، اعم از سفید و سیاه و انس و جن، فرستاده است.»

این روایت، هیچ گونه محدودیتی فرا روی رسالت جهانی اسلام قائل نیست و به آن در سطحی فراتر از رنگ پوست و جنسیت توجه می کند.

بنابراین دین حق در هر زمانی یکی بیش نیست و اکنون که دین اسلام، ادیان پیشین را نسخ کرده، یگانه دین رسمی در پیشگاه خداوند بوده و پیروی از آن بر همه بشر بایسته است. از این رو، دین اسلام که فراگیرترین و کامل ترین ادیان خداوند به شمار می آید، رسالت جهانی دارد و نیاز همگانی انسان ها به هدایت را در هر نقطه از جهان پاسخ می گوید.

دین در عصر ظهور

پیش از این اشاره شد(۲) یکی از ویژگی های ارزشمند جهان در آستانه ظهور حضرت مهدی علیه السلام، رواج نافرمانی مردم از دستورات خداوند و دوری از دین و دینداری است؛ به گونه ای که مردم گروه گروه از پیروی آیین خداوند دور می شوند و زندگی کفرآلود و مشرکانه ای خواهند داشت.

روز به روز عوامل فراوانی، گوهر تابناک دین را در هاله ای از غبار فراموشی فرو می برد، از این رو در گروه های انسانی، دین رو به کم رنگ شدن می رود و خرافه ها و کژی های گوناگونی، گریبان گیر آن می شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام حقیقت یادشده را این گونه بیان فرمود:

أَیُّهَا النَّاسُ سَیَأْتِی عَلَیْکُمْ زَمَانٌ یُکْفَأُ فِیهِ الْإِسْلَامُ کَمَا یُکْفَأُ الْإِنَاءُ بِمَا فِیه؛(۳)ای مردم! به زودی زمانی بر شما می رسد که اسلام چونان ظرف واژگون شده، آنچه در آن است، ریخته می شود.

تا آنکه حضرت مهدی علیه السلام به پا می خیزد و غبار شرک از چهره گوهر دین

۱- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۲، ص۱۷، ح۱.

۲- نگارنده، درسنامه مهدویت، ج۲، درس اول.

۳- سیّد رضی، نهج البلاغه، خطبه۱۰۳.

بر می گیرد؛ آن گونه که بسیاری می پندارند این دین نویی است که آن حضرت آورده است!

بی گمان حضرت مهدی علیه السلام, می آید، تا با بیدارکردن سرشت های خفته, زمینه را برای یکتاپرستی همگان، که همانا هدف آفرینش است, فراهم کند. او نه فقط هرگز برای پذیرش باور یکتاپرستی کسی را زیر فشار و ناگزیری قرار نخواهد داد, بلکه با فراهم کردن بسترهای بایسته برای پذیرش این امانت الهی, شهد شیرین خداپرستی را میان همه انسان ها، آنسان که شایسته اند، قسمت خواهد کرد. وی با فراهم کردن شرایط مناسب و از بین بردن موانع, همگان را به اندیشیدن در نشانه های پروردگار فرا می خواند. و برآیند این اندیشیدن به آغاز و انجام, ارمغانی جز پرستش حقیقی خداوند نخواهد بود.

روشن است که با فراهم شدن همه شرایط و کناررفتن همه موانع, آن کسی که سرِ فرمان برداری برابر حقیقت فرود نیاورد, کسی نیست مگر انسانی گستاخ و طغیان گر که با همه هستی، برابر حق ایستاده است و بدون شک در چنان شرایطی, نه فقط آن امام همام او را برنخواهد تافت که همه مردم که زخم ستم هنوز بر پیکرشان است؛ از این رو است که روایات فراوانی یگانه دین مورد پذیرش در عصر ظهور را، همانا «دین اسلام» دانسته, می گوید: در عصر ظهور، ندای یکتاپرستی در سراسر گیتی حکم فرما خواهد شد. امام حسین علیه السلام در وصف حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:

«...وَيُظْهِرُ بِهِ دينَ الحَقِّ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ المُشْرِكُونَ؛(۱) خداوند، به دست او دین حق را بر همه ادیان چیرگی می بخشد؛ اگرچه مشرکان آن را نپسندند.»

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

اِذا قامَ القائِمُ علیه السلام لايَبْقَى اَرْضٌ اِلاَّ نُودِي فيها بِشَهادَةِ اَنْ لااِلَهَ اِلاَّ اللهَ وَاَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ؛(۲) در آن هنگام که قائم قیام کند، هیچ سرزمینی باقی نخواهد ماند، مگر این که شهادت به یکتاپرستی و نبوّت در آن ندا داده خواهد شد.

۱- محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۳۱۷، ح۳.

۲- عیاشی، تفسیر عیاشی، ج۱، ص۱۸۳، ۸۱؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۲۵۴، ح۴.

و نخستین گـام در این راه آموزش همگـانی آموزه هـای وحی و قرآن است. روایت هـای فراوانی در دست است که نشان می دهد یکی از کارهای پایه ای در عصـر ظهور اهتمام به آموزش قرآن به شـکل درست آن است و افراد فراوانی در این راه پیش گام خواهند شد.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره می فرماید:

کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی شِیعَتِنَا بِمَسْجِدِ الْکُوفَهِ وَ قَدْ ضَرَبُوا الْفَسَاطِیطَ یُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ کَمَا أُنْزِلَ؛(۱) گویـا می بینم شـیعیان ما در مسجد کوفه خیمه ها زده اند و قرآن را همان گونه که نازل شده به مردم می آموزند.

و نیز فرمود:

کَأَنِّی بِالْعَجَمِ فَسَاطِیطُهُمْ فِی مَسْجِدِ الْکُوفَهِ یُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْقُرْآنَ کَمَا أُنْزِل؛(۲) گویی غیرعرب ها را می بینم که خیمه های شان در مسجد کوفه است و قرآن را همان گونه که نازل شده به مردم می آموزند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

کَأَنِّی بِشِیعَهِ عَلِیٍّ فِی أَیْدِیهِمُ الْمَثَانِی یُعَلِّمُونَ النَّاسَ الْمُسْتَأْنَفَ؛(۳) گـویی شـیعیان علی را می بینم که مثـانی (قرآن) به دسـت گرفته و آن را به مردم می آموزند.

امام باقر علیه السلام نیز فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ(ص) ضَرَبَ فَسَاطِیطَ لِمَنْ یُعَلِّمُ النَّاسَ الْقُرْآنَ عَلَی مَا أَنْزَلَ اللَّهُ (جَلَّ جَلَالُهُ) فَأَصْعَبُ مَا یَکُونُ عَلَی مَنْ حَفِظَهُ الْیَوْمَ لِأَنَّهُ یُخَالِفُ فِیهِ التَّأْلِیفَ؛(۴)چون قـائم قیـام کنـد خیمه هایی نصب می شود برای کسانی که قرآن را به همان گونه که خداونـد آن را نازل کرده بود به مردم بیاموزنـد، پس دشوارترین چیزی که خواهد بود برای کسانی است که قرآن را حفظ کرده، چون محفوظات آنها با قرآن مخالف است.

۱- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص۳۱۷، ح۳.

۲- پیشین، ص ۳۱۸، ح۵.

۳- پیشین، ص ۳۱۸، ح۴.

۴- شیخ مفید، الارشاد، ج۲، ص ۳۸۶.

با این سخنان و چندین برابر آن، تردیدی نمی ماند که پایه دین در آن دوران بر رفتار به آموزه های قرآن استوار خواهد بود.

دستورالعمل های نوین در عصر ظهور

در کنار روایات یادشده از برخی روایت ها نیز این انگاره به دست می آید که آن حضرت، آیین و روش جدیدی خواهد آورد. و این پرسش پیش می آید که با توجه به این که قرآن کریم کتاب جاودان الهی و اسلام آیین ابدی است، چگونه امام مهدی علیه السلام آیینی نو و کتابی تازه برای بشریت به ارمغان می آورد؟

درباره «کتاب جدید» و «امر جدید» روایاتی وارد شده است، که نمونه هایی از آن ها را مورد دقت قرار می دهیم:

۱. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که درباره ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه و نشانه های آن فرمود:

وَ اللَّهِ لَكَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَیْهِ بَیْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ یُبَایِعُ النَّاسَ عَلَی كِتَابٍ جَدِید؛(۱) به خدا سوگند! مثل این است که به او می نگرم که میان «رکن» و «مقام» بر اساس کتاب نو، با مردم بیعت می کند....

۲. همچنین، امام صادق علیه السلام فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَ بِأَمْرٍ جَدِیدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ فِی بَدْوِ الْإِسْلَامِ إِلَی أَمْرٍ جَدِیدٍ؛(۲) آنگاه، که مهدی عجل الله فرجه به پا خیزد، آیین جدیدی می آورد؛ همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز اسلام، به آیین جدیدی فراخواند.

۳. امام صادق علیه السلام همچنین، درباره قیام و روش کار حضرت مهدی عجل الله فرجه فرمود: «یَقُومُ بِأَمْرٍ جَدِیدٍ وَ كِتَابٍ جَدِیدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِیدَةٍ وَ قَضَاءٍ جَدِید؛(۳) آن حضرت «امر نو» و کتاب نو و سنّت نو و داوری نویی برپا می کند.»

۱- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص۱۹۴، ح۱.

۲- شیخ مفید، الارشاد، ج۲، ص ۳۸۴.

۳- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص۲۵۳، ح۱۳.

پاسخ

پیش از این نیز اشاره شد که تردیدی نیست حضرت مهدی علیه السلام تحکیم بخش دین اسلام و گسترنده قانون قرآن در سراسر گیتی است؛ پس ناگزیر باید اسلام و آموزه های قرآن را به گروه های بشری عرضه کند و مردمان را به پذیرش و باور اصول و فروع آن فرا خواند. آیین نو و کتاب جدید (دستور العمل) و برنامه و راه و روش تازه و دیگر تعبیرهایی از این دست که در احادیث رسیده، برای تبیین مسائلی است:

۱. در گذر زمان بنا به سبب هایی چون سطح فرهنگ و فکر انسان ها احکام و آموزه های فراوانی از مجموعه فرهنگ اسلام، تبیین نشده یا هماهنگ با سطح فرهنگ و فکر انسان ها نبوده است یا زمینه عملی آن ها وجود نداشته است. بازگویی چنین معارف و مسائلی، بی گمان برای جامعه اسلامی ناشناخته خواهد بود. چون امام مهدی علیه السلام این آموزه ها را از ظاهر و باطن قرآن کریم به دست آورده و به مردم می آموزد، برای آنان تازگی دارد و آیین نو و کتاب نو انگاشته می شود.

۲. آموزه ها و احکامی از قرآن کریم و اسلام فراموش شده و از یادها رفته است؛ به گونه ای که در جامعه اسلامی ناآشنا و برای مسلمانان ناشناخته است. طرح این مسائل نیز کتاب و آیین نو پنداشته می شود.

۳. اصول و احکام فراوانی دست خوش تحریف و دگرگونی شده است و امام علیه السلام آن ها را چنان که در اسلام راستین بوده است دیگرباره مطرح می سازد و تحریف و انحراف های روی داده را روشن می کند و مفهوم حکم یا جایگاه آن را مشخص می سازد. این، با طرز تلقی و برداشت عمومی مردم و برخی از علما سازگاری ندارد؛ از این رو برنامه نو و راه و روش تازه به شمار می آید.

بنابراین از مهم ترین مسائلی که امام بدان توجه خواهد کرد و برای جامعه اسلامی تازه و نو جلوه می کند و ناشناخته و ناآشنا می نماید، مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و امور مالی و معیشتی است؛ یعنی، موضوعی که انسان سخت به آن نیازمند بوده و بدان نرسیده است. همین امر نیز مشکل نابسامانی اصلی زندگی بشر امروز را تشکیل می دهد و اجرای آن (برقراری عدل و دادگری در سراسر گیتی) از اقدام های اصلی امام مهدی علیه السلام خواهد بود.

برای نمونه امام موعود علیه السلام به موضوع مساوات اسلامی شکل قانونی و الزامی می دهد؛ چنان که اسحاق بن عمّار می گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم. آن حضرت از تساوی مردم با یکدیگر و حقی که هر کس بر دیگران دارد، سخن گفت. من سخت در شگفت شدم. فرمود:

اِنَّما ذلِکَ اِذا قامَ قائِمُنا وَجَبَ عَلَیْهِمْ اَنْ یُجَهِّزُوا اِخوانَهُم وَاَنْ یُقَوُّوهُمْ؛(۱) این، هنگام رستاخیز قائم ما است که در آن روزگار، واجب همگانی است که به یکدیگر وسایل رسانند و نیرو بخشند.(۲)

این موضوع، در بسیاری دیگر از آموزه های اسلامی آمده است؛ ولی به نام احادیث اخلاقی کنار گذاشته شده و در فقه مطرح نگشته و در برنامه های الزامی حکومت ها و اجتماعات اسلامی به صورت اصل و قانون تثبیت نشده است! روشن است که چون این آموزه ها عملی شود، به صورت احکامی نو جلوه می کند و... .

امام مهدی علیه السلام از طواف مستحب با وجود کثرت طواف واجب، منع می کند،(۳) مساجد و معابد مجلل و تزیین یافته شهرها و آبادی ها را خراب می کند و همه زواید و تشریفات و کاشی کاری ها و گنبدها و گلدسته ها و زیورهای آن ها را می پیراید و بودجه آن ها را برای رفاه حال انسان ها صرف می کند. مساجد و معابد را ساده و بی آرایش و بی آلایش می سازد و...(۴).

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۲۰، ص ۲۶.
۲- نگارنده با الهام از این روایت و برخی روایات دیگر، بر این باور است سازوکار اقتصادی در عصر ظهور تفاوت های اساسی با زندگی امروزین ما دارد و از مراکزی که با شگردهای فراوان ثروت مردم را برای سود خود، گرد می آورند، خبری نخواهد بود. در آن روز دیگر به بانک ها، بیمه، بورس و مانند آن نیازی نیست؛ اگرچه امروزه بخش جدایی ناپذیر زندگی شده اند و به ناگزیر برخی نیازها را نیز رفع می کنند. بی گمان پدیدآمدن این سازوکارهای اقتصادی به سبب دورشدن انسان ها از آموزه های الهی و بی اعتمادی آنها به یکدیگر است. که اگر همگان در رفع نیازهای هم شتاب می کردند، فرض چنین مراکزی نیز دور از ذهن می نمود.
۳- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۴، ص ۴۲۷؛ شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۲۵.
۴- ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۲۰۶، ح ۱۷۵؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص ۲۶۴؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۵۳، ح ۳۹.

امـام مهـدی علیه السـلام سود در مبادلات بازرگـانی و داد و سـتدها را برمی دارد و مردمان را مأمور می کنـد که هر کس به صورت خـدمتگزاری نسبت به جامعه کار کنـد و در برابر کالای عرضه شده سودی نگیرد. و خود نیازهای خود را همینسان از دیگران تأمین می کند.(۱)

امام مهدی علیه السلام بر بسیاری از تفسیر و تأویل هایی که توسط برخی مسلمانان در قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام صورت گرفته است، خط بطلان می کشد و آرا و اندیشه ها را پیرو قرآن می سازد و در چارچوب های قرآنی می آورد.(۲)

و بـدینسان امام، مسائل و معارف و احکام جدیـدی را مطرح می کنـد که برای مردم ناشـناخته است و آن ها را آیین جدید و کتـاب تـازه می انگارنـد و گه گـاه بـا امـام بر سـر این مسائـل درگیر نیز می شونـد، و در این صورت جنگ با خودی و جامعه اسلامی رخ می دهد.(۳)

فرازهایی از دعای ندبه از این چگونگی، پرده برداشته، می گوید:

کجا است آن کسی که برای تجدید و زنده کردن فرایض و سنن]آیین اسلام که محو و فراموش شده[ذخیره شده است؟ کجا است آن کسـی که برای برگرداندن]حقایق[ملّت و شـریعت]دین مقدّس اسـلام[برگزیده شده است؟ کجا است آن که برای زنده کردن کتاب آسمانی قرآن و حدودش مورد امید و آرزوست؟ کجا است زنده کننده نشانه های دین و اهل آن؟...(۴).

بنابراین اساس نامه و منشور حکومت جهانی مهدوی چیزی جز کتاب و سنت پیام آور وحی صلی الله علیه وآله در شکل اصیل و درست نخواهد بود. از آن جا که مهدی موعود

۱- ر.ک: شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۳، ص۳۱۳؛ شیخ طوسی، التهذیب، ج۷، ص۱۷۸(بنابراین سازوکار اقتصادی در آن زمان به طور کامل با پیش از آن متفاوت خواهد بود.)

۲- ر.ک: سید رضی، نهج البلاغه، خطبه۱۳۸.

۳- محمد حکیمی، عصر زندگی، ص۱۷۵ ۱۷۹. (با تصرف)

۴- « اَیْنَ المُـدَّخَرُ لِتَجْدیـدِ الفَرائِضِ وَالسُّنَنِ، اَیْنَ المُتَخَیَّرُ لِاِعـادَهِ المِلَّهِ وَالشَّریعَهِ، اَیْنَ المُؤَمَّلُ لِاِحْیـاءِ الکِتابِ وَحُـدُودِهِ، اَیْنَ مُحْیی مَعالِمِ الدّینِ وَاَهْلِهِ...»؛(سیّد بن طاوس، اقبال الاعمال، ص۵۰۴).

عجل الله فرجه وارث علوم نبوی و عامل به دستورات پدران بزرگوار خود است، بدعت ها و سنت ها را به خوبی می شناسد. پیش از هر چیز بدعت ها را از دامن فرهنگ و اندیشه اسلامی می زداید و سنت هایی که متروک و مهجور مانده اند احیا و اجرا می کند. امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ... فَلَا يَتْرُكُ بِدْعَةً إِلَّا أَزَالَهَا وَ لَا سُنَّةً إِلَّا أَقَامَهَا؛(۱) هنگامی که قائم عجل الله فرجه به پا خیزد بدعت ها را نابود می سازد و سنت ها را بر پا می دارد.»

پیروان دیگر ادیان در عصر ظهور

برای برپایی جامعه یگانه و فراگیری حکومت جهانی، یک موضوع بایسته است و آن جهان بینی واحد و اعتقاد یگانه است. بر این پایه است که در حکومت مهدوی، جهان بینی یگانه ای بر جهان چیره و راه و روش و برنامه ها نیز یکی می شود و یکپارچگی راستین در باور و مرام پدید می آید و مردمان همه یکدل و یک زبان به سوی سعادت و صلاح حرکت می کنند.

امام صادق علیه السلام به روشنی به این نکته اشاره کرده است آنجا که فرمود:

فَوَ اللَّهِ يَا مُفَضَّلُ لَيُرْفَعُ عَنِ الْمِلَلِ وَ الْأَدْيَانِ الِاخْتِلَافُ وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِداً كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ وَ قَالَ اللَّهُ وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ دِيناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَهِ مِنَ الْخاسِرِين؛(۲) به خدا سوگند!... ناهماهنگی و چندگانگی مذاهب و ادیان از میان می رود و فقط یک دین در سراسر گیتی حکومت می کند؛ چنان که خدای تبارک و تعالی فرموده است: به راستی دین در نزد خدا، اسلام است...

با این حال ممکن است گفته شود: براساس برخی از آیات و روایات، یهود و نصارا از میان نمی روند و تا قیامت باقی هستند؛ پس این اسلام نمی تواند فراگیر شود؟!

اگرچه رسیدن به یک دیدگاه قطعی نیازمند بررسی های فراگیر در این باره است که در پژوهش های مفصل می با یست به دنبال آن بود، ولی در اندازه مختصر در این اثر و با

۱- شیخ مفید، الارشاد، ج۲، ص ۳۸۵.

۲- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص۱.

توجه به آنچه یاد شد در باره حضور پیروان ادیان در عصر ظهور به نظر می رسد در مرحله پایانی و برپایی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام بر زمین، جایی برای مشرکان که همانا پیروان ادیان تحریف شده آسمانی است نخواهد ماند. والبته فرض این که آنها پای بند به دین تحریف نشده خواهند بود، نیز فرض غیرقابل قبولی است چراکه حقیقت همه ادیان الهی نوید به دین اسلام که پایان بخش همه ادیان است، می باشد. و اگر آنها بخواهند به دستورات راستین دین خود عمل کنند باید اسلام بیاورند. ضمن اینکه فرض وجود پیروان حضرت مسیح علیه السلام در حالی که خود آن حضرت به مهدی موعود علیه السلام اقتدا کرده فرضی ناشدنی می نماید. مگر آنکه آن مسیحی موجود در آن زمان، خود را پیرو مسیح دیگری بداند.

به هر حال برای بود و یا نبود آنها سه فرض تصور می شود:

۱. حضور؛

۲. عدم حضور؛

۳. حضور تا زمان خاص.

پیش از این در باره دوره های عصر ظهور یادآور شدیم این دوران به سه مرحله از ظهور تا قیام، از قیام تا حکومت جهانی و مرحله حکومت تقسیم می شود.

با توجه به تقسیم یادشده در دو دیدگاه نخست، بود و نبود پیروان ادیان بررسی می شود در حالی که در دیدگاه سوم حضور این پیروان در دو مرحله نخست اثبات و برای حضور آنان در دوران حکومت عدل جهانی نیازمند دلیل است.

دیدگاه نخست: حضور پیروان

اشاره

دیدگاه نخست: حضور پیروان(۱)

در این دیدگاه به طور عمده با پافشاری بر آزادی و اختیار انسان ها و نیز آیاتی که در آن از کینه توزی میان یهود و مسیحیت سخن به میان آورده،(۲) حضور پیروان این دو دین را اگر چه اندك پذیرفته اند.

۱- البته بیشتر کسانی که حضور را پذیرفته اند این پیروان را فقط در یهود و مسیحیت منحصر دانسته و هیچ کس، از حضور پیروان دیگر ادیان سخن روشنی به میان نیاورده است.

۲- مائده(۵)،آیه ۱۴.

روایات اسلامی در این زمینه به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. پرداخت جزیه اهل کتاب

در برخی روایات سخن از پرداخت جزیه از طرف اهل کتاب اشاره شده است. که البته به زمان مشخص آن اشاره نشده و این ممکن است مربوط به یک دوره زمانی خاص باشد.

به راستی زمانی که در برخی روایات نقل شده، کسی برای پرداخت زکات شهر به شهر می رود و مستمندی پیدا نمی کند و زمین گنج های خود را برای حضرت مهدی علیه السلام بیرون می ریزد چه نیازی به اندک جزیه اندک پیروان ادیان؟!

۲. داوری میان اهل کتاب با کتاب آنها

در برخی روایات دیگر نیز اشاره شده که آن حضرت میان یهود و نصارا با کتاب تحریف نشده آنها داوری خواهد کرد. و مهم ترین داوری حکم بر بطلان پیروی آنها از کتاب تحریف شده و هدایت آنها به پیروی از دین بشارت داده شده در کتاب مقدس آنان است.

که البته این هم می تواند در دوره ای کوتاه صورت پذیرد تا حاکمیت به تثبیت جهانی خود برسد.

۳. شباهت سیره مهدی با سیره پیامبر

در روایات فراوانی اشاره شده که روش حضرت مهدی علیه السلام چونان روش پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است و آن حضرت از اهل کتاب جزیه دریافت می کرد.

البته گفتنی است اگرچه سنت خاتم الاوصیا همان سنت خاتم الانبیا است، اما این هرگز بدان معنا نیست که هر آنچه بر حسب شرایط، اقتضاها و موانع در عصر نبوی شکل گرفته در عصر مهدوی نیز شکل خواهد گرفت. اگر در عصر پیامبر به دلیل هایی چون امید به هدایت با پیروان ادیان تحریف شده مسالمت آمیز برخورد می شد دیگر آن شرایط نخواهد بود.

افزون بر آیات و روایات در این دیدگاه از نگاه عقل نیز گفته شده از آنجایی که انسان دارای حق گزینش است و ایمان از روی اجبار اثری ندارد پس در حکومت حضرت می تواند پیروان دیگر ادیان باشند.

و البته در محل خود گفته شده همه کسانی که آن زمان ایمان می آورند از روی انتخاب و اختیار است.

دیدگاه دوم: عدم حضور پیروان ادیان

اشاره

در این دیدگاه نیز به برخی آیات و روایات اشاره شده است.

۱. آیات

در این دیدگاه به آیاتی اشاره شده که پیش از این در باره جهانی شدن دین اسلام به آنها اشاره شد. و از برخی روایات نیز استفاده می شود هرگز مجالی برای حضور پیروان ادیان و بقای آنها بر آموزه های شرک آلود این ادیان باقی نخواهد ماند.

البته کسی نگوید که آنها دیگر بر آموزه های تحریف شده باقی نمی مانند و به کتاب اصلی خود ایمان می آورند که در این صورت به اصلی ترین آموزه (اعتقاد به اسلام به عنوان دین خاتم و پیامبری پیامبر خاتم) می بایست پای بند شوند که همانا در انجیل بشارت داده شده است.

امام محمد باقر علیه السلام در تأویل آیه «خداوند او را بر همه ادیان چیره می گرداند، هر چند مشرکین نخواهند» فرمود: « یَکُونُ أَنْ لَا یَبْقَی أَحَدٌ إِلَّا أَقَرَّ بِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه وآله؛(۱) هیچ کسی نمی ماند، جز این که اقرار به حضرت محمد می کند.»

۲. روایات

در این قسمت برخی از روایات ارزشمند که در آنها حضور ادیان نقل شده، بررسی خواهد شد. روایات در این زمینه به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: روایات برداشته شدن جزیه

این دسته از روایات، برخلاف روایات مطرح شده در بخش دلایل وجود ادیان، پذیرش جزیه را نفی می کند و حتی در برخی از روایات برداشته شدن جزیه را از اقدامات حضرت مهدی علیه السلام در دوران حکومت می‌داند؛ البته برخی از روایات دیگر، به ویژه در منابع اهل‌سنت، این عمل را از اقدامات حضرت عیسی علیه السلام می دانند.

۱- عیاشی، تفسیر عیاشی، ج۲، ص ۸۷.

البته آنگونه که پیش از این اشاره شـده، می توانـد این برداشـتن جزیه مربوط به جزیه ای باشـد که حضـرت در مرحله پیش از حکومت جهانی برای تثبیت حاکمیت قرار داده بود.

دسته دوم: روایات مبارزه با یهود و مسیحی

در این نوع روایات، ائمه علیهم السلام بر عدم حضور یهود و نصارا در آخرالزمان را تصریح می کنند.

ابن بکیر گفت: از حضـرت صادق علیه السـلام تفسـیر این آیه: ((وَ لَهُ أَسْـلَمَ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ)) را پرسیدم؟ حضرت فرمود:

قَـالَ أُنْزِلَـتْ فِی الْقَـائِمِ علیه السـلام إِذَا خَرَجَ بِـالْیَهُودِ وَ النَّصَـارَی وَ الصَّابِئِینَ وَ الزَّنَـادِقَهِ وَ أَهْـلِ الرِّدَّهِ وَ الْکُفَّارِ فِی شَـرْقِ الْأَرْضِ وَ غَرْبِهَا فَعَرَضَ عَلَیْهِمُ الْإِسْلَامَ فَمَنْ أَسْلَمَ طَوْعاً أَمَرَهُ بِالصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ مَا یُؤْمَرُ بِهِ الْمُسْلِمُ وَ یَجِبُ لِلَّهِ عَلَیْهِ وَ مَنْ لَمْ یُسْلِمْ ضَرَبَ عُنُقَهُ حَتَّی لَـا یَبْقَی فِی الْمَشَـارِقِ وَ الْمَغَـارِبِ أَحَـدٌ إِلَّا وَحَّدَ اللَّهَ؛(۱) این آیه دربـاره قـائم نـازل شـده، هنگـامی که بر یهود و نصارا و صابئین و مادی ها و برگشـتگان از اسـلام و کفار در شـرق و غرب کره زمین، قیام می کنـد و اسـلام را پیشـنهاد می نماید. هر کس از روی میل پـذیرفت، دسـتور می دهـد که نماز بخوانـد و زکات بدهد و آن چه هر مسـلمانی مأمور به انجام آن است بر وی نیز واجب می کند و هرکس مسـلمان نشد گردنش را می زند، تا آن که در شـرق و غرب عالم یک نفر خدا نشـناس باقی نماند.

دسته سوم: روایات مبارزه با کفار و مشرکین

مسـیحیان به خاطر تثلیثشان و یهودیان به خاطر اینکه عزیر را پسـر خدا می‌دانند، به نوعی مشرک شمرده می شوند. در برخی از روایات وجود مشرکین و کفار را درآخرالزمان نفی می کند.

ابو بصـیر گفت: من از حضـرت صادق علیه السلام تفسیر آیه: «خدا فرستاده خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا بر همه دین هـا چیره شود، هر چنـد مشـرکین نخواهنـد» را پرسـیدم؟ حضـرت فرمود: «به خـدا قسم تأویل این آیه هنوز نازل نشـده و تحقق نیافت.»

۱- پیشین، ج ۱، ص ۱۸۳.

گفتم: قربانت شوم! کدام وقت تأویل این آیه تحقق خواهد یافت؟ حضرت فرمود:

وقتی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم ظاهر شود اگر خدای تعالی خواهد .. پس چون قائم بیرون آید، کافر و مشرکی باقی نمی ماند، مگر آن که خروج آن حضرت را مکروه می دارد، تا آن که اگر کافری یا مشرکی در میان سنگی باشد، آن سنگ [به سخن درآمده و] به مؤمن گوید: ای مؤمن! در میان من کافری یا مشرکی جای گرفته و خود را از نظر شما پنهان ساخته؛ پس او را ازمیان ببر! آن مؤمن حرف سنگ را گوش کرده و آن کافر را از میان آن بیرون آورده، بکشد.

محمد بن مسلم می گوید: از امام باقر علیه السلام درباره تفسیر آیه شریفه: ((وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلَّهِ...)) پرسیدم؟ حضرت علیه السلام فرمود:

قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قاتِلُوهُمْ حَتَّی لا تَکُونَ فِتْنَهٌ وَ یَکُونَ الدِّینُ کُلُّهُ لِلَّهِ فَقَالَ لَمْ یَجِئْ تَأْوِیلُ هَذِهِ الْآیَهِ بَعْدُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص رَخَّصَ لَهُمْ لِحَاجَتِهِ وَ حَاجَهِ أَصْحَابِهِ فَلَوْ قَدْ جَاءَ تَأْوِیلُهَا لَمْ یَقْبَلْ مِنْهُمْ لَکِنَّهُمْ یُقْتَلُونَ حَتَّی یُوَحَّدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَتَّی لَا یَکُونَ شِرْکٌ؛(۱) هنوز تأویل این آیه نیامده. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم از سر نیازی که خود و اصحابش داشتند [و ناگزیر بودند با مشرکان و منحرفان بسازند] به آن‌ها مهلت دادند و روزی که تأویل این آیه برسد، این مهلت از آن‌ها پذیرفته نشود، بلکه کشته شوند تا خدای عزّ و جلّ به یگانگی پرستش شود و شرکی به جای نماند.

افزون بر آنچه یاد شد در برخی آیات از شرک با عنوان ظلم عظیم یاد شده است.(۲) و حکومتی که زمین را پر از عدل خواهد ساخت، چگونه ظلم بزرگ که همانا شرک پیروان اهل کتاب است را برخواهد تافت؟

و نیز در برخی روایات گفته شده حضرت مهدی علیه السلام زمین را از دشمنان خداوند که همانا مشرکان و کفار است پاک می کند (وَ بِهِ أُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِی) و این طهارت و پاکیزگی زمین از آلودگی شرک هرگز محقق نمی شود تا آنگاه که همه

۱- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۸ ص ۲۰۱، ح۲۴۳.

۲- ان الشرک لظلم عظیم.

مشرکان از روی زمین برداشته شوند.

خودآزمایی

۱. نخستین اقدام حضرت مهدی علیه السلام در حکومت جهانی برای فراهم کردن زمینه های یکتاپرستی چیست؟ توضیح دهید.

۲. مقصود از کتاب و امر جدید در برخی روایات مربوط به عصر ظهور چیست؟

۳. چه عواملی سبب می شود تا مردم عمل حضرت مهدی علیه السلام به آموزه های راستین اسلام را امری نو بپندارند؟

۴. مهم ترین دلائل جهانی بودن اسلام را از نگاه قرآن و روایات بیان نمایید.

۵. دلیل کسانی که باور به حضور پیروان ادیان در حکومت مهدوی ندارند، کدام است؟ توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی عجل الله فرجه، قم ،بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجل الله فرجه، قم، مدرسه امام علی علیه السلام ، ۱۳۸۰.ش.

۳. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، ۱۳۷۹ش.

۴. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ش.

درس چهارم: حکومت حضرت مهدی علیه السلام و عدالت

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

مفهوم شناسی عدالت

عدالت در آموزه های دینی

عدالت در دولت مهدی موعود علیه السلام

راهبردهای عدالت گستری مهدوی

گستره عدالت مهدوی

گستره انسانی

گستره جغرافیایی

گستره مصداقی

آثار و برکات عدالت

پیش درآمد

ظهور و قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام به راستی آخرین پرده از مبارزات پیوسته اهل حق و باطل است؛ که این بار همه پیروزی از آن حق است.

مهم ترین هدف برپایی حکومت واحد جهانی مهدوی، گسترش یکتاپرستی بر همه گیتی و میان همه انسان ها است. و در پدیدآوردن این ویژگی یگانه راه اجرای فراگیر عدالت فردی و اجتماعی در جامعه است. روایات فراوانی پرشدن زمین از عدالت را به عنوان محوری ترین سازوکار برای رسیدن به آن هدف مقدس یاد کرده اند.

به گونه ای که می توان گفت جمله «یملأ الأرضَ قسطاً و عدلا کما ملئت ظلماً و جوراً» که در احادیث فراوانی ذکر شده، هم تواتر لفظی دارد و هم تواتر معنوی. انبوه روایاتی که هم در منابع شیعه و هم اهل سنت آمده می تواند ارزش و چگونگی این عدالت گستری را بیشتر بنمایاند.

اگر چه در بحث عدالت بیش از هر چیز عدالت اقتصادی به ذهن می رسد، ولی به نظر می رسد گستره عدالت بسیار فراتر از امور اقتصادی است و همه عرصه های زندگی را زیر پوشش خود می گیرد.

در این درس تلاش می شود تا به اندازه ممکن به این بحث اساسی اشاره شود و البته چون برخی بحث های دیگر همچنان نیازمند بررسی های گسترده تر و ژرف تر است.

در آموزه های اسلامی، همچون همه ادیان آسمانی، عدالت از جایگاه ویژه ای برخوردار است. چه اینکه آن یک نیاز فطری است که در همه انسان ها هست؛ در گذر تاریخ آنگاه که بدان توجه شده، جامعه سرشار از نشاط و زندگی شده و آنگاه که ستم

جای آن را گرفت، مردم دچار خمودگی شدند. امام صادق علیه السلام، عدالت را از نیازهای ضروری مردم دانسته می فرماید:

« ثَلَاثَهُ أَشْيَاءَ يَحْتَاجُ النَّاسُ طُرّاً إِلَيْهَا الْأَمْنُ وَ الْعَدْلُ وَ الْخِصْب؛(۱) سه چیز است که همه انسان ها به آن نیازمندند: امنیت، عدالت، وسعت و فراوانی.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در ارزش عدالت می فرماید:

عَدْلُ سَاعَهٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَهِ سَبْعِينَ سَنَهً قِيَامٌ لَيْلُهَا وَ صِيَامٌ نَهَارُهَا؛(۲) یک ساعت عدالت از هفتاد سال عبادتی که شب های آن شب زنده داری شود و روزهای آن روزه گرفته شود.

مفهوم شناسی عدالت

الف) معنای لغوی

از عدالت تعاریف گوناگونی ارائه شده؛ از آن جمله است:

راغب اصفهانی در مفردات می گوید:

العداله و المعادله لفظ يقتضی المساواه ويستعمل باعتبار المضايقه والعدلُ والعِدل يتقاربان... فالعدل هو تقسيطُ على سواءٍ...؛(۳) عدالت و معادله مقتضی معنای برابری است و به همین جهت همواره در مقایسه میان أشیاء کاربرد دارد وعَدل و عِدل تشابه نزدیکی به یکدیگر دارند. پس عدل همان تقسیم به دو نیم مساوی وهماهنگ است.

ابن منظور نیز عدل را به معنای تساوی میان دو چیز تعریف کرده است:

العَدْلُ: ما قام فی النفوس أَنه مُسْتقيم، و هو ضِدُّ الجَوْر. و العَدْلُ: الحُكْم بالحق، يقال: هو يَقْضی بالحق و يَعْدِلُ. و العَدْلُ من الناس: المَرْضِيُّ قولُه و حُكْمُه.(۴)

شیخ طوسی در معنای آن چنین می گوید:

۱- حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۱۹.

۲- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۲.

۳- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۳۶.

۴- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳۲.

العداله فی اللغه إن یکون الانسان متعادل الاحوال متساویا;(۱) عدالت در لغت این است که انسان احوال متساوی و متعادلی داشته باشد.

این تعاریف با وجود اختلاف در الفاظ به یک حقیقت اشاره دارند و آن تقسیم شایسته و رسیدن حق به حق دار است.

ب) معنای اصطلاحی

علامه طباطبایی در معنای آن چنین گفته است:

هی اعطاء کل ذی حق من القوی حقه و وضعه فی موضعه الذی ینبغی له;(۲) عدالت این است هر نیرویی هر حقی دارد به حق خود برسد و در جایی که شایسته است قرار گیرد.

برای عدالت در اصطلاح تعریف های فراوانی ذکر شده که در این صفحات اندک، مجال بحث همه آنها نیست، از این رو به چهار برداشتی که شهید مطهری در کتاب عدل الهی بیان کرده، بسنده می شود:

۱. موزون بودن: یعنی رعایت تناسب یا توازن میان اجزای یک مجموعه؛ واژه اقتصاد نیز در فرهنگ اسلامی به معنای رعایت حد وسط و اعتدال ذکر شده است و اساس اقتصاد اسلامی بر مبنای رعایت اعتدال است.

۲. تساوی و رفع تبعیض: یعنی رعایت مساوات میان افراد هنگامی که استعدادها و استحقاق های مساوی دارند، مانند: عدل قاضی.

۳. رعایت حقوق افراد ودادن پاداش و امتیاز بر اساس میزان همکاری آنها مانند: عدالت اجتماعی.

۴. رعایت استحقاق ها: این معنی از عدل عمدتاً مربوط به عدالت تکوینی و از خصوصیات باری تعالی است.(۳)

۱- شیخ طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۱۷.

۲- محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۱.

۳- مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۸۳ ۷۸.

عدالت در آموزه های دینی

الف) در قرآن

در آیات فراوانی از قرآن به مناسبت های مختلف به بحث عدالت پرداخته شده است که برخی از این قرار است:

۱ . خداوند، قائم به قسط

خداونـد خود را «قـائم به قسـط» خوانـده و فرمود: ((شَـهِدَ اللهُ أَنَّهُ لاـ إلهَ إلاّ هُوَ وَالمَلائِكَهُ وَاُولوا العِلْمِ قائِماً بِالقِسْطِ لا إلهَ إلاّ هُوَ العَزيزُ الحَكِيمُ))؛(۱) خداوند که در کارهایش عدالت را برپا داشته، گواهی داده است که معبودی شایسته پرستش جز او نیست و فرشـتگان و دانشـمندان نیز بر آن گواهی داده اند.]آری؛[معبودی شایسـته پرسـتش جز او که شکست ناپذیر و حکیم است، نیست.

۲ . عدالت، هدف رسالت

قرآن کریم در بیـان اهـداف فرسـتادن پیـامبران صـلی الله علیه وآله، برپـایی قسط و گسترش عـدالت در میان مردمان را هـدف صـلی آنان بیان کرده است: ((لَقَـدْ أَرْسَـلْنَا رُسُـلَنَا بِالبَيِّنَتِ وَ أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَبَ وَالْميزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَديـدَ فيهِ بَأْسٌ شَدِيد ٌوَ مَنَافِعُ لِلنّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللهُ مَن يَنصُـرَهُ، وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إنَّ اللهَ قَوِىٌّ عَزِيزٌ))؛(۲) به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدیـد آوردیم، تا خـدا معلوم بـدارد چه کسـی در نهان، او و پیامبرانش را یاری می کنـد. آری، خـدا نیرومند شکست ناپذیر است.

۳ . پیامبر اسلام، مأمور به قسط

سپس آن را بـه پیـامبرش دسـتور داد که بگویـد: ((قُـلْ أَمَرَ رَبِّى بِالقِسـط...))؛(۳) بگـو: پروردگـارم به عـدل و داد فرمـان داده است....

۱- آل عمران (۳)، آیه ۱۸.

۲- حدید (۵۷)، آیه ۲۵.

۳- اعراف (۷)، آیه ۲۸.

۴ . مؤمنان، مأمور به عدالت

خداوند مؤمنان را نیز به برپایی عدالت و قسط فرا خواند و فرمود: ((یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُونُوا قَوّامینَ بِالقِسْطِ شُهداءَ لِلّهِ...))؛(۱) ای کسانی که ایمان آورده اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید.

در آیه هشتم سوره مائده بر این عدالت پافشاری کرده چنین فرمود:

((یَأَیهَُّا الَّذِینَ ءَامَنُواْ کُونُواْ قَوَّامِینَ لِلَّهِ شهَُدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلایَجْرِمَنَّکُمْ شَنَئانُ قَوْم عَلی أَلاّتَعْدِلُوا إعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوی وَاتَّقُوا اللهَ إنَّ اللهَ خَبیرٌ بِماتَعْمَلُونَ))؛(۲) ای کسانی که ایمان آورده ایـد، برای خـدا به داد برخیزیـد [و] به عدالت شـهادت دهید، و البتّه نباید دشـمنیِ گروهی شـما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است، و از خدا پروا دارید، که خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است.

۵ . دادگری هنگام داوری

و بـه مردم سـفارش کرده هنگـام داوری بـه عـدل داوری کننـد آنجـا کـه می فرمایـد: ((وَ إِذا حَکَمْتُمْ بَیْـنَ النّاسِ أَنْ تَحْکُمُـوا بِالْعَدْل))؛(۳) و چون میان مردم داوری می کنید، به عدالت داوری کنید.

آنچه یاد شد فقط بخشی از آیات در بحث عدالت بود.

ب) در روایات

در سخنان معصومان علیهم السلام روایات فراوانی در باره عدل و عدالت آمده است که نمونه ای از آنها چنین است. امام علی علیه السلام در باره جایگاه عدل می فرماید:

إنَّ العَدلَ میزانُ اللهِ سُـبحانه الذی وَضَـعَه فی الخَلقِ وَنَصَبَهُ لإقامَهِ الحَقِّ...؛(۴) عدالت، ترازوی خدای سـبحان است که آن را در میان آفریده های خود نهاده و برای برپا داشتن حق، نصب کرده است.

۱- نساء (۴)، آیه ۱۳۵.

۲- مائده (۵)، آیه ۸..

۳- نساء (۴)، آیه ۵۸.

۴- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۵.

همچنین آن حضرت در پاسخ به اینکه آیا عدل برتر است یا بخشش؟ فرمود:

الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا وَ الْجُودُ يُخْرِجُهَا مِنْ جِهَتِهَا وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ وَ الْجُودُ عَارِضٌ خَاصٌّ فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا؛(۱) عدالت کارها را بدانجا می نهد که باید و بخشش آن را از جایش برون نماید. عدالت تدبیر کننده ای است به سود همگان، و بخشش به سود خاصگان. پس عدل شریفتر و با فضیلت تر است.

البته افزون بر تعبیر عدالت در بسیاری از روایات تعبیر قسط نیز به کار رفته که به بیانی مختصر بسنده می شود.

"قسط" بنا به گفته راغب اصفهانی، به دو معنای مقابل هم به کار رفته است. هم بهره عادلانه را گویند. (در باب اِفعال) که خداوند فرمود: لِيَجْزِيَ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ بِالْقِسْطِ؛(۲) تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به عدالت پاداش دهد. و در جایی دیگر فرمود: وَ أَقيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ؛(۳) و وزن را به انصاف برپا دارید. و هم به معنای جور و گرفتن بهره دیگران آمده، (در باب ثلاثی مجرد) که خداوند فرمود: وَ أَمَّا الْقاسِطُونَ فَكانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبا؛(۴) ولی منحرفان، هیزم جهنّم خواهند بود.(۵)

البته میان "عدالت" و "قسط" تفاوت وجود دارد، عدالت به این گفته می شود که انسان حق هر کس را بپردازد، و نقطه مقابلش، آن است که ظلم و ستم کند و حقوق افراد را از آنها دریغ دارد، ولی "قسط" مفهومش آن است که حق کسی را به دیگری ندهد، و به تعبیر دیگر "تبعیض" روا ندارد، و نقطه مقابلش آن است که حق کسی را به دیگری دهد.

ولی مفهوم وسیع این دو کلمه مخصوصاً هنگامی که جدا از یکدیگر به کار می روند

۱- محمد بن حسین شریف رضی (د/ ۴۰۶ ق)، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، حکمت ۴۳۷، ص ۴۴۰.

۲- سوره یونس (۱۰) آیه ۴.

۳- سوره الرحمن (۵۵) آیه ۹.

۴- سوره جن (۷۲) آیه ۱۵.

۵- راغب، المفردات، ج۱، ص ۶۷۰.

تقریباً مساوی است و به معنی رعایت اعتدال در همه چیز و همه کار و هر چیز را به جای خویش قرار دادن می باشد.

عدالت در دولت مهدی موعود علیه السلام

عدالت با این جایگاه بسیار والا و ویژه، شاخصه اصلی حکومت جهانی امام مهدی عجل الله فرجه است به گونه ای که هرگاه سخن از آن دولت کریمه به میان می آید به برپایی عدل و قسط نیز اشاره می شود. مرحوم کلینی از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل می کند: ... المَهدی... یَملأُ الأرضَ عَدلا وَ قِسْطاً کَما مُلِئَتْ جَوراً و ظُلماً... ؛ مهدی زمین را از عدل و داد پر می کند؛ همان گونه که از ظلم و ستم، پر شده است.(۱)

از امام کاظم علیه السلام درباره تأویل این آیه: ((إعلَمُوا أَنَّ اللهَ یُحیی الأَرضَ بَعدَ مَوتِها...))؛(۲) بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می گرداند؛سوال شد. فرمود:

((یَبْعَثُ اللَّهُ رِجَالًا فَیُحْیُونَ الْعَدْلَ فَتُحْیَا الْأَرْضُ لِإِحْیَاءِ الْعَدْلِ))؛(۳) خداوند بلند مرتبه، مردانی را بر می انگیزد تا عدل را احیا کنند؛ چون زمین با احیای عدل، زنده می شود.

راهبردهای عدالت گستری مهدوی

اشاره

در جامعه مهدوی همه عناصر پدیدآورنده عدالت دست به هم خواهند داد تا نوید پروردگار در برپایی جامعه جهانی بر پایه عدل را شکل دهند؛ عناصری چون: قانون دادگرانه، رهبر عادل، حکومت و کارگزاران عادل و جامعه عادل، که در این صورت عدل جهانی امری قطعی خواهد بود.

اجرای عدالت راهکارهایی دارد که انجام آن ها سبب تعادل و از میان رفتن زمینه بی عدالتی خواهد شد که برخی از آن ها عبارتند از:

افزایش معرفت

یکی از عوامل بی عدالتی جهل و نادانی است. در عصر ظهور، آگاهی های مردم

۱- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۱، ص ۳۳۸.

۲- حدید (۵۷)، آیه ۱۷.

۳- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۷، ص۱۷۴.

افزایش چشم گیری خواهد داشت. امام باقر علیه السلام در باره رشد آگاهی جامعه عصر ظهور، می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ یَدَهُ عَلَی رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ کَمُلَتْ بِهَا أَحْلَامَهُمْ؛(۱) آن گاه که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می نهد؛ به این وسیله خداوند خردهای آن ها را جمع و کامل می گرداند.

گسترش انفاق

از مهم ترین عوامل بی عدالتی فاصله طبقاتی میان تهیدست و غنی است. انفاق از طرف ثروتمندان نقش مهمی در نزدیک ساختن جامعه به برخورداری همگانی ایفا می کند. انفاق، حتی به صورت غیر واجب، به عنوان یک ارزش تلقی شده و پاداش عظیمی برای آن بیان شده است. در دوران حاکمیت حضرت مهدی انفاق مال به اوج خود می رسد به گونه ای که یکی از اسباب بی نیازشدن مردم خواهد بود.

توزیع دادگرانه

توزیع دادگرانه ثروت، عدالت اقتصادی در عصر ظهور، به معنای تقسیم دادگرانه ثروت میان تمام افراد جامعه است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: شما را بشارت می دهم به ظهور مهدی علیه السلام در میان امتم برانگیخته می شود... آن گاه فرمود: «و یقسم المال صحاحا» گفته شد «صحاحاً» چیست؟ فرمود: میان همه مردم با مساوات برخورد خواهد کرد...(۲).

برداشتن افزون خواهی

یکی از صفات ناپسند فزون خواهی است. در آموزه های اسلامی افزون بر سفارش به قناعت از زیاده خواهی نیز مذمت شده است. یکی از راهبردهای حکومت جهانی مهدوی مبارزه با زیاده خواهی است.

معاذ بن کثیر گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

موسّعٌ علی شیعتنا أن ینفقوا ممّا فی أیدیهم بالمعروف، فاذا قام قائمنا

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۶۷۵.

۲- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج۳، ص۲۶۱، ح۱۸.

علیه السلام حرّم علی کلّ ذی کنزٍ کنزه حتی یأتیه به فیستعینُ به علی عدوّه و هو قول الله عزّو جلّ فی کتابه: ((وَ الَّذینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا یُنْفِقُونَها فی سَبیلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلیمٍ))(۱)؛(۲)... و کسانی که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناك خبر ده.

احساس بی نیازی در مردم

یکی از سازوکارهای مهم در برپایی عدالت، فروکاستن از آرزوهای مادی و خواسته ها ی فزاینده دنیوی است که با استغنای روحی انسان ها پدید می آید. بالارفتن ظرفیت های فکری و درونی مردم، توجه به نیازهای اصیل و فطری و ماندگار، پایین آوردن سطح خواسته های گوناگون و بی پایان مادی و غریزی، در اولویت قرار ندادن امور نازل و فانی و... از نشانه های غنای روحی و معنوی اند. که با رشد خردورزی در عصر ظهور به گونه ای کامل پدید خواهد آمد. و به شکل گیری هر چه بهتر عدالت کمك می کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: « وَ یَجْعَلُ اللَّهُ الْغِنَى فِی قُلُوبِ هَذِهِ الْأُمَّه؛(۳) و خداوند در دل های این امت بی نیازی قرار می دهد.»

گستره عدالت مهدوی

اشاره

در باره گستره عدالت در حکومت جهانی مهدوی اگرچه آنچه بیشتر در روایات به چشم می آید گستره جغرافیایی است، ولی در برخی روایات به همه گروه های انسانی و نیز همه مصداق های عدالت می توان اشاره کرد.

۱. گستره انسانی

عدالت مهدوی هرگز ویژه گروهی خاص از انسان ها نخواهد بود، بلکه همه انسان ها را (از هر جنس، در هر سن و سال، با هر گویش و در هر منطقه جغرافیایی) در بر خواهد گرفت.حتی در برخی روایات فراگیری عدالت مهدوی دربرگیرنده انسان های بدکردار

۱- توبه (۹)، آیه ۳۴.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۴، ص ۶۱.

۳- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

نیز می شود که البته این خود نیازمند تبیین است که مقصود از اجرای عدالت برای بدکاران فراهم کردن زمینه برای هدایت آنهاست و در صورتی که هدایت نشدند برخورد آن حضرت با آنها و یا بهره مندی از توزیع عادلانه ثروت که در این باره امام حسین علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُ الْعَدْلِ وَسِعَ عَدْلُهُ الْبَرَّ وَ الْفَاجِر؛(۱)... آن گاه که برپاکننده عدل به پاخیزد، دادگری اش نیکوکار و فاجر رادر بر می گیرد.»

۲. گستره جغرافیایی

از روایاتی که درباره روش حکومتی امام مهدی علیه السلام بیان شد، به دست می آید که در آن عصر، هستی با همه گستردگی اش در دایره حاکمیت عدل مهدوی در همه ابعاد حقوقی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی قرار خواهد گرفت و حکومت اسلامی به منطقه خاصی محدود نخواهد شد.

عدالت مهدوی فراگیر است و همه زمین را در برمی گیرد. از این نگاه، جامعه مهدوی قابل قیاس با هیچ جامعه ای نیست؛ چرا که تصور حکومتی این چنین فراگیر نیز در ذهن کسی نمی گنجد. حتی حکومت و خلافت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امام علی علیه السلام نیز گستره ای این چنین وسیع نداشته اند. عدالت محوری در همه زمین فقط با نام امام مهدی علیه السلام آمیخته است.

۳. گستره مصداقی

اشاره

افزون بر دو گستره یادشده از برخی روایات به دست می آید که عدالت حضرت حوزه های گوناگونی را در بر می گیرد که برخی از این قرارند:

یک. عدالت در داوری

پیش از این اشاره شد در برخی آیات قرآن به داوری میان مردم بر پایه عدل فرمان داده شده است.

عدالت قضایی یکی از برنامه های اساسی حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است که در برخی روایات اشاره شده است.

به خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه، در این خصوص اشاره می کنیم. مولا علی علیه السلام

۱- برقی، محاسن، ج۱، ص ۶۱.

می فرماید:

فردایی که شما را از آن هیچ شناختی نیست، زمام داری حاکمیت پیدا می کند که غیر از خاندان حکومت های امروزی است؛ اعمال و کارگزاران حکومت ها را بر اعمال بدشان کیفر می کند.

دو. عدالت در عرصه اقتصاد

اگرچه درروایات به این نوع عـدالت فراوان اشاره شـده، ولی به نظر می رسـد عدالت اقتصادی از جهت شأن و رتبه نقش تبعی دارد، اگر چه تا اندازه ای می تواند زمینه ساز عدالت در فرهنگ و آموزش به حساب آید.

نظام اقتصادی اسلام بر اساس عدالت است، یعنی طوری برنامه ریزی شده که حق کسی از میان نرود و هر صاحب حقی بتواند متناسب با کار یا نیازش زندگی راحتی داشته باشد. این عدالت در عرصه های زیر تحقق می یابد:

الف) عـدالت در توزیع: حضـرت علی علیه السـلام در زمان حکومت خود، همه تلاش خود را برای برپایی عـدالت اقتصادی و اجتمـاعی انجام داد و در این زمینه دست به رفتاری زد که شایـد هیچکس در طول تاریـخ این کار را انجام نـداده باشـد و آن بازپس گیری اموال از ثروتمندان و رساندن آن به دست نیازمندان بود.

ب) عـدالت در بهره گیری و مصـرف: در انـدازه مصـرف نیز بایـد مراعـات عـدالت بشود و قرآن نیز در این زمینه می فرمایـد: ((کلوا و اشربوا و لاتسرفوا))؛(۱) هم از نعمت های خدا بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید.

سه. عدالت در عرصه سیاست

منظور از عـدالت سیاسـی این است که طبقه فرمـانروا حقوق سیاسـی مردم را بـپردازد و مردم نیز حقوق طبقه حـاکم را، حقوق طبقه حاکم همان فرمان برداری است و البته طبق بیان امام علی علیه السلام خیرخواهی و تذکر به حاکم در حضور و غیبت، نیز حقی است که حـاکم بر مردم دارد. در قرآن خطاب به مومنان آمـده است: ((اطیعوالله و اطیعوالرسول و اولی الامر منکم))؛(۲) خداوند را فرمان برداری کنید و از رسول و صاحب امرتان فرمان

۱- اعراف (۷)، آیه۳۱.

۲- نساء (۴)، آیه۵۹.

ببرید. پیرامون حقوق سیاسی مردم نیز می توان به آیات مربوط به مشورت و شوری مثل: ((و امرهم شوری بینهم)) و آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر اشاره کرد: ((کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر))؛ نتیجه این که در قرآن عدالت به صورت بسیار گسترده مورد توجه و عنایت واقع شده است.

امام علیه السلام کارگزاران ناشایست را بر کنار می کند و آنان که سیرت پسندیده دارند بر کار می گمارد.

سیره مدیریتی حضرت در برکناری کارگزاران اداری امراء الجور همانند سیره امام علی علیه السلام در برکناری کسانی است که با مردم عدالت نمی ورزیدند.

در جامعه مهدوی، هیچ نیرنگ بازی وجود نخواهد داشت و سیره او رفتاربر پایه عدل و قوانین دادگرانه خواهد بود.

چهار . عدالت در عرصه فرهنگ

یکی از ابعاد عدالت مهدوی، فراهم شدن امکان رشد و کمال فرهنگی و آموزشی برای جامعه است. در زمان حضرت، خردها کانونی یگانه می یابد و همه به مقتضای توانایی خود از دانش و معرفت خوشه می چینند و حکمت می آموزند تا بتوانند آهنگ پرستش و عبودیت و فضائل اخلاقی کنند.

در جامعه مهدوی اگرچه عدالت اقتصادی می تواند زمینه ساز عدالت فرهنگی باشد، ولی عدالت فرهنگی از شأن بالاتری برخوردار است و اقتصاد و دارایی رنگ حکمت و معنویت به خود می گیرد.

آثار و برکات عدالت

اگر نبود، مگر فراهم شدن زمینه برای رشد و کمال و رسیدن انسان به قرب آفریدگار در پرتو برپایی حکومت عدل جهانی، انسان از برپایی این عدل گسترده بیشترین بهره را برده است.

البته احادیثی در دست است که به برخی از برکات برپایی عدالت اشاره شده است. یکی از این آثار، رفاه اقتصادی در دوران ظهور است به گونه ای که پس از اصل عدالت دومین موضوعی است که در آن دوران در جامعه پدید می آید. و این هر دو با یکدیگر

پیوندی ناگسستنی دارند، زیرا که اجرای دقیق عدالت برای از بین بردن روابط ستمگرانه است.

امام باقر علیه السلام به نقل از امیر مؤمنان و نیز امام صادق علیهم السلام در این باره می فرمایند:

إِنَّ النَّاسَ یَسْتَغْنُونَ إِذَا عُدِلَ بَیْنَهُمْ وَ تُنْزِلُ السَّمَاءُ رِزْقَهَا وَ تُخْرِجُ الْأَرْضُ بَرَکَتَهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَی؛(۱)... مردمان بی نیاز می شوند آنگاه که عدالت میانشان حاکم باشد و آسمان روزی اش را فرو می ریزد و زمین برکت هایش را بیرون می ریزد با خواست پروردگار متعال.

امام ششم همچنین فرمود:

إِنَّ اللَّهَ لَمْ یَتْرُکْ شَیْئاً مِنْ صُنُوفِ الْأَمْوَالِ إِلَّا وَ قَدْ قَسَمَهُ وَ أَعْطَی کُلَّ ذِی حَقٍّ حَقَّهُ الْخَاصَّهَ وَ الْعَامَّهَ وَ الْفُقَرَاءَ وَ الْمَسَاکِینَ وَ کُلَّ صِنْفٍ مِنْ صُنُوفِ النَّاسِ فَقَالَ لَوْ عُدِلَ فِی النَّاسِ لَاسْتَغْنَوْا؛(۲) خداوند همه ثروت ها را میان مردم قسمت کرده است، و به هر کس حقش را داده است: کارگزاران و توده مردم و بینوایان و تهیدستان و هر گروهی از گروه های مردم. سپس امام گفت: اگر عدالت برقرار شده بود همه مردم بی نیاز شده بودند.

بنابراین می توان رفاه و آسایش همگانی را یکی از برکات عدل جهانی مهدوی دانست. امام صادق علیه السلام می فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَکَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ فِی أَیَّامِهِ الْجَوْرُ وَ أَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ بَرَکَاتِهَا وَ رَدَّ کُلَّ حَقٍّ إِلَی أَهْلِه؛(۳) وقتی که قائم ما قیام کند، داوری را بر پایه عدالت قرار می دهد و ظلم و جور در دوران او برچیده می شود و جاده ها در پرتو وجودش امن و امان می گردد و زمین برکاتش را بیرون می سازد و هر حقی به صاحبش می رسد.

۱- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۳، ص۵۶۸، ح۶.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۱، ص۵۴۱.

۳- شیخ مفید، الارشاد، ج۲، ص ۳۸۴.

خودآزمایی

۱. عدالت را از نظر لغت و اصطلاح توضیح دهید.

۲. از نگاه آیات قرآن عدالت را توضیح داده؛ برخی مصادیق آن را نام ببرید.

۳. سه راهبرد از راهبردهای گسترش عدالت در حکومت حضرت مهدی علیه السلام را توضیح دهید.

۴. انواع گستره های عدالت مهدوی کدامند؟ آنها را توضیح دهید.

۵. دیدگاه خود را در باره برکات گسترش عدالت بر کل زمین شرح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی علیه السلام، قم،مدرسه امام علی علیه السلام، ۱۳۸۰ ش.

۲. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، ۱۳۷۹ش.

۳. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، چاپ اول، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ش.

۴. مصباح یزدی، محمد تقی، سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.

۵. کارگر، رحیم، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، قم، ۱۳۸۳ش.

درس پنجم: نظام امنیتی حکومت امام مهدی علیه السلام

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

امنیت:

از نگاه لغت

از نگاه اصطلاح

در قرآن

در روایات

نقش امام در تأمین امنیت

حکومت مهدوی و امنیت

گستره امنیت در حکومت مهدوی

پیش درآمد

امنیت، مهم‌ترین نیـاز هر جـامعه در هر زمان و انتظار نخست انسان‌ها از حکومت‌ها است؛ که ابعاد گوناگون و گسترده‌ای را به خود اختصـاص داده است. تأثیرپـذیری امنیت از فرهنـگ، اقتصاد، و جمعیت و تأثیرگـذاری آن بر همه زنـدگی انسانی، به آن نقشی حیاتی داده است.

از این رو یکی از پـایه هـای بنیـادین و ریشه‌ای در برپایی حکومت و ابعاد آن، امنیت، چه امنیت فردی و چه اجتماعی به عنوان سنگ زیربنای زندگی فرد و جامعه است و پیش شرط هرگونه رشد، رفاه و ارتقای مادی و معنوی به شمار می‌آید

حکـومت جهـانی و عـدالت گسـتر حضـرت مهـدی علیه السـلام نیز از این قاعـده بیرون نیست و در این حکومت جهـانی برای رســیدن بـه آرمـان بزرگ شایسـتگان و فرجـام سـعادت بخش زنـدگی، فراهـم شـدن امنیـت فراگیر، از ارزش ویژه و والا-یی برخوردار است.

در این درس تلاـش شـده تـا به ابعاد و چگونگی این برقراری اشاره شـده، پیونـد امنیت با دیگر مؤلفه‌های این حکومت فراگیر تبیین شود.

یکی از ویژگی های جامعه بشری از آغاز تا کنون ناامنی، اضطراب و نگرانی بوده و هست. این نگرانی و ناامنی همواره چهره های گوناگونی به خود گرفته است. زمانی در ساده ترین صورت از درنـدگان و حیوانات وحشـی بود که با پناه بردن به غارها و یـا سـاخت پناهگـاه به امنیت می رسـید و زمانی در پیچیـده ترین نوع خود و آنهم ترس از هم نوع خود، یعنی دیگر انسان ها بوده و است که جلوگیری از آن بسی دشوار تر و گاهی ناشدنی می نماید. و البته این نگرانی در نوع دوم رفته رفته گسترده تر شده، می رود تا بر همه

انسان ها و همه شئون زندگی آنها چیره شود. به گونه ای که امروزه ناامنی جزئی از زندگی همه انسان ها شده است.

این نیاز اساسی به امنیت در آموزه های اسلامی فراوان مورد توجه و اهتمام قرار گرفته است. ولی پیش از هر سخن به معناشناسی این واژه اشاره کنیم.

امنیت

از نگاه لغت

ریشه لغوی این واژه از کلمه «امن»، و با مشتقاتی چونان: «ایمان»، «ایمنی» و «استیمان» به کار برده می شود. و در لغت فارسی به ایمن شدن، درامان‌بودن و بی‌بیمی،(۱) اطمینان‌خاطریافتن و برطرف‌شدن ترس و بیم،(۲) معنا شده است. و در زبان عربی به معانی پرشماری آمده است.

راغب در کتاب مفردات امن و امنیت را در اصل به معنای آرامش نفس و از میان رفتن ترس دانسته،(۳) فیومی در المصباح المنیر با ذکر نمونه "أمن زید الأسد أمنا" معنای امنیت را آرامش و از بین رفتن ترس یاد کرده است. آنگاه این واژه را هم از نظر وزن و هم از نظر معنا همانند "سَلِمَ" دانسته است.(۴)

با توجه به معانی لغوی می‌توان گفت "امن" در بر دارنده دو جهت ایجابی و سلبی می شود. ایجاب در آنجا که سخن از اطمینان، آرامش فکری و روحی است و سلب در آنجا که نبود ترس، دلهره و نگرانی مقصود است.

از نگاه اصطلاح

اشاره

برای به دست‌آوردن معنای اصطلاحی امنیت به دو منبع بنیادین قرآن و سنت نگاه می کنیم:

۱- محمد معین، فرهنگ فارسی، نشر سرایش، ص۱۲۲.

۲- محمد بندرریگی، فرهنگ بندرریگی، ص ۳۲۳.

۳- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ص۲۵.

۴- فیومی، المصباح المنیر، ص ۲۴.

الف) از نگاه قرآن

پیش تر اشاره شد امنیت از پدیده های پایه ای است که در همه ابعاد زندگی فردی و گروهی انسان به گونه ای تأثیرگذار و مورد نیاز است. از این رو آموزه‌های قرآن بدان سبب که پاسخ‌گوی نیازهای حقیقی انسان‌ها است به آن به طور شایسته‌ای پافشاری کرده است.

اگر چه صورت فارسی و عربی این کلمه با واژه «امنیت» و «امنیه» در متون اسلامی به چشم نمی‌خورد، ولی واژه‌های مشتق از این ریشه به فراوانی به کار رفته است.

در مجموع از ریشه یا کلمه «امن»، ۶۲ کلمه مشتق شده است و نزدیک ۸۷۹ بار در قرآن به کار رفته است.(۱) پیوند تنگاتنگ و ناگسستنی این واژه با کلمه های اسلام، ایمان و مؤمن گویای ارزش فراوان مفهوم آن است. مفهومی که افزون بر آیات قرآن و روایات معصومان علیهم السلام، به فراوانی در سخنان اندیشمندان اسلامی و شیعی به چشم می‌خورد.

یادآوری این نکته بایسته است که کلمه «الامن» در مجموع سه بار: در سوره های انعام، آیات ۸۱ و ۸۲ و نساء آیه ۸۳ به کار رفته است. کلمه «اَمناً» دو بار: یکی در سوره بقره، آیه ۱۲۵ و دیگری در سوره نور، آیه ۵۵ به کار رفته است. هم چنین واژه «اَمَنَةً» دو بار: در سوره های آل عمران، آیه ۱۵۴ و انفال، آیه ۱۱ به کار رفته است.

در آیات قرآن، سخنان فراوانی در ارزش و جایگاه ارزنده امنیت در زندگی فردی و اجتماعی انسان وارد شده است. که به نمونه هایی از آن ها اشاره می شود:

۱. خداوند یکی از اهداف برپایی حکومت شایستگان را پدیدآمدن امنیت در جامعه بشری دانسته است؛ آنجا که می‌فرماید:

((وَعَدَ اللَّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ... وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنا...))؛(۲) خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد... و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند،

۱- ر.ک: محمود روحانی ، المعجم الاحصایی لالفاظ القرآن الکریم، ج ۱، صص ۳۷۲ ۳۷۳.

۲- نور (۲۴)، آیه ۵۵.

[تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند.

بدین گونه، خداوند به مؤمنان که کارهای شایسته می کنند و به یاری خداوند، حکومت جهانی عدل محور را پدید خواهند آورد، نوید امنیت و آرامش و از بین رفتن همه اسباب ترس و وحشت را داده است.

۲. خداوند نعمت امنیت را از پایه ای ترین نیاز فطری انسان‌ها دانسته، مهم‌ترین خواسته پیامبر خود حضرت ابراهیم را- هنگام بنانهادن کعبه - این گونه یاد کرده است: ((وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا بَلَداً آمِنا و...))؛(۱) و چون ابراهیم گفت: «پروردگارا، این [سرزمین] را شهری امن گردان. و نیز فرمود: ((وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ رَبِّ اجْعَلْ هذا البلد آمنا و... ؛(۲) و خداوند نیز، بنا به آیه: وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَیْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً...))؛(۳) و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم. از این امنیت بخشی گزارش داده است.

پدیده امنیت چنان بزرگ است که پروردگار به سبب آن بر انسان‌ها منت نهاد و خویش را شایسته سپاس و بندگی دانست.(۴) و نیز خداوند هستی به همین سرزمین دارای امنیت، برای بیان چگونگی آفرینش انسان سوگند خورده است.(۵)

امن دانستن خانه کعبه به دست خداوند بزرگ در حقیقت بیانگر جایگاه ارزنده امنیت است که این بنای مقدس با آن توصیف شده است. این ویژگی کعبه در آیات فراوانی یاد شده است. هم چنان که در سوره تین شهر مکه به «بلد امین» وصف شده است.

۳. در آیات قرآن، از سرزمینی که از نعمت امنیت و آرامش برخوردار باشد، به عنوان سرزمین مثال‌زدنی، نمونه و الگو، یاد شده است. آنجا که می‌فرماید: ((وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْیَةً کانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً یَأْتیها رِزْقُها رَغَداً مِنْ کُلِّ مَکانٍ فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ

۱- بقره (۲)، آیه ۱۲۶.

۲- ابراهیم (۱۴)، آیه ۳۵.

۳- بقره (۲)، آیه ۱۲۵.

۴- ((فَلْیَعْبُدُوا رَبَّ هذَا الْبَیْتِ (۳) الَّذی أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ))؛ (قریش(۱۰۶)، آیه ۳ و۴).

۵- ((وَ هذَا الْبَلَدِ الْأَمینِ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ فی أَحْسَنِ تَقْویمٍ))؛ (تین(۹۵)، آیه ۳ و۴).

فَأَذاقَهَا اللَّهُ لِباسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِما كانُوا يَصْنَعُونَ))؛(۱) و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می رسید، پس [ساکنانش] نعمتهای خدا را ناسپاسی کردند، و خدا هم به سزای آنچه انجام می دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید.

۴. از امنیت به عنوان بزرگ ترین پاداشی یاد شده که در تمیز اهل حق از باطل، به اهل حق داده می شود؛ همان گونه که قرآن می فرماید: ((فأی الفریقین احق بالامن))؛(۲) کدام یک از دو دسته شایسته امنیت هستند؟

این نشانگر آن است که نعمت امنیت پایه همه نعمت ها است؛ چرا که هر گاه امنیت از میان برود، دیگر مواهب مادی و معنوی نیز به خطر خواهد افتاد. در یک گستره ناامن، نه بندگی خداوند شدنی است، نه زندگی همراه با سربلندی و آسودگی فکر و نه تلاش و کوشش و جهاد برای پیشبرد هدف های اجتماعی.(۳)

بنابراین در فرهنگ قرآنی امنیت یک مفهوم گسترده، همگن و ژرف دارد و همه ابعاد زندگی و حوزه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را در بر می گیرد.

ب) از نگاه روایات

روایات معصومان علیهم السلام همانند قرآن بیان گر این نکته مهم است که هرگونه امنیتی، در ایمان و باورهای معنوی و الهی ریشه دارد و هر گونه ناامنی در هر عرصه ای، ناگزیر ریشه اش به بی ایمانی و صفاتی مانند شرک، کفر، ظلم، استکبار و... برمی گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید: « نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَ الْعَافِيَهُ؛(۴) دو نعمتند که قدر آنها شناخته نمی‌شود و کفران می‌گردند: امنیت و تندرستی.»

امام صادق علیه السلام زندگی بدون امنیت را ناقص و ناگوار شمرده و در این راستا فرموده است:

خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَهً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ

۱- نحل (۱۶)، آیه۱۱۲.

۲- انعام(۶)، آیه ۸۱.

۳- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۸۴ (با تصرف).

۴- شیخ صدوق، خصال، ج۱، ص ۳۴.

الْقَلْبِ فَأَوَّلُهَا صِحَّهُ الْبَدَنِ وَ الثَّانِیَهُ الْأَمْنُ و... ؛(۱) پنج ویژگیست که اگر هریک از آنها از دست رود زندگی ناگوار، به دور از خردورزی و در دل مشغولی است پس نخست آنها صحت تن و دیگر امنیت و....

در روایتی، از امنیت در کنار عدالت و فراوانی، به عنوان سه نیاز بنیادین مردم یاد شده است:

«ثلاثه اشیاء یَحْتَاجُ النَّاسُ طُرّاً إِلَیْهَا الْأَمْنُ وَ الْعَدْلُ وَ...؛(۲) سه چیز است که همگان بدان نیازمندند امنیت، عدل و....»

امیر مؤمنان علیه السلام در بحث از اهداف برتر حکومت، یکی از دلیل های پذیرش حکومت را فراهم کردن امنیت برای بندگان و پشتیبانی از آن ها می شمارد. نیز حضرت در بیان نقش و جایگاه امنیت می فرماید: « رفاهیه العیش فی الأمن؛(۳) لا نعمه أهنأ من الأمن؛(۴) رفاه زندگی در امنیت است و هیچ نعمتی گواراتر از امنیت نیست.»

ارزش امنیت در جامعه مسلمین به اندازه ای است که نخستین وظیفه مسلمین در رودررویی با یکدیگر آشکارکردن این مطلب به فرد روبه رو است. در این راستا ابتدایی ترین راه، گفتن "سلام" است.

زمینه های ترس، دلهره و ناامنی

عوامل فراوانی سبب ناامنی می شوند که برخی از مهم ترین آنها از این قرارند:

۱. دورشدن از آفریدگار هستی به عنوان پایه همه امنیت ها؛

۲. دورشدن از معنویت و باورهای دینی به ویژه باور به رستاخیز و کیفر کارها؛

۳. تهی دستی به خاطر گسترش تبعیض و فاصله طبقاتی؛

۴. رواج بی عدالتی، فزون خواهی و رفاه زدگی؛

۵. شیوع فحشا و هرزگی به ویژه در دوران امروز با گسترش رسانه های جمعی؛

۱- پیشین، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۷۵، ص ۲۳۲.

۳- آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۴۷، ش ۱۰۲۵۳.

۴- پیشین، ش ۱۰۲۵۴.

۶. سستی دستگاه های حاکمه در برپایی امنیت.

که البته همه این عوامل و مانند آن در حکومت حضرت مهدی علیه السلام ریشه کن خواهد شد و ناامنی ها به امنیت خواهد رسید.

نقش امام در امنیت روانی و معنوی

نقش معصوم علیه السلام در دو بُعد تکوین و تشریع، سبب فراهم شدن امنیت می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حدیثی می فرماید:

أَلَا إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي أَمَانٌ لَكُمْ فَأَحِبُّوهُمْ بِحُبِّي وَ تَمَسَّكُوا بِهِمْ لَنْ تَضِلُّوا؛(۱) آگاه باشید! به درستی اهل بیت من مایه امنیت برای شما هستند، پس همانطور که مرا دوست دارید آنها را نیز دوست بدارید و در نتیجه هرگز گمراه نخواهید شد.

در حدیث دیگری ایشان می فرماید: « وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الضَّلَالَةِ فِي أَدْيَانِهِم؛(۲) و اهل بیت من امان امتم از گمراهی و ضلالت هستند.» حضور اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله به خودی خود در فراهم کردن امنیت و رهائی از گمراهی در دین مهم و بنیادین است. و در سخنی دیگر این ویژه امت بودن به یک امنیت فراگیر و جهانی ذکر شده است که فرمود: «أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ...؛ (۳) اهل بیت من مایه امنیت برای اهل زمین هستند.»

در روایتی نیز حضرت مهدی علیه السلام از خود به عنوان مایه امنیت زمین و اهل آن یاد کرده است آنجا که می فرماید:

« وَ إِنِّي أَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ؛(۴) همانا من مایه امنیتم برای اهل زمین آن گونه که ستارگان مایه امنیت برای آسمانیانند.»

البته این برکت حضور امام علیه السلام به دو گونه است: نخست نفس وجود امام در

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۳۶، ص ۳۴۱.

۲- پیشین، ج ۲۳، ص ۱۲۲.

۳- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص ۲۰۵.

۴- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۷۵، ص ۳۸۰، باب ۳۰.

نظام آفرینش است که روایات پرشمار و معروفی است مبنی بر اینکه نبود حجت سبب فرو بردن زمین اهلش را می شود، که این همه ناامنی برای زمین و اهل آن است و دیگر اینکه امام با به دست گرفتن زمام امور سبب سروسامان کارها و عدالت می شود که نتیجه آن امنیت خواهد شد.

حکومت مهدوی و امنیت

در حوزه مباحث مهدویت امنیت یکی از مهم ترین و پایه ای ترین ویژگی‌های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام است به گونه‌ای که در آیات و روایات فراوانی از آن به عنوان رکن بنیادین حاکمیت حضرت یاد شده است.

این آرمان و هدف به گونه ای دارای ارزش است که همه اهداف و برنامه های منجی قائم با آن پیوند و بستگی دارد، و در صورت پدیدارشدن "امنیت" است که اهداف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، فکری و اخلاقی در سطح گسترده جامعه عمل به خود می پوشند.

در حقیقت پیوند میان عدالت و امنیت پیوندی دو سویه است؛ امنیت کمک می کند تا راه برای اجرای عدالت هموار شود و در جامعه بر پایه عدالت، امنیت را به ارمغان می آورد.

البته ارزش امنیت آنگاه به روشنی دریافت می شود که بدانیم جامعه انسانی پیش از آن و در آستانه آن انقلاب بزرگ در نهایت ناامنی زندگی می گذراند. زندگی پرهرج و مرجی که حیات انسانی را از بنیان تهدید می کند. که در حکومت جهانی آن حضرت به امنیت دگرگون خواهد شد.

حقیقت این امنیت بنابر آیه ۵۵ سوره نور، این گونه است که چون پارسایان، به رهبری امام عصر علیه السلام خلیفه خدا شوند و دین حاکم گردد. بنا به نوید الهی، امنیت جای ترس را می گیرد و بندگان خدا به خشنودی و خوشبختی حقیقی دست خواهند یافت. و این به برکت حضور و ظهور واپسین حجت الهی بر زمین است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در روایتی به شکل گسترده فراوانی ناامنی و بی عدالتی پیش از ظهور را چنین بیان فرموده است:

مِنَّا مَهْدِیُ هَذِهِ الْأُمَّهِ إِذَا صَارَتِ الدُّنْیَا هَرْجاً وَ مَرْجاً وَ تَظَاهَرَتِ الْفِتَنُ وَ

تَقَطَّعَتِ السُّبُلُ وَ أَغَارَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فَلَا كَبِيرٌ يَرْحَمُ صَغِيراً وَ لَا صَغِيرٌ يُوَقِّرُ كَبِيراً فَيَبْعَثُ اللَّهُ عِنْدَ ذَلِكَ مَهْدِيَّنَا التَّاسِعَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ يَفْتَحُ حُصُونَ الضَّلَالَهِ وَ قُلُوباً غُفْلًا يَقُومُ فِي الدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ كَمَا قُمْتُ بِهِ فِي أَوَّلِ الزَّمَانِ وَ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً؛(۱) مهدی این امت از ماست. هنگامی در دنیا هرج و مرج شده و آشوب ها آشکار شود و راه ها مورد راهزنی قرار گرفته و بعضی از مردم به بعض دیگر تهاجم کنند و بزرگ به کوچک رحم نکند و کوچک تر احترام بزرگ تر را نگه ندارد، در چنین زمانی مهدی ما که نهمین امام از صلب حسین است؛ برج و باروهای گمراهی و قلب های قفل شده را فتح می کند و در آخرالزمان به خاطر دین قیام می کند؛ همان گونه که من در اول زمان، بدین قیام مبادرت کردم. او زمینی را که از جور پر شده، از عدل و داد، پر و سرشار می سازد.

امام علی علیه السلام درباره عدل گستری و امنیت در عصر ظهور می فرمایند: اگر به تحقیق، قائم ما به پا خیزد، به سبب ولایت و عدالت او، آسمان آن چنان که باید، می بارد و زمین نیز رستنی هایش را بیرون می دهد و کینه از دل های بندگان زدوده می شود و میان دد و دام آشتی برقرار می شود؛ به گونه ای که یک زن میان عراق و شام پیاده خواهد رفت و آسیبی نخواهد دید و هر جا قدم می گذارد، همه سبزه و رستنی است و بر روی سرش زینت هایش را گذارده و نه ددی او را آزار دهد و نه بترساند. (۲)

گستره امنیت در حکومت مهدوی

اشاره

امنیت در دوران حکومت حضرت مهدی علیه السلام در دو گستره زندگی راه خواهد یافت: فردی و اجتماعی.

یک . امنیت فردی

اگر چه آنگاه که سخن از امنیت به میان می آید بیشتر امنیت گروهی و اجتماعی به ذهن می آید، ولی هرگز نباید سبب شود تا از امنیت فردی غفلت شود. چرا که گاهی انسان بدون اینکه دیگر انسان های جامعه نقشی داشته باشند احساس ناامنی و اضطراب

۱- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۵۲، ص ۲۷۶.

۲- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

می کند. و در حکومت حضرت مهدی علیه السلام برخی ویژگی ها سبب می شود در حوزه فردی نیز انسان ها احساس امنیت کنند.

امنیت فردی را باید در ایمان راستین و حقیقی و آرامش روحی و اطمینان و طمانینه نفس و یاد خداوند متعال جست وجو کرد که "الا بذکرالله تطمئن القلوب" .

یکی از این ویژگی های رشد ایمان و باور انسان ها به خداوند است که سبب می شود مردمان به امنیت خاطر برسند. از طرفی اخلاق الهی نیز نشانه ایمنی انسان مؤمن از وسوسه های شیطانی و غفلت است، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وآله برای تکمیل مکارم اخلاق مبعوث شدند: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق. »

پس در حکومت مهدوی نیز مردم از اخلاق ناب محمدی به صورت کامل به برکت حضور ظاهری امام عصر بهره می برند و از آسیب های روحی و روانی ناشی از اخلاق ناشایست ایمن هستند.

سلامتی جسمی و ایمنی از آفات و بیماری ها به طور عمده از شاخصه های امنیت فردی در حکومت مهدوی علیه السلام به شمار می آید که در روایاتی به آن اشاره شده است که: هنگامی که حضرت قائم قیام کند، خداوند بیماری ها را از مومنان دور می سازد و تندرستی را به آنان باز می گرداند.

بدیهی است که در حکومتی که مردمش از لحاظ آسیب های روحی و روانی در امان باشند، سلامت و توان جسمانی وجود دارد و وقتی دغدغه های زندگی مادی و آزار و ظلم و ستم نباشد آرامش و امنیت روحی به دست می آید و به همراه آن سلامت جسمانی دوام می یابد.

دو . امنیت اجتماعی

اشاره

افزون بر امنیت فردی که یادشد، مردم در امنیت اجتماعی فراگیر نیز به سر خواهند برد و البته گستره این امنیت عرصه های فراوانی را در بر می گیرد؛ مانند:

۱. امنیت عقیدتی فرهنگی

آموزش عمومی و فراگیری و کمال دانش که در این بخش نقش عمده ای دارد از سویی و باورهای راستین و گسترش آن در حکومت مهدوی و نابودی شرک و انگیزه های منافقانه و نیز پرورش دل ها و خردها و تکامل آنها و نیز اخلاق کمال یافته در

میان مردمان، از سوی دیگر، ترسیمی زیبا از اوضاع فرهنگی عقیدتی اجتماع مهدوی در نگاه ها قرار می دهد.

فرهنگ قرآنی حاکم بر جامعه مهـدوی که دارای زوایای پرشـمار و آسـتانه ای بلنـد است تا بدانجا می رسد که همگان بر پایه آموزه هـای آن زنـدگی خواهنـد کرد. فرهنـگ محبت و دوستی میان جامعه مهـدوی در راسـتای حکومت آموزه های قرآن و سنت پیـامبر صـلی الله علیه وآله میـان انسان ها رواج می یابـد. امام صادق علیه السـلام در این باره می فرمایـد: سـبحان الله! آیا دوست ندارید که خداوند حق و عدل را در همه شهرها آشکار کند و همه را با یک کلمه جمع کند و میان دل های گوناگون پیونـد انـدازد و در هیچ زمینی نافرمانی خدا نکنند و دسـتورات خدا در میان بندگان اجرا گردد و حق به اهلش برگردد، کمال حق ظاهر شود به گونه ای که هیچ چیز از حق به سبب ترس از هیچ آفریده ای پنهان نشود و یا مخفی انجام داده نشود.(۱)

بـدبینی و جهل و ناامنی بلائی خطرناک است که در حکومت مهـدوی تبـدیل به احساس امنیت و محبت در کنار یکدیگر می شود.

۲. امنیت اقتصادی

در حکومت حضـرت مهدی علیه السـلام بر خلاف پندار برخی که رفاه همگانی را منحصـر در امدادهای الهی می دانند تلاش همگـانی صورت می پـذیرد. آنهـا بر پایه دسـتور العمل ها و مقررات پی ریزی شـده بر پایه آموزه های اسـلام تولیـد را به حد کفـایت می رساننـد و ثروت به طور دادگرانه توزیع می شود تـا مردم به سـطحی از رفـاه عمومی برسـند که احسـاس بی نیازی کنند.

بی گمـان کمـال خردورزی نیز در این عرصه به یـاری آمـده روحیه افزون خواهی و اسـراف را از میـان خواهـد برد که نقشـی کلیـدی در این عرصه خواهـد داشت. بنـابراین در آن روزگـار زرانـدوزی و ذخیره ثروت به هر صورت ممکن حتی در مراکز نگه داری

۱- «سُبْحَانَ اللَّهِ أَ مَا تُحِبُّونَ أَنْ یُظْهِرَ اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی الْحَقَّ وَ الْعَدْلَ فِی الْبِلَادِ وَ یَجْمَعَ اللَّهُ الْکَلِمَهَ وَ یُؤَلِّفَ اللَّهُ بَیْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَهٍ وَ لَا یَعْصُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِی أَرْضِهِ وَ تُقَامَ حُدُودُهُ فِی خَلْقِهِ وَ یَرُدَّ اللَّهُ الْحَقَّ إِلَی أَهْلِهِ فَیَظْهَرَ حَتَّی لَا یُسْتَخْفَی بِشَیْ ءٍ مِنَ الْحَقِّ مَخَافَهَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْق»؛(محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۱، ص ۳۳۳).

اموال منتفی خواهد بود؛ چرا که همه اسبابی که امروزه سبب این اقدام می شود برطرف خواهد شد.

۳. امنیت داوری

در حکومت مهدوی امنیت داوری و دادرسی برای مردمان به همه ابعاد آن فراهم خواهد بود و ریشه آن عدالت جامع و فراگیر حاکم بر آن جامعه است و لذا به واسطه امنیت قضایی حدود الهی برپاداشته می شود، امام علی علیه السلام فرمود:

يَظْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُطَهِّرُ الْأَرْضَ وَ يَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدا؛(۱) نزدیک رکن و مقام ظهور می کند و زمین را پاک می کند و ترازوی عدل می نهد پس هیچ کس دیگری را ستم نمی کند.

و البته در این باره روایات فراوانی نقل شده است که می بایست به منابع مفصل مراجعه کرد.

هم زیستی مسالمت آمیز

اشاره

همه ویژگی های حکومت عدل جهانی مهدوی سبب می شود تا انسان ها به بهترین وجه ممکن به صورت همدل و همزبان با هم زندگی کنند.

اگرچه در برخی روایات که نیازمند درنگ های جدّی است سخن از زیست برخی حیوانات وحشی در کنار همدیگر است که ضمن عدم اعتبار لازم این روایات و نقل بیشتر آنها از منابع اهل سنت و برخی اسرائیلیات، توجه به این نکته بایسته است که هرگز چنین ارتباطی میان حیوانات مصداق ظلم نیست تا در حکومت مهدوی اقتضای عدل آن را منتفی سازد.

از آنجایی که نظام اکنون آفرینش، نظام احسن است؛ این دگرگونی چندان وجهی ندارد، ضمن اینکه در برخی روایات سخن از معدود حیوانات درنده برده شده است؛ این در حالی است که میلیاردها گونه حیوانی و جانوری در دریا و خشکی است که بقای آنها به خوردن انواع دیگر بستگی دارد.

افزون بر همه اینها در برخی روایات از بهره مندی انسان در آن دوران از گوشت لذیذ پرندگان و چرندگان و ماهیان سخن به میان آمده است که اگر بناباشد کشتن حیوانات

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۵۲۷، ح۱.

مصداق بی عدالتی باشد این موارد را نیز شامل می شود.

سو گمندانه امروزه بدون درنگ در این گونه سخنان و توجه به منابع اصلی به دور از هرگونه تحلیلی و القای این گونه سخنان بحث های فراوانی را به دنبال داشته است.

سخن آخر

در پرتو فراگیرشدن امنیت به صورت کامل است که گسترش عمران و آبادانی سرزمین ها و به دنبال آن پدیدآمدن رفاه عمومی، گسترش و تعمیق صفا و صمیمیّت و برقراری پیوند دوستی خالصانه دست خواهد داد. گویی در پایان عمر دنیا جلوه ای از زندگی دل انگیز بهشتی که در سرای آخرت نصیب پارسایان خواهد شد، در این جهان به نمایش گذاشته می شود.

خودآزمایی

۱. مفهوم امنیت را با نگاه به آیات قرآن تبیین نمایید.

۲. در روایات معصومان علیهم السلام جایگاه امنیت چگونه تبیش شده، توضیح دهید.

۳. برخی زمینه های ناامنی را شمرده توضیح دهید.

۴. با استناد به روایات نقش امام را در امنیت توضیح دهید.

۵. امنیت فردی و اجتماعی در حکومت مهدی علیه السلام چگونه خواهد بود؟ توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. طبسی، نجم الدین، چشم اندازی به حکومت مهدی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی، قم، مدرسه امام علی، ۱۳۸۰.ش.

۳. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، ۱۳۷۹ش.

۴. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ش.

درس ششم: نظام سیاسی حکومت امام مهدی علیه السلام (۱)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

یک. مشروعیت

مفهوم شناسی

تفاوت مشروعیت در عرف سیاسی با مشروعیت در اندیشه سیاسی اسلام

انواع مشروعیت الهی

دو. مقبولیت (پذیرش مردم)

امام مهدی علیه السلام، مشروعیت الهی، مقبولیت مردمی

پذیرش حاکمیت، اجابت درخواست مردم

۱. حقوق مردم بر حضرت

۲. حقوق حضرت بر مردم

نقش مدیریتی مردم (کارگزاران حکومت)

پیش درآمد

حکومت جهانی حضرت مهدی موعود علیه السلام بر پایه بهره مندی آگاهانه، خردمندانه و خداپرستانه از همه منابع موجود و ظرفیت های ممکن در کره زمین در راستای رشد و تعالی انسان ها است. از جمله برجسته ترین ظرفیت ها، توده مردم است که در آن انقلاب جهانی نقشی کلیدی دارد. از این رو مردم پس از رهبری این قیام جهانی، در شکل دهی به نظام سیاسی آن حکومت جهانی، جایگاه بس ویژه ای دارند.

این جایگاه و نقش، افزون بر آیات قرآن در برخی روایات نیز اشاره شده است که تلاش می شود در این درس به صورت کوتاه و گذرا بدان پرداخته شود.

شیعه بر این باور روشن است که اگرچه مشروعیت پیشوایان معصوم علیهم السلام در گرو گزینش الهی است، ولی پذیرش مردم رکنی اساسی برای اقدام ظاهری امام برای برپایی حکومت است که نبود آن سبب می شود تا امام از هرگونه تلاش برای گرفتن زمام امور حاکمیت دوری کند. از این رو دو عنوان "مشروعیت" و "مقبولیت" در بحث ارتباط مردم با حاکمیت معصوم علیه السلام دارای ارزش است.

یک. مشروعیت

اشاره

«مشروعیت» از کهن ترین، پایه ای ترین و مهمترین مباحث فلسفه سیاسی و از بنیادی ترین و ریشه دارترین مسائل مربوط به حکومت و دولت در گذر تاریخ زندگی اجتماعی بشر بوده و هست. چرا که بیشترین مسائل سیاسی، اجتماعی و حکومتی بر این شالوده استوار بوده و ناهمگونی دیدگاه‌های اندیشه وران علوم سیاسی نیز از این موضوع سرچشمه می گیرد. افزون بر این، تقسیم بندی حکومت‌ها نیز با این مسأله رابطه تنگاتنگ

و ناگسستنی دارد. در حقیقت بررسی‌های مربوط به مشروعیت در پاسخ به این پرسش اساسی است که: چه حکومتی مشروع است؟.

مفهوم شناسی

الف) از نگاه لغت

در لغت فارسی، واژه «مشروعیت» مصدر جعلی(مصدر صناعی= ساختگی) از ریشه (ش‌رع) است. و برای فهم آن باید به واژه های «مشروع» و «مشروعه» رجوع نماییم:

«مشروع (اسم مفعول) یعنی آنچه موافق شرع باشد، چیزی که طبق شرع جایز باشد.»(۱)

«مشروعه (اسم مفعول) مؤنث مشروع، یعنی حکومت مشروعه (سیاسی) حکومتی که منطبق بر قوانین شرع (اسلام) باشد.»(۲)

و در لغت عربی، برابر آن واژه «شرعیّت» است. در متون دینی و قرآن، «شرع» به معنی نشان دادن و ترسیم راه روشن، اعم از مادّی و معنوی به کار برده شده است. اگر این راه توسط خداوند ترسیم شده باشد، «حق» است و اگر از سوی شیاطین جنّی و انسی ترسیم شده باشد، باطل است.(۳) شرعی یعنی آنچه مطابق احکام و دستورات خداوند باشد.

ب) از نگاه اصطلاح

ولی در اصطلاح، در حوزه اندیشه سیاسی، واژه «مشروعیت»،(۴) به گونه‌های مختلفی تعریف شده است. اگرچه همه آن ها به نوعی به فرمان برداری مردم از زمامداران بر مردم باز می گردد. ولی در اینجا مقصود مطابقت با موازین و آموزه های شریعت اسلام است؛ یعنی حکومت و حاکمی مشروع است که پایگاه دینی داشته باشد. بر این پایه، حکومتی

۱- حسن عمید، فرهنگ عمید، ۱۱۲۴.

۲- حسن عمید، فرهنگ عمید، ۱۱۲۴.

۳- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج۶، ص ۴۰ ۴۲.

۴- برخی پنداشته‌اند مقصود از «مشروعیت»، همان شرعی بودن است. گویی پرسش اصلی بحث این است که «چه حکومتی شرعی است؟» یا این که «کدام حکومت، مورد پذیرش شرع است؟» ولی بی تردید، پرسش اصلی بحث این نیست؛ گرچه ممکن است در یک جامعه دینی، مسأله شرعی بودن حکومت مطرح شود و حتّی با مسأله مشروعیت هم مرتبط گردد. نک: محمد تقی مصباح یزدی، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج۱.

که پای‌بند به موازین شرعی و الهی باشد، حقّانیت دارد.(۱)

در حکومت اسلامی گرچه وارستگی رهبر، مدیران و کارگزاران، بر اطاعت پذیری، علاقه و خشنودی مردم تأثیر روان شناختی دارد، ولی این نکته از حقّانیت حاکم و حکومت به طور کامل جدا است.

بنابراین از دیدگاه سیاسی اسلام، اگر حکومت یا حاکمی همه اسباب خشنودی مردم را فراهم کند، ولی هماهنگ موازین شریعت رفتار ننماید، مشروعیت دینی پیدا نمی کند و در برابر، حکومت و حاکمی که آموزه های دینی را رعایت کند و به احکام الهی پای‌بند باشد، همچنان که مشروعیت دینی دارد، باید اسباب خشنودی بیشتر مردم و حقوق طبیعی و شرعی ملّت را نیز برآورده کند. در این صورت است که دینداران به سبب باور و پای‌بندی‌اشان به شریعت، مشروعیت و مقبولیت جامعه شناسانه را نیز پدید می آورند.

تفاوت مشروعیت در عرف سیاسی با مشروعیت در اندیشه سیاسی اسلام

تفاوت مشروعیت در دو عرصه اسلامی و سیاسی، در چهار بخش قابل دسته بندی است:

۱. میزان مشروعیت سیاسی، به فرمان برداری شهروندان از دستورهای حکومت بستگی دارد؛ بدین معنا که هرچه بیش‌تر با خشنودی فرمان برداری کنند، مشروعیت آن حکومت بیش تر؛ در برابر، چنان چه مردم فرمانبرداری چندانی از دستورات حکومتی نداشته باشند، مشروعیت آن حکومت کم تر خواهد بود. ولی در بینش اسلامی، یک حکومت یا مشروع است و یا مشروعیت ندارد و حد وسطی میان این دو تصوّر نمی شود.

۲. مشروعیت سیاسی می تواند منابع مختلفی داشته باشد؛ مثلاً: مشروعیت سنتی، عقلانی یا قانونی؛(۲) ولی منبع مشروعیت در بینش اسلامی فقط نص و نظر شارع مقدس است که در دوران غیبت با اجتهاد فقیهان و کارشناسان اسلامی به دست می آید.

۳. در مشروعیت سیاسی، نظر اکثریت مردم چه در مرحله تأسیس حکومت و چه پس از آن، معیار بنیادین است. بنا بر این دیدگاه، حکومتی که در مرحله تأسیس هیچ

۱- سجاد ایزدی، حکومت و مشروعیت، ص ۱۴.

۲- بر اساس تقسیم بندی ماکس وبر؛ نک: عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، ص ۱۰۵.

مشروعیت سیاسی ندارد، می تواند بر اساس کارآمدی ناشی از اقدامات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی خویش، خشنودی مردم را جلب کرده، مشروع شود. ولی از منظر اسلامی به طور معمول مشروعیت یک حکومت، بر تأسیس آن مقدم است؛ یعنی اگر حاکم مشروعیت نداشته باشد. همه کارهای وی نامشروع و غاصبانه خواهد بود، اگر چه خشنودی مردم پس از تشکیل حکومت جلب شود.(۱)

انواع مشروعیت الهی

اشاره

اندیشمندان و صاحب‌نظران اسلامی برای پاسخ به این پرسش: که چه کسی باید حکومت کند؟ می گویند فقط خدا یا نماینده او حق حاکمیت دارند. این دیدگاه از دو جنبه توحیدی و هستی شناسی از یک سوی و نیز انسان شناختی از سوی دیگر، بررسی می شود.

الف) مشروعیت الهی از جنبه هستی شناختی و توحید

براین پایه، نه فقط آفرینندگی ویژه خداوند است، بلکه سرپرستی و اداره امور جهان نیز از آنِ او است و کس دیگری جز او شایسته چنین جایگاهی نیست. حتی پیامبران و پیشوایان معصوم علیهم السلام به صرف برخورداری از مقام پیامبری و پیشوایی و فضیلت علم، چنین حقی را ندارند که بتوانند بر مردم حکومت یا داوری کنند. از این رو هرگونه تصرّف و دخالت در نظام هستی و نیز در امور آدمیان، نیازمند اجازه خداوند است و هیچ کس از پیش خود، حق دخالت در سرنوشت انسان‌ها را ندارد.

وجه انحصار حق حاکمیت و ولایت خدای متعال آن است که او یگانه آفریدگار و یگانه مالک همگان است؛ به همین دلیل هرگونه تصرف او در مخلوقات در واقع تصرف در قلمرو ملک و سلطنت خود است. از این رو فقط با اذن خداوند، فردی می تواند برسایرین حکمرانی کند. و با داشتن چنین «مجوزی» از سوی مالک مطلق جهان، حکومت وی مشروعیت می یابد.

از آیات قرآن به وضوح مشروعیت انحصاری حاکمیت خداوند به دست می‌آید. از

۱- مصطفی کواکبیان، مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه، ص ۳۸ ۳۹.

جمله آیـات: ((إِنِ الْحُکْمُ إِلاَّ لِلّه))؛(۱) حکم و فرمـان تنهـا از آن خـداست و ((أَلا لَهُ الْحُکْم))؛(۲) و بدانیـد داوری مخصوص اوست و دیگر آیات که بیان آن‌ها در این بحث ضرورتی ندارد.(۳)

ب) مشروعیت الهی از جنبه انسان شناختی

هر یـک از مـا در نهـاد خـود احسـاس آزادی، اراده و اسـتقلال می کنیـم. و نیز خـود را دارای خرد و فهم و صـاحب نیروهـای جسـمی و روحی می دانیم. این‌هـا همه موهبت‌هـایی است الهی که در همه افراد انسـان به مراتب گونـاگون و بـا تفـاوت‌هـایی وجود دارد. این موهبت‌هـای خداونـدی و تفـاوت‌های طبیعی اما، موجب نمی شود که فردی بر دیگری حق حاکمیت و ولایت پیدا کند.(۴) امام علی علیه السلام خطاب به فرزند خود، امام حسن علیه السلام فرمود:

«وَ لَا تَکُنْ عَبْدَ غَیْرِکَ وَ قَدْ جَعَلَکَ اللَّهُ حُرّاً؛(۵) ای فرزندم! بنده دیگران مباش، حال آن‌که خداوند تو را آزاد قرار داده است.»

نتیجه اینکه در جهان بینی الهی در همه عرصه های زنـد گی فردی و اجتماعی انسان، حضور خـدا اصل است. مانند عرصه های قـانون گزاری، روش هـا و شـیوه هـای اجرای قـوانین، تعلیـم و تربیـت، رهـبری و حـاکمیت در جـامعه . همچنیـن در این نظریه حکومت به خودی خود اصالت ندارد، بلکه بستری است برای برپایی عدالت و تعالی انسان و سـرانجام نزدیکی او به خداوند و رسیدن به سعادت جاودانه.

دو. مقبولیت (پذیرش مردم)

اشاره

گرچه مردم نبایـد و نمی‌تواننـد پشـتوانه اعتبار و مشـروعیت حکومت اسـلامی باشـند و به طور اساسـی حکومت اسـلامی نمود حـاکمیت الهی است که در مشروعیت خویش

۱- أنعام (۶)، آیه ۵۷.

۲- أنعام (۶)، آیه ۶۲.

۳- یونس(۱۰)، آیه۳۵؛ مائده(۵)، آیات ۴۴ و۴۵ و۴۷.

۴- مگر آن‌که او بخواهد و بفرماید.

۵- محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، نامه ۳۱، باب الترفق فی الطلب.

نیازمند اندیشه و رأی انسان نمی‌باشد، بلکه مشروعیت آن با اصل آن آمیخته است، ولی جریان و عینیت یافتن حکومت اسلامی جز با رأی موافق و هم سوی مردم امکان ندارد. و در اینجا بحثی با عنوان مقبولیت رخ می‌نماید.

واژه «مقبولیت» از کلمه «مقبول» به معنای پذیرفته شده و پسندیده، گرفته شده است.(۱) و از نظر حکومت و سیاست یعنی اقبال همگانی و پذیرش مردمی که بنابراین با واژه مشروعیت متفاوت است.

در فقه سیاسی اسلام، مقبولیت و رأی مردم جایگاه خود را دارد، ولی مشروعیت نمی‌آورد و اگر اسلام چیزی را نهی کرده است، مردم حق ندارند با رأی و گزینش خود آن را پذیرفته بشمارند. اعتبار رأی و نظر مردم تا آنگاه است که با دین تناقضی نداشته باشد. بر پایه این مبانی، مشروعیت دینی محور است و بر مقبولیت مردمی برتری دارد و اگر مقبولیت برود، مشروعیت از میان نمی‌رود، بلکه پدیدآمدن آن با چالش روبه رو می‌شود.(۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در باره حقیقت اقبال و توجه مردم به حضرت علی علیه السلام فرمود:

یَا عَلِیُّ إِنَّمَا أَنْتَ بِمَنْزِلَهِ الْکَعْبَهِ تُؤْتَی وَ لَا تَأْتِی فَإِنْ أَتَاکَ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ فَسَلَّمُوا لَکَ هَذَا الْأَمْرَ فَاقْبَلْهُ مِنْهُمْ وَ إِنْ لَمْ یَأْتُوکَ فَلَا تَأْتِهِم؛(۳) ای علی! تو به منزله کعبه هستی که نزد او می‌روند و او نزد کسی نمی‌رود. پس اگر این مردمان نزد تو آمدند و امر حکومت را بر تو عرضه داشتند پس بپذیر. و اگر نزد تو نیامدند تو پیش آنها نرو.

این حدیث و احادیث مانند آن، به روشنی می رساند در صورتی امام برای برپایی حکومت وظیفه دارد، که مردم به سوی او آیند و زمینه تشکیل حکومت او را فراهم آورند. در غیر این صورت امام نسبت به برپایی حکومت وظیفه ای نخواهد داشت.

۱- حسن عمید، فرهنگ عمید، ۱۱۴۷.

۲- محمد تقی مصباح یزدی، مباحث سیاست، ص۲۸ (با تصرف).

۳- محمد بن جریر طبری، المسترشد، ص ۳۸۸و ۶۷۵؛ عماد الدین طبری، بشاره المرتضی لشیعه المرتضی، ج۲، ص ۲۷۷.

چنـانچه حضـرت علی علیـه السـلام پس از رحلـت پیـامبر صـلی الله علیـه و آلـه از حکـومت کنـاره گیری کرد، اگر چـه هرگز مسلمانان را در برابر مشکلات و سختی‌ها تنها نگذاشت.

ارزش و تـأثیر مقبولیت مردمی در جـامعه اسـلامی تـا آن جا ارزش دارد که امام علی علیه السـلام یکی از عوامل مهم پـذیرش خلافت را همین مسأله برمی شمارد:

أَمَا وَ الَّذِی فَلَقَ الْحَبَّهَ وَ بَرَأَ النَّسَمَهَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِیَامُ الْحُجَّهِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَی الْعُلَمَاءِ أَلَّا یُقَارُّوا عَلَی کِظَّهِ ظَالِمٍ وَ لَا سَغَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَیْتُ حَبْلَهَا عَلَی غَارِبِهَا وَ لَسَقَیْتُ آخِرَهَا بِکَأْسِ أَوَّلِهَا؛(۱) بـه خـدایی که دانه را شـکافت و جـان را آفرید، اگر این بیعت کنندگان نبودند، و یاران، حجّت بر من تمام نمی نمودند، و خدا علما را نفرموده بود تا ستمکار شکمباره را برنتابند و به یاری گرسـنگان ستمدیده بشتابند، رشته این کار را از دست می گذاشتم و پایانش را چون آغازش می انگاشتم و چون گذشته، خود را به کناری می داشتم.

بنابراین، با این که امام معصوم از سوی خداوند به حکومت منصوب شده است، ولی این مردم هسـتند که باید به سوی او روی آورند و با حمایت‌های بی‌دریغ خود زمینه برپایی حکومت را فراهم آورند و تا آنگاه که چنین آمادگی در جامعه پدید نیامده است، امام اقـدام به برپایی حکومت نمی کنـد، بلکه فقط خود را در معرض خلافت و رهبری قرار می دهـد و مردم را به سوی خویش فرا می خواند تا چنین زمینه ای در جامعه پدید آید.

بر این پایه با جـداکردن میان مشـروعیت و مقبولیت، با وجود پافشاری بر قوانین و حاکمیت الهی و جانشـینان او، به نقش مردم در فراینـد تصـمیم گیری نیز تـوجهی ویژه می شود؛ زیرا مقتضـای حکومت دینی، پـذیرش مردمی است و مردم در نظـام هـای ولایی محجور و مجبور نیستند.

۱- محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه سوم (شقشقیه)، ص۱۱.

امام مهدی علیه السلام؛ مشروعیت الهی، مقبولیت مردمی

در پدیدآمدن حاکمیت مهدوی نیز از دو جهت مشروعیت و مقبولیت بررسی شدنی است.

روایات معتبری در دست است که مشروعیت حکومت حضرت مهدی علیه السلام را به خداوند استناد می دهند و حضرتش را «خلیفه الهی» معرفی می کنند:

این مضمون با تعبیرهای گوناگون در روایات شیعه و اهل سنت به چشم می‌خورد. در میان منابع اهل سنت می توان به مسند احمد بن حنبل،(۱) المستدرک حاکم،(۲) البدایه و النهایه ابن کثیر،(۳) الدر المنثور سیوطی(۴) و کنز العمال متقی هندی(۵) اشاره کرد. و در منابع روایی شیعی آثاری چون عیون اخبار الرضا علیه السلام،(۶) کشف الغمه،(۷) کفایه الاثر،(۸) و آثار دیگر، روایاتی را با این مضمون نقل کرده‌اند.

با توجه به این روایات، امام خلیفه خدا و جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله است و وکیلی نیست که مردم او را برگزیده باشند. اگر فقط مسئله گزینش مردم بود، این امر از سقیفه بر می آمد و نیازی به غدیر نبود. از این رو، مردم سالاری مهدوی به این معنا نیست که امام را مردم برگزینند. حکومت امام مهدی علیه السلام به نصب الهی مشروعیت یافته است.

کوتاه سخن اینکه آنگاه که قرار است حکومتی به گونه ای کامل الهی باشد و احکام و قوانین خداوند را در ابعاد گوناگون در جامعه بشری اجرا کند، رهبرش باید از دو ویژگی برخوردار باشد: نخست آگاهی کامل به شریعت و دیگر عصمت. ویژگی هایی که انسان‌ها از تشخیص آن در افراد محرومند. بنابراین، انتصاب الهی ضرورت می یابد. از

۱- احمد بن حنبل، مسند احمد، ج۵، ص۲۷۷.

۲- حاکم نیشابوری، المستدرک، ج۴، ص ۴۶۴.

۳- ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج۶، ص ۲۷۶.

۴- سیوطی، الدر المنثور، ج۶، ص ۵۸.

۵- متقی هندی، کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۱.

۶- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۲، ص ۵۹، ح ۲۳۰.

۷- علی بن عیسی اربلی، کشف الغمه، ج۲، ص ۴۷۰.

۸- علی بن محمد خزاز قمی، کفایه الاثر، ص۱۰۶.

سوی دیگر، در روایات آمده است که راهبر حکومت موعود جهانی دین را تجدید می کند.

پذیرش حاکمیت، اجابت درخواست مردم

نقش مردم در حکومت آن حضرت، فراهم آوردن مقدمات و برپایی زمینه برای شکل گیری حکومت جهانی آن حضرت است. و پذیرش مردمی فقط در، خواست و رأی اکثریت جلوه نمی نماید. نه فقط بیشتر مردم با امام بیعت می کنند، بلکه زمانی فرا خواهد رسید که آنان به چنان عطش و شیفتگی می رسند که نیاز به حکومت جهانی موعود را با تمام وجود درک می کنند و آن را یگانه سازوکار برای شکل گیری آرمان ها و اهداف عالی انسانی می دانند و به آن عشق می ورزند. این چنین نظام سیاسی نه فقط بر آرای مردمی متکی است و پذیرش مردمی را به هم راه دارد،بلکه اطمینان خاطر مردم را نیز سبب می شود. در این نظام، میان حکومت امام و مردم فقط رابطه «دولت ملت» وجود ندارد، بلکه رابطه مرید و مراد و محبوب و محب است.

شیخ طوسی از امام باقر علیه السلام روایت کرده که در باره ورود حضرت مهدی علیه السلام به کوفه و سخن‌رانی برای مردم، فرمود: مردم به خاطر اشتیاق به آن حضرت آنگونه گریه می‌کنند که سخنان مهدی علیه السلام شنیده نمی‌شود و مردم نمی... فهمند چه می‌گوید.(۱)

انسانی که برای رسیدن به خوش بختی هر راهی را پیش گرفته و به بن بست رسیده، حال این گونه به اشتیاق و اضطرار حکومت موعود علیه السلام می رسد و با همه هستی آماده یاری و جان بازی در کنار او می گردد.

همکاری همگانی (رابطه ولی و مولی)

اشاره

با توجه به آنچه گذشت به این نتیجه می رسیم که مردم و نهاد حاکمیت از یک‌دیگر جدا نبوده، یار و پشتیبان هم هستند، و والی و مردم بر هم‌دیگر حقوق متقابلی دارند.

برخی از این حقوق در روایات اشاره شده است:

۱- «... حَتَّى يَأْتِيَ الْمِنْبَرَ وَ يَخْطُبَ وَ لَا يَدْرِي النَّاسُ مَا يَقُولُ مِنَ الْبُكَاءِ»؛ (محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۶۸).

۱. حقوق مردم بر حضرت

یک. خیرخواهی

بنیاد و شالوده حکومت در آموزه‌های اسلامی بر خیرخواهی برای مردم جامعه است. و البته برپایی حکومت عدل جهانی به دست موعود منجی در یک مقیاس جهانی بر این امر پافشاری جدّی دارد. چرا که پایه این حکومت بر اجرای عدالت بر کره زمین است و چه خیرخواهی بالاتر از گسترش عدالت در همه زمینه‌ها برای همه انسان‌ها.(۱)

دو. رفاه و آسایش

از ویژگی‌های مهم حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام فراهم ساختن زمینه‌ها برای رفاه همگانی و آسایش برای همگان است. البته نه رفاهی که سبب دوری مردم از خداوند است. و نیز نه رفاهی که خود به خود حاصل شود که در پس تدبیر آن حضرت و تلاش فراوان مردم خواهد بود. در برخی روایات در وصف این رفاه و آسایش گفته شده مانند آن را انسان‌ها هرگز ندیده‌اند. (۲)

سه. آموزش

بی‌گمان آموزش در عرصه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی، نقش ارزنده و اساسی در رشد و کمال جامعه دارد. یکی از مهم‌ترین شاخص‌های حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام گسترش علم و دانش میان همه انسان‌ها است.(۳)

چهار. گسترش خرد انسان‌ها

یکی از راه‌های رسیدن به کمال انسانی رشد عقلانی جوامع انسانی است که حضرت مهدی علیه السلام به عنوان حجت الهی همه زمینه‌ها و ظرفیت‌های ممکن را در این راه به

۱- ده‌ها و بلکه صدها روایت از پیشوایان معصوم علیهم السلام به دست رسیده که در آن از عدالت به عنوان محوری‌ترین هدف قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام یاد شده است. نک: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۶۰؛ محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۵۰؛ محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۶.

۲- نک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص۲۰۶، ح۱۷۵؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص۲۶۴؛ قطب راوندی، الخرائج والجرائح، ج ۱، ص۴۵۳، ح۳۹.

۳- نک: محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص۲۳۸، ح ۳۰.

کار می گیرد.(۱)

پنج. رشد و تربیت

از اهـداف مهم پیامبران خداوند، پرورش الهی انسان‌ها است. حضـرت مهدی علیه السـلام به عنوان واپسـین ذخیره الهی از همه ظرفیت‌های ممکن برای تربیت انسان‌ها بهره می گیرد، تا در واپسـین سال‌های عمر انسان ها بر زمین این هـدف پیامبران الهی را به انجام رسانده، کامل کند.

۲. حقوق حضرت بر مردم

یک. استواری بر بیعت

در جـای خود گفته شـده از ارکـان حکومت حضـرت مهـدی علیه السـلام بیعت مردم بر پـذیرش و فرمـان برداری از حاکمیت است.

دو. خیرخواهی در امور حکومت

مردم عصـر ظهور در امور عمومی و فعالیت های دولت و زمام داران خیرخواهنـد و همواره با هوشـیاری کارها را زیر نظر می‌گیرند و با دل سوزی و مصـلحت اندیشـی دولت اسلامی و مسؤولان را یاری می‌دهند، خواه در حضور آن ها باشند یا در نبود آن ها.(۲)

سه. فرمان برداری از حاکم

دسـتورات حاکم آنگاه که از طرف مردم اجرا شود، به مقصد رسیده است.(۳) از آنجا که مردم با پذیرش خود زمینه حکومت را فراهم می‌کننـد در همه امـور از حـاکم پیروی خواهنـد کرد. و در این میـان یـاران حضـرت به عنوان نخبگـان عصـر ظهور و الگوی رفتاری

۱- امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ یَدَهُ عَلَی رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ کَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ؛ چون قائم ما قیام کند خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند و (تا پیروی هوس نکنند و با یک دیگر اختلاف نورزنـد) و در نتیجه خردشان کامل شود (متانت و خود نگهـداریشان کامل شود)»؛ (محمـد بن یعقوب کلینی، کافی،

ج۱، ص۲۵، ح۲۱).

۲- نک: محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

۳- امام علی در این باره فرمود:« لَا رَأْیَ لِمَنْ لَا یُطَاعُ؛ امّا، آن را که فرمان نبرند سررشته کار از برون است»؛(محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، ص ۲۸، خطبه ۲۷).

برای آن‌ها در این فرمانبرداری و پیروی سرآمد روزگاران خویشند.(۱)

مرحوم کلینی در کافی نیز روایات پرشماری در این زمینه نقل کرده که بیان‌گر مهم ترین مسأله سیاسی در زمینه زمام داری و نگه داری حقوق عمومی و آزادی های اساسی است.(۲)

نقش مدیریتی مردم (کارگزاران حکومت)

از برنامه های اصلاحی حضرت مهدی عجل الله فرجه در دوره حکومت خود، گزینش نیروهای شایسته و کارآمد برای پذیرش امور حکومت است. زیرا استواری و تداوم حکومت به ویژه با شاخصه های دینداری و عدالت، بدون کارگزاران شایسته، عملی نخواهد بود. از این رو، یکی از مقوله های مهم و مورد توجه جدّی آن حضرت، کارگزاران حکومت و نقش مدیریتی آنان است.

چگونگی گزینش این افراد و قراردادن آنها در موقعیت‌های گوناگون سیاسی، نظامی، مالی، قضایی و اداری، از شئون مستقیم امام است که در مرحله تثبیت حکومت آن را اجرایی خواهد کرد. آشنانمودن کارگزاران با شیوه زمامداری و رفتار با مردم، و نظارت بر رفتار و مدیریت آنان برای حسن اجرای کارها که به تامین امنیت جامعه وخشنودی همگانی مردم، منجر خواهد شد، نیز از اموری است که امام مهدی عجل الله فرجه بدان ها اهتمام خواهد داشت.

از آنجا که امام مهدی عجل الله فرجه به عدالت اجتماعی در حکومت اهتمام ویژه‌ای خواهد داشت، یکی از راهکارهای تحقق آن را، گزینش کارگزاران و مدیران شایسته در

۱- امام صادق علیه السلام در وصف ایشان ذیل آیه شریف ((یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ لا یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمانِها خَیْراً)) فرمود:« یَعْنِی خُرُوجَ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ مِنَّا ثُمَّ قَالَ علیه السلام. یَا أَبَا بَصِیرٍ طُوبَی لِشِیعَهِ قَائِمِنَا الْمُنْتَظِرِینَ لِظُهُورِهِ فِی غَیْبَتِهِ وَ الْمُطِیعِینَ لَهُ فِی ظُهُورِهِ أُولَئِکَ أَوْلِیَاءُ اللَّهِ الَّذِینَ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُون»؛ (محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۵۷).

۲- محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص۴۰۵، بَابُ مَا یَجِبُ مِنْ حَقِّ الْإِمَامِ عَلَی الرَّعِیَّهِ وَ حَقِّ الرَّعِیَّهِ عَلَی الْإِمَامِ؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۴۲، حق الإمام علی الرعیه و حق الرعیه علی الإمام.

کارها می داند. افزون بر صلاحیت و شایستگی زمامدار و پیشوای اصلی جامعه، کارگزاران و عاملان او در مناصب گوناگون نیز باید از تخصص بایسته و هماهنگ آن جایگاه برخوردار باشند.

آن حضرت افزون بر اینکه در گزینش کارگزاران حکومت از جنبه شایستگی در مدیریت حساسیت نشان می دهد، نظارت ویژه‌ای را نیز بر کارهای آنها، به کار می بندد.

بی گمان، برپایی اصلاحات در جامعه و برپاداشتن عدالت و برپایی حکومت دینی بر پایه سیره و سنت نبوی و علوی، نیازمند یاران و کارگزاران پاک و پاک باخته، زیرک، کاردان، شجاع و فداکار خواهد بود که با بینش درست به آموزه های اسلام و شناخت امام خود، پیرو فرمان های او بوده، به دستوراتش عمل کنند، در جنگ ها سستی نورزند و به دشمن پشت نکنند و در کارهای مردم به راستی کوشش کنند.

گروه های کارگزاران از نگاه روایات

اشاره

در روایات اگرچه همان‌گونه که اشاره شد در باره ویژگی‌های کارگزاران سخن چندانی در دست نیست، ولی نکاتی اشاره شده که در اینجا به صورت گذرا اشاره می‌شود:

یک . شیعیان راستین، اساس کارگزاران

در روایاتی چند از شیعیان و پیروان راستین اهل بیت علیهم السلام به عنوان یاران آن حضرت در اداره جامعه جهانی یاد شده است. امام سجّاد علیه السلام در این باره فرمود:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَذْهَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ شِيعَتِنَا الْعَاهَةَ وَ جَعَلَ قُلُوبَهُمْ كَزُبَرِ الْحَدِيدِ... وَ يَكُونُونَ حُكَّامَ الْأَرْضِ وَ سَنَامَهَا؛(۱) آنگاه که قائم به پا خیزد گرفتاری‌ها از شیعه برطرف می‌شود و قلب‌های آنها چون پاره‌های آهن خواهد شد.... و آنها حکام زمین و ستون‌های آنها خواهند شد.

دو . برخی رجعت‌کنندگان، کارگزاران حضرت

در این باره امام صادق علیه السلام فرمود:

يَخْرُجُ مَعَ الْقَائِمِ علیه السلام مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَهِ سَبْعٌ وَ عِشْرُونَ رَجُلًا...

۱- شیخ صدوق، خصال، ص ۵۴۱، ح۱۴.

فَیَکُونُونَ بَیْنَ یَدَیْهِ أَنْصَاراً وَ حُکَّاماً؛(۱) از پشت کوفه بیست و هفت نفر قائم را هنگام ظهور همراهی خواهند کرد... پس آنها پیشاپیش آن حضرت؛ یاران او و حکام خواهند بود.

سه . سخن‌گوی حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

از جمله کارگزارانی که در روایات اشاره شده فردی به عنوان سخن‌گوی حضرت است. این سخن‌گویی در دو مورد اشاره شده است:

۱. هنگام ظهور و خروج از مکه

امام باقر علیه السلام در این باره فرمود: إِذَا ظَهَرَ الْقَائِمُ علیه السلام... ثُمَّ یَأْمُرُ مُنَادِیَهُ فَیُنَادِی...؛(۲) آنگاه که قائم ظهور کند... پس منادی خود را امر کند و او ندا دهد....

۲. هنگام مناسک حج

از دیگر کسانی که از وی به عنوان سخن‌گوی حضرت یاد شده و می‌توان به عنوان یکی از کارگزاران حضرت از او یاد کرد در روایت امام باقر علیه السلام است که مردی از آن حضرت چنین نقل کرده که فرمود:

أَوَّلُ مَا یُظْهِرُ الْقَائِمُ مِنَ الْعَدْلِ أَنْ یُنَادِیَ مُنَادِیهِ أَنْ یُسَلِّمَ صَاحِبُ النَّافِلَهِ لِصَاحِبِ الْفَرِیضَهِ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَ الطَّوَافَ؛(۳): نخستین نمود عدل‌گستری قائم آن است که منادی او ندا دهد کسانی که نافله به جای آورند سلام دهند و اطراف حجر الاسود و طواف را برای کسانی که قصد فریضه دارند، خالی کنند.

چهار . سیصد وسیزده نفر، کارگزاران حضرت

در روایات فراوانی به جایگاه و عظمت یاران خاص حضرت اشاره شده است از جمله ویژگی‌های این گروه آن است که در دوران حکومت فرمانداران آن حضرتند، همان‌گونه که هنگام قیام فرماندهان سپاه آن حضرتند. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

۱- شیخ مفید، ارشاد، ج۲، ص ۸۶.

۲- ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، ص ۲۳۸، ح۲۸.
۳- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۴، ص ۴۲۷، ح۱.

كَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی الْقَائِمِ عَلَی مِنْبَرِ الْكُوفَهِ وَ حَوْلَهُ أَصْحَابُهُ ثَلَاثُمِائَهٍ وَ ثَلَاثَهَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّهَ أَهْلِ بَدْرٍ وَ هُمْ أَصْحَابُ الْأَلْوِیَهِ وَ هُمْ حُكَّامُ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ عَلَی خَلْقِه؛(۱) گویا می‌نگرم قائم را بر فراز منبر کوفه در حالی که سیصد و سیزده مرد گرداگرد او به شمار اهل بدر حلقه زده‌اند؛ آنها همانا پرچمداران و حاکمان خداوند در زمین، بر بندگان هستند.

پنج . کارگزاران حضرت، در گوشه وکنار زمین

بی‌شک به جهت گستردگی و فراگیری حکومت عدل مهدوی بر کل زمین آن حضرت کارگزاران خود را به همه گیتی خواهد فرستاد. از امام صادق علیه السلام نقل است که در این باره فرمود:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بَعَثَ فِی أَقَالِیمِ الْأَرْضِ فِی كُلِّ إِقْلِیمٍ رَجُلًا یَقُولُ عَهْدُكَ فِی كَفِّكَ فَإِذَا وَرَدَ عَلَیْكَ مَا لَا تَفْهَمُهُ وَ لَا تَعْرِفُ الْقَضَاءَ فِیهِ فَانْظُرْ إِلَی كَفِّكَ وَ اعْمَلْ بِمَا فِیهَا؛(۲) آنگاه که قائم قیام کند بر هر اقلیمی از زمین مردی را می‌فرستد و به او می گوید برنامه تو در کف دست تو است، پس بدان بنگر و به مفاد آن عمل کن.

در بررسی‌های انجام شده بیش از آنچه آمد، سخنی در باره کارگزاران یافت نشد که البته آنچه یادآوری شد نیازمند بررسی- ای عمیق‌تر است که از حوصله این نوشتار بیرون است.

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۶۷۲، ح۲۵.

۲- ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۹، ح۸.

خودآزمایی

۱. مشروعیت از نگاه لغت و اصطلاح به چه معناست؟ و در حکومت اسلامی چگونه حاصل می شود؟

۲. تفاوت های اساسی مشروعیت در عرف سیاسی با اندیشه سیاسی اسلام کدامند؟ توضیح دهید.

۳. مقبولیت در حکومت پیشوایان معصوم علیهم السلام به چه معناست؟ چگونه به دست می آید؟

۴. در نظام سیاسی مهدوی حقوق اساسی مردم بر حضرت مهدی علیه السلام کدامند؟ توضیح دهید.

۵. نقش کارگزاری مردم در حکومت حضرت مهدی علیه السلام چگونه است؟ به برخی گونه ها بر اساس روایات اشاره کنید.

===

منابع برای پژوهش

۱. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، ۱۳۷۹ش.

۲. بهروزی لک، غلام رضا، سیاست و مهدویت، قم، حکمت روشن، ۱۳۸۴ش.

۳. صدر، سیّد محمّد، تاریخ الغیبه الکبری، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق.

۴. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه: حسن سجادی پور، چاپ اول، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ش.

۵. مصباح یزدی، محمد تقی، سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.

ص: ۱۲۱

درس هفتم: نظام سیاسی حکومت امام مهدی علیه السلام (۲)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

مردم و حکومت مهدوی

بیعت مهم ترین سازوکار سیاسی

بیعت و رأی دادن، شباهت ها و تفاوت ها

آثار بیعت

بیعت با امام مهدی علیه السلام، از نگاه روایات

پیش درآمد

بی گمـان، مردم در انـدیشه سیاسـی اسـلام، پس از قـانون (قرآن و سـنت) و رهبر (ولی امر) سومین پـایه بنیادین حکومتنـد. بر خلاف حکومت های خودکامه، مردم در حکومت اسـلامی از تکیه گاه های اصـلی اقتدار سیاسـی به شـمار می آیند و سهمی چشم گیر در این میدان بر دوش دارند. و در کارهای ارزنده سیاسی نظر می دهند.

یکی از مباحثی که در پاره ای از روایات به آن اشاره شده است، نسبت مردم با حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله فرجه است.

در درس گذشـته یادآوری شـد که مردم فقط در پـذیرش که همان مقبولیت بخشـی به حکومت است، نقش دارنـد. و در ابراز این نقش، مهم ترین سازوکار "بیعت" است ؛که در این درس به این سازوکار اشاره شده است.

مردم و حکومت مهدوی

همـان گـونه که پیش از این نیز اشـاره شـد پـذیرفتن مردم (مقبولیت)، اگرچه مشـروعیت نمی‌آورد در انـدیشه سیاسـی اسـلام، جایگـاه ویژه ای دارد. در برپایی حکومت جهانی به دست امام مهـدی علیه السـلام، با این که امام معصوم از سوی خداونـد به حکومت برگزیده شده است، ولی این مردم هسـتند که باید به سوی او روی آورند و با پشتیبانی های پیوسته خود زمینه برپایی حکومت را فراهم آورنـد و تـا آنگاه که چنین آمادگی در جامعه پدیـد نیامـده است، امام به برپایی حکومت دست نمی زنـد، بلکه فقط خود را در معرض خلافت و رهبری قرار می دهـد و مردم را به سوی خویش می خواننـد تا چنین زمینه ای در جامعه پدید آید.

آنگاه که مردم چنین حکومتی را خواستند برای ابراز این خواستن راه هایی وجود دارد که یکی از آنها در اسلام بیعت است.

بیعت، مهم ترین سازوکار سیاسی

حقیقت مقبولیت و پـذیرش مردمی در حکومت اسـلامی در سازوکـار "بیعت" پدیـدار می شود. بیعت، از مفـاهیم شاخص در فرهنگ سیاسـی اسلام است. تلاش برای گرفتن بیعت و یا آشفتگی به سبب شکستن آن، همواره بخش مهمی از تاریخ سیاسی اسلام را پدید آورده است.

«بیعـت» واژه عربی از ریشه (ب ی ع) به معنـای خریـد و فروش و پـذیرش بیـع و در اصـطلاح برهم زدن کـف دست راست از طرفین معامله به نشانه پایان دادوسـتد است و نیز به هر عمل و رفتاری گفته می‌شود که کسـی به سـبب آن فرمانبرداری خود را از شخص دیگر و سرسپردگی در برابر فرمان و سلطه او نشان دهد.

شاید اطلاق کلمه «بیعت» به این معنا، ازاین‌رو است که هر یک از دو طرف، پیمانی همچون دو معامله گر در برابر دیگری می بندنـد؛ بیعت کننده حاضـر می شود تا پای جان و مال و فرزند در راه فرمانبرداریِ او بایسـتد و بیعت پذیر نیز حمایت و دفاع او را بر عهده می گیرد.

بیعت در معنای خاص، اصـطلاحی سیاسـی حقوقی است که به دست همه یا گروهی از مردم و رهبر سیاسی آنها پدید می آید و رابطه ای اخلاقی، حقوقی و سیاسـی میان مردم و رهبر سیاسـی آنهاست که محتوای آن را پای بندی به فرمانبرداری و پیروی مردم از رهبرشان تشکیل می دهد.(۱)

بیعت، روشـی بود که پیش از اسـلام، میان عرب ها رواج داشت؛ به همین سـبب در آغاز اسلام که طائفه اوس و خزرج هنگام حـج از مـدینه به مکه آمدنـد و با پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله وسـلم در عقبه بیعت کردنـد، برخورد آن ها با مسأله بیعت، برخورد با

۱- نـک: راغب اصـفهانی، مفردات، ص۱۵۵؛ ابن اثیر، النهـایه، ج۱، ص ۱۷۴؛ جوهری، الصـحاح، ج۳، ص۱۱۸۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ج۸، ص۲۴؛ طریحی، مجمع البحرین، ج۱، ص ۲۱۰؛ مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج۱، ص۳۵ ۳۶.

یک امر آشـنا بود. پس از آن نیز پیامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه وآله در فرصت های گوناگون، با مسـلمانان تجدید بیعت کرد.

آیاتی در باره بیعت نازل شـده است که دو آیه آن (سوره فتح، آیه ۱۰ و ۱۸) در سال ششم هجرت در باره بیعت حدیبیه است که به نام های "بیعت رضوان" و "بیعت شـجره" معروفنـد. در آیه اول، بیعت با پیامبر صـلی الله علیه وآله را به هماننـد بیعت با خداونـد قرار داده و به این صورت تأیید کرده است. و آیه سوم (سوره ممتحنه، آیه ۱۲) در باره بیعت زنان با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که پس از فتح مکه نازل شد و بیانگر چگونگی بیعت زنان با پیامبر اسلام است.

اگر چه بحث‌هـای مربوط به بیعت دامنه‌ای دراز دارد، ولی در اینجـا به برخی از مباحث کلی آن به اجمال و گـذرا اشاره می‌شود:

پایه های بیعت

بیعت دارای سه پایه مهم و نقش آفرین است که نبود هر یک از آن‌ها سبب پدیدنیامدن آن می شود، آن سه عبارتند از:

یک . بیعت شونده (گیرنده): کسی که با او بیعت می‌شود.

دو . مفاد بیعت: محتوای بیعت که طرفین بر آن اتفاق دارند.

سه بیعت کنندگان: عموم مردم که بر پایه مفاد بیعت، با بیعت شونده بیعت می کنند.

چگونگی و چیستی بیعت

پدیـد آمدن بیعت و ابراز اراده دو سوی بیعت (بیعت شونده و بیعت کننده) برای انجام آن، می‌تواند به هر کار یا سـخنی که به طور عرفی دلاـلت بر اراده آن‌ها بر این امر داشـته، و ناهمگونی با احکام شـریعت نداشـته باشـد، صورت گیرد. به همین سـبب است که شکل انجام آن توسط معصومان علیهم السلام گوناگون است:

اولاً: گونه های مختلفی داشته و گاهی با رفتار و زمانی با سخن و گفتار انجام شده است.

ثانیاً: چگونگی انجام آن با زنان متفاوت از مردان بوده است، زیرا برخی از شیوه‌های بیعت با مردان مانند"دست دادن" با زنان مشروع نبوده است. بنابراین بیعت با آن‌ها گاهی

با گفتار و گاهی با دست دادن از روی لباس و زمانی نیز با فروبردن دست در آب، انجام شده است. بدیهی است که هیچ یک از این اشکال، موضوعیت ندارد و آن چه مهم است ابراز اراده طرفین به طریقی مفید و مشروع می‌باشد. این امر از ماهیت سیاسی اجتماعی بیعت ناشی می‌شود.

بنابراین بیعت، قراردادی دو طرفه است که از یک طرف بیعت کننده -که اعلام فرمان برداری و پیروی می کند- و طرف دیگر، بیعت پذیرنده -که حمایت و دفاع از بیعت کننده را برعهده می گیرد- و یک معاهده دو طرفه می باشد که هرکدام نسبت به دیگری تعهدی را می پذیرند تا در میان هم‌دیگر آن تعهد را انجام دهند. به بیان دیگر «ماهیت بیعت، یک نوع قرارداد و معاهده میان بیعت کننده از یک سو و بیعت پذیر از سوی دیگر است، و محتوی آن فرمان برداری و پیروی و حمایت و دفاع از بیعت شونده است و بر طبق شرایطی که یادآوری می کنند درجات مختلفی دارد.»(۱)

همان گونه که پیش از این نیز گفته شد در باره پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله و امامان معصوم علیهم السلام که از سوی خدا نصب می شوند- به بیعت نیازی نیست؛ یعنی فرمان برداری پیامبر صلی الله علیه وآله و امام معصوم علیه السلام منصوب از سوی او، واجب است؛ چه بر کسانی که بیعت کرده اند و چه بر آنان که بیعت نکرده باشند. و به تعبیر دیگر، لازمه مقام نبوّت و امامت، وجوب فرمانبرداری است؛ همان‌گونه که قرآن می فرماید:

((یَا اَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا اَطیعُوا اللّهَ وَاَطِیعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الاَمْرِ مِنْکُمْ))؛(۲) ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را فرمانبرداری کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] فرمانبرداری کنید.

حال این پرسش پیش می آید که اگر چنین است، چرا پیامبر صلی الله علیه وآله از یاران خود یا تازه مسلمانان، بیعت گرفت؟

پاسخ اینکه: بی گمان این بیعت ها یک نوع یادآوری و پافشاری بر وفاداری بوده که در مواقع خاصی انجام می شده است؛ به ویژه هنگام بحران ها و حوادث که نیازمند پای

۱- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، یک صد و هشتاد پرسش و پاسخ برگرفته از تفسیر نمونه، ص۲۹۶ (با اندکی تصرف).
۲- نساء (۴)، آیه ۵۹.

بندی به قرارداد است، تا در سایه آن، از بحران و حوادث به خوبی گذر کرد.

در بیعت با حضرت مهـدی عجل الله فرجه نیز چنین خواهد بود که بیعت، پافشاری بر وفاداری است. یکی از کارهای نخست حضـرت مهدی علیه السـلام هنگام ظهور، بیعت با یاران خود است. این بیعت، بر پایه روایات، در مسـجد الحرام و میان رکن و مقام صورت می گیرد.

این روایات که در جوامع روایی شیعه و اهل سنت،(۱) فراوان انعکاس یافته به گونه‌های مختلفی به این رخداد پرداخته است.

پس از این اشـاره خواهـد شـد که برخی از این روایت(بـا پافشـاری بر اینکه همه امـور این اتفـاق به طور عـادی نخواهـد بود) برداشت کرده انـدکه ، نخسـتین بیعت کننـده بـا حضـرت مهـدی عجـل الله فرجه، جبرئیـل امین است و پس از این بیعت ویژه، حضرت مهدی عجل الله فرجه با دیگر یاران خود بیعت خواهد کرد.

با توجه به آنچه بیان شد در یک جمع‌بندی برخی ویژگی های بیعت در فلسفه سیاسی اسلام عبارت است از:

۱. بیعت در آموزه های راستین اسـلام، پیمانی است بر پایه آموزه های شـرعی و در حقیقت پیمان با خداونـد است،(۲) هرچند در آشکار دست در دست ولی خدا می گذارد و با او بیعت می کنند.(۳)

۲. بیعت شونده باید برگزیده و منصوب از طرف خداوند و خشنود پروردگار باشد. بنابراین، بیعت با انسان فاسق پدید نخواهد آمد.

۳. بیعت سازوکـار و ماهیت امضایی دارد و نه پدیدآورنـده، بـدین معنا که کارکرد بیعت در جهت پـذیرش مردمی و مقبولیت حکومت است و مشروعیت برای حکومت اسلامی به ارمغان نمی آورد.

۴. مفاد و محتوای بیعت از نگاه شرعی روا و جایز(۴) و در عمل، شدنی باشد. در برخی

۱- صنعانی، المصنف، ج۱۱، باب المهدی، ح۲۰۷۶۹؛ نیز: ر.ک: مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص۱۲۳.

۲- مائده (۵)، آیه ۷.

۳- فتح (۴۸)، آیه ۱۰.

۴- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۲۳، ص۷۴.

روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در هنگام بیعت پافشاری بر آموزش این امر به بیعت کنندگان داشتند.(۱)

۵. مردم به لحاظ حقوقی در انجام بیعت و عمل به مفاد آن آزاد هستند و بیعت در نظام سیاسی اسلام اختیاری است و برآمده خواست دو طرف بیعت است.(۲) بنابراین، ضمانت اجرایی دنیوی ندارد، به این معنا که اگر کسی برخلاف پیمان خود عمل کند، به مانند پیمان شکنان بازخواست و کیفر و دنیوی ندارد مگر اینکه پیش تر برای آن پیش بینی شده باشد هرچند که به جهت شکستن پیمان از گزند عذاب اخروی در امان نیست.(۳)

ناگفته نماند با دقت در روش پیشوایان معصوم علیهم السلام به دست می آید که اگر شخص دارای شرایط با روی‌آوری عمومی مردم، زمام امور رهبری جامعه اسلامی را به دست گرفت، حتی بر کسانی که با او بیعت نکرده اند، بایسته است که از او پیروی کنند و در برابر او نایستند.

بیعت ورأی دادن، شباهت ها و تفاوت ها

آیا انتخابات ورأی گیری به مفهوم رایج امروزین آن چه نسبتی با بیعت دارد؟ به عبارت دیگر آیا می توان گفت بیعت در گذشته کارکرد انتخابات و رأی گیری را داشته است؟

اگرچه در باره مفهوم رأی دادن، سخنان گوناگونی ذکر شده، ولی به نظر می رسد همه به یک نکته اساسی اشاره می کنند و آن اینکه "رأی دادن" عبارت است از فرایندی که به سبب آن کسانی، یک یا چند نامزد را برای انجام دادن کاری معین برمی گزینند.

با توجه به این بیان روشن است که رأی گیری از جهت مفهوم لغوی و اصطلاحی با بیعت به طور کامل متفاوت است. شاید یگانه شباهت آنها به یکدیگر آن است که هردو در فرایند شکل گیری یک حاکمیت نقش دارند.

۱- متقی هندی، کنزالعمال، روایت ۱۵۱۰.

۲- محمد بن حسین شریف رضی، نهج البلاغه، خطبه۷ و نامه۵۴.

۳- فتح (۴۸)، آیه ۱۰؛ محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۲، ص۳۳۷؛ محمدبن علی بن حسین بن بابویه، خصال، ج۱، ص۲۹۶.

در نظام غیراسلامی

در نگاه نتیجه رأی گیری "مشروعیت" و "مقبولیت" سیاسی است اما در نظام اسلامی و به ویژه نگاه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام فقط رأی گیری "مقبولیت" است، آن هم پس از "مشروعیتی" تثبیت شده. افزون بر آن اینکه رأی دادن، فقط انتخاب کردن است و نه تسلیم و اطاعت کردن، در حالی که در بیعت نوعی دل دادگی، سرسپردگی و فرمان برداری نیز وجود دارد.

با توجه به آنچه پیش تر بیان شد، روشن است که شیعه برای حاکمیت، دو مقام را بایسته می داند؛ مقامی که در آن، حق ولایت و حاکمیت «جعل» می شود و دیگر مقامی که در آن، حاکمیت «تحقق» می یابد. به همین جهت از مسائل بنیادین و پایه ای، «تفکیک» میان این دو مقام است که در نتیجه هر یک از این دو مقام نیز، قهرمان و نقش آفرین ویژه خود را دارد. در این دیدگاه، «دادن حق حاکمیت» و «نصب ولی» در یک مقام صورت می گیرد و یگانه سبب تأثیرگذار در آن، «نصب الهی» است و «تحقق حاکمیت» و «تولّی و تصدی امور» در مقام دیگری، شکل می گیرد که در آن، بیعت مردم نقش داشته و کارکرد سیاسی پیدا می کند.

از روایاتی که در تفسیر آیه ((ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض)) نقل شده که پیشوایان معصوم علیهم السلام را مصداق این مستضعفان دانسته نیز چنین استفاده می شود.(۱) چرا که مراد از استضعاف این است که شخصی یا ایده ای مورد ستم واقع شود و جامعه به آن اقبال نکرده، آن را تنها گذارد. کس یا ایده ای که با چنین وضعیتی روبه رو شود از نظر اجتماعی (ونه فکری و اقتصادی) به استضعاف، کشیده می شود. ولی در طرف مقابل اقتدار اجتماعی قرار دارد که مراد از آن، اقبال عمومی و پذیرش اجتماعی است که نتیجه آن، تقویت موقعیت اجتماعی و حاکمیت یافتن آن است.

تحقق حاکمیت یک شخص یا یک ایده در جامعه، به اقتدار اجتماعی بستگی دارد و به عبارت بهتر، تحقق و عدم تحقق حاکمیت، منوط به اقتدار و عدم اقتدار اجتماعی است و عناصر دیگر، حتی مشروعیت الهی در آن نقشی ندارد. این جا است که «بیعت»

۱- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص۱۸۴.

نقش پیدا می کند. در حقیقت بیعت، تأمین کننده عنصر اقتدار اجتماعی است.

با پافشاری اسلام بر عنصر آزادی و اختیار آدمی، نقش مردم در تشکیل حکومت مهدوی در قالب سازوکارهای ویژه‌ای نمود می یابد که یکی از آنها اعلام آمادگی برای حمایت همه جانبه با سازوکار بیعت است:

آثار بیعت

اشاره

به نظر می‌رسد که بیعت برخی از ویژگی های بیعت کننده و بیعت شونده را آشکار می کند که به مواردی اشاره می شود:

۱. ابراز آمادگی

در حقیقت بیعت ابراز آمادگی قلبی برای انجام دستورات امام است. شهید مرتضی مطهری در این باره می گوید:

به نظر می‌رسد بیعت در بعضی موارد صرفاً اعتراف و اظهار آمادگی است، قول وجدانی است. بیعتی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله گرفت از این‌رو بود... تا شخص بیعت نکرده، فقط همان وظیفه کلی است که قابل تفسیر و تأویل است، ولی با بیعت، شخص به طور مشخص اعتراف می کند به طرف و مطلب از ابهام بیرون می‌شود و بعد هم وجدان خود را نیز گرو می‌گذارد و بعید نیست که شرعاً نیز الزامی فوق الزام اولی ایجاد کند. (۱)

۲. پذیرش ولایت

بیعت زمینه را همواره می‌کند تا امام بتواند به خوبی اعمال ولایت کند. بنابراین می‌توان گفت که بیعت در عصر حضور فقط یک وظیفه دینی سیاسی برای فراهم کردن زمینه و پدید آوردن سرپرستی پیشوای معصوم است و نباید پنداشت که امام با بیعت به سرپرستی جامعه برگزیده می‌شود.

پس بیعت سبب پدیدآمدن ولایت برای کسانی که ولایت ندارند، نیست؛ بلکه شرط پدیدارشدن ولایت، برای کسانی است که ولایت شرعی آن‌ها ثابت شده است.

۱- مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج۳، ص ۱۱۱۱۱۰.

۳. یادآوری پای‌بندی به وظیفه

بیعت سبب می‌شود که مردم احساس وظیفه کننـدماننـد پیمانی که از کسـی گرفته می‌شود برای کاری که بر وی واجب بوده است و باید انجام می‌داد، ولی باز پیمان از وی می گیرند تا به وظیفه خود عمل کند.

۴. پافشاری بر وفاداری

بیعت، تبلور وفـاداری بیعت کننـده است؛ تا آمادگی خود را برای در اختیارقراردادن همه توان‌منـدی‌های خود برای امام، اعلام دارد. همان‌گونه که در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله این‌گونه بوده است.(۱)

بنابراین می‌توان گفت که در عهد حضور، بیعت نفیاً و اثباتاً در امامت نقشـی ندارد(۲) و فقط برای فراهم کردن توان و قدرت اجرایی و فراهم آوری زمینه های اجرای احکام اسـلامی نقش دارد و بیعت کننـدگان به حکم وظیفه باید تمامی امکانات خود را در اختیار امام زمان علیه السلام قرار دهند و همه توان خود را در راه اسلام هدیه کنند.

بیعت با امام مهدی علیه السلام، از نگاه روایات

اشاره

روایـات مربوط به بیعت بـا حضـرت مهـدی علیه السـلام از جهت معنـا و مفهوم متواتر است؛ بنـابراین در اثبات اصل این اتفاق نیازمند بررسـی در روایات نیست. این روایات که با شـمار گوناگون در منابع شیعه و اهل سنت نقل شده است به طور عمده به موضوعات زیر اشاره دارند:

۱. بیعت کنندگان

اشاره

در این دسـته روایات به کسانی اشاره کرده که در بیعت با آن حضرت شـرکت می‌کنند. این روایات به دو دسـته تقسـیم می... شوند:

۱۱. بیعت جبرئیل فرشته وحی

۱۱. بیعت جبرئیل فرشته وحی(۳)

در این روایات از امین وحی با عنوان نخستین کسی که با مهدی موعود علیه السلام

۱- نک: محمد هادی معرفت، جامعه مدنی، ص ۱۹۰.

۲- نک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، پیشین، ص ۷۳۷۲.

۳- از آنجایی که این بیعت از محل بحث ما بیرون است فقط در حدّ اشاره از آن می گذریم.

بیعت می‌کند، یاد شده است. این مفهوم با تعبیرهایی چون: «أَوَّلُ مَنْ یُبَایِعُ الْقَائِمَ علیه السلام جَبْرَئِیلُ»،(۱) «فَیَکُونُ أَوَّلَ خَلْقِ اللَّهِ مُبَایَعَةً لَهُ»،(۲) «فَیَکُونُ أَوَّلَ مَنْ یُبَایِعُهُ جَبْرَئِیلَ»(۳) و «أَنَّ أَوَّلُ مَنْ یُبَایِعُ الْقَائِمَ جَبْرَئِیلُ»(۴) به چشم می‌خورد.

۲-۱. بیعت یاران خاص(سیصد و سیزده نفر)

آنچه در بیعت بـا امـام مهـدی علیه السـلام دارای ارزش است بیعت یاران، یاوران و مردم با مهـدی موعود است. در روایات با تعبیرهایی چون: «یبایع بین الرکن و المقام ثلاثمأه و نیف عـده اهل بـدر»(۵) و « یبایعه الناس الثلاثماه و ثلاث عشـر»(۶) به این مهم اشاره شده است.

افزون بر روایاتی که در آن به روشـنی به بیعت شمار ویژه ای از یاران حضرت اشاره شده است، از گروه‌های دیگری نیز سخن به میـان آمـده است. گروه بزرگی از شایسـتگان، فرودسـتان، شـیعیان و یکتاپرسـتان حـق طلب و عـدالت گرا که بـا وحـدت و انسـجام و هم راهی با ایشان بیعت می کنند. آن‌ها به فرمایش رسول اکرم صـلی الله علیه وآله گروهی از خراسان هستند که در کوفه فرود می آیند. هنگامی که مهدی علیه السلام ظهور می کند، این گروه برای بیعت نزد او فرستاده می شود.(۷)

۳-۱. برخی از مردم

در برخی از روایات افزون بر بیعت‌های یادشده، سـخن از بیعت مردم با آن حضرت به میان آمده است که ممکن است مقصود پذیرش آن حضـرت در برخورد نخست با آن حضـرت در مسـجد الحرام باشد. در این باره ابوبصـیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که:

۱- محمدبن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۷۱، ح۱۸.

۲- محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۴.

۳- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج۲، ص۲۰۴؛ نیز ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۴، ص۱۸۴، ح۳.

۴- محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج۲، ص ۲۵۴.

۵- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص۴۷۶.

۶- محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۳۱۴، ح۶.

۷- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص۲۷۴؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۵۲، ص۴۶۷.

وَ اللَّهِ لَكَأَنِّى أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ؛(۱) به خدا سوگند گوئی هم اکنون به او می نگرم که میان رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد.

در برخی روایات نیز بدون اشاره به افراد ویژه، فقط به اصل بیعت اشاره شده است.

از این روایت به روشنی پذیرش همگانی آن حضرت توسط مردم به دست می‌آید. اگر چه ممکن است مقصود امام در این سخن نیز همان یاران خاص باشد.

در مستدرک حاکم از رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که فرمود:

«یبایع لرجل من امتی بین الرکن و المقام؛(۲) برای مردی از امت من میان رکن و مقام بیعت گرفته می‌شود.»

۲. مکان بیعت

پیش از این نیز اشاره شد، روایات مکان بیعت با حضرت مهدی علیه السلام را در مسجد الحرام، میان رکن و مقام یاد کرده اند.(۳)

۳. محتوا و مفاد بیعت

اشاره

با توجه به آنچه یادشد محتوای اساسی بیعت، اعلام آمادگی یاران، یاوران و توده مردم برای انجام کارهای مورد نظر از طرف امام معصوم علیه السلام در جهت رسیدن به پیروزی و برپایی حکومت عدل جهانی است و آن چیزی جز عمل به دستورات پروردگار بزرگ در آموزه‌های دینی نیست.

یک بررسی کوتاه در مفاد بیعت

آنچه به عنوان روایت منسوب به علی علیه السلام در روایتی آمده که حضرت مهدی علیه السلام در مفاد مشخصی با یاران خاص خود بیعت می‌کند، نیازمند بررسی و دقت است.

این روایت را سید بن طاووس در کتاب التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (معروف

۱- محمّد بن ابراهیم نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۴، ح۱؛ ص ۲۶۲، ح۲۲، ص ۲۶۳، ح۲۴.
۲- محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۴۷۸؛ یوسف بن یحیی المقدسی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۷۰؛ متقی هندی، کنز العمال، ج۱۴، ص ۲۷۱.

۳- محمد بن حسن طوسی، کتاب الغیبه، ص۴۵۴.

به ملاحم و فتن)، از فتن سلیلی نقل کرده و جز آن‌جا در هیچ‌یک از منابع معتبر حتی مضمون آن نیز به چشم نمی‌خورد.

در اینجا به دلیل رواج استفاده آن در برخی نوشته‌ها، مناسب است تا حد ممکن بررسی شود.

در این روایت مفصل که در باب ۷۹ با یادآوری سند(۱) از ابوصالح سلیلی(۲) از علی علیه السلام نقل کرده، پس از بیان شهرهای یاران حضرت مهدی علیه السلام، به شروطی می‌پردازد که آن حضرت برای پذیرش بیعت قرار داده است:

... با او بیعت می کنند که هرگز دزدی نکنند، مرتکب فحشا نشوند، کسی را نکشند، حریمی را هتک نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، به خانه کسی هجوم نبرند، کسی را به ناحق نزنند، در برابر سیم و زر سر فرود نیاورند، حریر و خز نپوشند، مسجدی را خراب نکنند و راهی را نبندند، به یتیمی ستم نکنند، راهی را ناامن نکنند، خوراکی از گندم و جو انبار نکنند، مال یتیمی را نخورند، گرد همجنس بازی نگردند، شراب ننوشند، و...

آنگاه به شروطی که حضرت مهدی علیه السلام برای خود می‌گذارد (و یشرط لهم علی نفسه) این گونه اشاره کرده است:

أن لا یتّخذ حاجبا و یمشی حیث یمشون و یکون من حیث یریدون(۳) و یرضی بالقلیل؛(۴) دربانی برای خود قرار ندهد، و از راه آنان برود، آن‌گونه که آن‌ها می‌خواهند باشد، با کم خشنود و قانع شود،... (۵)

۱- فقال: حدّثنا الحسن بن علی المالکی، قال: حدّثنا أبو النضر عن ابن حمید الرافعی، قال: حدّثنا محمد بن الهیثم البصری، قال: حدّثنا سلیمان بن عثمان النخعی، قال: حدّثنا سعید بن طارق عن سلمه بن أنس عن الأصبغ بن نباته، قال: خطب أمیر المؤمنین علی علیه السلام خطبه، فذکر المهدی و خروج من یخرج معه و أسماءهم، فقال له أبو خالد الکلبی: صفه لنا یا أمیر المؤمنین، فقال علی علیه السلام:

۲- علی بن موسی ابن طاوس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۲۸۸.

۳- این چگونه امامی است که بر پایه خواسته‌های انسان‌ها و نه خدواند خود را تنظیم می‌کند!

۴- این روایت با تفاوت‌های فراوانی در روزگار رهایی، ترجمه یوم الخلاص، آمده که فرازهای آن چه در باره یاران خاص و چه در باره حضرت قابل تأمل جدّی است. نک: کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۴۶۵ و ۴۶۴.

۵- لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۵۸۱.

این سخنان از دو جهت قابل بررسی است:

از جهت منبع

سید بن طاووس همان‌گونه که در مقدمه کتاب خود آورده، مطالب خود را به طور عمده از روایات سه کتاب اهل سنت پدید آورده است: ملاحم ابن حماد، فتن سلیلی، فتن بزّار.

البته ابن طاووس در کتاب خود درباره فتن سلیلی و روایات موجود در آن می گوید: کتاب الفتن، متعلق به سلیلی است و تاریخ نسخه اصلی که مصنف کتاب آن را نوشته است، متعلق به سال ۳۰۷ ق می باشد و در مدرسه ترکی شهر واسط موجود است. این نسخه موجود بنابر گواهی شخصی که شاهد کتابت آن از روی نسخه اصلی بوده، می باشد.

سید بن طاووس در ابتدای نقلش از الفتن سلیلی در کنار اشاره به آنچه یاد شد به نوعی خود را از گرفتاری نقل روایات ضعیف دور کرده (وأنا بریء من خطره، لأننی أحکی ما أجده بلفظه ومعناه إن شاء الله تعالی)(۱) و همه تقصیرات روایات را متوجه مؤلف کتاب کرده است.

بسیار روشن است که طریق سید بن طاووس به سلیلی و نقل سید از این کتاب، مرسل می باشد و طریق قابل خدشه است. همچنین شخص سلیلی که با نام «ابی صالح السلیلی بن احمد بن عیسی بن شیخ الحسائی (السائی)» معرفی شده، مجهول و نامشخص است.(۲)

افزون بر آن این‌که، این کتاب پیش و پس از ملاحم سید بن طاووس در هیچ‌یک از منابع معتبر استفاده نشده است. و اینک نیز در دسترس نیست.

از جهت سند:

در سند روایت نیز افراد مهملی وجود دارد که اعتبار روایت را از میان می برد. افرادی مانند: سلیمان بن عثمان، سعید بن طارق و سلمه بن انس که همگی مهمل بوده و نامی از آن ها در کتب رجالی دیده نمی شود.(۳)

۱- سید ابن طاووس، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، ص ۲۱۶.

۲- رک: گروهی از محققین، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج۲، ص ۴۸۱، ش۲۳۳.

۳- نجم الدین طبسی، تأملی در نشانه‌های ظهور (۱)، ص ۵۵.

از نظر محتوا.

روایت مورد نظر به طور عمده دارای سه فراز کلی است:

اول: اسامی یاران خاص حضرت و شهرهای آنها؛

دوم: مفاد پیمان نامه با حضرت؛

سوم: برخی نشانه‌ها.

که هر سه بخش دارای تأملاتی است.

اما تأملات: اینکه در متن روایت همه نام ها به صورت عربی است و با توجه به اینکه گفته شده بخشی از یاران آن حضرت از شهرها و کشورهای غیر عرب است، این نام ها نامتعارف است ضمن اینکه برخی شهرهای یادشده به طور اساسی با این گونه اسامی هیچ گونه پیشینه ای ندارند.

اما در باره مفاد پیمان نامه که به نظر می‌رسد این گونه پیمان نامه و بیعت‌نامه به دور از شأن مؤمنان معمولی است تا چه رسد به یاران خاص موعود منجی که در اوصاف و عظمت آنها سخنان فراوانی گفته شده است. به راستی چه توجیهی دارد که حضرت به یاران خاص خود بگوید اطراف همجنس بازی نگردند و مانند آن.

و اما تأمل سوم که در آن به برخی از نشانه‌ها اشاره شده است که البته در محل خود (بحث نشانه‌ها) ثابت شده است به دو دسته تقسیم می‌شود: نشانه‌های حتمی و غیر حتمی که برخی نشانه‌های یادآوری شده در این روایت در هیچ روایتی نقل نشده است.

نتیجه اینکه بیعت به عنوان یک سازوکار مهم و پایه ای حکایت از فرمان برداری و پایبندی بیعت کنندگان برای همراهی با مهدی موعود علیه السلام دارد که پس از مشروعیت از طرف خداوند برای تحقق آن حاکمیت جهانی زمینه های لازم را فراهم می کند.

ص: ۱۳۶

خودآزمایی

۱. بیعت از نظر لغت و اصطلاح به چه معناست؟ توضیح دهید.

۲. عناصر اساسی بیعت را نام برده هر یک را توضیح دهید.

۳. با توجه به اینکه پیامبر و امام از طرف خداوند نصب می شود بیعت با او چه معنا دارد؟

۴. بیعت و رأی دادن چه نسبتی با هم دارند؟ توضیح دهید.

۵. سه اثر از آثار بیعت را شرح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. قلمکاری، حیدر علی، حکومت اسلامی، تهران، نشر حقایق، ۱۳۵۸ش.

۲. مرندی، محمد رضا، مبانی مشروعیت نظام سیاسی در اسلام، تهران، مؤسسه انتشاراتی عطا، ۱۳۷۶ش.

۳. کارگر، رحیم، آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۳ش.

۴. بهروزی لک، غلام رضا، سیاست و مهدویت، قم، حکمت روشن، ۱۳۸۴ش.

۵. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ش.

ص: ۱۳۷

درس هشتم: نظام تعلیم و تربیت در حکومت مهدی علیه السلام

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

درآمدی بر نظام تعلیم و تربیت اسلامی

گسترش خردورزی در عصر ظهور

ساز و کارهای تعلیم و تربیت مهدوی

پیش درآمد

عصر ظهور مهدی موعود علیه السلام، عصر شکوفایی و بالندگی همه انسان ها در همه زمینه های انسانی، در پرتو تعلیم و تربیت الهی و رسیدن آنها به اوج خردورزی برای بندگی خداوند است؛ که با سازوکارها و روش های گوناگونی سامان می یابد. از مهم ترینِ این سازوکارها، پرورش و آموزش بر پایه آموزه های وحیانی و الهی است که در این راه به شکوفاکردن خرد انسان ها (برای باور گسترده و ژرف به آموزه های دینی و عشق به مکارم اخلاقی) و نیز بالنده کردن فطرت و سرشت پاک آدمی می پردازد.

این عصر، عصر حاکمیت عقلانیت و معنویت بر افراد و گروه ها، دوره بهْ زیستی و کمال گرایی است که کمتر مانندی می توان برای آن سراغ گرفت. در این عصر، همه ظرفیت ها و توانمندی های فطری و عقلی انسان، شکوفا می شود و با تربیت اخلاقی و عقلانی او (تزکیه و تعلیم)، زندگی نوینی فراروی او گشوده می شود.

از این رو دو گروه از روایات در بین سخنان معصومان علیهم السلام به روشنی به این امر اشاره کرده اند: نخست روایاتی که از گسترش و کمال عقلانی انسان سخن به میان آورده است و دیگر سخنانی که به گسترش شگفت انگیز دانش در این دوران اشاره کرده اند. در عصر ظهور همه امکانات مادی و معنوی دست به هم خواهند داد تا این نوید معصومان علیهم السلام، را در گسترش دانش و خرد فراهم کنند.

اگرچه تبیین فراگیراین مقال نیازمند بحث های فراوان و ذکر روایات و تبیین های بسیار است ،اما در اندازه ممکن و متناسب این نوشتار تلاش می شود تا در این درس به این بحث اشاره شود.(۱)

درآمدی بر نظام تعلیم و تربیت اسلامی

اگر دنیای امروز در آتش ناامنی، تشویش و هرج ومرج می سوزد؛ اگر کابوس تباهی و کژی بر آن چیره شده است؛ اگر دنیای امروز گرفتار کشمکش ها، فحشا، تجاوز و ده ها آشوب و تباهی دیگر است؛ اگر دولت مردان همچون گرگ های درنده و خون آشام از ترس همدیگر خواب و آرام ندارند و پیوسته در اندیشه نابودی همدیگر هستند؛ اگر جوانان کشورها به انحراف جنسی آلوده شده اند؛ اگر بی ناموسی و بی بندوباری دامن گیر مردان، پسران، زنان و دختران شده است و ده ها اگر دیگر... همه و همه به سبب نبود یک نظام فراگیر تعلیم و تربیت بر پایه آموزه های توحیدی و سرشت الهی است. که اگر در اجتماع، خویشتن داری، پارسایی، همکاری، همدلی، همیاری، انفاق، پاک دامنی، فروتنی، نیک خلقی، دوستی و به طور کلی عدالت به معنای گسترده و فراگیرش حکم فرما باشد، این اجتماع همان مدینه فاضله خواهد بود که می توان در آن با فکری آسوده و به دور از وحشت زندگی کرد.

از این رو است که خداوند پایه ای ترین برنامه پیامبران خود را نیز همانا تعلیم و تربیت دانسته می فرماید:

((هُوَ الَّذی بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولاً مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبين))؛(۲) اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

۱- بخش هایی از این درس با بهره از کتاب تعلیم و تربیت در عصر ظهور، نوشته رحیم کارگر نگاشته شده است.

۲- جمعه (۶۲)، آیه ۲.

بر پـایه این آیه، تکامل انسان از جنبه های علمی و رفتاری و تزکیه و تهـذیب او، به عنوان هـدف پایانی برانگیخته شـدن پیامبر صلی الله علیه وآله دانسته شده است. امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْدُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَ يُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدِرَهِ مِنْ سَقْفٍ فَوْقَهُمْ مَرْفُوعٍ وَ مِهَادٍ تَحْتَهُمْ مَوْضُوعٍ وَ مَعَايِشَ تُحْيِيهِمْ وَ آجَالٍ تُفْنِيهِم؛(۱) پس هر چنـد گـاه پیـامبرانی فرسـتاد و به وسـیله آنـان به بنـدگان هشـدار داد تا حقّ میثاق الست بگزارنـد، و نعمت فراموش کرده را به یادشـان آرنـد. بـا حجّت و تبلیغ، چراغ معرفتشـان را بیفروزنـد تا به آیت های خـدا چشم دوزنـد. از آسـمانی بالا برده و زمینی زیرشان گسترده، و آنچه بدان زنده اند و چسان می میرند و ناپاینده اند.

بنـابراین پایه رسالت پیامبران، گسترش دانش و آگاهی است و ایمان و معرفت، خود در پرتو دانش پدیـد می آیـد. پیامبران به انسان ها، راه و رسم زنـدگی و هـدف و نتیجه آن را می آموختند و ارزش انسان و والایی مقام و نقش برجسـته او در هستی و توانـایی و ظرفیت وجودی او را در رسیدن به تکامـل فراگیر و تعـالی روحی، به وی یادآور می شدنـد. در پرتو چنین تعلیمی، نیروی تفکر و خردورزی را در او بیـدار می کردنـد و به انـدیشه دربـاره مبـدأ و معاد و کشف رموز و اسـرار آیات الهی وا می داشـتند. البته در کنار این و فراتر از آن، به تزکیه و تهذیب او اهمیت داده و راه رسیدن به کمال را در اخلاق متعالی و معنویت دینی می دانستند.

بحث از تعلیم و تربیت انسان ها در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام که به راستی استمرار حرکت پیامبران الهی و به ویژه پیامبر خاتم و پیشوایان معصوم علیهم السـلام است در دو عرصه اساسی اشاره شده است؛ یکی کمال عقل و خرد انسان ها و دیگری گسترش دانش در بین آنها، از این رو در اینجا فقط به این دو مقوله به صورت کوتاه اشاره می شود.

۱- محمد بن حسین شریف رضی (د/ ۴۰۶ ق)، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، خطبه۱، ص۶.

گسترش خردورزی در عصر ظهور

عقل، پایه و اساس انسانیت، حجت باطنی خداوند، وسیله فهم و دریافت معارف بنیادین اعتقادی و یکی از منابع استنباط احکام فقهی اسلام است. شکوفاسازی و تربیت این موهبت ارجمند الهی، رسالت همه ادیان آسمانی، به ویژه دین اسلام بوده است.

عقل از نگاه قرآن

در آیات قرآن به ارزش عقل اشاره می کند، و گناه عمده دوزخیان و سبب اصلی بدبختی آنها را از کارانداختن این نیروی الهی می شمرد. بر خلاف پندار باطل کسانی که دین را وسیله تخدیر مغزها، و نادیده گرفتن فرمان خرد می شمرند، اسلام پایه خداشناسی و سعادت و نجات را بر عقل و خرد می نهد، و روی سخنش در همه جا با" اولو الالباب" و" اولو الأبصار" و اندیشمندان و دانشمندان است.(۱)

عقل از نگاه روایات

در منابع روایی سخنان فراوانی در باره عقل وارد شده است. جالب اینکه کتاب معروف "الکافی" که از معتبرترین منابع حدیث است مشتمل بر کتاب هایی است که نخستین کتابش به نام کتاب" عقل و جهل" است، در اینجا به ذکر دو روایت بسنده می کنیم:

در حدیثی از علی علیه السلام آمده است:

جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت من مامورم که تو را بین یکی از این سه موهبت مخیر کنم، تا یکی را برگزینی، و بقیه را رها کنی. آدم پرسید: آنها چیست؟ جبرئیل در پاسخ گفت: "عقل" و "حیاء" و "دین".

آدم گفت: إِنِّی قَدِ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ؛ من عقل را برگزیدم، جبرئیل به "حیاء" و "دین" گفت او را رها کنید و به دنبال کار خود بروید، گفتند ما مأموریم همه جا با عقل باشیم و از آن جدا نشویم! جبرئیل گفت: حال که چنین است به ماموریت خود عمل کنید، سپس به آسمان صعود کرد"!.(۲)

۱- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۳۱ ۳۳۰ (با تصرف).

۲- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۱، ص ۱۰.

این لطیف ترین تعبیری است که ممکن است در باره عقل و خرد، و نسبت آن با "حیا" و "دین" گفته شود، چرا که اگر عقل از دین جدا شود با اندک چیزی بر باد می رود، یا به انحراف کشیده می شود، و اما "حیا" که مانع انسان از ارتکاب زشتی ها و گناهان است آن نیز ثمره شجره معرفت و عقل و خرد است.

این نشان می دهد که "آدم" سهم قابل ملاحظه ای از عقل داشت که به هنگام مخیرشدن در میان این سه چیز، مرحله بالاتر عقل را برگزید، و در سایه آن هم دین را به دست آورد و هم حیا را.

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ وَ مَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ الْجَنَّةَ؛(۱) کسی که عاقل باشد دین دارد، و کسی که دین داشته باشد داخل بهشت می شود (بنا بر این بهشت جای خردمندان است).

بنابراین اسلام، به خرد و خردورزی بسیار ارزش داده و پرورش اخلاقی را به نوعی پرورش عقلانی و بازپروری نیروی استدلال می داند. محتوای برخی از روایات، این است که زیربنای اخلاق، وابسته به عقل و خرد است؛ زیرا عقل است که آدمی را از ارتکاب اعمال زشت و رفتار ناپسند باز می دارد و او را به پاکی گزینی و روشن بینی ایمانی و اخلاقی فرامی خواند.

طبیعی است وقتی علت، پرورده باشد، معلول نیز قوی تر و استوارتر به وجود خواهد آمد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ وَ الْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَ الْفَهْمُ وَ الْحِفْظُ وَ الْعِلْمُ وَ بِالْعَقْلِ يَكْمُلُ؛(۲) ستون هستی انسان، عقل است و هوشمندی و فهم و حفظ و دانش از عقل سرچشمه می گیرند.

رسیدن کمالات اخلاقی در پرتو نیروی خرد امکان پذیر است و هر اندازه عقل دچار رکود گردد، به همان نسبت امکان رشد اخلاقی از دست می رود. رسول خدا صلی الله علیه وآله در روایتی می فرماید:

۱- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۱، ص۱۱.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۱، ص ۲۵.

اِنَّمـا یُـدْرَکُ الْخَیْرُ کُلُّهُ بِالْعَقْلِ وَ لَا دِینَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَه؛(۱) همانـا همه نیکی هـا و کمالات در پرتو عقل به دست می آیـد. و از دین بهره ای نبرده است آن کس که از خرد بهره ای ندارد.

در روایات مربوط به حکومت جهانی حضـرت مهدی علیه السلام نیز اشاره ای روشن به هماهنگی و هم پوشانی دو بعد فکری و اخلاقی (تعلیم و تربیت) انسان شده و رشد و بالندگی توأم آن دو، به دست مهدی موعود علیه السـلام تأکید شده است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ یَدَهُ عَلَی رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ کَمَلَتْ بِهِ أَحْلَامُهُمْ؛(۲) چون قائم ما قیام کند خداوند دسـت رحمتش را بر سر بنـدگان گـذارد، پس عقولشـان را جمع کنـد (تا پیروی هوس نکننـد و با یک دیگر اختلاف نورزنـد) و در نتیجه خردشان کامل شود.

بر پـایه روایت امـام بـاقر علیه السـلام، خرد و افکـار مردم در عصـر ظهور، شـکوفا و متمرکز و اخلاق آنان کامل می شود؛ این یعنی، پیونـد عقلانـیت و معنویت انسـان و رسـیدن به بصـیرت اخلاـقی انسان در سایه بینش عمیق و دانایی پارسا یانه و ایمانی، ریشه هـای مفاسـد و معـایب را از درون خـود می زدایـد و بر معرفت و معنـویت خـود می افزایـد. در واقـع برای تعلیم و تربیت انسان، دو بعد اثرگذار در او، تقویت و رشد می یابد:

۱. بعـد اخلاقی؛ یعنی تربیت و تزکیه انسان، رشد فضایل اخلاقی و انسانی، شـکوفایی سـرشت الهی، بندگی خداوند و معنویت گرایی انسان.

۲. بعــد فکری؛ یعنی تعلیـم و حکمـت آمـوزی انسـان، دانـایی و روشـن بینی او، انـدیشه ورزی در مبـدأ و معـاد و...، تقـویت خردورزی و فهم عمیق و واقعی محاسن اخلاقی.

دربـاره چگونگی شـکوفایی تعلیم و تربیت گفتنی است که بر پـایه روایت پیش گفته، امـام زمـان علیه السـلام پس از ظهور، با نفوذ در دل و جان و عقل مردم و هدایت های

۱- حرانی، تحف العقول، ص ۵۴.

۲- . محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۱، ص ۲۵.

پیامبرگونه خود، آنان را هدایت و راهنمایی می کند. مقصود از دست (وَضَعَ یده) در این روایت، دست رحمت، هدایت و شفقت الهی بر بندگان است.

در حقیقت در عصر ظهور نیز امام مهدی علیه السلام، همه موانع و آفت های رشد و تعالی عقلانی انسان ها را از بین می برد و عقول آنان را به حد بالایی از شکوفایی و رشد می رساند. افزون بر آنکه تزکیه و تهذیب نفوس انسانی و طهارت جامعه بشری را در رأس برنامه های خود قرار می دهد.

از این رو کلیدواژه تعلیم و تربیت اسلامی به ویژه در عصر ظهور امکان پرورش و شکوفایی کمال گرایانه انسان، در پرتو رشد فراگیرفکری و اخلاقی و در نتیجه زدودن ناهنجاری ها و ناراستی های فردی و اجتماعی است. این نگره می تواند برای همه جوامع و همه اعصار، کاربردی بوده و تأثیر گذار باشد؛ همان گونه که زمان بعثت نبوی، عصر تعلیم و تربیت نفوس و تزکیه و خرد پروری بوده است. بعد کامل این رویکرد «بصیرت اخلاقی» است که در دوران ظهور منجی موعود علیه السلام، آشکار و نورافشان خواهد شد.

اما این که چه سازوکارهایی برای دستیابی انسان به بصیرت اخلاقی و شکوفایی تعلیم و تربیت در عصر ظهور وجود دارد؟ با مراجعه به روایات و منابع دینی به دست می آید که برای دستیابی به این رشد و بالندگی معنوی و عقلی، سازوکارهای بیان شده و عصر ظهور، دوران شکوفایی و تعالی انسان در همه زمینه ها دانسته شده است.

سازوکارهای تعلیم و تربیت مهدوی

اشاره

عصر ظهور، عصر شکوفایی و بالندگی انسان، در پرتو تعلیم و تربیت حقیقی و رسیدن او به بصیرت اخلاقی است و آن با ساز وکارها و شیوه های گوناگونی پدید می آید که مهم ترین آنها تربیت عقلانی است؛ یعنی، شکوفاکردن عقل و خرد آدمی (برای باور عمیق و ژرف به آموزه های دینی و عشق به مکارم اخلاقی) و نیز بالنده کردن فطرت و سرشت پاک آدمی و تزکیه نفس آلوده.

در واقع چند مؤلّفه مهم اخلاقی فکری در این نظام قابل شناسایی و بررسی است.

انقلاب بزرگ فرهنگی و اخلاقی؛

بالابردن سطح دانایی و خرد ورزی انسان؛

ریشه کنی عوامل تباهی فرد و اجتماع؛

کمک گرفتن از خرد در جهت شناخت مبدأ و معاد و نیکی ها و زشتی ها؛

کمک به قدرت انتخاب گری مردم در جهت دادن به آنها برای دگرگونی وضع نابسامان خود؛

رشد هماهنگ فکری و اخلاقی انسان (تزکیه و تعلیم مردم)؛

پاکیزه کردن اخلاق مردم و آشناساختن آنان با فضایل انسانی و....

روشن است برای نجات انسان ها از گرداب گمراهی و نادانی و اصلاح گروه های مردی و کاستن از مشکلات پرشمار، باید سازوکارها و شیوه های گوناگونی به کار گرفته شود و از ابزار و امکانات مناسبی استفاده گردد. در عصر ظهور از همه امکانات و سازوکارهای ممکن برای بهْ سازی اخلاق و پاک زیستی انسان و فراهم کردن محیط سالم و بلندمرتبه بهره گرفته خواهد شد و این در پرتو عنایات الهی و شخصیت، توان و درایت ویژه امام مهدی علیه السلام شدنی خواهد بود. در این قسمت سازوکارهای برگرفته از روایات و منابع دینی، ذکر می شود:

۱. شکوفاسازی عقول انسانی

مهم ترین راه رسیدن به بصیرت اخلاقی، کمال فکری است؛ یعنی، توجه ویژه دین به شکوفاکردن خرد آدمی و بالابردن سطح دانایی و روشن بینی او است. عقل، پایه انسانیت، حجت باطنی خداوند، وسیله فهم و دریافت معارف اعتقادی و یکی از منابع استنباط احکام فقهی اسلام است. شکوفاسازی و تربیت این موهبت ارجمند پروردگار، پیام همه ادیان آسمانی، به ویژه دین اسلام بوده است.

پیش ازاین اشاره شد در روایت هایی به این بعد از کمال فکری و عقلی بشر که در عصر ظهور در حد بالایی خواهد بود اشاره شده است.

به نظر می رسد این گونه تعبیرها کنایه از تربیت امت اسلامی به دست امام قائم علیه السلام است و بهره از واژه «رؤوس» (سرها)، به جهت آن است که مردم سر را مرکز خرد و اندیشه می دانند و دست برسرنهادن، کنایه از تربیت است و فرقی نمی کند که خداوند مربی باشد و یا مهدی علیه السلام؛ زیرا قانون مهدوی، همان قانون الهی است و تربیت او، آیت تربیت پروردگار بلند مرتبه می باشد. بدین ترتیب نتیجه طبیعی و مطلوب

تربیت که عبارت از گرد آمدن عقل ها و تکامل اندیشه ها است به بار می نشیند.(۱)

پس دست نهادن بر سر بندگان خدا، به معنای تربیت و اعتلای اندیشه ها و افکار و عواطف انسان ها است که اگر همراه با رشد اخلاقی و تزکیه و تربیت درست باشد؛ در انسان «بصیرت اخلاقی» پدید می آورد و او را به سرمنزل مقصود رهنمون میشود. پرورش خرد و اندیشه آدمی (تربیت عقلانی) و بالابردن سطح دانایی و بصیرت او، روشی تأثیرگذار و باارزش در رشد و شکوفایی معنوی او است که بر پایه روایات در عصر ظهور محقق خواهد شد.

۲. فرهنگ سازی جامع

عصر ظهور، دوران گسترش فرهنگ سالم و انسانی در همه سطوح جامعه و زدودن خرافات، پیرایه ها و آداب و رسوم ناسالم و غیر مفید است. همچنین عصر فعالیت های گسترده فرهنگی است؛ یعنی، بعضی از مشکلات و کاستی های جامعه، از طریق فرهنگی (تبلیغی و آگاهی بخشی و ارشادی)، قابل حل است و اقدامات حکومت جهانی نیز، بیشتر ماهیت فرهنگی و ارزشی دارد. در این برهه نورانی، انسان ها به عمق و زشتی مفاسد اخلاقی و کژتابی های فکری و عملی پی می برند و از آلودگی ها بی زار می گردند و این فقط در سایه گسترش و تعمیق «فرهنگ برتر دینی» و یا «فرهنگ سازی جامع» است؛ یعنی، فرهنگ سالم دینی در همه سطوح گسترش می یابد و ماهیت امور فرهنگی می شود.

۳. پالایش ناپاکی های درونی

در قرآن، پالایش درونی، با عنوان «تزکیه» و «تزکّی» مطرح شده است. این دو از نظر لغوی به معنای پاك نمودن و یا پاك شدن از آنچه که باید از آن پاك شد و از نظر اصطلاحی، پاکیزه ساختن نفس از شرور و آلودگی ها است. بزرگ ترین هدف پیامبران، تهذیب و تزکیه نفوس انسانی بوده است. آنان آمدند تا جان انسان ها را از زشتی ها و صفات حیوانی پاك و پاکیزه سازند و خوبی ها و مکارم اخلاقی را پرورش دهند. آنان آمدند تا به انسان ها درس خودسازی بیاموزند و در طریق شناخت اخلاق زشت و کنترل

۱- ر.ك: سید محمد صدر، تاریخ پس از ظهور، ص ۴۶۰.

و مهار امیال و خواسته های مخرب نفسانی، یار و مدد کارشان باشند.

عصر ظهور به راستی، دوران تزکیه و پـاکیزگی جـان ها است؛ هم با برنامه های پیامبرانه امام زمان و هم با آگاهانـدن و سوق دادن مردم به آن.

۴. شکوفایی سرشت انسانی

همه انسـان هـا، بر سـرشت پـاک و فطرت الهی به دنیـا می آینـد و هر چنـد دارای غرایز و نیروهـای غریزی هسـتند؛ اما ملکات انسانی و نیروهای قدسـی آنان قوی تر و ماندگار تر است. اگر انسان زیر پرورش درست قرار گیرد و دچار اغواگری و شیطنت ابلیس نشود، توانایی رشـد و بالندگی روحی و معنوی فوق العاده ای دارد. پس باقی ماندن بر سـرشت پاک یا بازگشت به این سرشت و سـیرت الهی، بایسـته ترین راه برای رسـیدن انسان به کمال و تعالی واقعی، رشـد روزافزون و شـکوفایی واقعیت های انسانی است. این اصل مسلّم، رکن پایـدار اندیشه مهدویت و از سازوکارهای مهم پرورشـی، برای بیرون کردن انسان از مادی محض و رساندن او به اوج «طهارت» و «قدسی بودن» است.

۵. ترویج و تثبیت ارزش های اخلاقی

«هنجارپـذیری»، فرآینـدی است که به انتقـال آموزه هـای اخلاـقی و مکارم انسانی و تثبیت آنها در افراد منجر می شود. در این فرآیند (همچون جامعه پذیری)، ارزش های اخلاقی تبیین و تشریع می گردند و ضمن آگاه کردن انسان ها از آنها، زمینه های علاقه قلبی آنان و کشش درونی به آنها را فراهم می سازند. مهم ترین ویژگی هنجار پذیری انسان، فهم و پذیرش قوانین ثابت اخلاقی و تلاش برای گسترش و حاکمیت این اصول است؛ یعنی، آراسته شدن به اصول ارزشی و پایبندی با معرفت به آنها.

مهم ترین برنامه امام مهدی علیه السلام، حاکمیت ارزش های اخلاقی و آگاهی بخشی به مردم است.

۶. کنترل و نظارت فراگیر

برای اینکه بتوان باور و رفتار انسان ها را دگرگون کرد و آنها را در مسـیر اصـلاح و سازنـدگی واقعی قرار داد، باید برنامه ای پایدار و اثر گذار برای او ارایه نمود و در ضـمن آن، نظارت فراگیر و کاملی بر رفتارها و هنجار شـکنی های وی داشت. افزون بر این، باید

بر حسن اجرای برنامه های تربیتی و اصلاحی، مراقبت جدی داشت و در صورت ضرورت، از سازوکار «انذار و تخویف» و «تنبیه» استفاده کرد. همچنین در اجرای دستورات دینی (در زمینه های گوناگون)، جدیت به خرج داد و در برابر طغیان و قانون شکنی کوتاه نیامد.

در صورتی که برنامه های فرهنگی، تحت انضباط و نظم دینی قرار گیرد، بسیار مؤثر و کاربردی خواهد بود. این نظارت فراگیر برای هدایت و رهنمونی انسان ها، به صلاح و تقوا و جلوگیری از هنجار شکنی و افسادگری در عصر ظهور، با ظرافت خاص و برنامه ای فراگیر صورت خواهد گرفت.

۷. تقویت باورهای اعتقادی و ایمانی

بر پایه این سازوکار، برای اینکه انسان بتواند اعمال و رفتار درست و با اعتدالی بروز دهد، باید زیربناهای فکری و معرفتی اش استوار و فخیم گردد؛ یعنی، تا انسان شناخت درست و باور عمیقی نسبت به مبانی اعتقادی خود (به ویژه یکتاپرستی)، نداشته باشد و آنها را با دل و جان نپذیرد، کمتر هنجار پذیر شده و به سمت کمالات واقعی خود حرکت می کند. پس رشد فکری و اخلاقی بشر، مترتب بر تعمیق باورهای دینی و آشنایی عمیق با آغاز و فرجام خود و حاملان وحی (انبیا) و راهبران طریق (امامان) است. همان گونه که مهم ترین برنامه رسول اکرم صلی الله علیه وآله، جایگزینی توحید، به جای شرک و بنیادنهادن تمدن توحیدی بود؛ آن هم با تغییر در باورهای اعراب جاهلی.

۸. ایجاد غنای واقعی در بشر

یکی از سازوکارهای مهم در تغییر و تحوّلات روحی انسان ها و فروکاستن از آمال مادی صرف و خواسته ها ی فزاینده دنیوی و تجملاتی، استغنای روحی انسان ها است. بالارفتن ظرفیت های فکری و درونی مردم، توجه به نیازهای اصیل و فطری و ماندگار، پایین آوردن سطح خواسته ها و خواسته های گوناگون و فزاینده مادی و غریزی، دراولویت قرارندادن امور پست و زودگذر و... نشانه های بی نیازی روحی و معنوی اند. اینها با مدیریت و هدایت دقیق و درست، عامل حل بسیاری از کاستی ها و ناهنجاری ها خواهند بود؛ امری که در عصر ظهور به صورت کامل و تمام محقق خواهد شد.

۹. به سازی اخلاق کارگزاران

یکی از راه های تأثیرگذار در رشد فکری و اخلاقی مردم، تقدم اصلاح رفتاری و معرفتی بازیگران عرصه سیاست و مدیریت جهان بر دیگران است. اگر کارگزاران امور، از نظر اخلاقی سالم و پاک باشند و در عمل به وظایف خود از راه حق، عدالت و اعتدال بیرون نروند، بسیاری از انحرافات و کژتابی های اخلاقی و رفتاری جهان کاسته خواهد شد و مردم نیز پیرو آنان خواهند بود.

گام نخست در به سازی اخلاق کارگزاران و مدیران و مجریان، نظارت بر آنها و سخت گیری در برابر قانون شکنی و هنجارناپذیری آنان است.

« اَلمَهْدیُّ... شَدیدٌ عَلَی العُمّالِ رَحیمٌ بِالمَساکِین؛(۱) مهدی علیه السلام... بر کارگزاران سخت می گیرد و بر بینوایان بسیار مهربان است.»

۱۰. حاکمیت اندیشه قرآنی

قرآن، برنامه فراگیر و کامل برای ساختن جامعه ای سالم و آباد، انسانی فرهیخته و متعالی و آینده ای رو به رشد و مترقی است. وجود آموزه های وحیانی قرآن، به عنوان مبنا و معیار درستی و نادرستی اندیشه ها و افکار و تربیت کننده و اصلاح گر نفوس و دل ها، عامل رستگاری و نجات همه انسان ها در هر سطح و منزلتی است.

پیش ازاین اشاره شد امیر مؤمنان علیه السلام در باره اینکه امام مهدی علیه السلام قوانین را مطابق با قرآن می کند، فرمود:

یَعْطِفُ الْهَوَی عَلَی الْهُدَی إِذَا عَطَفُوا الْهُدَی عَلَی الْهَوَی وَ یَعْطِفُ الرَّأْیَ عَلَی الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَی الرَّأْیِ؛(۲) خواهش نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند، و آن هنگامی است که مردم رستگاری را تابع هوی ساخته اند، و رأی آنان را پیرو قرآن کند، و آن هنگامی است که قرآن را تابع رأی خود کرده اند.

۱- عماد الدین طبری، بشاره المصطفی، ص۲۰۷.

۲- محمد بن حسین شریف رضی (د/ ۴۰۶ ق)، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، خطبه۱۳۸، ص۱۳۵.

۱۱. وحدت و الفت انسان ها

دوری و اختلاف انسان ها از همدیگر و کینه ورزی نسبت به هم، چند پارگی فرهنگی و عقیدتی، خواست ها و اهداف ناهمگون و چندگانه، ارزش ها و هنجارهای گوناگون و... از تهدیدات مهم جامعه بشری و عامل رکود و خمودگی فکری و فرهنگی است. علت تنازع وتفرقه انسان ها هرچه باشد و به هر شکلی صورت گیرد (شکاف های مذهبی، فرقه ای، قومی، زبانی، نژادی و...)، تاریخچه ای به فراخنای زندگی بشری دارد و بسیاری از جنگ ها، ستیزه جویی های فرسایشی، تجاوزگری ها و... ثمره آن است. یکی از برنامه های اساسی پیامبران، نزدیک ساختن انسان ها به همدیگر، تألیف قلوب، تعمیق مهرورزی و محبت است؛ یعنی، تشکیل امت واحده و بازگرداندن انسان ها به سرشت و سیرت واقعی خود. در پرتو این اتحاد و همدلی است که انسان ها، یک فرهنگ و آیین واحد را پذیرا بوده و یک هدف و برنامه برای زندگی خواهند داشت. اگر انسان ها در جامعه واحد جهانی گرد هم نیایند و بر تنازع ها و تعارض های فرهنگی و سیاسی و... پافشاری کنند، هیچ برنامه تربیتی و فرهنگی مؤثر نخواهد بود و مشکلات انسان ها همچنان باقی خواهد ماند.

پس لازمه رشد فکری و اخلاقی مردم، شکل گیری امت واحده و فرو کاستن از جدایی ها، ستیزش ها، افکار متفاوت و ارزش های چند پاره است؛ امری که در عصر ظهور مورد توجّه بوده و همه اختلافات، کینه ها و مذاهب و... برطرف می گردد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: « یَقُومُ قائِمُنا... ثُمَّ یَجْمَعُهُمُ اللَّهُ عَلَی أَمْرٍ وَاحِد؛(۱) آن گاه که قائم ما قیام کند... همه را بر یک فکر و مرام و احد گرد می آورد.» و امام صادق علیه السلام فرمود: «لَیُرْفَعُ عَنِ الْمِلَلِ وَ الْأَدْیَانِ الِاخْتِلَاف؛(۲)چنددسته گی و پراکندگی را از ملت ها و ادیان بر می دارد.» آن حضرت الفت و دوستی در دل مردم ایجاد می کند و بغض و خصومت را برطرف می سازد. امام صادق علیه السلام در این باره فرمود:

۱- ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، ص ۲۰۶، ح ۱۱.

۲- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱.

«... و يُؤَلِّفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبٍ مُخْتَلِفَه؛(۱)... بین قلب های گوناگون الفت ایجاد می کند.»

و امیر مؤمنان فرمود: « لَذَهَبَتِ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَاد؛(۲)کینه ها از قلب های بندگان می رود. »

۱۲. فراگیری و همگانی شدن تعلیم و تربیت

یکی از انگاره های ارزشمند در تربیت و بالندگی اخلاقی و روحی انسان ها، فراگیری و شمول آن به همه افراد اجتماع است؛ یعنی، همگان باید در سطوح و مراحل مختلف زندگی، از برنامه های تربیتی و اخلاقی برخوردار شده و به تزکیه و تهذیب نفس و حکمت آموزی و خردورزی بپردازند. اگر بخش هایی از اجتماع ولو اندک از طهارت نفس و اخلاق فاضله بی بهره باشند، آن را به تباهی کشانده و مانع تأثیر برنامه های تربیتی می شوند. مهم تر از آن، افراد هنجار شکن و تباه گر، خود از موانع اصلی تعلیم و تربیت بوده و همواره درصدد انحراف و اغوای دیگران و افساد جوامع بر می آیند. به همین جهت تعلیم و تربیت واقعی، آن است که دربرگیرنده همه افراد بشر بوده و برای همگان، راه کارهای مناسب اصلاح و بازسازی اخلاقی ارائه دهد.

در عصر ظهور، تعلیم و تربیت، جهانی، فراگیر و کارآمد بوده و دربرگیرنده همه گروه های سنّی، فکری، اعتقادی، سیاسی، جغرافیایی و... می شود. کسی نیست که از این هدایت گری و تربیت ها بی بهره باشد و همچنان بر تباهی و ناراستی خود باقی بماند.

این فراگیرشدن به گونه ای است که در برخی روایات سخن از چندین برابرشدن دانش بشری به میان آمده است. در روایتی به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده که فرمود:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ جُزْءاً فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ جُزْءَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْجُزْءَيْنِ فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ

۱- . محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۱، ص ۳۳۳، ح۲؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص ۶۴۶، ح۷.

۲- شیخ صدوق، الخصال، ج۲، ص ۴۲۶.

جُزْءاً فَبَثَّهَا فِی النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَیْهَا الْجُزْءَیْنِ حَتَّی یَبُثَّهَا سَبْعَةً وَ عِشْرِینَ جُزْءاً؛(۱) علم، ۲۷ جزء دارد، همه آنچه پیامبران آورده اند دو جزء بوده و مردم تا به امروز بجز این دو جزء، چیزی نمی دانند. وقتی قائم به پا خیزد، ۲۵ جزء دیگر علم را بیرون ساخته، در بین مردم منتشر می سازد و این دو جزء را هم بدان می افزاید تا به ۲۷ جزء می رسد.

ناگفته نگذرم اگر این روایت هم نمی بود بررسی شرایط همگانی حکومت جهانی حضرت مهدی موعود علیه السلام رشد علمی شگرفی را نوید می دهد.

البته در بحث های مفصل بررسی ماهیت آن دانش و تفاوت های آن با فن آوری های بشری در عرصه علم امری بایسته است که از حوصله این نوشتار بیرون است.

۱- قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، ج۲، ص ۸۴۱؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۵۲، ص۳۳۶.

ص: ۱۵۳

خودآزمایی

۱. از نگاه قرآن در نظام تعلیم و تربیت یکی از رسالت های پیامبران چیست؟ توضیح دهید.

۲. جایگاه عقل از نگاه آیات و روایات را توضیح دهید.

۳. سه مورد از مؤلفه های مهم اخلاقی فکری نظام مهدوی را توضیح دهید.

۴. سازوکارهای تعلیم و تربیت مهدوی را نام برده؛ چهار مورد را توضیح دهید.

۵. تحلیل خود را از چگونگی گسترش دانش در حکومت مهدوی بیان نمایید.

===

منابع برای پژوهش

۱. کارگر، رحیم، تعلیم و تربیت در عصر ظهور، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود،۱۳۹۰ ش.

۲. بهروزی لک، غلام رضا، سیاست و مهدویت، قم، حکمت روشن، ۱۳۸۴ش.

۳. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ش.

۴. مدرسی، عباس، تمدن در عصر ظهور، ترجمه: لطیف راشدی، تهران، نشر فرهنگی مشرق ، ۱۳۷۸ ش.

۵. حکیمی، محمد ، عصر زندگی، تهران، نشر آفاق، ۱۳۷۸ ش.

ص: ۱۵۵

درس نهم: مهدویّت و مستشرقان

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

معنای شرق شناسی و مستشرق

تقسیم بندی مستشرقین

زمینه های ورود شرق شناسان در موضوع مهدویت

جنبه های مثبت و منفی پژوهش های مستشرقان

عرصه های مهدویت پژوهی برای شناخت آراء مستشرقان

پیش درآمد

بسیاری از شرق‌شناسان و اندیشمندان غربی درباره مباحث مهدویت و مفاهیم مربوط به آن، به بحث و گفت وگو پرداخته، مباحث گوناگون و پرشماری را مطرح کرده‌اند. برخی از آنها، به‌گونه‌ای مستقیم به مباحث پرداخته، آن را از دیدگاه اعتقادی مسلمانان و بر اساس آموزه‌های اسلامی بررسی نموده‌اند. و برخی دیگر منجی گرایی و موعودباوری را نه از دیدگاه اسلام به گونه‌ای خاص، بلکه از نگاه دیگر ادیان و به گونه ای تطبیقی بررسی کرده‌اند. این دسته از اندیشمندان با وجود آنکه مستقیم درباره مهدویت سخن نگفته اند، ولی آن را در ضمن مباحثی چون منجی گرایی، هزاره گرایی، نجات، بازگشت مسیح، ارض ملکوت، و امثال آن، بحث و بررسی کرده‌اند، از اینرو مباحث آنان نیز دارای ارزش است و می‌توان در عرصه مهدویت پژوهی از آن بهره گرفت.

در این درس تلاش شده تا به صورت کوتاه به این بحث اشاره شود.(۱) بی‌تردید بررسی ابعاد این بحث نیازمند مراجعه به منابع گسترده است که در یک درس نمی‌توان بدان پرداخت و لازم است علاقه‌مندان به منابع تفصیلی مراجعه کنند.

تعاریف متفاوت از واژه شرق

شرق در لغت به معنای برآمدن آفتاب و تابان‌شدن است.(۲) و از دیدگاه غربی ها

۱- این درس با بهره از نوشته های آقایان دکتر سید رضی موسوی گیلانی و حمید سعادت نوشته شده است.

۲- علی اکبر دهخدا، فرهنگ دهخدا، ج ۹، ص ۱۴۲۲۹ (ذیل واژه شرق).

دربرگیرنده همه کشورهایی است که در شـرق قاره اروپا قرار دارند و به سه بخش خاورمیانه، نزدیک و دور تقسیم می گردد. در این تقسـیم بنـدی جغرافیایی، بین دین اسـلام، ادیان هندی، ادیان چینی، ژاپنی و امثال آن تفاوتی دیده نشده است. در واقع تعریف شرق از دیدگاه غربیان، تقسیمی بر پایه جغرافیا و شرایط منطقه ای است، نه بر پایه فرهنگ، آداب و سنت‌ها.

بنابراین، باید گفت تقسیم بر پایه جغرافیا بهترین تقسیم است و برای یک اندیشـمند غربی که در صدد شـناسایی شـرق است، تقسیم بر پایه مـذهب و دین، سـبب شاخه ها و دسـته بندی های گونه گونی می شود که آن ها را نمی توان به جز جغرافیا زیر یک نام ویژه قرار داد و روشن است که هر چه، پایه و شاخص تقسیم کلان تر باشد، بهتر است.

البته پاره ای از فیلسوفان غربی ماننـد هایـدگر درباره معنای شـرق و غرب به جنبه جغرافیایی آن نظر ندارند و به مفهوم فلسـفی آن اشاره می کنند، وی می گوید: «تاریخ مغرب، تاریخ مغرب حقیقت است».(۱) وی بر این باور است، غرب درک خاصی از وجود دارد، درکی که به تعبیر نیچه، به نیست انگـاری انجامیـده است، درکی از وجود که مبتنی بر درک تکنولوژیـک از آن است.(۲) در واقع وی به ماننـد هانری کربن کلمه شـرق و غرب را در معنایی غیر متـداول به معنای طلوع و غروب حقیقت معنا می کنـد. آنـان اسـتعمال واژه غرب را در برابر شـرق برای پـاره ای از سـرزمین هـا، بـه معنـای شـکل گیری تمـدنی خـاص در کشورهـای اروپـایی و امریکـایی می داننـد که در برابر تمـدن شـرق قرار گرفته است و بر خلاف قرون میانه که سـرزمین های اروپـایی با مفهوم و واژه دینی "مسـیحیت" در برابر واژه "اسـلام" از کشورهای اسـلامی جـدا می شدنـد، پس از رنسانس این تقسـیم بندی بر پایه مذهب جای خود را به ویژگی ای غیر مذهبی داد که همان مفهوم مدرنیته بود. بر این پایه، مفهوم غرب به معنای تمـدن غرب در برابر تمـدن شـرق قرار گرفت و افزون بر اروپا همه کشورهایی را که این اندیشه را پذیرفته بودند، در بر می گیرد.

ناهمگونی تمدن غرب و تمدن شـرق پس از رنسانس، تفاوت در دو نگاه و دو رویکرد به جهان هستی است و ناهمگونی فقط در ابزار و یا وسایل مدرن نیست،

۱- محمد دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ص ۱۶۷.

۲- رضا داوری، در باره غرب، ص ۱۲.

به گونه ای که با ورود ابزار مدرن، این تفاوت و شکاف میان دو تمدن و دو فرهنگ پر نخواهد شد.

شرق شناسی در فرهنگ لغت

واژه شرق شناسی برای نخستین بار در فرهنگ انگلیسی اکسفورد به کار رفت و در سال ۱۸۳۸میلادی، همین واژه در فرهنگ علمی فرانسه درج گردید. در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، کلمه شرق شناسی یا خاورشناسی(۱) که تا سال ۱۸۱۲میلادی در این فرهنگ مورد استفاده قرار نگرفته بود، به معنای مطالعه و پژوهش در باره کشورهای شرقی، برای کسانی استفاده شده است که به مطالعه و پژوهش در فرهنگ، سرزمین و کشورهای مشرق زمین و آسیایی می پرداختند. ولی پیش از اینکه در قرون متأخر اصطلاح شرق شناسی در فرهنگ لغت و در دانشگاه ها به نام یک رشته علمی و پژوهشی به کار رود، از قرن ها پیش، شغل و حرفه ای، متداول و رایج بوده است. در واقع زمانی که پاره ای از اندیشمندان غربی وارد سرزمین های اسلامی می شدند و به تحصیل علم، سیر و سیاحت، سفرنامه نویسی و دیگر امور می پرداختند، مسأله شرق شناسی، حرفه ای مشخص بوده است، هر چند در آن دوران، اصطلاح شرق شناسی رایج نبوده است.

تعریف اصطلاحی شرق شناسی

شرق شناسی از دیدگاه اندیشه ورزان و پژوهشگران غربی یکی از حوزه های ارزشمند پژوهشی به شمار می آید. این حوزه، ادیان، آداب و رسوم، فرهنگ و تمدن شرقی را در برمی گیرد و گاه با تسامح در مفهوم آن، به اسلام و تاریخ اسلام محدود می شود؛ از این رو به اسلام شناسان غربی، مستشرق یا شرق شناس نیز می گویند.

مستشرق در اصطلاح، محققّی غربی است که شرق، متعلق شناسایی اوست و برای این منظور به شرق سفر می کند و در باره ابعاد گوناگون فرهنگ و تمدن شرق به مطالعه و تحقیق می پردازد " و به دانشی که عهده دار این وظیفه است "شرق شناسی" گویند.

ناگفته نماند در دوره های جدید، این اصطلاح به آن دسته از محققان مسلمانی که در جهان غرب زندگی می کنند و به پژوهش درباره عرصه های متفاوت تمدن شرق

۱- Orientalism

می پردازند، نیز اطلاق می‌شود؛ چه آنان که متولد سرزمین های شرقی هستند و به یکی از ادیان شرقی وفادارند، و چه آنان که متولد کشورهای غربی هستند و پس از تحقیق، پیرو یکی از ادیان شرقی شده اند.

تقسیم بندی مستشرقین (اسلام شناسان غربی)

با توجه به آنچه به اختصار گذشت، اسلام شناسان غربی را به سه دسته تقسیم می کنیم:

الف) آنها که به معنی دقیق کلمه، شرق شناس هستند؛ یعنی آن دسته از اندیشمندان غربی غیر مسلمان که در باره اندیشه، تمدن و فرهنگ شرقی پژوهش نموده اند.

ب) دسته ای از اندیشمندان غربی که پس از تحقیق درباره اسلام، به اسلام گرویده و آثاری را در این راستا از خود به جای گذارده اند مانند: رنه گنون و مارتین لینگر.

ج) اندیشمندان مسلمان که اصالتاً شرقی هستند، ولی در غرب اقامت گزیده و در مراکز علمی به تحقیق و تدریس پیرامون تمدن و فرهنگ شرقی پرداخته اند به گونه ای که در چند دهه اخیر بسیاری از نویسندگان و محققان دایره المعارف ها و دانشنامه ها و مدرّسان مراکز علمی در زمینه اسلام و تمدن شرقی، نوعا از این دسته هستند؛ افرادی مانند: جاسم حسین، ساشدینا و حامد الگار.

این گروه را نمی توان از مصادیق واقعی مستشرقین دانست، ولی به واسطه زندگی متمادی در فرهنگ غرب و آشنایی با روش و نگرش آنان به موضوعات مختلف، ویژگی افراد بومی را پیدا کرده اند. به نظر می رسد این نوع تفکیک میان اسلام شناسان غربی، تصویر بهتری را از خاستگاه اندیشه های آنان درباره آموزه های اسلامی ارائه خواهد داد. بررسی محتوای نوشته ها و کاوش های شرق شناسان درباره رویداد های اسلام و مسلمانان، به ویژه شیعه و تشیع، انگاره و نظام فکری تحلیلی آ نان و شاخصه های آن را روشن خواهد ساخت. طبیعتا نظام فکری تحلیلی حاکم بر اندیشه این دین پژوهان نیز متأثر از محیط پیرامون آن ها خواهد بود. همین عامل باعث گردیده تا آن دسته از اسلام شناسان غربی که اصالتا شرقی و مسلمان بوده، ولی سال ها در محافل علمی غرب حضور داشته اند، از لحاظ روش تحقیق در موضوعات اسلامی به دو دسته دیگر نزدیک شوند. از این رو معمولا تخصص گرایی، دقت نظر، روش مندی، انسجام و پیگیری، از

ویژگی های علمی مشترک میان هر سه دسته از اسلام شناسان یادشده است.

برخی زمینه های ورود مستشرقین به موضوع مهدویت

الف) جاذبه فرهنگ و تمدن اسلامی

جاذبه تمدن مشرق زمین، به ویژه تمدن اسلامی، به حدی بوده است که مستشرقین از دیرباز، برای ورود به عرصه اسلام شناسی اظهار گرایش کرده اند. از موضوعاتی که مستشرقان و اسلام شناسان غربی به آن پرداخته اند فرهنگ و تمدن اسلامی است که از شاخصه های آن می توان به فلسفه اسلامی، کلام، تاریخ اسلام، عرفان اسلامی، قرآن پژوهی، حدیث، ملل و نحل و دیگر علوم مربوط به تمدن اسلامی اشاره نمود.

البته از نخستین و مهم ترین حوزه های اسلامی که مورد دقت نظر و کاوش اسلام شناسان غربی قرار گرفته و بزرگترین دین پژوهان غربی به آن توجه نموده اند، قرآن شناسی می باشد، ولی دیگر موضوعات نیز همواره مورد توجه آنان بوده است؛ به طوری که بعضی از حوادث و اتفاقات موجب می شد تا به بعضی از موضوعات بیشتر توجه کنند.

ب) اهداف استعماری و تبشیری

گروهی بر این باورند که اهداف تبشیری و استعماری با هدف ضربه زدن به اسلام و ایجاد تفرقه در بین امت اسلامی یکی از انگیزه های اصلی در گرایش مستشرقین به اسلام شناسی بوده است. این شرق شناسان، به طور معمول از طریق مؤسسات و بنیادهایی برای خاورشناسی گسیل می شدند و به طور عمده وابسته به مذهب و اندیشه ای بوده اند که مخالفت با اسلام را برای آنان درپی داشته است. همیلتون گیب، شرق شناس برجسته، درباره پاره ای از خاورشناسان بر این باور است که بعضی از آنان گاه خود را در موضع برتر می دیدند و با این تصور که تمدن و مذهبشان برتر از تمدن شرقیان است درباره تمدن و فرهنگ اسلامی قضاوت های نادرست و ضعیفی ارائه داده اند.

این نوع نگاه به اسلام شناسان غربی، هر چند دور از حقیقت نیست، ولی به طور عمده مربوط به شرق شناسان اولیه است که به نام مبلّغان مسیحی فعالیت می کرده اند؛ ولی امروزه، نگاه اسلام شناسان غربی حتی غیر مسلمان همدلانه تر و علمی تر شده است.

همیلتون گیب، در این باره معتقد است: این عین بی انصافی است که پیشرفت هایی که در سالیان اخیر در میان مبلغان مسیحی حاصل شده است و در نتیجه، آنان بر خلاف سابق، به جای مطالعه خام و خشن اصول ظاهری، با همدردی و همدلی در عمق تجارب مذهبی مسلمانان فرو رفته اند را نادیده بگیریم.

ج) نگاه اندیشمندانه به آموزه های اسلامی

بر خلاف نظر افرادی که شرق شناسی به طور کلی، و تلاش اسلام شناسانه غربیان به طور خاص را یک حرکت حساب شده استعماری و مایه تضعیف دین می دانند، عده ای دیگر بر این باورند که توجه غرب به تمدن شرق و به ویژه تمدن اسلامی و به تبع آن، آموزه های اسلامی، محصول یک نگاه علمی و تحقیقی است که بر اهداف استعماری تقدم داشته است؛ هر چند که استعمار در دوره هایی از آن بهره برداری کرده است.

ادوارد سعید، مؤلف کتاب شرق شناسی، از جمله معتقدان این نظریه است. او می گوید:

شرق شناسی مولد یک سلسله علایقی است که از طریق وسایلی همچون اکتشافات مخفیانه، تجدید ساختار زبان شناسانه، کاوش روان کاوانه، توصیف یا بیان نوعی خواست یا نیت و قصد است.

همزمان با ورود غرب به مرحله جدیدی از شکوفایی علمی و بهره برداری از علوم مشرق زمین، مباحث دینی نیز به همراه سایر علوم انسانی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفت.

پس از نهضت نو علمی در اروپا از سده پانزدهم و شانزدهم میلادی به این طرف، که به تدریج در دارالفنون ها و مراکز علمی مغرب زمین، همه رشته ها و شعبه های علوم بشری مورد توجه و اقبال و تحقیق و تدقیق قرار گرفت، علم مشرق شناسی و تحقیقات راجع به کلیه شئون علمی و اجتماعی و لغوی و فلسفی و دینی و آداب و اقوام مشرق زمین نیز رو به تکامل گذاشت و مانند سایر فنون، مطرح انظار علما گردید.

اسلام شناسان غربی، چه آنها که به صورت تحقیقی و عالمانه به اسلام پرداخته اند یا آنها که مغرضانه در این وادی وارد شده اند، توجه ویژه ای به مباحث کلامی و تاریخی، مخصوصا موضوعات مورد اختلاف فرقه های اسلامی داشته اند.

در برخی زمان ها شرایط خاص، باعث می گردید تا توجه به اسلام و تشیع به صورت جدی تر در دستور کار آنها قرار بگیرد. برخی صاحب نظران برآنند که غربیان در زمان جنگ های صلیبی (قرن پنجم هجری) با مکتب تشیع آشنا شدند و به بررسی آن پرداختند و در دوره صفویه به شکل ویژه ای به مطالعه درباره آن روی آوردند...آشنایی غربیان با شیعیان ایران و دیگر مناطق و پدید آمدن کتاب ها و سفرنامه های فراوان درباره تشیع، افزایش نوشته های غربیان را در این باره به دنبال آورد. این نوشته ها به آرامی به آثار و اسناد مهمی در تاریخ تشیع و تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان بدل شد. اگرچه این مطالعات به مسائل مهم و در خوری می پردازند، کاستی های فراوانی هم دارند و تصویری واقعی و درست از شیعه و روحانیان آن ترسیم نمی کنند. این کمبود در نوشته های پیشین غربیان بیشتر است.

د) توجه به نهضت های اصلاح طلبانه اسلامی

پاره ای از اندیشمندان غربی، به ویژه در دو سده گذشته، با توجه به بعضی از رخدادها و وقایعی که در سرزمین های اسلامی پیش آمده همچون ادعای بعضی از مدعیان دروغین مهدویت در سرزمین های اسلامی و به وجودآمدن مذاهبی مانند: کیسانیه، اسماعیلیه، شیخیه، بابیت و بهائیت بر موضوع مهدویت تکیه نموده و درباره نگرش مسلمانان و متون اسلامی پیرامون مهدویت سخن گفته اند. همزمانی برخی مستشرقین مانند گلدزیهر، دارمستتر، ادوارد براون، فان فلوتن و ... با برخی از جریان های مدعی مهدویت، در علاقه مندی بیشتر آنها به این مباحث نقش داشته است.

در هر صورت، موضوع مهدویت به عنوان یک اصل پذیرفته شده در میان فرقه های اسلامی، در فراز و نشیب تاریخ، مورد توجه و حتی سوء استفاده قرار گرفته و گاهی این حرکات با انگیزه های استعماری همراه گردیده و توجه ویژه اسلام شناسان غربی را برانگیخته است و باعث گردیده تا درباره مباحث مهدویت و مفاهیم مربوط به آن به بحث و گفتگو بپردازند و در این راستا مسائل متعددی را مطرح نمایند.

ه) نگاه کلان به موضوع منجی و جامعه آرمانی

موضوع مهدویت، که در معارف اسلامی از جایگاهی ممتاز برخوردار است، در یک

نگاه فراگیر و به صورت بین الأدیانی نیز مورد توجه قرار گرفته است. در تمامی ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی (سامی و غیر سامی) این اعتقاد در شکل ها و گونه های متفاوت وجود دارد و همه مذاهب، آرمان نهایی جوامع بشری را ظهور و تجلی شخصیت آسمانی و یک منجی دینی می دانند. و بر پایه این اندیشه دینی، بسیاری از دین پژوهان غربی ذیل عناوینی همچون منجی گرایی، بازگشت مسیح، هزاره گرایی، نجات، رستگاری، پایان تاریخ، آینده پژوهی و امثال آنها، به این موضوع پرداخته و درباره نگرش ادیان به این موضوع، کتاب ها و مقالات فراوانی نوشته اند.

افزون بر اسلام شناسان غربی که موضوع مهدویت را در ذیل مباحث فراگیر منجی گرایی و آینده پژوهی و... دنبال کرده اند و همچنین دین پژوهانی که به طور خاص، به موضوع مهدویت در اسلام توجه کرده اند؛ می توان از دسته سومی هم نام برد که مباحث و نظرات آنان می تواند به پربارشدن مباحث مهدوی بیانجامد. این دسته از اندیشمندان، فیلسوفان اجتماعی و جامعه شناسان و یا اندیشمندان فلسفه سیاسی هستند که به طور لزوم درباره مباحث کلامی و دینی از جمله مبحث مهدویت و یا منجی گرایی بحث ننموده اند، ولی به فراخور موضوعات تخصصی خویش به گونه ای به مباحث مربوط به مهدویت و منجی گرایی پرداخته اند. این دسته از اندیشمندان به عنوان نمونه درباره جامعه ایده آل، آینده پژوهی، جامعه شناسی دین، نهاد دین، فلسفه تاریخ، آینده و سرنوشت جوامع و دیگر موضوعات مربوط به حوزه علوم اجتماعی بحث نموده اند؛ به طوری که پرداختن به موضوعات مذکور، موجب می گردد تا بتوان نظرات و آراء آنان را درباره مباحث مهدویت و منجی گرایی استنباط نمود؛ به عنوان نمونه، اندیشمندانی همچون «توین بی»، «اشپینگلر»، «هگل»، «ویکو»، «ماکس وبر»، «فوکویاما» و... نظر خود را درباره جامعه آرمانی و ایده آل ابراز می دارند، به طوری که اگر پژوهشگران بخواهند درباره مباحث تطبیقی و میان رشته ای مهدویت تحقیق کنند، لازم است تا به آراء و نظرات این اندیشمندان بپردازند. این دسته سوم از اندیشمندان در زمره اسلام شناسان غربی قرار نمی گیرند، اما از این رو که مطالعات آنها زمینه ای برای ورود به مباحث منجی و جامعه ایده آل و موعود ادیان است، روزنه ای را به سوی موضوعات مربوط به موعود ادیان و بالطبع، موعود مطرح شده در آموزه های اسلامی هموار می سازد.

جنبه های مثبت و منفی در پژوهش مستشرقان

پژوهش های شرق شناسان و دین پژوهان غربی دارای جنبه های مثبت و منفی است. از ویژگی‌های مثبت پاره ای از شرق شناسان در فرهنگ اسلامی می توان به تخصص گرایی و محدود نمودن پژوهش به مورد مطالعاتی، روش تحقیق، انسجام و پیگیری، دقت نظر، تفاهم و همدردی اشاره نمود، به طوری که گاه یک شرق شناس برای شناخت آداب و رسوم یک قوم یا ملت، بیش از دو دهه از عمر خویش را در میان یک قوم یا سرزمین سپری نموده و به مانند فردی بومی با احترام به آداب و سنت، رفتارها و اعتقادات توده مردم، توانسته است به ظرائف و جزئیات فرهنگ از جمله: علائق، سلیقه ها، زاویه دید و عادات افراد جامعه پی ببرد، به طوری که شاید بتوان بعضی از بهترین آثار پژوهشی در تمدن شرقی و اسلامی را نیز متعلق به آن دسته از پژوهشگران دانست که به این شیوه عمل نموده اند.از این رو بعضی از محققان معتقدند که شرق شناسی از سده هجدهم تاکنون جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ غرب بوده است و آن را صرفاً ذوق مطالعات باستانی و تاریخی نمی دانند که مستشرقان به جهت آن به پژوهش در فرهنگ، علم و سیاست مردم مشرق پرداخته باشند.(۱)

بعضی از اندیشمندان در تحلیل روش پژوهشی مستشرقان اذعان نموده اند که آنان بر خلاف اندیشمندان داخلی، بر روشمندی تحقیق پافشاری داشته و از اظهار نظرهای نابجا و سلیقه ای دوری نموده اند، به طوری که حتی گاه سخنان نادرست خود را مبتنی بر روش شناسی نموده و آن را درست جلوه داده اند.

آنچه تحقیقات آنها را متمایز می سازد، پافشاری بر روشمندی و بهره گیری از آرایش کلام تعقلی و پرهیز از هر نوع اظهار نظر سلیقه ای بی پایه است.

در کنار نقاط قوّت موجود در آثار اسلام شناسان غربی، از آفات و نقاط منفی موجود در آن نیز نباید غافل بود؛ از این رو روشنگری واقع بینانه و تنزیه و تنقیح آثار موجود در حوزه تاریخ اسلام و مبارزه با تحلیل های جهت دار و تحریفات و شبهات و مباحث التقاطی مطرح شده از جانب آنها، که دامنه آن از محافل و متون علمی به سطوح عادی جامعه می رسد، وظیفه انجمن های علمی و پژوهشی و اندیشمندان متعهد است.

۱- رضا داوری، در باره غرب، ص ۵۸.

در نگاه کلی، آثار مستشرقین و دین پژوهان غربی در باره اسلام، تا پیش از سده یازدهم، غالبا انتقاد و تحقیر و توهین به اسلام و برنامه های پیامبر صلی الله علیه وآله است. موضوع بیشتر این آثار، عاریه ای بودن دین اسلام است؛ یعنی فلسفه اسلامی از حکمت یونانی گرفته شده، کلام اسلامی همان مباحث لاهوتی است که یهود و نصارای تازه مسلمان در دین وارد کرده اند و حقوق اسلامی نیز از قوانین رومی گرفته شده است. همچنین بحث خشونت آمیز بودن بخش هایی از تاریخ اسلام، احکام اسلام و مبحث زن، دست آویز برخی از آنان بوده است. ولی از اواخر سده نوزدهم، گروه دیگری دیده می شوند که در مقابل گروه نام برده، بعضا به دفاع از اسلام پرداخته اند مثل کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد صلی الله علیه وآله و قرآن» اثر جان دیون پورت و کتاب «الإبطال» نوشته توماس کارلایل و همچنین برخی آثار خانم «آنه ماری شیمل».

با وجود این سیر تکاملی و عقلی که از تعصب و غرض ورزی به سوی انصاف و حق گویی گرایش داشته، بر ما لازم است تا از کنار نقاط منفی موجود در نگاشته های این اسلام شناسان به راحتی عبور ننماییم، زیرا ذوق زدگی گروهی از کسانی که داعیه روشنفکری داشته انـد باعث گردیده تا همواره نقاط قوت آثار دین پژوهان غربی، که به طور عمده به روش ها محدود می شود، برجسته شده و نقاط سستی که تأثیر مخرّب و غیر قابل جبران به دنبال داشته نادیده گرفته شود؛ نقاط سستی عمده ای مانند:

۱. برداشت های شخصی و تکیه بر حدسیات که در بیشتر نگاشته ها به آن بر می خوریم، بدون آن که به متخصصین در لغت عرب و یا علم تفسیر و حدیث مراجعه کرده باشند.

۲. برخی از این اندیشمندان، بدون هیچ اعتقاد و باور دینی و با نگاهی منفی به تمدن اسلامی به پژوهش پرداخته اند و گاهی برخی از آنان خود را در موضع برتر دیده و با این تصور که تمدن و مذهب آن ها برتر از شرقیان است، داوری های نادرست کرده اند.

۳. مقطعی و منطقه ای دانستن دین اسلام و تعالیم اسلامی با به کار بردن تعبیراتی مانند دین محمد صلی الله علیه وآله یا دین عربی و محدود کردن آن به یک مقطع تاریخی یا جغرافیایی خاص.

۴. رجوع به منابع دست دوم در زمینه اسلام و همچنین کلی نگری به جای جزئی

نگری در زمینه شناخت مذاهب اسلامی و برگزیدن شیوه تاریخی نگری در تحلیل تمدن اسلامی. در آغاز و انجام مطالعات مستشرقان این پیش فرض نهفته بود که اسلام نه یک وحی، بلکه تنها پدیده ای است که عاملی انسانی آن را در موقعیت تاریخی خاصی پدید آورده است.

۵. استناد به رفتارهای عرفی غیر معتبر و قراردادن آن به عنوان مبنای فکری مسلمانان و شیعیان، زیرا از آنجا که اکثر آنها مشاهدات خود را می نگارند به رفتارهای عوام و رایج و عرفیات بیشتر توجه دارند تا آنچه در متون اصیل دینی آمده است. این موضوع باعث گردیده تا خرافات در نوشته های آنها وارد شود.

گاهی نیز، برخی اندیشمندان غربی، تشیع را بر مبنای تحولات و تأثیر و تأثّرات آن در عرصه اجتماع مورد بررسی قرار داده و به همین دلیل، عمدتا اعمال و رفتار شیعیان را به عنوان عقاید حتمی و قطعی آنها پنداشته و این گونه منعکس کرده اند.

۶. پافشاری بر اقتباس اسلام از تعالیم یهود و نصاری و قوانین رومی.

۷. استفاده افراط گرایانه از ابزار عقل در تحلیل های تاریخی و تلاش برای شناخت فرهنگ و تمدن اسلامی از راه لغت شناسی زبان و سنجش تاریخی تمدن ها و ادیان.

۸. برجسته نمایی مسائل اختلافی درون دینی و عدم آشنایی با مبانی عقیدتی شیعه و سنی به گونه ای که در بعضی موارد بر اساس اندیشه یک مذهب خاص از مذاهب اسلامی، اظهار نظر می کنند و آن را درباره دیگر مذاهب تعمیم می دهند؛ این موضوع که در میان دایرهالمعارف نویسان مشهود است، موجب پاره ای آراء سست شده است.

۹. افزون بر موارد ذکر شده، گاهی دیده شده که مستشرق، هدفی غیر از اسلام پژوهی داشته و از همان ابتدا به انگیزه سیاسی و یا اهداف تبشیری و استعماری، به این کار اقدام کرده و یا این که شخصا وابسته به مذهب و اندیشه ای بوده که مخالفت با اسلام را از همان ابتدا، در پی داشته است.

در واقع مستشرقان این اندیشه را در عرصه دین شناسی القا نموده اند که دین باوری و دین ورزی مخالف و متضاد با هر گونه اندیشیدن و تفکر است؛ و به تعارض میان عقل و دین حکم نموده اند، ولی نگاهی به تاریخ تمدن اسلامی و تنوع اندیشه های فلسفی و نگره های عقلانی، به نفی این زمینه انجامیده است؛ حال آن که بنا بر فرض این دسته از

دین پژوهـان غربی که دین ورزی را مخـالف بـا هر گـونه آزاد اندیشـی می داننـد، مـا بـا نوعی ثنویت مواجه می شویم که در فضـایی از نبود درنگ و فرمان برداری کورِ دینی، قلمروی آزاد انـدیشه عقلانی را از ضـد آن جـدا می کنـد و امکان طرح هر گـونه پرسشـی را منتفی می سـازد. پـاره ای از آنـان نیز، در مـواجهه بـا آرای اندیشـمندان مسـلمان تصـور می کردنـد که هیچ ارتبـاطی میـان علوم و معرفت بشـری بـا معنویت و مـذهب وجود نـدارد و این نکته ای است که مورد غفلت مستشـرقان پس از رنسانس واقع شده است.

عرصه های مهدویت پژوهی در نزد مستشرقان

حال با توجه به فعالیت ها و آثار شرق شناسان و دین پژوهان غربی در زمینه مهدویت و با توجه به فعالیت ها و آثاری که آنان دربـاره این موضوع مهم اسـلامی انجـام داده انـد، می توان کلیه آثاری را که آنان در زمینه مهـدویت انجام داده انـد، ذیل پنج محور ذیل گرد آوری نمود:

۱. کتابهای مستقل در زمینه مهدویت؛

۲. مقاله های مکتوب درباره مسأله مهدویت و موضوعات مرتبط با آن در کتاب، مجله یا دائرهالمعارف؛

۳. وب ها و وبلاگ هایی که به دست شرق شناسان و پژوهشگران غربی در زمینه مهدویت پدید آمده؛

۴. پایان نامه ها، رساله ها، پروژه ها و تحقیقاتی که به وسیله پژوهشگران دانشگاهی و اندیشمندان غربی در مراکز علمی غرب در زمینه مهدویت نوشته شده است؛

۵. آثار هنری و سینمایی که در دوره نو ساخته شـده است و پیرامون افکار و انـدیشه های آخرالزمانی و موعودگرایانه ادیان از جمله مسلمانان درباره فرجام شناسی،آخرالزمان، منجی، موعود و رستگاری است.(۱)

۱- قابـل توجه است که امروزه به ویژه در دهه هـای اخیر، که عصـر هنر و رسانه ها است، شـرق شناسـی و اهـداف تبشـیری به همراه فرهنـگ سـلطه، وارد دوره ای جدیـد بـا شـیوه هـای مـدرن شـده است که از جمله مهمترین آن ها، ساخت آثار هنری و سینمـایی در بـاره تمـدن هـای شـرقی به ویژه تمـدن اسـلامی است. پرداختن به مفـاهیم آخرالزمـانی با تکیه بر متون مسـیحی و یهودی و ستیز بر علیه اسلام از مهمترین عناصر این فیلم ها می باشد.

خودآزمایی

۱. جنبه های مثبت و منفی پژوهش مستشرقان را بیان کنید.

۲. عرصه های مهدویت پژوهی مستشرقان را بنویسید.

۳. معنای لغوی و اصطلاحی شرق شناسی را توضیح دهید.

۴. معانی متفاوت شرق را از دیدگاه اندیشمندان بیان کنید.

۵. زمینه های ورود مستشرقین به موضوع مهدویت کدام است؟

===

منابع برای پژوهش

۱. حسینی، غلام احیا، شیعه پژوهی و شیعه پژوهان انگلیسی زبان، قم، انتشارات شیعه شناسی، ۱۳۸۷ش.

۲. داوری اردکانی، رضا، درباره غرب، تهران، هرمس، ۱۳۸۶ش.

۳. دسوقی، محمد، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، محمود رضا افتخار زاده، تهران، نشر فرزان، ۱۳۷۶ش.

۴. سردار، ضیاء الدین، شرق شناسی، ترجمه محمد علی قاسمی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۶ش.

۵. موسوی، سید رضی، شرق شناسی و مهدویت، قم، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۸۹ش.

درس دهم: زمینه‌شناسی جریان‌های انحرافی در مهدویت

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

عوامل پیدایش جریان‌های انحرافی

عوامل پدیدآورنده

عوامل استمراربخش

ویژگی‌های جریان‌های انحرافی

پی‌آمدهای جریان‌های انحرافی

راهبرد مقابله با جریان‌های انحرافی

پیش درآمد

بـا وجود دشـمنی‌هـای فراوان در برابر آموزه‌هـای دینی در دوران معاصـر، توجه به باور مهـدویت روز به روز در حال گسترش است. علاقه روزافزون و احساس نیاز در عرصه‌های عقلی و عاطفی، ضـمن اینکه امر بسیار مبارکی است، ولی سبب شده تا در کنار آموزه‌های اصـیل و عمیق، جریان‌هایی هر از گاه سـر برآورده، چنـد صـباحی برخی انسان‌های ساده‌انگار و یا مغرض را به خود جلب نماید.

بررسـی جریان‌های انحرافی کاری بس بایسته می‌نماید، ولی از آنجایی که بررسی جریان های انحرافی معاصر به طور مشخص نیازمنـد بررسـی‌هـای میـدانی است و ممکن است اشاره مشـخص به برخی جریان‌ها و افراد، پی آمـدهایی ناگوار در پی داشـته باشـد، از این رو مناسب‌تر دیده شد تا به مباحثی فراگیر در این باره بسـنده شود. علاقه‌مندان در این زمینه را به مطالعه تفصـیلی برخی جریان‌های انحرافی امروزین، در نوشته‌های مفصل توصیه می‌کنیم.

دلیل‌ها و شواهد تاریخی گواه آن است که جریان‌های انحرافی از مهدویت راستین، دیرینه ای به درازای تاریخ این باور استوار دارد؛ که هر از گـاهی به سـبب عواملی سـر بر آورده و پس از چنـدی، خـاموش شـده است. اگرچه بررسـی خود این جریان‌ها دارای ارزش است، ولی آنچه ارزش دوچندان دارد بررسـی زمینه‌ها و بسترهای شـکل‌گیری این جریان‌ها، ویژگی‌ها و نیز پی... آمـدهای نـاگوار این انحرافـات است؛ که به نظر می‌رسـد بررسـی این امـور به‌ویژه در دوران معاصـر، می‌توانـد از شـکل‌گیری جریان‌های نوپدید پیش گیری کرده، علاقه‌مندان به باور سترگ مهدویت را از خطرات لغزش در این بی‌راه‌ها آگاه نماید.

در اینجا نخست به عوامل زمینه‌ساز و آنگاه به ویژگی‌ها و در پایان به پی‌آمـدهای جریان‌های انحرافی در مهدویت اشاره می‌… شود.

۱. عوامل پیدایش جریان‌های انحرافی

اشاره

در پیدایش جریان‌های کژرو به طور عمده دو گروه سبب، قابل بررسی است:

نخست: سبب های پدیدآورنده؛ اموری که به‌طور فراگیر و یا جزئی، در بسترسازی و شکل گیری جریان انحرافی نقش دارند.

دوم: سبب های استمراربخش؛ اموری که پس از پدیدآمدن انحراف، به ادامه یافتن آن کمک می کنند.

۱–۱. عوامل پدیدآورنده

یک. ناآگاهی توده مردم

به همان انـدازه که دانش و آگاهی زنـدگی انسان را روشن می‌کنـد و انسان را از بی راهه و کـج راهه دست گیری می کنـد، نادانی و ناآگاهی سبب فروافتادن انسان در بیراهه‌ها می‌شود. عوامل و افراد جریان‌ساز انحرافی، همواره از نبود دانش و آگاهی کافی افراد بیشترین بهره را برده‌اند. ناآگاهی از ویژگی های حضرت مهدی علیه السلام و مباحث مربوط بر پایه روایات معتبر.

آموزه‌های دینی به‌ویژه آیات نورانی قرآن همواره انسان‌ها را به فراگیری دانش‌های والا فرا خوانـده است. و نادانی را نکوهش و نادانان را سرزنش کرده است.

آگاهی‌های معتبر در عرصه مهدویت و آموزهای اصیل آن، به راستی سبب می‌شود تا علاقه‌مندان هرگز فریب افراد منحرف را نخورده، خود را از این جریـان‌ها دور نگه دارنـد. به عنوان نمونه ناآگاهی از حقیقت جهانی شـدن اسـلام و نحوه پیروزی دین اسلام در حکومت مهدوی که در قرآن آمده است سبب شده برخی از افراد ناآگاه جذب شبه عرفان هایی شوند که هم اکنون در رو به گسترشـند و این گروه هـا ظهور را امری زمینی دانسـته انـد و نقش خواست الهی را نادیـده بگیرنـد و در همین راسـتا منکر برخی آموزه ها ی مربوط به دوران ظهور شوند.(۱)

۱- رک: مظاهری سیف، عرفان حلقه، و نیز سلسله مقالات مجله شفافیت از مؤسسه مطالعاتی روشنگر.

این عامل را می توان به عنوان رایج ترین عامل برای زمینه سازی انحراف به ویژه در مهدویت نام برد.

یکی از نمونه هـای انحرافی معاصـر در این زمینه، به نام احمـد الحسن است؛ که در آن از ناآگاهی مردم به حقیقت نشانه های ظهور خود را با عنوان یمانی معرفی کرده است.

دو. آشفتگی‌های اجتماعی و اقتصادی

مهدویت به سبب نوع نگاه به آینده و امیدبخشی، همواره درمانی بوده بر دردهای انسان‌های ستم دیده و فرودست، ولی گاهی نگـاه به این کارکرد با افراط‌هایی روبه‌رو بوده است. به‌ویژه دوره‌هایی که برخی عوامل وضـعیت افراد را در عرصه اجتماعی و اقتصـادی دچـار آشـفتگی کرده است. مردم در این آشـفتگی در پیِ پناهگاهی هسـتند که در آن به آرامش برسـند. از این رو گاهی هر دارویی را بر درد خویش می آزمایند بدون آنکه بیندیشـند آنچه درمان می‌پنداشـته اند، خود دردی بر دردهای آنها است.

برخی انسان‌های نابکار با سوءاسـتفاده از این حالت افراد و جایگاه مهدویت در چشم آنان، اهداف شیطنت‌آمیز خود را پی می گیرند. و با القای برخی ذکرها و وِردها و نقل برخی حکایت های ساختگی در پی جذب افراد آماده هستند.

سه. زیاده خواهی

زیاده‌خواهی و فزون‌طلبی از صـفات ناشایستی است که برخی انسان‌ها را به هر کاری وا می‌دارد. برخی را در جریان‌سازی‌های اقتصادی و برخی دیگر را در جریان‌سازی‌های دینی سوق می‌دهـد. علاقه بیش‌ازحـد برخی ساده اندیشان، به مباحث سـطحی، عرصه را بر افراد فرصت‌طلب بـاز می‌کنـد، تا نهایت بهره را ببرنـد. نمونه های فراوانی از این زمینه در کسانی که پس از مـدتی فعالیت و در پی روشنگری دانشمندان دینی به دست قانون گرفتار می شوند به چشم می خورد. از کسانی که در دوران معاصر پس از جریـان سـازی بـه ایـن افزون خـواهی اعـتراف کرده کـاظمینی بروجردی اسـت که یـک از اهـداف خـود را رسـیدن به امکانات مادی ذکر کرده است.

چهار. نابسامانی و اعتبار کم برخی متون

منابع و متون مهدوی در طول تاریخ فراز و فرودهایی را پشت سـر گذاشـته است. با وجود همت بلند بزرگان دین و دانشمندان شیعه در طول تاریخ برای به سلامت رساندن

این متون به نسل های آینده، کم و بیش برخی از این منابع از دستبرد برخی افراد دنیاطلب در امان نمانده است و برخی مطالب نـادرست در آن وارد شـده است که سوکمنـدانه این خود دسـتاویزی برای جریان‌سازان جریان‌های انحرافی شـده است. کتاب هایی چون فتن نعیم بن حماد، شرح الاخبار، بیان الائمه ، الزام الناصب و... را می توان نام برد.

در این عرصه تلاش دوستان ناآگاه و دشمنان آگاه به شدت به چشم می آید که بر هیچ آگاه بصیر پوشیده نیست.

پنج. حمایت دشمنان

از آنجـایی که بـاور به مهـدی موعـود علیه السـلام نقش بی‌ماننـدی در به حرکت درآوردن جوامع به سـوی ظلم‌سـتیزی دارد، همواره دشـمنان به هر کـاری در برابر این باور دست زده‌انـد که از جریان‌سازی‌های انحرافی به عنوان شاخص این کارها می‌توان یاد کرد. نمونه‌های تاریخی این شـیطنت بر هیچ آگاهی پوشـیده نیست. در دوران معاصـر این فعالیت بسیار چشم‌گیرتر از گذشته است.

روابـط متقابـل فرقه هـا ومـدعیان دروغین با اسـتعمار و اسـتبداد در هر زمان شواهـد پرشـماری دارد از جمله وابسـتگی و پیوند دوسویه بهاییت و قدرت های استکباری که از آغاز رسمیت یافتن این فرقه دیدنی بوده است.

قادیانیه یکی دیگر از جریان های انحرافی است که نقش اسـتعمار پیر انگلیس در آن انکارناشدنی است. پدید آمد تا مسلمانان را از آموزه های راستین اسلام دور سازد.

۲–۱. عوامل استمراربخش

یک. اباحی گری و تکلیف گریزی

برخی از جریان‌های انحرافی با گـذر از خط قرمزهای دین، هواداران خود را در گرداب اباحی گری و بی‌بنـدوباری می‌انـدازند که این خود سبب دوام این جریان‌ها می‌شود. نمود روشن این عامل در پرهیز هواداران از تقلید و پیروی از مراجع بزرگ تقلید است. که گاهی تا آنجا پیش می رود که خود را برتر از علما و دانشـمندان دینی می پندارنـد. جریان بهائیت و واقعه بـدشت و قره العین را می توان نمونه ای اندک از موارد بسیار دانست.

دو. حمایت برخی خواص

برخی از جریـان‌هـای انحرافی به گونه ای گسترده به برخی ظواهر توجه می‌کننـد تـا جایی که در مواردی برخی نخبگان را نیز دچار تردید و سـردرگمی کرده و در کارها هواداری آنها را نیز به دست می آورند که این خود سهم فراوانی در بقا و استمرار این جریـان‌هـا دارد. کسـانی که به دور از زیرکی های یک مؤمن به ظاهر برخی افراد نگاه کرده و رفتار آنها را از روی حسـن ظن پی می گیرنـد. در دوران معاصـر نمونه هـای فراوانی از این جریان ها وجود دارد که نیازی به تفصـیل نیست و هراز گاهی یکی از آنها رسوا می شود.

سه. غفلت برخی خواص

بسیاری از جریان‌های انحرافی تا آنگاه که به انحرفات بزرگ دچار نشده و یا در عرصه‌های سیاسی وارد نشده‌اند همواره مورد فراموشـی واقع می شونـد و با این توجیه که پرداختن به آنها سـبب بزرگ تر شـدن آنها می شود یا اینکه یادی از آنها نکنید تا خـودبه خود از میـان برونـد زمینه برای گسـترش آنهـا بیشـتر فراهم می شود. این غفلت آنگـاه دشوار آفرین تر می‌شود که این جریان ها به پایان راه خود رسـیده انـد و هوادران آنها در کنار بـدبینی به باورهای دینی اعتماد خود را نیز از بزرگان از دسـت می دهند که چرا آنها در هدایت مردم اقدامی نکردند.

در این بـاره می توان به موضع گیری مسـامحه کـارانه برخی از علمـا در بـاره باب اشاره کرد که با نسبت خبط دماغ وی را از مجازات تبرئه کردند.

سوکمنـدانه برخی شـنیده هـا گویـای آن اسـت کـه یکی از شـگردهای برخی جریـان‌هـای انحرافی در این است که حساسـیت چندانی را پدید نیاورند. که این خود زیرکی بیشتری نیاز دارد.

ناگفته نماند که در باره نقش خواص، هنگام بروز بدعت ها، رسول گرامی اسـلام با بیانی همراه توبیخ کسانی که سـکوت می کنند را به شدّت سرزنش کرده می فرماید:

إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدَعُ فِی أُمَّتِی فَلْیُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ یَفْعَلْ فَعَلَیْهِ لَعْنَهُ اللَّهِ؛(۱) آنگاه که بدعت ها (مطالب نوپیدای مخالف دین) در امت من آشکار شد،

۱- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۱، ص۵۴، ح۲.

بر عالم است که دانش خود را آشکار سازد، که اگر چنین نکند لعنت خداوند بر او است.

چهار. ساختن حکایات

برخی از جریان‌های انحرافی برای نگه‌داری هواداران خود با چنگ زدن به برخی شگردهای روان‌شناختی از جمله دادن شخصیت دروغین، آنها را در ادامه راه برای هواداری نگه می دارند. اینکه کسی در باره جلسه ای در عالم رؤیا چنین دیده است و چنان و یا در باره فلان شخص در خواب دیده که مورد عنایت اهل بیت علیهم السلام بود و مانند آن، دام‌های فریبنده‌… ای است که برای ادامه اغفال آنها می گذارند.

متأسفانه نمونه های این حکایت آنقدر فراوان است که نیازی به یادکردن از آنها نیست. یکی از مدعیان معاصر با نگارش کتاب هایی با عنوان پرواز روح و ملاقات با حضرت مهدی علیه السلام بر این پندار است که اگرچه این حکایت ها ساختگی است، اما برای جذب جوانان مؤثر است. زهی پندار باطل که آنگاه که افشا شد چه پی آمدهای بدی در پی داشت.

۲. ویژگی‌های جریان‌های انحرافی

۱-۲. عقل گریزی و اهتمام افراطی به امور احساسی

بی‌گمان نگاه آگاهانه نیاز پایه ای آموزه‌های دینی به‌ویژه مهدویت است. عقل به عنوان چراغی پرفروغ، همواره راه را روشن می‌کند تا انسان ها به بیراهه کشیده نشود. آموزه‌های اسلامی همواره انسان‌ها را به خردورزی و بهره مندی از عقل سفارش و خردمندان را از والایی ویژه برخوردار دانسته است.

برخی از جریان‌های انحرافی پیروان خود را به پرهیز از خردورزی و پیروی بی چون وچرا از خود فرا خوانده، نگاه خردمندانه به مباحث را بیرون از شئون پیروان خود می‌دانند.

سوکمندانه این نوع نگاه در برخی لایه‌های جامعه در کنار نگاه افراطی به عشق‌ورزی محض به امام مهدی علیه السلام، جلوگیر درنگ در مباحث پایه ای مهدویت شده و سبب رواج مباحث بی پایه شده است.

۲-۲. درآمیختن حق و باطل

بی‌گمان اگر جریان‌های انحرافی پایه کجی خود را بر باطل نهند هرگز جز انسان‌های پلید گرد آنها جمع نمی‌شوند، از این رو برای فریب توده مردم، بخشی از حق را با بخشی از باطل در می‌آمیزند و خود را هوادار حق نشان می دهند.

درآمیختن مطالب درست با نادرست و حق با باطل، سبب می‌شود تا مخاطبان از رودر رویی روشن و صریح با این جریان‌سازان پرهیز کنند. این حق نمایانِ باطل فروش به ویژه در آغاز کار خود برای به دست آوردن اعتماد از باطل کمتر بهره می گیرند و زمانی که هواداران به طور کامل اعتماد پیدا کردند، از القای هر باطلی ابا ندارند.

۲-۳. دورکردن مردم از مرجعیت و روحانیت

بر دوست و دشمن روشن است که روحانیت آگاه به‌ویژه جایگاه والای مرجعیت، در دوام فرهنگ شیعی و دور کردن مردم از بی راهه ها در طول تاریخ نقش ارزنده و کلیدی داشته اند و دوری از روحانیت می‌تواند زمینه هموارى را برای جولان جریان‌های انحرافی فراهم کند. از این رو جریان‌سازان انحرافات تلاش می کنند تا مقام روحانیت و مرجعیت را در نگاه هواداران پایین آورده، آنها را از گرد چراغ راهنمایی ایشان دور کنند.

از آنجا که جایگاه دانشمندان دین و فقها در نگهداری دین در عصر غیبت جایگاه ویژه و ارزشمندی است به طور معمول مدعیان برای برداشتن این مانع به رودررویی آشکار و پنهان با این مساله پرداخته اند تا بتوانند پس از تضعیف پایگاه مردمی آنان، برای خود و ادعاهای خود جایگاهی فراهم کنند، در اینجا به نمونه ای از ادعاها و شگردهای شگفت انگیز یکی از مدعیان معاصر اشاره می کنیم:

آقای ع. ی در یکی از سخنرانی های خود بر لزوم وجود فردی به نام «هادی» در این زمان (دهه ۸۰)سخن به میان می آورد (و نیز وقایع پیش و بعد از ظهور را مفصل بیان می کند) و در جلسه ۲۹ نظام بشر بیان می کند که اکنون هادی در جامعه وجود ندارد و ما هم فقط سفره معانی باز کرده ایم، ولی بر پایه همین سلسله دروس «بسوی ظهور» که حاوی نفی اهمیت فقاهت و نیز حاوی ادعای ارتباط خاص با غیب و ملکوت و... است، در واقع خود را مصداق آن هادی معرفی می کند که مقامش در حد ائمه هدی

می باشد.

وی حتی حوادث زلزله ترکیه (پس از حادثه کوی دانشگاه)، مرگ اسحاق رابین را به خود نسبت می دهد و می گوید ما از خدا خواستیم و او انجام داده حتی در جایی به حضرت موسی هشدار می دهد که جلوی اسرائیلی ها را بگیر و الا من خودم اقدام می کنم.

اطرافیان وی هم غافل از تناقضات موجود در کلام او (مثل فایده انقلاب و علم و فقاهت یا بی ثمر بودن آنها، وجود یا عدم وجود نایب خاص در زمان غیبت امام زمان و...) فریب کلام ظاهراً مستند او را خورده اند؛ اما با جمع بندی مطالب او و دقت علمی و دینی در آنها، انحرافات روشن می شود؛ ولی پیروان با تکیه بر ظواهر و توهم تقویت شدن حس غیبی خود، چشم بسته، مطالب او را پذیرفته اند.(۱)

۲-۴. خرافه پردازی

مهدویت، زلال پاکی است که در گذر از مسیر تاریخ بیشترین طمع بدان شده است. طمع‌ورزی منحرفان این زلال را دست‌خوش برخی خرافات کرده است. و امروزه نه فقط از دامنه آن کم نشده که بر دامنه آن افزوده شده است. این پندار باطلی است که گفته می شود گسترش دانش، خرافه گرایی را ریشه کن کرده یا به حد اقل رسانده است. کافی است انسان روزی را در میان توده مردم سپری کند و با آنها هم سخن شود آنگاه روشن خواهد شد که البته از خرافات ناآگاهانه دوره های پیشین کاسته و برخی خرافات متمدنانه رواج پیدا کرده است. و البته شگرد گسترش خرافات یکی از ابزار جریان های انحرافی است. برگزاری نماز جماعت به امامت حضرت مهدی علیه السلام و پهن کردن سجاده، ساخت برخی مکان ها و انتساب آن به حضرت مهدی علیه السلام و... نمونه هایی از این خرافه پردازی است.

۲-۵. عوام‌زدگی

پیروی از نادانی نادانان بی‌خرد آسیبی است نابودکننده برای آموزه‌های دینی، آموزه هایی که به خردورزی و به دست آوردن آگاهی پافشاری و سفارش فراوان کرده

۱- ع. ی، چهل شب با کاروان حسینی، شب اربعین، ۲۳/۲/۸۰ .

است. جریانهای انحرافی در فهم و نقل خویش بسیار پیرو خرسندی و ناخرسندی عوامند تا آنان را همواره گرد خویش نگه دارند.

۶-۲. خودمرکزی و مریدپروری

در بیشتر جریان‌های انحرافی، جریان‌سازان همواره خود را به جای حقیقت، محور قرار داده، دیگران را فروتر از آن می‌پندارند که در رتبه آنها قرار گیرند؛ از این رو پیروان خود را از توجه به شخصیت‌های علمی به‌ویژه دانشمندان علوم دینی، برحذر می‌دارند؛ تا مبادا با رجوع به آنان، شیّادی آنها آشکار شود.

نمونه روشن این ویژگی در جریان‌های منحرف معاصر، همان گونه که یاد شد، دورکردن افراد از تقلید و پیروی از مراجع تقلید است که با ایجاد شک و تردید در اصل تقلید و گاهی در اعتبار مراجع، پیروی از خود را برای آنان کافی می‌دانند.

اینان بیشتر خود را دارای کرامات و توان‌مندی‌های شگرف نشان می‌دهند و با این شگرد همواره نوعی دل نگرانی در طرفداران خود در گریز از اطراف خود پدید می آورند. برنامه های سیروسلوک ح .الف و معرفی خود به عنوان استاد اخلاق و عرفان از این موارد است.

۷-۲. بهره از سخنان چندپهلو

چنگ زدن به روایات سست، ساختگی و چندپهلو از دیگر ویژگی‌های جریان‌سازان انحراف است. روایات نیز همچون آیات قرآن دارای محکم و متشابه است. خداوند کسانی را که برای نیل به اهداف شیطانی خود آیات متشابه را دستاویز قرار می‑ دهند به شدّت سرزنش کرده، آنها را انسان‌هایی معرفی کرده که دل‌هایشان مریض شده است.(۱)

۱- ((هُوَ الَّذی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأْویلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ إِلاَّ اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ))؛ اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند و [پاره ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل پذیرند]. اما کسانی که در دلهایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود،] از متشابه آن پیروی می کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود.(آل عمران (۳)، آیه ۷).

بنابراین از ویژگی‌های مهم عموم جریان‌های انحرافی، بهره‌مندی جریان‌سازان آنها از گفتارهایی است که بر معانی گوناگونی قابل حمل است تا در هنگامه های گرفتاری با تفسیری گونه گون خود را رها کنند. به بیان دیگر نبود روشنی در سخن و چنگ زدن به سخنان مبهم و گنگ است به گونه‌ای که حتی برای برخی از طرفداران نیز غیر قابل فهم است.

نمونه روشن آن در تطبیق های نادرست در نشانه های ظهور است که امروزه برخی افراد انجام می دهند.

۸–۲ . دادن شأن و جایگاه دروغین به هوادارن خود

بی گمان هر انسانی از بزرگ‌داشت خود خرسند و شادمان می‌شود. از ویژگی‌های بیشتر جریان‌های انحرافی بزرگ داشت هواداران خود و سبک کردن دیگران است.

۹–۲ . بی ثباتی در باورها و پندارها

ناٱستواری در ابراز باور از ویژگی های کسانی است که بر حقیقت ثبات ندارند. به ویژه جریان‌سازانی که از آگاهی چندانی برخوردار نیستند که بیشتر جریان‌ها را اینها شکل می‌دهند.

۱۰–۲. پیروی از خواسته‌های نفسانی

بررسی‌ها حکایت از آن دارد که شمار فراوانی از جریان‌های انحرافی از هواداران برای پاسخ خواسته‌های خود در انواع مختلف بهره‌های وافری برده‌اند. اعترافات برخی سران جریان‌های انحرافی از هواداران خود در سوءاستفاده های گوناگون از جمله جنسی گواه روشنی بر این ویژگی است.

۱۱–۲. سوءاستفاده از آشفتگی های سیاسی و اجتماعی

از ویژگی‌های مهم جریان‌های انحرافی بهره‌برداری از موقعیت‌های خاص سیاسی و اجتماعی است. سوکمندانه پس از انقلاب باشکوه ایران اسلامی بدون پدیدآوردن ظرفیت‌های بایسته برای پاسخ به عطش برآمده برای فراگیری معارف و آموزه‌های دینی،

همواره شعله این زیادەخواهی پرفروغ‌تر شده است. اگرچه تلاش دست اندرکاران تبلیغ و ترویج معارف دینی در مقایسه با دورەهای پیش از آن، رشد بسیار فراوانی را نشان می‌دهد، ولی این هرگز به معنای پاسخ فراگیر و همه جانبه به نیازهای جامعه در این فراگیری نیست و این خود بستر را برای افراد شیّاد در فرآوری انحرافات و ادعاهای دروغین فراهم کرده است. به‌ویژه آنکه دشمنان این انقلاب در دهه نخست پیروزی انقلاب اسلامی، دانشمندان بزرگی را از انقلاب گرفتند.

۱۲-۲. بهره‌مندی از ویژگی‌های خاص ظاهری

اگرچه گفته شده بسیاری ازجریان‌سازان انحرافات، دارای ناهنجاریهای روانی بوده و از تعادل شخصیتی در رنج هستند، ولی برخی از این افراد دارای ویژگی‌های شخصیتی خاص هستند که به راحتی با آن دیگران را فریب می دهند. از جمله کسوت به لباس روحانیت، سیدبودن، چهره‌ای مناسب، اخلاق خوش، برخورداری از بیان جذاب و تأثیرگذار و مانند آن.

۱۳-۲. ترویج پندارهای ادعایی عجیب وغریب

از ویژگی‌های جریان سازان منحرف برخی ادعاهای شگفت‌آور است که به‌ویژه نگاه جوانان را به خود جلب می کند و وقتی روایات را می بینیم اثری از این ادعاها به چشم نمی‌آید. از ادعای همسری امام زمان از برخی بانوان جریان ساز، تا طرح مباحثی چون ظهور صغرا پیش از ظهور و ملك كبير هنگام ظهور و مانند آن را می‌توان از این پندارها دانست.

۳. پی‌آمدهای جریان‌های انحرافی

۱-۳. بی ثباتی در باورهای دینی

به نظر می‌رسد مهم‌ترین پیامد این انحرافات، پدیدآوردن تزلزل در باورهای دینی و مذهبی افراد است که این خود گناه بزرگ و نابخشودنی است که مصداق تام "یصدون عن سبیل الله" است.

کم نیستند افراد هوادار جریان‌های انحرافی که پس از مدتی به کلی از دین سرخورده شده و همه دین را خرافه و دروغ می‌پندارند. و پس از آن به هیچ نیروی هدایت‌گری دل نمی دهند.

۲–۳. از بین بردن سرمایه‌های فکری

بی‌گمـان امروزه مکتب اهـل بیت علیهم السـلام بیش از هر زمـان دیگر نیازمنـد بهره‌منـدی از نیروهـای فکری در عرصه هـای گونـاگون است. ازدست رفتن این نیروهـا در جریـان‌هـای انحرافی و هـدررفت توان فکری آنها خسارت بزرگی به پیروان اهل بیت علیهم السلام وارد می‌کند.

راه‌برد رودررویی با جریان‌های انحرافی

اشاره

بی‌شک جریان‌های انحرافی در مهدویت، افزون بر تخریب باورهای اصیل و هویت دینی و فرهنگی جامعه، امنیت ملی را نیز به چالش می‌کشد؛ از این رو افزون بر راهکارهای فرهنگی و علمی، برخورد امنیتی و عملی نیز امری ناگزیر و اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

علاقه‌مندان به مباحث اصیل مهدوی در کنار تلاش در نگهداری خویش و دیگران جهت در امان‌ماندن از ورود در جریان‌های انحرافی، می‌بایست تمام کوشش خود را برای رودررویی با این خطرات بزرگ به کار گیرند. به‌ویژه مسئولیت دانشمندان دین در این زمینه بس بزرگ و دارای ارزش است.

بنابراین برای رودررویی با این جریان‌ها دو نوع کار باید کرد: فعالیت‌های علمی و فعالیت‌های عملی

۱. رفتارهای علمی

۱–۱. بهره‌گیری از آگاهی‌های معتبر

دانش، سرآغاز هر رفتار است. پیش‌تر گفته شد نادانی از باورهای راستین مهدویت، سببی پایه ای برای شکل‌گیری جریان‌های انحرافی است؛ از این رو نخستین گام برای رهایی از این جریان‌ها، افزایش آگاهی‌های معتبر است.

مهم‌ترین عرصه برای این فراگیری چنـگ زدن به آیـات قرآن و روایـات معتبر معصومان علیهم السـلام است. از این رو در بُعد علمی و شـناختی می‌بـایست دلسـوزان در این عرصه به گونه ای حسـاب شـده، خردمنـدانه و کارشـناسانه وارد صـحنه شـده به وظایف خود به خوبی عمل کنند. القای این آگاهی‌ها در دو بعد اساسی قابل تصور است: نخست

در معارف معتبر و اصیل مهدوی و آنگاه شناخت انحرافات، ویژگی‌ها و پی‌آمدهای آنها، در این راه نورانی.

۲–۱. طراحی سامانه مهندسی فراگیر مهدویت

بی‌شک ناهمگونی و ناهماهنگی میان عناصر فرهنگ دینی، زمینه را برای گسترش انحرافات پدید می‌آورد. نگاه سطحی، جزئی و جزیره‌ای به مباحث مهدویت از عوامل مهم شکل گیری جریان‌های انحرافی است. نگاه فراگیر و کلان به معارف مهدوی با یک سامانه مهندسی کلان از سوی متولیان فرهنگی اعم از روحانیون و فرهنگیان، به صورت هماهنگ، می‌تواند سدّ نفوذناپذیری در برابر شکل‌گیری این جریان‌ها و ادامه حرکت آنها به شمار آید.

این سامانه از آن جهت ارزش می‌یابد که شواهد حکایت از آن دارد که بسیاری از جریان‌هایی که به انحرافات بزرگ منجر می‌شوند در آغاز راه، چندان منحرف به چشم نمی‌خورند؛ از این رو بسیاری از کسانی که در این کج راهه‌ها می افتند به سبب انحراف کند و آهسته، کمتر آن را احساس می کنند.

توجه به این نکته نیز دارای ارزش است که تفاوت بنیادین جریان‌های انحرافی در دوران معاصر نسبت به گذشته بهره‌مندی آنها از ابزار رسانه‌ای است که به نشر ناگهانی انحرافات کمک شایانی می‌کند به‌ویژه آنکه همنوایی آنها با دشمنان سبب می‌شود تا بیگانگان مددرسان خوبی برای این منحرفان باشند.

۳–۱. پافشاری بر خردورزی و پرهیز از خرافات

گفته شد یکی از ابزار مهم جریان‌سازان انحراف، چنگ زدن به امور پنداری و خرافی است. در راهبرد رودررویی با این جریان‌ها، پافشاری بر خردمندانه بودن آموزه‌های مهدوی و بازشناخت آنها بر پایه روایات معتبر است که می تواند حقایق بسیاری را آشکار سازد و راه را بر منحرفان ببندد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد بیشتر جریان‌های انحرافی فاقد بنیان‌های قوی عقلی هستند. به همین دلیل جریان‌سازان این حرکت‌ها هواداران خود را به پرهیز از امور عقلانی سفارش و بیشتر آنها را در پندار و خیال قرار می‌دهند. و این خود زمینه را برای مقابله خردمندانه در برابر آنها فراهم می‌سازد.

ناگفته نگـذرم، خطر به‌دام‌افتادن در دام جریان‌های انحرافی اگرچه بیشتر گروه های کم‌سواد و ساده جامعه را تهدیـد می کند، اما شواهد گواه آن است که پیچیدگی جریان‌های انحرافی معاصـر در بسـیاری از موارد سـبب شده تا برخی انسان‌های تحصیل کرده جامعه نیز فریب برخی جریان‌سازها را خورده به انحراف کشیده شوند.

۲. راه‌های عملی

۲-۱. افشاگری و پدید آوردن حساسیت

بی گمـان بزرگی پی‌آمـدهای نـاگوار این جریـان‌هـای انحرافی راه را بر هر کوتاهی و مـدارا می‌بنـدد که این انحرافات از مواد افیونی بدتر است که آن جان آدمی را و این روح انسان‌ها را نابود می کند و هرگز کسی به مدارا با مسببین آلوده شدن جوانان به مواد افیونی خرسند نخواهد بود. از این رو بر همگان به‌ویژه قشر فرهیخته جامعه است تا با بهره‌مندی از فرصت‌های ممکن به افشاگری این جریان ها پرداخته، به‌ویژه جوانان را از دام این انحرافات دور کنند.

۲-۲. جلوگیری از کارهای تبلیغی جریان‌ها

و در آنجا که خیرخواهی پاسـخی در پی نـداشت بهترین گزینه رودررویی با جریان‌های انحرافی و برچیدن بساط انحراف آنها است.

ناگفته نگـذرم برخی جریان‌های انحرافی با پافشاری و از روی عمـد و ظاهر به دفاع از نظام اسـلامی و مقام معظم رهبری می‌-پردازنـد تـا در سایه این ادعا، خود را از تیررس نگاه و برخورد نیروهای امنیتی در حاشـیه امن قرار دهنـد. که نیاز به تیزهوشـی مسئولان امر را دوچندان می‌نماید.

البته همان گونه که پیش تر اشاره شد بررسـی های ژرف جریان های انحرافی امری بایسته و شایسته است که یک علاقه مند با معارف مهدویت هرگز نباید از آن غفلت کند. از این رو همه خوانندگان را به بررسی های عمیق و علمی جریان های انحرافی مهدوی فرا می خوانیم.

خودآزمایی

۱. در پیدایش جریان های انحرافی چه عواملی نقش دارند؟ چهار مورد را توضیح دهید.

۲. مهم ترین ویژگی های جریان های انحرافی کدامند؟ پنج نمونه را توضیح دهید.

۳. بزرگ ترین آسیب جریان های انحرافی در عرصه اعتقادات کدام است؟ بیان نمایید.

۴. گروه های راهبرد در برابر جریان های انحرافی کدام است؟ توضیح دهید.

۵. از نگاه شما مهم ترین راهبرد عملی برای رودررویی با جریان های انحرافی چیست؟

===

منابع برای پژوهش

۱. اسحاقیان، جواد، پیچک انحراف، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، قم، ۱۳۸۸ش.

۲. عرفان، امیر محسن، قبیله تزویر، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.

۳. فصلنامه انتظار موعود، پیوند و همکاری متقابل بهائیت و صهیونیسم، ش ۱۸ و ش ۲۷.

۴. ویژه نامه کژ راهه، تأملی در عرفان های دروغین، جام جم، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، اسفند ۱۳۸۶ش.

۵. فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سال ۱۳ بهار ۱۳۸۸ش.

ص: ۱۸۵

درس یازدهم: رجعت و رجعت کنندگان (کلیّات)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

بررسی واژه رجعت

چیستی رجعت

رجعت در اعتقادات شیعه

رجعت از نگاه اهل سنت

آثار تربیتی اعتقاد به رجعت

رجعت در امت‌های پیشین

ادله نقلی بر وقوع رجعت

پیش درآمد

بحث رجعت از مباحث برجسته اعتقادی پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام است. اگر چه در تاریخِ شیعه، ده ها کتاب به گونه فراگیر یا در بخشی از آن در این زمینه نگارش یافته است، اما همانند برخی از دیگر باورهای شیعی، در فراز و فرودهای خود، همواره با چالش هایی روبرو بوده است؛ از درون چونان کم فهمی و یا کج فهمی و از بیرون مانند دیدگاه برخی علمای اهل سنّت درباره این موضوع، که همواره مخالف با شیعه بوده، مشکلات را دو چندان ساخته است.

بررسی‌های واقع نگر و دور از سطح نگری درباره انگاره رجعت، بایسته ای ناگزیر است که می تواند حقایق افزون تری را فراروی دوستداران قرار دهد و افق های روشن‌تری را بنمایاند و در عین حال به برخی از پرسش ها و شبهات در این زمینه نیز پاسخ دهد.

در این درس و درس‌های آینده تلاش می‌شود تا اندازه ممکن، به این بحث مهم پرداخته شود و البته بررسی های تفصیلی را به مراجعه به منابع گسترده وا می‌نهیم.

مفهوم‌شناسی واژه رجعت

از نگاه لغت

واژه "رجعت" از نگاه لغت به معنای «بازگشت» است؛ یعنی برگشتن به جایی که پیش تر در آنجا بوده است. برخی از بزرگان دانش لغت در گزارش از معنای یادشده، در کنار اشاره به برخی مصادیق آن نوشته اند:

«رجعت بازگشت مرد به اهلش بعد از طلاق است و گروهی معتقد به بازگشت به دنیا پیش از روز قیامت هستند»(۱).

«به رجعت ایمـان دارد. یعنی به بازگشت به دنیا بعـد از مردن اعتقاد دارد. و همچنین بازگشت مرد به زن خود پس از طلاق را گویند»(۲).

«رجـوع: بـازگشت بـه آنچـه آغـاز از آن بـوده،... پس رجـوع بـازگشت را گوینـد کـه هم در طلاـق به کـار می‌رود و هم در بازگشت به دنیا بعد از مردن؛ از این رو است که می گویند فلانی به رجعت ایمان دارد»(۳).

«الرجعه به فتح، یعنی برگشت پس از مرگ و بعد از ظهور مهدی»(۴). البته به معنای بازگرداندن نیز به کار رفته است. خداوند می فرماید: انه علی رجعه لقادر.(۵)

چنانچه اشاره شـد در همه موارد یادشـده، با تعبیرهای گوناگون، یک هماهنگی وجود داشت و آن بازگشت به جایی که آغاز از آنجا بوده است.

بایسته یادآوری است که افزون بر واژه رجعت در بحث بازگشت برخی مردگان به دنیا، از واژه‌هایی مانند «کَرَه»(۶)، «اوبه»(۷) نیز استفاده شده است که به معنای بازگشت است.

معنای اصطلاحی

در معنای اصـطلاحی رجعت، دانشمندان شیعه به گونه‌های مختلفی سخن گفته‌اند. نگارنده با بررسی آن‌ها در یک جمع‌بندی به این نتیجه رسیده است که رجعت در اصطلاح عبارت است از: «بازگشت دو گروه از مردگان مؤمنین خالص و کافرین

۱- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، در توضیح واژه رجع.

۲- فیروزآبادی، مجد الدین محمدبن یعقوب، القاموس المحیط.

۳- راغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، پس از واژه الرجوع.

۴- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، پس از واژه رجع.

۵- الطارق(۸۶)، آیه۸.

۶- امـام بـاقر علیه السـلام فرمود: «أَیَّامُ اللَّهِ ثَلَاثَهٌ یَوْمُ یَقُومُ الْقَـائِمُ وَ یَوْمُ الْکَرَّهِ وَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ»؛ (شـیخ صـدوق، الخصال، ج۱، ص ۱۰۸).

۷- امام صادق علیه السلام در زیارت اربعین می فرماید: «وَ أَشْهَدُ أَنِّی بِکُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِإِیَابِکُمْ مُوقِن»؛(شیخ طوسی، تهذیب، ج۶، ص ۱۱۳).

خالص پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام با همان بدن‌هایی که در دنیا با آن زندگی می کرده اند. تا مؤمنان از برپایی حکومت جهانی عدل شاد شده، به فیض همراه حضرت مهدی علیه السلام برسند و کافران از پستی و حقارت ستمگران دردمند شده، و به برخی مکافات‌های دنیوی کارهای خود برسند.»

به این معنا در سخنان بزرگان علمای شیعه این‌گونه اشاره شده است:

شیخ مفید در این باره می‌نویسد:

خداوند گروهی از مردگان را به همان صورت هایی که در گذشته بودند، به دنیا بر می گرداند؛ پس گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل می کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت داده و مظلومین را بر ظالمین و ستم‌گران غلبه می دهد. این واقعه هنگام ظهور مهدی آل محمد علیهم السلام خواهد بود....(۱)

سید مرتضی نیز می‌نویسد:

بدان! عقیده شیعه چنین است، خداوند هنگام ظهور امام زمان علیه السلام گروهی از شیعیان را که پیش از قیام آن حضرت از دنیا رفته اند به دنیا باز می‌گرداند تا آنان به پاداش یاری و همراهی و درک حکومت آن وجود مقدس نایل آیند و نیز برخی از دشمنان حضرتش را زنده می‌کند تا از ایشان انتقام گیرد و آنان برتری حق و منزلت پیروان حق را نگریسته و اندوهگین شوند(۲).

شیخ حرعاملی در این باره می‌نویسد:

بدان مراد از رجعت، زندگی بعد از مرگ و پیش از قیامت است. این معنا به ذهن متبادر می شود و علما نیز به آن تصریح کرده اند ، چنان‌که از استعمالات آن فهمیده می شود و در بعضی از احادیث به آن تصریح شده است(۳).

۱- الشیخ المفید، محمدبن محمدبن النعمان، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، (سلسله مؤلفات مفید ج ۴) ص ۷۷.
۲- سید مرتضی، جوابات المسائل الرازیه (رسائل الشریف ج ۱)، ص ۱۲۵.
۳- محمدبن حسن حر عاملی ، الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ص ۲۹.

مرحوم مظفر می‌نویسد:

عقیده شیعه در رجعت بر اساس پیروی از اهل بیت چنین است: خداوند عده ای از کسانی را که در گذشته از دنیا رفته اند، به همان اندام و صورت پیشین، زنده کرده و به دنیا باز می‌گرداند. به برخی از آنان عزّت می‌دهد و پاره ای را ذلیل و خوار خواهد کرد و حقوق حق پرستان را از باطل‌پرستان می گیرد و داد ستم‌دیدگان را از ستم‌گران می ستاند و این، یکی از رویدادهایی است که پس از قیام مهدی آل محمد علیهم السلام پدید می آید. کسانی که پس از مردن به این جهان باز می... گردند یا از ایمان بالا برخوردارند یا افرادی در نهایت درجه تباهی و آن گاه دوباره می میرند...(۱).

البته برخی رجعت را به بازگشت دولت آل محمد علیهم السلام تأویل نموده اند و بازگشت خود ائمه علیهم السلام را با بدن های ظاهری‌ا شان منکر شده اند؛(۲) که سخنشان به جهاتی مردود است:

اول . شبهاتی که ایشان در بحث رجعت با آن مواجه شده اند، بی پاسخ مانده است؛ در بخش شبهات بیان خواهد شد.

دوم. در روایات فراوانی اشاره به بازگشت جسمانی ائمه علیهم السلام شده است و هرگز این روایات قابل تأویل و توجیه نیست.

سوم . در روایاتی که به فلسفه رجعت اشاره کرده، تصریح شده است که بازگشت مؤمنین جهت لذت‌بردن از دولت کریمه و بازگشت کفار، جهت متألم شدن از حکومت حق است و این روایات نیز تأویل به دولت حق نمی شود.

چهارم . رجعت هایی که در امت های گذشته صورت گرفته و در روایات به آن اشاره شده، همه رجعت مردگان را با همان جسم دنیایی بیان کرده اند. بنابراین رجعت در آخرالزمان نیز همان‌گونه خواهد بود.

پنجم . یکی از اهداف رجعت، انتقام از کفار است و این با تأویل رجعت به دولت ائمه سازگاری ندارد.

۱- محمدرضا مظفر، عقاید الامامیه، ترجمه علیرضا مسجد جامعی، ص ۲۹۴.
۲- ر.ك: سید محمد صدر، تاریخ ما بعد الظهور، ص ۸۵۹.

سید مرتضی در پاسخ پرسش هایی که از ری به دستش رسیده بود، در باره این پرسش که حقیقت رجعت چگونه است؟ چرا عده اندکی از امامی ها می گویند مراد بازگشت دولت اهل بیت علیهم السلام در زمان حضرت قائم علیه السلام است نه بازگشت بدن ها گفته است:

... اما آنها که که رجعت را تأویل کرده و گویند مراد بازگشت دولت ائمه علیهم السلام است نه بازگشت مردگان به دنیا، چون نمی‌توانند رجعت را اثبات کنند دست به تأویل می زنند، ولی اینجا تأویل راه ندارد، زیرا دلیلش ظاهر اخبار نیست تا قابل تأویل باشد. امر حتمی و قطعی ممکن نیست مدرکش خبر واحدهایی باشد که یقین‌آور نیست، دلیلش اجماع امامیه است که به اتفاق معتقدند هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام خداوند جمعی از دوستان وعده ای از دشمنان خود را زنده می‌کند، پس مطلب قطعی و حتمی است و احتمالی نیست که تأویل پذیر باشد.(۱)

مرحوم طبرسی نیز در مجمع البیان این تأویل را ناشی از عدم توانایی بر پاسخ‌گویی به شبهات مطرح شده دانسته و به برخی شبهات پاسخ داده است(۲).

بنابراین در معنای اصطلاحی رجعت، همان تفسیر نخست درست است.

چیستی و چگونگی رجعت

از مجموع آیات، روایات و بیان دانشمندان بزرگ شیعه که به آنها اشاره خواهد شد، به دست می‌آید که رجعت، جهانی است با ویژگی‌های خاص به خود که نه به طور دقیق چون جهان دنیاست و نه همانند جهان آخرت است و در عین حال، برزخ نیز نیست؛ عالمی است با تعریف خاص به خود.

مرحوم علامه طباطبایی در این باره می نویسد:

رجعت از مراتب روز قیامت است اگر چه در کشف و ظهور پایین تر از روز قیامت است و دلیل پایین تر بودن آن از قیامت، امکان راه‌یافتن تباهی و شر (فی الجمله) در آن است، به خلاف قیامت که هیچ‌گونه تباهی و شری در

۱- ر.ک: شریف مرتضی، رسائل المرتضی، ج۱، ص ۱۲۵.

۲- ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۴۰۶.

آن راه نخواهد یافت و به همین دلیل روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز گاه ملحق به قیامت شده است به خاطر ظهور و غلبه تامه حق، اگر چه روز ظهور حضرت نیز پایین تر از روز رجعت است(۱).

روشن است که مرحوم علامه رستاخیز بزرگ را در بالاترین درجه کشف و شهود دانسته و رجعت، در رتبه میانی است و پایین تر از این دو، ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

دستاورد سخن اینکه اگر چه رجعت، در همین دنیای مادی و با این مشخصه های ویژه اتفاق خواهد افتاد؛ اما مقیاس‌هایی که در آن روز بزرگ به وقوع خواهد پیوست، آن را از نحوه زندگی در زمان ما متفاوت خواهد کرد و بی گمان تبیین زوایای آن، امروزه کاری بس سخت می نماید؛ همان‌گونه که حقیقت معاد همچنان جزو رازهای خداوند است.

جایگاه رجعت در اعتقادات شیعه

در روایات باور به «رجعت» در میان اعتقادات شیعه از جایگاه والایی برخوردار است تا جایی که منکر آن را از دایره تشیع بیرون دانسته شده است..

امام صادق علیه السلام فرمود: « لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرتِنا؛(۲) از ما نیست کسی که ایمان به بازگشت ما ندارد.... »

در روایتی دیگر آن حضرت یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت دانسته و می فرماید:

مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَهِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ... وَ الْإِيمَانِ بِالرَّجْعَه؛(۳) هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد مؤمن است... که یکی از آنها ایمان به رجعت است.

۱- محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۰۹.
۲- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸، ح ۴۵۸۳.
۳- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۱۳۲، ش ۳۰۱۶۴.

از این روایت استفاده می‌شود اعتقاد به رجعت نیز در کنار اعتقاد به یکتاپرستی و همانند آن از ضروریات به شمار می آید.

مرحوم شیخ مفید در توضیح کلام امام صادق علیه السلام می نویسد:

و اما قوله علیه السلام «من لم یقل برجعتنا فلیس منا»، فانما اراد بذلک ما یختصه من القول به فی ان اللّٰه تعالی یحیی قوماً من امه محمد صلی الله علیه وآله بعد موتهم قبل یوم القیامه و هذا مذهب یختص به آل محمد صلی اللّٰه علیه و علیهم؛(۱) و اما فرمایش معصوم علیه السلام که فرمود: هر کس قائل به رجعت ما نشد از ما نیست ،همانا از آن اراده کرده است مسئله رجعت را که عبارت است از اینکه خداوند گروهی از آل محمد علیهم السلام را پس از مردن پیش از روز قیامت زنده می کند و این مذهبی است مختص به آل محمد علیهم السلام.

شیخ طوسی در این زمینه می نویسد:

پیامبر ما صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام همراه با گروهی از امت های گذشته و آینده باز خواهند گشت و بر این اعتقاد آیات و روایات فراوانی دلالت دارد و خداوند فرمود: « و روزی که برمی انگیزیم از هر امتی گروهی را... »،پس اعتقاد به رجعت لازم است.(۲)

شیخ حر عاملی پس از نقل سخنان برخی دانشمندان در باره ارزش باور به رجعت نزد شیعه دلیل خود را مبنی بر ضروری بودن این اعتقاد، این‌گونه بیان می کند:

و از جمله ادله ای که رجعت را صحیح و ضرورت آن را بر هر آشنا با اخبار مسلّم دانسته، این است که: در هیچ یک از ضروریات مثل وجوب نماز و حرمت زنا، بیش از رجعت، حدیث وارد نشده است. شاهد این گفته روایت علمای اهل سنّت؛ چون فخر رازی، نیشابوری، زمخشری، شهرستانی، ابن ابی الحدید و... است که در کتاب های خود، شیعه را معتقد به رجعت دانسته و به آنان اعتراض می‌کنند. این خود دلیل است که

۱- شیخ مفید، المسائل السرویه، (سلسله مؤلفات الشیخ المفید)، ج ۷، ص ۳۲.

۲- شیخ طوسی، رساله العقاید الجعفریه، ص ۲۵۰.

رجعت صحیح بوده و مختص به امامیه و از ضروریات مذهب ایشان است(۱).

فخرالدین طریحی اسدی در مجمع البحرین افزون بر بیان معنای رجعت، جایگاه آن را نزد شیعه این گونه توضیح می دهد:

... و این رجعت از ضروریات مذهب امامیه است و شواهد قرآنی و روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام در این زمینه، مشهورتر از آن است که لازم به یادآوری باشد. حتی از ائمه علیهم السلام وارد شده است: « هر کس به رجعت ما اقرار نداشته باشد از ما نیست. »(۲)

برخی از مفسرین معاصر نیز به روشنی بیان کرده‌اند که:

«رجعت از ضروریات مذهب شیعه است و نه از ضروریات اسلام...»(۳).

رجعت از نگاه اهل سنت

این باور اگرچه ریشه قرآنی دارد، اما از آنجا که در مکتب اهل بیت علیهم السلام به طور ویژه بدان پرداخته شده از همان ابتدای پیدایش مورد ناسزاگویی و استهزای اهل سنّت قرار گرفت. به گونه ای که برخی این عقیده را برگرفته از عقاید یهود و نصاری دانسته و دیگری منشأ اعتقاد به رجعت را پندارهای عرب جاهلیت دانسته،(۴) دیگری به سبب نفهمیدن درست این اعتقاد، آن را اعتقادی مضحك قلمداد نموده است.(۵) و گروهی نیز آن را از افکار «عبداللّٰه بن سبا» و روایاتی دروغین دانسته(۶)، دیگری منشأ باور به رجعت را تأثیرات فلسفه آفریقایی بر ذهن شیعه قلمداد کرده است(۷).

برخی پا را از همه آنچه گفته شد فراتر نهاده و باور به رجعت را برابر با تکذیب

۱- حر عاملی، الایقاظ من الهجعه، ص ۶۷.

۲- طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۶۷۹.

۳- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۶۱.

۴- ناصر قفاری، اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج ۳، ص ۹۱۱؛ اصفهانی، الاغانی، ج ۳، ص ۱۳۹ (حاشیه ۲). محمد مال اللّٰه، الشیعه و تحریف القرآن، ص ۲۵.

۵- ربیع بن محمد سعودی، الشیعه الامامیه الاثناعشریه فی میزان الاسلام، ص ۲۰۲.

۶- همو، الشیعه و التشیع، ص ۳۵۹.

۷- حسن ابراهیم، تاریخ الاسلام، ج ۴، ص ۲۵۹.

آیات قرآن و کفر دانسته اند.(۱) و کم نیست این‌گونه سخنان ناشایست که در طول تاریخ نثار باورمندان رجعت شده است.

مرحوم مظفر در این باره نوشته است:

اهل سنّت عقیده به رجعت را خلاف عقاید اسلامی می داند و آن را هیچ نمی پسندند. نویسندگان و شرح حال نویسان آنها معتقدین به رجعت را طعن و طرد کرده و آن را نشانه طرد روایت راوی می دانند. گویا در نظر آنان عقیده به رجعت در شمار کفر و شرک یا بدتر از آن قرار دارد و به این بهانه شیعه را می کوبند و ناسزا می گویند.

بدون شک این از اقسام دستاویزهای بی اساس و گمراه‌کننده ای است که فرقه های اسلامی آن را وسیله ای برای طعن و طرد یکدیگر قرار داده اند، ولی هیچ مجوزی که صحت این دستاویز را روشن کند وجود ندارد، زیرا اعتقاد به رجعت، نه فقط هیچ‌گونه ایراد و خدشه ای در عقیده به یکتاپرستی و نبوت وارد نمی سازد، بلکه به عکس، این هر دو عقیده را تقویت می کند، زیرا رجعت مانند حشر و نشر، دلیل قدرت کامل خداوند بوده و از امور غیرعادی و معجزه ای از پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت او علیهم السلام است. رجعت، در اصل معجزه زنده کردن مردگان است؛ چنان که حضرت مسیح علیه السلام انجام می داد، اما این رساتر، کامل تر و اعجازش بیشتر است به دلیل این‌که رجعت در وقتی انجام می گیرد که مردگان همه خاک شده اند.(۲)

مرحوم علامه طباطبایی نیز جایگاه رجعت در نگاه اهل سنّت را این‌گونه بیان کرده است:

غیر شیعه، یعنی اهل تسنن اگر چه به ظهور حضرت مهدی اعتراف کردند و آن را به طور متواتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل کردند، لکن رجعت را انکار کرده و قول به رجعت را از مختصات شیعه برشمرده اند و

۱- محمد مال اللّٰه، الشیعه و تحریف القرآن، ص ۲۵.

۲- محمدرضا مظفر ، عقایدالامامیه، ص ۱۲۰.

در این ایام بعضی از آنانکه منتسب به شیعه هستند نیز به آنان ملحق شدند.(۱)

آثار تربیتی اعتقاد به رجعت

همان‌گونه که انتظار فرج نقش برجسته و به‌سزایی در پویایی و نشاط جامعه ایفا می کند، باور به رجعت و بازگشت به دنیا در عصر ظهور، نیز می‌تواند نقش مهم و به‌سزایی در نشاط دینی و امید به حضور در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام ایفا کند، چرا که انسان با دیدن افرادی که همه عمر خود را در انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام سپری کرده اند و آنگاه بدون درک ظهور از دنیا می روند، دچار سرخوردگی شده و حتی در جایگاه انتظار نیز دچار ناامیدی خواهد شد و اگر بداند در هنگام ظهور در صورت دارابودن شرایط، امکان بازگشت او به دنیا و حضور در محضر آخرین امام علیه السلام را دارد در امیدواری او نقش بسیاری خواهد داشت.

افزون بر آن، شخص علاقه مند به درک محضر آخرین حجت الهی، نهایت تلاش خود را به کار خواهد بست که به درجات بالای ایمان رسیده تا در زمره مؤمنان رجعت کننده باشد.

زمان رجعت

از روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود، رجعت همزمان با ظهور حضرت مهدی علیه السلام آغاز می شود و در دوران ظهور ادامه پیدا خواهد کرد. و همانند برخی از حوادث دیگر جزو کرامات به شمار می آید؛ زنده شدن مردگان و بیرون آمدن از قبرها در حالی که سر و رویشان را غبار و خاک گرفته و آنان خاک از سر می افشانند، حالتی است که مردم آن را ندیده اند و در آن روز خواهند دید.

ظهور حضرت مهدی علیه السلام در نظام آفرینش از چنان ارزشی برخوردار است که افزون بر شادمانی زندگان، خبر ظهور به مردگان نیز داده می شود و آنها که صلاحیت بازگشت دارند، مخیّر میان بازگشت و ماندن در قبرها می شوند.

۱- محمدحسین طباطبایی ، تفسیرالمیزان، ج ۱۵، ص ۵۵۸.

امکان رجعت

پیش از آنکه وارد بحث شویم؛ بایسته است به بررسی امکان رجعت بپردازیم.

امکان به دو قسم تقسیم می شود: امکان ذاتی و امکان وقوعی.

امکان ذاتی رجعت:

شکی نیست که رجعت، به خودی خود، دارای امکـان ذاتی است؛ چرا که زنـده کردن مردگان چه در دنیا و چه در آخرت در توان خداونـد است و هیـچ خردمنـدی در آن شک ندارد. خداوند، در آیات فراوانی با ردّ مخالفان، معجزه زنده شدن مردگان را به دست پیامبران خود، دلیلی بر معاد، قیامت و زنده شدن مردگان، ارائه کرده است.

امکان وقوعی رجعت:

بهترین دلیل بر امکان یک چیز، وقوع آن است. وقوع رجعت، با بهره از بیانات نورانی قرآن و شواهد تاریخی، به روشـنی تمام اثبات شدنی است.

برخی از منکرین رجعت، نه فقط وقوع آن را غیرممکن دانسته اند بلکه امکان آن را نیز محال دانسته اند و برخی دیگر امکان ذاتی آن را بدون اشکال دانسته اند و فقط در بخش امکان وقوعی آن را محال ذکر کرده اند.

دسـته سوم کسانی هسـتند که وقوع آن را در گذشـته قبول کرده اند، ولی باور شـیعه را نپذیرفته اند و منکر آن در آینده شده اند.

مرحوم علامه طباطبایی درباره هماهنگی میان رجعت و معاد جسـمانی ذیل آیه شریفه: ((هَلْ یَنظُرُونَ إِلَّآ أَن یَأْتِیَهُمُ اللَّهُ فِی ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلائکَهُ وَقُضِیَ الْأَمْرُ وَ إِلَی اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ))؛(۱) مگر انتظار آنان غیر از این است که خداوند و فرشـتگان در زیر سایبان‌هایی از ابر سپید به سوی آنان بیایند و کار داوری یکسره شود؟ و کارها به سوی خدا باز گردانده می شود.

پس از اشاره به برخی از روایات می نویسد:

نظیر این‌گونه روایـات از خانـدان پیغمبر صـلی الله علیه وآله فراوان است که بسـیاری از آیـات را گـاهی به قیـامت و گـاهی به رجعت و گاهی به ظهور مهدی آل محمد

۱- بقره (۲)، آیه ۲۱۰.

علیهم السلام تفسیر کرده اند و این نیست مگر به واسطه یک نحو سنخیت و مناسبتی که میان این سه روز موجود است(۱).

با این تعبیر آنگاه که رجعت و معاد از یک سنخ دانسته شد دلائل امکان هر دو یک چیز خواهد شد و شکی نیست که ادله فراوانی بر معاد اقامه شده است.

شیخ حر عاملی در اثبات امکان رجعت می نویسد:

دلیلی که بر صحت معاد به آن استدلال کرده اند، حاصلش این که امری است ممکن (یعنی محال نیست)، گوینده راست‌گو هم خبر داده، پس حق است. اما امکانش، که روشن است؛ زیرا مکرر اتفاق افتاده (که مرده ای زنده شده) و وقوع دلیل امکان است و اما اخبار گوینده راست‌گو هم که به تواتر رسیده چنان که بعداً هر دو موضوع خواهد آمد، و بیان می کنم که عده ای از پیامبران و اوصیاء علیهم السلام و غیر آنها پس از مرگ زنده شدند، و این دلیل، بر اثبات رجعت بهتر است تا برای اثبات معاد ؛چرا که امر معاد بالاتر، و حالاتش عجیب و غریب‌تر است، و نظیرش تاکنون پیدا نشده به خلاف رجعت، و در قرآن و اخبار هم اشاره به این دلیل است و بر منکران زنده شدن مردگان سخت اعتراض شده است(۲).

کوتاه سخن اینکه:

زنده شدن گروهی از مردگان در این دنیا از محالات نیست، همان‌گونه که زنده‌شدن همه انسان ها در قیامت ممکن است و شگفتی از چنین امری، همچون شگفتی گروهی از مشرکان دوران جاهلیت از مسئله معاد است و تمسخر در برابر آن چونان تمسخر کفار و مشرکان در باره معاد است، چرا که عقل چنین چیزی را محال نمی داند و قدرت خدا آن چنان گسترده است که همه این موارد در برابر آن آسان است(۳).

گزارش رجعت در امت های پیشین

از آنجایی که قرآن پایه ای ترین ابزار برای اثبات حقایق دینی است، در مسئله رجعت

۱- محمدحسین طباطبایی، تفسیرالمیزان، ترجمه محمدتقی مصباح، ج ۲، ص ۱۴۶.
۲- شیخ حر عاملی، الایقاظ من الهجعه، انتشارات نوید، ص ۳۱.
۳- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۶ (با تصرف).

نیز به عنوان نخستین منبع و اصلی ترین آنها، بدان توجه می‌شود. با یک نگاه گذرا به آیات مربوط به رجعت، پدیدارشدن آن امری مسلم می‌نماید.

در این دسته از آیات، به روشنی وقوع رجعت میان اقوام و ملل گذشته گزارش شده است؛ مانند: زنده شدن هفتاد نفر از یاران حضرت موسی علیه السلام،(۱) زنده شدن کشته بنی اسرائیل،(۲) زنده شدن هزاران نفر،(۳) زنده شدن عزیر پس از صد سال،(۴) زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی علیه السلام.(۵)

در یک جمع بندی کوتاه، به نکات ذیل می توان اشاره کرد:

۱. به تصریح آیات قرآن، رجعت های فراوانی در گذشته پدیدار شده است.

۲. افزون بر دانشمندان شیعه، بیشتر دانشمندان اهل سنّت نیز بر این باورند که در گذشته، رجعت هایی صورت گرفته است.

بنابراین شکی نخواهد ماند که در گذشته، به خواست پروردگار انسان های فراوانی، پس از مردن، دوباره با همان بدنی که از دنیا رفته اند زنده شده، به زندگی دنیایی ادامه داده اند.

۱- ((وَ إِذْ قُلْتُمْ یَامُوسَی لَن نُّؤْمِنَ لَکَ حَتیَ نَرَی اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْکُمُ الصَّاعِقَةُ وَ أَنتُمْ تَنظُرُونَ(۵۵) ثمُ بَعَثْنَاکُم مِّن بَعْدِ مَوْتِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُون))؛ (بقره (۲)، آیه ۵۵ و۵۶).

۲- ((وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِیهَا وَ اللَّهُ مخْرِجٌ مَّا کُنتُمْ تَکْتُمُونَ(۷۲) فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا کَذَالِکَ یُحْیِ اللَّهُ الْمَوْتیَ وَ یُرِیکُمْ ءَایَاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُون))؛ (بقره (۲)، آیه ۷۲ و۷۳).

۳- ((أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ خَرَجُواْ مِن دِیَرِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُواْ ثُمَّ أَحْیَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَشْکُرُونَ))؛ (بقره (۲)، آیه ۲۴۳).

۴- ((أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلَی قَرْیَةٍ وَهِی خَاوِیَةٌ عَلَی عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّی یُحْیی هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ))؛ (بقره (۲)، آیه ۲۵۹).

۵- ((وَأُحْی الْمَوْتَی بِإِذْنِ اللَّهِ))؛ (آل عمران (۳)، آیه ۴۹).

خودآزمایی

۱. رجعت را از نگاه لغت و اصطلاح توضیح دهید.

۲. در باره چیستی و چگونگی رجعت توضیح دهید.

۳. باور اهل سنت در باره رجعت چگونه است و چرا با اعتقاد شیعه مخالفند؟

۴. چگونه باور به رجعت می تواند در تربیت دینی مؤثر باشد؟

۵. گزارش رجعت در امت های گذشته چه نقشی در اثبات این اعتقاد دارد؟

===

منابع برای پژوهش

۱. سعادت پرور، علی، ظهور نور، ترجمه سید محمدجواد وزیری فرد، تهران، شرکت انتشارات احیاء کتاب، ۱۳۸۰ق.

۲. طبسی، محمدرضا، شیعه و رجعت، ترجمه محمد میرشاه ولد، انتشارات دارالنشر اسلام.

۳. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۰ ش.

۴. رفیعی قزوینی، ابوالحسن، رجعت و معراج، تهران، کتابفروشی اسلام، ۱۳۷۹ش.

۵. طارمی، حسن، رجعت از دیدگاه عقل، قرآن و حدیث، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.

ص: ۲۰۱

درس دوازدهم: رجعت و رجعت کنندگان (درآخرالزمان)

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

رجعت در آخرالزمان

خروج دابه الارض

زنده شدن برخی مردگان

پیمان انبیا بر یاری پیامبر صلی الله علیه و آله

دو بار زنده شدن و دو بار مردن

سوگند دشمنان اهل بیت بر زنده نشدن مردگان

رجعت کنندگان

پیش درآمد

پیروان مکتب اهل بیت با استناد به سخنان امامان معصوم علیهم السلام بازگشت برخی مردگان را در آخرالزمان و دوران ظهور حضرت مهدی علیه السلام امری ناگزیر و مسلم می‌دانند. افزون بر آیاتی که در درس گذشته بر وقوع رجعت یاد شد که دلیل روشنی بر امکان آن خواهد بود. دسته دیگری از آیات که در باره رجعت سخن گفته است، آیاتی است که به بیان برخی از روایات، بر رجعت در آخرالزمان و پیش از قیامت دلالت دارد.

بر خلاف دسته نخست، این گروه از آیات، نیازمند تأویل، یا تفسیر به وسیله پیشوایان معصوم علیهم السلام و بزرگان دین است.

در این درس تلاش می شود تا با بهره مندی از آیات قرآن کریم، سخنان معصومان علیهم السلام و نیز بیانات بزرگان، این بحث را در حد امکان بررسی نماییم. و تفصیل بیشتر مطالب را به منابع مفصل در این باره سفارش می کنیم.

رجعت در آخر الزمان

اشاره

بر خلاف تصور برخی که رجعت در عصر ظهور و پیش از برپایی قیامت را فقط با بهره از روایات می دانند، از شماری از آیات قرآن نیز اگرچه با توضیح روایات می توان این پدیده بزرگ را اثبات کرد. برخی از این آیات و مباحث مربوط، بدین قرارند:

خروج دابه الارض

از آیاتی که با استفاده از روایت اهل بیت علیهم السلام مربوط به رجعت دانسته شده

است، آیه ای است که از خروج "دابه الارض" سخن به میان آورده است:

وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيهِمْ أَخْرَجْنَا لهُمْ دَابَّهً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُواْ بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُون؛(۱) و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه های ما یقین نداشتند.

علامه طباطبایی در بحث روایی در ذیل آیه شریف، به نقل از تفسیر قمی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت می کند:

رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین برخورد و او را در مسجد خوابیده دید؛ بدین حال که مقداری شن جمع کرده و سرش را روی آن گذاشته بود. حضرت با پای خود حرکتش داد و فرمود: «برخیز ای دابه الارض!» مردی از اصحاب عرض کرد: «یا رسول اللّه! آیا ما هم می توانیم رفقای خود را به این نام بنامیم؟» فرمود: «نه؛ به خدا سوگند! این نام، جز برای او نیست و او همان دابه ای است که خدای تعالی در کتابش درباره او فرمود: « وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ...». آن گاه فرمود: «یا علی! چون آخرالزمان شود، خدای تعالی تو را در بهترین صورت بیرون می آورد؛ در حالی که با تو است وسیله داغ نهادن و دشمنان خود را با آن، نشان می کنی».(۲)

بنابراین «دابه»، به معنای «جنبنده» و «ارض»، به معنای «زمین» است و بر خلاف آنچه بعضی می پندارند «دابه» فقط به جنبندگان غیر انسان اطلاق نمی شود؛ بلکه مفهوم گسترده ای دارد که انسان ها را نیز دربر می گیرد؛ چنان که در آیه ۶ سوره هود می خوانیم:

((وَ مَا مِن دَآبَّهٍ فِی الْأَرْضِ إِلَّا عَلَی اللَّهِ رِزْقُهَا))؛ هیچ جنبنده ای در زمین نیست، مگر این که روزی او بر عهده خدا است.

و نیز در آیه ۶۱ سوره نحل آمده است:

((وَ لَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِم مَا تَرَکَ عَلَيْهَا مِن دَآبَّهٍ))؛ اگر خداوند، مردم را به سبب ستم هایشان مجازات می کرد، جنبنده ای را بر زمین باقی نمی گذاشت.

۱- نمل (۲۷)، آیه ۸۲.

۲- محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج۱۵، ص ۵۶۷.

البته اهل سنّت، دابه الارض را موجودی از جنس غیر انسان با ویژگی های شگفت آور ذکر کرده اند. که می توان در بیشتر تفاسیر آنها ذیل آیه آن را دید.

شیعه به پیروی از روایات معصومان علیهم السلام دابه الارض را یک انسان فوق العاده می دانند که یکی از کارهای برجسته او، جداساختن صفوف مسلمانان از منافقان و نشانه گذاری آن ها است. حتی از برخی روایات استفاده می شود که عصای موسی و انگشتر سلیمان با او است و می دانیم که عصای موسی، ابزار توان و اعجاز، و خاتم سلیمان ابزار حکومت و سلطه الهی است. از این رو، او یک انسان توان مند و افشاگر است. در روایتی حضرت امیر خود را این گونه وصف کرده است:

... وَ إِنِّی لَصَاحِبُ الْکَرَّاتِ وَ دَوْلَهِ الدُّوَلِ وَ إِنِّی لَصَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِیسَمِ وَ الدَّابَّهُ الَّتِی تُکَلِّمُ النَّاسَ؛(۱) و همانا من صاحب بازگشت ها و دولت دولت ها هستم و من صاحب عصا و نشانه گذار و جنبنده ای هستم که با مردم سخن می گوید.

از این رو، در زیارت امام علی علیه السلام به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است: السَّلَامُ عَلَیْکَ یَا عَمُودَ الدِّینِ وَ وَارِثَ عِلْمِ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ وَ صَاحِبَ الْمِیسَم؛(۲) درود بر تو ای ستون دین و وارث دانش اولین و آخرین و صاحب نشانه گذار.

با توجه به آنچه نقل شد، به راحتی می توان گفت: «دابهالارض» انسان برجسته ای است که برای انجام کاری بس مهمّ پیش از قیامت به زمین باز می گردد.

و نیز این که در روایات شیعه و سنّی وارد شده است که مؤمن و کافر را نشانه گذاری می کند و صفوفشان را مشخص می سازد، با انسان سازگار است. سخن گفتن با مردم که در متن آیه قرآن به عنوان توصیف او آمده نیز مناسب همین معنا است.

زنده شدن برخی مردگان

یکی دیگر از آیاتی که به واسطه آن بر حتمی بودن رجعت در آخرالزمان، استدلال شده است، چنین است:

۱- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج۱، ص ۱۹۷.

۲- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۲، ص ۵۸۹، ش ۳۱۹۷.

وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِن كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّن يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ؛(۱) و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده اند، محشور می کنیم؛ پس آنان نگاه داشته می شوند، تا همه به هم بپیوندند.

از جمله کسانی که به وسیله این آیه، بر رجعت در آخرالزمان، استدلال کرده اند، می توان شیخ مفید(۲) و نیز شیخ طوسی(۳) را نام برد.

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان ذیل این آیه شریف نوشته است:

شیعیان که به رجعت عقیده دارند، با این آیه، بر درستی اعتقاد خود استدلال کرده و گفته اند: آمدن «مِن» در سخن، موجب تبعیض است و دلالت دارد بر این که در روز مورد نظر، برخی از اقوام برانگیخته شده و برخی دیگر برانگیخته نمی شوند و این، صفت روز رستاخیر نیست؛ چرا که خداوند سبحان، درباره آن فرموده است «آنان را بر می انگیزیم و هیچ یک از آنان را فروگذار نمی کنیم.»(۴)

علامه طباطبایی نیز ذیل آیه شریف، پس از بیان برخی سخنان و ردّ آن ها، استدلال بالا را بیان می کند. آن گاه در بیان این که «حشر» از نظر قرآن، غیر از قیامت است، می نویسد:

این آیه و دو آیه بعدش، پس از داستان بیرون شدن «دابه» از زمین واقع شده اند که خود، یکی از علایمی است که پیش از قیامت واقع می شود؛ قیامتی که در چند آیه بعد، درباره آن می فرماید: وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ و تا چند آیه بعد اوصاف وقایع آن روز را بیان می کند و معنا ندارد پیش از آغاز بیان اصل قیامت و وقایع آن، یکی از وقایع آن را زودتر ذکر کند؛ چون ترتیب وقوعی اقتضا می کند اگر حشر یک فوج از هر امتی هم جزو وقایع قیامت باشد، آن را پس از مسأله نفخ صور ذکر فرماید؛ ولی این گونه ذکر نکرد، بلکه پیش از نفخ صور، مسأله حشر فوج از هر امتی را آورده است؛

۱- نمل (۲۷)، آیه ۸۳ .

۲- شیخ مفید، المسائل السرویه، ص۳۲.

۳- شیخ طوسی، التبیان، ج۸، ص ۱۲۰.

۴- طبرسی، مجمع البیان، ج ۸۷، ص ۳۶۶.

پس معلوم می شود این حشر جزو وقایع قیامت نیست.(۱)

در تفسیر قمی نیز همین مضمون را ذیل آیه شریف، به استناد فرمایشی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

مردم درباره آیه ((یَوْمَ نَحْشُرُ مِن کُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا)) چه می گویند؟ راوی گفت: «می گویند: این آیه درباره قیامت است». فرمود: «نه، این طور که آنان می گویند، نیست؛ بلکه درباره رجعت است. مگر خدای تعالی، در قیامت از هر امت فوجی را محشور می کند و بقیه آن امت ها را رها می کند؟ با این که خودش فرمود: ((وَحَشَرْنَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا))؛ آنان را محشور کردیم و احدی را از قلم نینداختیم.»(۲)

کوتاه سخن این که برانگیخته شدن آیه مذکور در یکی از این سه زمان ممکن است:

پیش از قیامت، پس از قیامت یا در هنگام قیامت و صورت چهارمی نخواهد داشت.

صورت سوم باطل است؛ چرا که حشر در قیامت، فراگیر است؛ نه این که از هر امتی، تعدادی محشور شوند.

صورت دوم نیز باطل است؛ چرا که پس از قیامت، مجرمان به جهنم و نیکان به بهشت خواهند رفت و با این بیان، فقط احتمال نخست، باقی خواهد ماند، که قول شیعه امامیه است.

پیمان انبیا بر یاری پیامبر صلی الله علیه و آله

از جمله آیاتی که شیعه بر رجعت در آخر الزمان ارائه کرده است، این آیه است: ((وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَقَ النَّبِيِّينَ لَمَآ ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَبٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَآءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنصُرُنَّهُ و قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَى ذَلِكُمْ إِصْرِى قَالُواْ أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُواْ وَأَنَا مَعَكُم مِّنَ الشَّهِدِينَ))؛(۳) «و (یاد کن) هنگامی که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم، سپس شما را فرستاده ای آمد که آنچه را با شما است

۱- محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۵۷۰.

۲- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶.

۳- آل عمران(۳)، آیه ۸۱.

تصـدیق کرد، البته به او ایمـان بیاوریـد و حتمـاً یـاری اش کنیـد و فرمود: «آیا اقرار کردیـد و در این باره پیمانم را پذیرفتیـد؟» گفتند: «آری، اقرار کردیم». گفت: پس گواه باشید و من با شما از گواهانم.»

پیروان مکتب اهل بیت علیهم السـلام با بهره مندی از راهنمایی های ایشان، بر این باورند که به روشـنی از این آیه اسـتفاده می شود یـاری و ایمـانی که از پیامبران بر آن پیمان گرفته شـده است، پس از آمـدن رسول اکرم صـلی الله علیه و آله خواهـد بود. افعال «لَتُؤْمِنُنَّ» و «لَتَنصُرُنَّهُ» مضارع مؤکـد بوده، بر انجام کار در زمان آینده دلالت دارند؛ یعنی زمانی که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و پیـامبران گذشـته همگی زنـده شونـد و پیـامبران پیشـین، بر پایه پیمان الهی خود، نبی اکرم صـلی الله علیه و آله را یاری دهند.

دو بار زنده شدن و دو بار مردن

خداونـد، آن گـاه که سـخنان برخی مردگان را نقل می کنـد، از زبان ایشان می فرمایـد: ((قَالُواْ رَبَّنَآ أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِّن سَبِيلٍ))؛(۱) «می گوینـد: پروردگـارا! دوبـار ما را میرانـدی و دوبار ما را زنـده کردی و به گناهانمان اعتراف کردیم؛ پس آیا راهی برای بیرون شدن (از آتش) هست؟»

در تفسیر قمی در ذیـل این آیه شـریف، از امـام صـادق علیه السـلام نقـل کرده است: «ذلـک فی الرجعه؛(۲) ایـن، در رجعت است».

سوگند دشمنان اهل بیت بر زنده نشدن مردگان

از دیگر آیه هایی که در بیان معصومان علیهم السلام به رجعت تأویل شده، این آیه است:

((وَ أَقْسَمُواْ بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَنِهِمْ لَايَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَايَعْلَمُونَ))؛(۳) «و با سـخت ترین سوگنـدهایشان به خـدا سوگند یاد کردند که خدا کسـی را که می میرد بر نخواهد انگیخت. آری، (انجام) این وعده بر او حق است؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.»

۱- غافر(۴۰)، آیه ۱۱.

۲- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۶.

۳- نحل(۱۶)، آیه ۳۸.

مرحوم کلینی در کتاب کافی با ذکر سند از ابو بصیر نقل می کند:

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: «این که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «و آنان با مبالغه و پافشاری به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد. بلی، البته وعده الهی حق است؛ لکن بیشتر مردم نمی دانند منظور چیست؟» فرمود: «ای ابوبصیر! (عامه) در این باره چه می گویند؟» عرض کردم: «مشرکان چنین می پندارند و برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله سوگند می خورند که خداوند هرگز مردگان را زنده نخواهد کرد». حضرت فرمود: «مرگ بر کسی که چنین سخنی می گوید! از آن ها بپرس آیا مشرکان به الله قسم می خورند، یا به لات و عُزّا؟» ابوبصیر می گوید: «گفتم: فدایت شوم! پس برایم معنای آیه را بیان فرما». ایشان فرمود: «ای ابوبصیر! هنگامی که قائم ما به پا خیزد، خداوند گروهی از شیعیان ما را برای یاری او برانگیزد و زنده کند که گیره های شمشیرهایشان بر روی شانه هایشان است. چون این خبر به قومی از شیعیان ما که نمرده باشند برسد، به یکدیگر گویند: «فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آن ها با قائم علیه السلام هستند». این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد؛ آن ها گویند: «ای گروه شیعیان! چقدر دروغگو هستید؟ این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می گویید؟ نه واللّٰه! این ها که شما می گویید زنده نشده و زنده نخواهند شد، تا روز قیامت»؛ پس خداوند، گفتار آن ها را حکایت کرده، می فرماید: و آنان با مبالغه و پافشاری به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی که بمیرد را زنده نخواهد کرد.»(۱)

دیدیم شیعه با بهره از هر دو دسته آیات، با بیان پیشوایان معصوم علیهم السلام، حتمی بودن رجعت را در دوران حضرت مهدی علیه السلام اثبات کرده است.

دلالت دسته دوم روشن است. آنچه محل بحث بیشتر است، استفاده از دسته نخست آیات، برای اثبات رجعت در آخرالزمان است.

افزون بر آیات یادشده، شیعه بر این باور است که ذکر نمونه هایی از رجعت در

۱- محمد بن یعقوب کلینی، روضه کافی، ص ۵۰، ح ۱۴؛ این روایت با اندک تفاوتی در تفسیر عیاشی و تفسیر قمی نیز ذکر شده است. ر.ک: تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۹.

گذشته، می تواند خود دلیلی بر وقوع آن در آینده باشد. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی ارزشمند فرمود:

والذی نفسی بیده لترکبنّ سنن من کان قبلکم حذو النعل بالنعل و القذه بالقذه حتی لا تخطئون طریقهم و لایخطئون سنن بنی اسرائیل؛(۱)به آن کسی که جانم به دست او است سوگند! شما مسلمانان با هر سنّتی که در امت های گذشته جریان داشته است، رو به رو خواهید شد و آنچه در آن امت ها جریان یافته است، مو به مو در این امت جریان خواهد یافت؛ به طوری که نه شما از آن سنّت ها منحرف می شوید و نه آن سنّت ها که در بنی اسرائیل بود شما را نادیده می گیرد.

همه اهل سنّت، اتفاق نظر دارند که در امت های گذشته رجعت هایی صورت گرفته است و نیز اتفاق نظر دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر چه در امت های گذشته رخ داده است، در امت من نیز اتفاق خواهد افتاد». و شکی نیست که رجعت، یکی از مهم ترین حوادث امت های پیش است و نیز شکی نیست که تا امروز، چنین رویدادی در امت اسلامی رخ نداده است؛ بنابراین در آینده چنین خواهد شد.

رجعت کنندگان

اشاره

افزون بر روایاتی که به صورت کلی رجعت کنندگان را مؤمنان خالص و کافران خالص ذکر کرده است مانند روایتی که از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

ان الرجعه لیست بعامه و هی خاصه لا یرجع الّا من محض الایمان محضاً او محض الشرک محضاً؛(۲) رجعت همگانی نیست و فقط مؤمنان خالص و محض و نیز مشرکان محض به دنیا بر می گردند.

برخی روایات نیز به افراد و گروه هایی به طور ویژه اشاره کرده است:

۱- ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، و لسان العرب، ج ۱۲، ص ۷۲، (ذیل ماده قذذ). همچنین ر.ک: سنن ترمذی، ج۳، ص ۳۳۱؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج۳، ص ۲۴۴؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج۹، ص۲۸۶؛ متقی هندی، کنز العمال، ج۸، ص ۹۴؛ قرطبی، تفسیر قرطبی، ج۷، ص ۲۷۳؛ ابن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج۲، ص۳۶۴؛ ابن حزم، الاحکام، ج۶، ص ۸۶ و...

۲- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.

۱. رجعت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

ابوخالد کابلی از امام سجّاد علیه السلام نقل کرده که در تفسیر آیه ((إِنَّ الَّذِی فَرَضَ عَلَیْکَ الْقُرْءَانَ لَرَآدُّکَ إِلَی مَعَادٍ))(۱) فرمود: «یرجع الیکم نبیکم صلی الله علیه وآله...؛(۲) پیامبرتان به سوی شما بر می گردد....»

بکیر بن اعین می گوید:

قال لی من لاشک فیه یعنی ابا جعفر علیه السلام اِنَّ رَسُولَ اللَّه (ص) وَ عَلیاً سَیَرْجِعْان؛(۳) کسی که هیچ تردید در او ندارم؛ یعنی امام باقر علیه السلام به من فرمود: پیامبر و علی رجعت می کنند.

مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه شریفه ((قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِی إِلَی یَوْمِ یُبْعَثُونَ (۳۶) قَالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنظَرِینَ (۳۷) إِلَی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ))؛(۴) از تفسیر قمی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام درباره آیه مذکور فرمود: «یوم الوقت المعلوم یوم یذبحه رسول اللَّه صلی الله علیه وآله علی الصخره التی فی بیت المقدس؛(۵) روز وقت معلوم روزی است که رسول خداوند (شیطان را) بر صخره ای در بیت مقدس می کشد.»

۲. رجعت علی علیه السلام

در روایات فراوانی وارد شده است که حضرت علی علیه السلام، چندین بار رجعت می کند. علی بن ابراهیم از ابوبصیر نقل می کند که حضرت صادق علیه السلام ضمن حدیثی چنین فرمود:

... پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به علی علیه السلام فرمود: یا عَلی اِذا کانَ فِی آخِرالزّمان اَخرَجَکَ اللَّه فِی اَحسَنِ صُورَه وَ وَ مَعَکَ مَیْسَمٌ تَسمُ به اَعدائکَ؛(۶) ای علی! خداوند تو را در آخرالزمان به بهترین صورتی زنده

۱- قصص(۲۸)، آیه ۸۵.

۲- علی بن ابراهیم قمی، تفسیرالقمی، ج ۱، ص ۱۴۷.

۳- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج۵۳، ص ۳۹، ح ۲.

۴- حجر(۱۵): آیه ۳۸ - ۳۶.

۵- محمدحسین طباطبایی ، تفسیرالمیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۲.

۶- شیخ حر عاملی، الایقاظ، ص۲۷۵، ح ۴۲.

می کند، در حالی که ابزاری در دست داری که دشمنانت را با آن نشان می گذاری.

۳. امام حسین علیه السلام، اولین رجعت کننده

در روایات، امام حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام به عنوان نخستین رجعت کننده معرفی شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

ان اول من یکر الی الدنیا، الحسین بن علی و اصحابه، و یزیدبن معاویه و اصحابه، فیقتلهم حذو القذه بالقذه. ثم قال ابوعبداللّه علیه السلام: ((ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَ أَمْدَدْنَكُم بِأَمْوَ لٍ وَ بَنِينَ وَ جَعَلْنَكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا))(۱)،(۲) همانا نخستین کسی که به دنیا بر می گردد حسین بن علی علیه السلام و یاران آن حضرت هستند و نیز یزیدبن معاویه و اصحاب او که حضرت آنها را یک به یک به هلاکت خواهد رساند و سپس امام صادق علیه السلام این آیه را تلاوت فرمودند: آنگاه شما را به سوی آنها برگردانیم و بر آنها غلبه دهیم و به مال و فرزندان نیرومند مدد بخشیم و عده شما را بسیار گردانیم.

همچنین از امام کاظم علیه السلام روایت شده که امام حسین علیه السلام پیش از شهادت خود با یاران خود سخن گفتند و از جمله فرمودند:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله زنده بودند به من فرمودند: فرزندم تو به زودی به سمت عراق خواهی رفت؛ سرزمینی که انبیاء و اوصیاء در آنها با هم برخورد کردند؛ این سرزمین «عمورا» نام دارد و در آن محل تو و یارانت به شهادت خواهید رسید و اصحاب تو کسانی هستند که درد آهن را نخواهند چشید و آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: ((قُلْنَا يَانَارُ كُونِى بَرْدًا وَسَلَمًا عَلَى إِبْرَ هِيمَ))؛(۳) و فرمود: جنگ بر شما سرد و سلامت خواهد بود. آنگاه امام حسین پس از نقل این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: فابشروا، فواللّه لئن قتلونا فانا نرد علی نبینا، ثم امکث ماشاءاللّه فاکون اول من ینشق الارض

۱- اسراء، (۱۷)، آیه ۶.

۲- عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۲.

۳- انبیاء(۲۱)، آیه ۶۹.

عنه... و لینزلن محمد و علی و انا و اخی و جمیع من منّ اللّه علیه فی حمولات من حمولات الرب خیل بلق من نور لم یرکبها مخلوق ثم لیهزن محمد لواءه و لیدفعنه الی قائمنا مع سیفه... ثم انّ امیرالمؤمنین علیه السلام یدفع الی سیف رسول اللّه صلی الله علیه وآله و یبعثنی الی المشرق و المغرب فلا آتی علی عدو اللّه الّا اهرقت دمه و لا ادع صنماً الّا احرقته حتی ادفع الی الهند فافتحها...؛(۱) بشارت باد بر شما، اگر ما کشته شویم همانا به سوی پیامبر خود باز می گردیم و مدتی که خدا بخواهد در آنجا می مانیم و پس از آن من اولین نفری هستم که زمین بر او باز می شود و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و علی علیه السلام و من و برادرم حسن علیه السلام و جمیع آنان که خداوند بر آنها منّت گذارده، بر مرکب هایی از نور که خداوند برایمان فرستاده و پیش از ما مخلوقی بر آنها سوار نشده نازل می شویم و سپس نبی اکرم صلی الله علیه وآله پرچم خود را به حرکت در آورده و آن را به همراه شمشیرش به قائم آل محمد می دهد... سپس حضرت علی علیه السلام شمشیر نبی اکرم صلی الله علیه وآله را به من می دهد و مرا به سمت مشرق و مغرب رهسپار می کند و من با دشمنی از دشمنان خدا بر خورد نمی کنم مگر آنکه او را به هلاکت برسانم و با بتی برخورد نمی کنم مگر اینکه آنرا آتش می زنم و سپس به هند می روم و آنجا را نیز فتح می کنم....

بنابراین، از این روایات و روایت نخست چنین استفاده می شود که امام حسین علیه السلام مدتی با حضرت مهدی علیه السلام زندگی می کند و این گونه نیست که در آخرین لحظات زندگی امام مهدی علیه السلام رجعت نماید.

۴. رجعت معصومین علیهم السلام

در شماری از روایات به رجعت معصومین علیهم السلام اشاره شده است. امام صادق علیه السلام رجعت معصومین را در کلامی کوتاه این گونه می فرماید: «لیس منا من لم یؤمن بکرتنا...؛(۲) از [شیعیان] ما نیست کسی که ایمان به بازگشت ما نداشته باشد....»

۱- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸۰ و ج ۵۳، ص ۶۱.

۲- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸.

۵. رجعت پیامبران پیشین

یکی از روایاتی که بازگشت پیامبران گذشته را نوید داده اند از این قرار است:

عبد اللّٰه بن مسکان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

ما بعث اللّه نبیّاً من لدن آدم فهلم جراً الّا و یرجع الی الدنیا و ینصر امیرالمؤمنین؛(۱) خداوند هیچ پیامبری را از حضرت آدم تا آخر بر نیانگیخت مگر اینکه به دنیا بر می گردند و حضرت علی علیه السلام را یاری می نمایند.

۶. زنان رجعت کننده

اگر چه روایات رجعت به طور عمده اختصاصی به زن یا مرد ندارد و زیر عنوان مؤمن محض و کافر محض آمده است. ولی روایاتی اشاره به رجعت بانوان کرده است از جمله روایت مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام است که آن حضرت فرمود:

یکن مع القائم ثلاثه عشر امرأه. قلت: و ما یصنع بهن؟ قال: یداوین الجرحی و یقمن علی المرضی کما کان مع رسول اللّٰه. قلت: فسمهن لی. قال: القنوا بنت رشید و ام ایمن و حبابه الوالبیه، و سمیه، و ام عماربن یاسر و زبیده و ام خالد الاحمسیه و ام سعید الحنفیه و صبانه الماشطه و ام خالد الجهینه؛(۲) همراه قائم سیزده زن خواهند بود. گفتم: برای چه منظور؟ فرمود: آنها مجروحین را مداوا می کنند و به مریض ها رسیدگی می کنند همانگونه که همراه پیامبر که بودند چنین می کردند. عرض کردم اگر ممکن است آنها را نام ببرید. آن حضرت فرمود: قنوا دختر رشید و ام ایمن و حبابه والبیه و سمیه مادر عماربن یاسر و زبیده و ام خالد احمسیه و ام سعید حنفیه و صبانه ماشطه و ام خالد جهنیه.

البته در روایات به برخی افراد و گروه های دیگر نیز اشاره شده که در کتاب های مفصل آمده است.

۱- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲- محمدبن جریربن رستم طبری، دلائل الامامه، ص ۲۵۹.

ص: ۲۱۴

خودآزمایی

۱. در باره دابه الارض توضیح دهید چگونه بر رجعت در آخرالزمان دلالت می کند.

۲. از مهم ترین آیات مربوط به رجعت آیه ۸۳ سوره نمل است آن را به تفصیل توضیح دهید.

۳. آیه ۱۱ سوره غافر چگونه بر رجعت در آخرالزمان دلالت می کند؟ شرح دهید.

۴. به استناد روایات پیامبر مبنی بر وقوع هر آنچه در امت های پیشین رخ داده چگونه می توان رجعت در آینده را اثبات کرد؟ توضیح دهید.

۵. گروه ها و افرادی که به طور خاص به رجعت آنها نوید داده شده است چه کسانی هستند؟ دو مورد را توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. سعادت پرور، علی، ظهور نور، ترجمه سید محمد جواد وزیری فرد، تهران، شرکت انتشارات احیاء کتاب، ۱۳۸۰ق.

۲. طبسی، محمدرضا، شیعه و رجعت، ترجمه محمد میرشاه ولد، انتشارات دارالنشر اسلام.

۳. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ش.

۴. رفیعی قزوینی، ابوالحسن، رجعت و معراج، تهران،کتابفروشی اسلام، ۱۳۷۹ش.

۵. سلیمیان، خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، قم، بوستان کتاب، چ چهارم، ۱۳۸۷ش.

درس سیزدهم: رجعت، پرسش‌ها و پاسخ‌ها

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

پاسخ به برخی پرسش ها و شبهه های بحث رجعت مانند:

رجعت سبب بازگشت از فعلیت

رجعت همان تناسخ

بازگشت کفار و مجرمین از اعمال بدشان

مجازات در رجعت و ناسازگاری با دنیا

تعارض رجعت با فلسفه معاد

رجعت از عقاید یهودی

منافات رجعت با تلقین میت

رجعت و امامت فاضل بر افضل

رجعت در تعارض با برخی آیات قرآن

تکلیف در زمان رجعت

رجعت و کیفر و پاداش

پیش درآمد

بی گمان هیچ حقی نمی توان یافت که پیرامون آن شبهه هایی وجود نداشته باشد؛ چرا که در جهان هستی، نسبت دانش به نادانی بسیار ناچیز است و در این میان افراد مغرضی نیز از این نادانی بهره برده تا حقیقت را هر چه بیشتر در ابهام فرو برند.

«رجعت» نیز همانند بسیاری از حقایق به وسیله افرادی مورد تردید قرار گرفته است که روشن شدن آن، مطالعه و پاسخ دقیق به شبهات را می طلبد. در این درس تلاش می‌شود تا به برخی از شبهات مطرح در بحث رجعت به گونه ای کوتاه پاسخ داده شود.

۱. رجعت، سبب بازگشت از فعلیت

یکی از شبهه هایی که درباره رجعت مطرح شده این است که: وقتی انسان از زندگی دنیایی جدا شد و وارد جهان برزخ شد، در حقیقت از جهان طبیعت به جهان "ماوراء" وارد شده و این خود، در او کمال پدید می آورد؛ یعنی همه آنچه در او "بالقوه" بوده، به "فعلیت" رسیده و حال اگر از جهان غیب به جهان ماده برگردد چنانچه در رجعت چنین است بایسته است آنچه که برای او به فعلیت رسیده، دوباره بالقوه شود و این از نظر عقل محال است.

مرحوم علامه طباطبایی همین شبهه را به صورت علمی تر مطرح کرده می نویسد:

«بعضی گفته اند: این معنا در محل خودش ثابت شده: که هر موجود که دارای قوه و استعداد و کمال و فعلیت است، بعد از آنکه از مرحله استعداد به فعلیت رسید، دیگر محال است به حالت استعداد برگردد، و همچنین هر موجودی که از نظر وجود، دارای کمال بیشتری است، محال است برگردد، و به موجودی ناقص تر از خود مبدل شود، و

در عین حال همان موجود اول باشد.

و انسان بعد از مردنش تجرد پیدا می کند، یعنی نفسش از ماده مجرد می شود، و موجودی مجرد مثالی یا عقلی می گردد، و مرتبه مثالیت و عقلیت فوق مرتبه مادیت است، چون وجود، در آن دو قوی تر از وجود مادی است، با این حال دیگر محال است چنین انسانی، یا بگو چنین نفس تکامل یافته ای، دوباره اسیر ماده شود، و به اصطلاح زنده گردد، و گر نه لازم می آید که چیزی بعد از فعلیت به قوه و استعداد بر گردد، و این محال است، و نیز وجود انسان، وجودی قوی تر از وجود سایر انواع حیوانات است، و محال است انسان بر گردد، و به وسیله مسخ، حیوانی دیگر شود.

ما در پاسخ می گوییم: بله بر گشت چیزی که از قوه به فعلیت رسیده، دوباره قوه شدن آن محال است، ولی زنده شدن مردگان، و همچنین مسخ، از مصادیق این امر محال نیستند.»

صاحب المیزان آنگاه در توضیح چنین می نویسد:

«آنچه از حس و برهان به دست آمده، این است که جوهر نباتی مادی وقتی در صراط استکمال حیوانی قرار می گیرد، در این صراط به سوی حیوانشدن حرکت می کند، و به صورت حیوانیت که صورتی است مجرد به تجرد برزخی در می آید، و حقیقت این صورت این است که: چیزی خودش را درک کند، (البته ادراک جزئی خیالی)، و درک خویشتن حیوان، وجود کامل جوهر نباتی است، و فعلیت یافتن آن قوه و استعدادی است که داشت، که با حرکت جوهری به آن کمال رسید، و بعد از آنکه گیاه بود حیوان شد، و دیگر محال است دوباره جوهری مادی شود، و به صورت نبات در آید، مگر آنکه از ماده حیوانی خود جدا گشته، ماده با صورت مادیش بماند، مثل اینکه حیوانی بمیرد، و جسدی بی حرکت شود.»(۱)

مرحوم علامه در جایی دیگر این شبهه را اینگونه تبیین کرده می نویسد:

و بعضی دیگر در مقام ابطال رجعت از راه دلیل عقلی وارد شده و به طور خلاصه گفته اند: (مرگ امری است که با در نظر گرفتن عنایت پروردگار هرگز بر هیچ زنده ای عارض نمی شود مگر بعد از آنکه آن موجود زنده به حد کمال رسیده باشد، و زندگیش

۱- ترجمه المیزان، ج ۱، ص: ۳۱۲

کامل شده، آنچه در قوه داشته به فعلیت رسیده باشد، و چنین موجودی که تمامی کمالات بالقوه اش فعلیت یافته، اگر بعد از مردن به دنیا برگردد، در حقیقت دوباره به حالت قوه و استعداد برگشته است، و اینکه چیزی که فعلیت یافته برگردد و بالقوه شود امری است محال... .

و در پاسخ می نویسد:

و اما اینکه گفت: چیزی که از قوه به فعلیت در آمده، دیگر محال است بالقوه شود، مطلبی است صحیح، و لیکن قبول نداریم که مساله مورد بحث ما از این باب باشد، برای اینکه مورد فرض او با مورد فرض ما مختلف است، مورد فرض او کسی است که عمر طبیعی خود را کرده، و به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد، که برگشتن او به دنیا مستلزم آن امر محال است، و اما مرگ اخترامی که عاملی غیر طبیعی از قبیل قتل و یا مرض باعث آن شود برگشتن انسان بعد از چنین مرگی به دنیا مستلزم هیچ محذور و اشکالی نیست، چون ممکن است انسان بعد از آنکه به مرگ غیر طبیعی از دنیا رفته در زمانی دیگر مستعد کمالی شود، که در زمانی غیر از زمان زندگیش موجود و فراهم باشد، و بعد از مردن دوباره زنده شود تا آن کمال را بدست آورد.

و یا ممکن است اصل استعدادش مشروط باشد به اینکه مقداری در برزخ زندگی کرده باشد، چنین کسی بعد از مردن و دیدن برزخ دارای آن استعداد می شود، و دوباره به دنیا بر می گردد، که آن کمال را به دست آورد، که در هر یک از این دو فرض مساله رجعت و برگشتن به دنیا جایز است، و مستلزم محذور محال نیست. (۱)

افزون بر آنچه یاد شد آنچه در نظام آفرینش در نمونه های فراوان رخ داده، زنده شدن برخی از مردگان و ادامه زندگی آنها است که در قرآن به آنها اشاره شده است. و حتی کسانی که این شبهه را مطرح می کنند آن را به عنوان یک واقعیت قرآنی پذیرفته اند حال چگونه اتفاق آن در آخرالزمان چنین دشواری را دارد در حالی که رجعت در امت های گذشته نداشته؟! خدا می داند!

۱- ترجمه المیزان، ج ۲، ص: ۱۶۱

۲. رجعت، همان تناسخ

یکی دیگر از شبهاتی که در بحث رجعت بر اثر نفهمی باورهای شیعه همواره از طرف مخالفان به آن دامن زده شده این است که قول به رجعت، مستلزم قول به تناسخ است و چون تناسخ باطل است قول به رجعت نیز باطل است.

پیش از هر گونه توضیحی در این زمینه مناسب است نخست معنای تناسخ روشن شود تا تفاوت رجعت و تناسخ روشن شود.

«تناسخ» در لغت از ریشه «نسخ» گرفته شده است. راغب اصفهانی در مفردات نسخ را این گونه تعریف کرده است:

النسخ هو ازاله شـی ء بشی ء یتعقبه کنسخ الشمس الظل، و الظل الشمس و الشیب الشباب؛(۱) نسخ یعنی از میان بردن چیزی به وسیله چیزی که در پی آن در می آید. چونان که خورشید سایه را، سایه نور خورشید را و پیری جوانی را از میان برد.

اما معنای اصـطلاحی تناسخ این است: نفسی که هنگام ارتباط به بدن کمالاتی را کسب کرده، بعد از جداشدن از آن، به بدن دیگر بپیوندد.

شیخ مفید درباره معنای تناسخ می گوید:

و معنی التناسـخ هو ان تتکرر الاـدوار الی مالانهایه و ان الثواب و العقاب فی هـذه الـدار لافی دار اخری لاعمل فیها و ان اعمالنا التی نحن فیهـا انمـا هی اجزیه علی اعمـال سـلف فی الاـدوار الماضـیه، فاراحه و السـرور و الفرح هی مرتبه علی اعمال البر التی سلف منا فی الادوار الماضـیه، و الغم و الحزن مرتبه علی اعمال الفجور التی سـلفت و قد ابطل هولاء جمیع الشرایع و السنن؛(۲) معنـای تناسـخ یعنی تکرار دوره هـای زنـدگی تـا بی نهـایت. و اینکـه پـاداش و کیفر در این دنیـا باشـد نه در جهـانی دیگر. و کارهـایی که اکنون می کنیم نتیجه کارهـای گذشـته در دوره های پیشـین است. پس آسایش، شادی و شادمانی آن مترتب بر کارهای خیر در دوره های گذشته است و

۱- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۹۰.

۲- شیخ مفید، المسائل السرویه، ص۴۶.

غم و غصه مترتب بر کارهای زشت گذشته است. و این را همه شریعت ها و سنت ها آن را باطل دانسته اند.

سید مرتضی با صراحت تمام کسانی که معتقد به تناسخ هستند را کافر دانسته می نویسد:

... لان اهل التناسخ لایعدون من المسلمین... لکفرهم و ضلالتهم؛(۱) برای اینکه پیروان تناسخ از مسلمانان شمرده نمی شوند... به خاطر کفر و گمراهی آنها.

مرحوم علامه طباطبایی در این باره می فرماید:

... تناسخ عبارت از این است که بگوییم: نفس آدمی بعد از آن که به نوعی کمال، استکمال کرد، و از بدن جدا شد، به بدن دیگری منتقل شود، یا خودش نفس دارد، یا ندارد، اگر نفس مورد گفتگو می خواهد به آن منتقل شود،و این فرضیه ای محال است، چون بدنی که نفس مورد گفتگو می خواهد به آن منتقل شود، یا خودش نفس دارد یا ندارد، اگر نفس داشته باشد مستلزم آن است که یک بدن دارای دو نفس بشود، و این همان وحدت کثیر و کثرت واحد است (که محال بودنش روشن است)، واگر نفس ندارد، مستلزم آن است که چیزی که به فعلیت رسیده، دوباره برگردد بالقوه شود، مثلا۔ پیر مرد برگردد کودک شود که محال بودن این نیز روشن است.(۲)

برخی از مفسرین معاصر نیز درباره رجعت چنین نوشته اند:

عقیده مندان به تناسخ چنین می پندارند که انسان بعد از مرگ، بار دیگر به همین زندگی باز می گردد؛ منتها روح او در جسم دیگر (و نطفه دیگر) حلول کرده و زندگی مجددی را در همین دنیا آغاز می کند و این مسئله ممکن است بارها تکرار شود، این زندگی تکراری در این جهان را «تناسخ» یا «عود ارواح» می نامند.(۳)

۱- سید مرتضی، رسائل المرتضی، ج ۱، ص ۴۲۵.

۲- محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج۱، ص ۳۱۵.

۳- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۶۴.

تفاوت رجعت با تناسخ

مرحوم مظفر در پاسخ کسانی که رجعت را نوعی تناسخ می دانند می نویسد: «کسی که رجعت را به عنوان تناسخ، باطل می داند، فرق میان تناسخ و معاد جسمانی را در نیافته است. رجعت از اقسام معاد جسمانی است و تناسخ، انتقال روح از جسمی به جسم دیگر و جداشدن از جسم اول است و این، معاد جسمانی نیست.

معاد جسمانی، یعنی بازگشت روح با همان مشخصات به بدن اول و معنای رجعت نیز همین است و اگر رجعت همان تناسخ باشد، زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی نیز تناسخ است یا حشر و نشر در قیامت و معاد جسمانی نیز باید تناسخ باشد.(۱)

از آنچه گفته شد روشن می شود که تناسخ مردود، و به طور کامل با رجعت تفاوت می کند و ایراد شبهاتی از این دست، دلیلی غیر از تعصب و جهالت نداشته است.

۳. بازگشت کفار و مجرمین از اعمال بدشان

و قد قال قوم من المخالفین لنا: کیف یعود کفار المله بعد الموت الی طغیانهم و قد عاینوا عذاب اللّٰه تعالی فی البرزخ، و تیقنوا لذلک انهم مبطلون؟! بدون شک عذاب کفار و اشرار از همان ابتدای لحظات مرگ آغاز می شود. حال چگونه ممکن است آنها در عالم برزخ انواع و اقسام عذاب ها را ببینند. و پس از رجعت، دوباره همان روش بد خود را ادامه دهند؟

مرحوم شیخ مفید با طرح این شبهه در ادامه این گونه پاسخ داده است:

البته این عجیب تر نیست از کفار آنچنانی که در برزخ انواع عذاب ها را می بینند و می دانند که هیچ گونه جدایی از عذاب برای آنها نیست و بر آنها به خاطر گمراهی اشان در دنیا احتجاج می شود. پس در آن هنگام می گویند «ای کاش برگردانده می شدیم و هرگز آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از جمله مؤمنین می بودیم» پس خداوند در پاسخ آنها می فرماید: «بلکه آشکار شده برای آنها آنچه را پنهان می کردند در گذشته و اگر چنانچه باز گردند همچنان به کارهای قبلی خود ادامه می دهند به درستی که آنها دروغگویانند» پس برای مخالف پس از این دلیل جای هیچ گونه شبهه ای باقی

۱- محمد رضا مظفر، عقایدالامامیه، ص ۱۲۱.

نخواهد ماند تا بر بحث وارد نمایند.(۱)

به این پرسش اینگونه می توان پاسخ داد:

این گونه نیست که دیدن حقایق همواره آثار حتمی داشته باشد و کسی که حقیقت را دید، دست از باطل خود بردارد. همانگونه که در تاریخ کم نبوده اند کسانی که معجزات و کراماتی را از انبیاء و اولیاء دیدند، ولی همچنان بر باطل خود پافشاری می کردند.

دلیل مطلب این است آنچه که باعث دشمنی می شود فقط نادانی به حقیقت نیست، بلکه عوامل پرشماری دست به یکدیگر داده و شخص را از پذیرش حق دور می سازند. هواهای نفسانی و وسوسه های شیطانی از جمله مهمترین این عوامل هستند.

خداوند این حقیقت را در ضمن دو آیه شریف قرآن چنین بیان فرموده است:

((وَلَوْ تَرَى إِذْ وُقِفُواْ عَلَى النَّارِ فَقَالُواْ يَلَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بَايَتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ «۲۷» بَلْ بَدَا لَهُم مَّا كَانُواْ يُخْفُونَ مِن قَبْلُ وَلَوْ رُدُّواْ لَعَادُواْ لِمَا نُهُواْ عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَذِبُونَ))؛(۲) و ای کاش [منکران را] هنگامی که بر آتش عرضه می شوند، می دیدی که می گویند: کاش بازگردانده می شدیم و [دیگر] آیات پروردگارمان را تکذیب نمی کردیم و از مؤمنان می شدیم [آنگاه در آیه بعد خداوند حقیقت این آرزوی دورغین را اینگونه افشا می کند:] [ولی چنین نیست] بلکه آنچه را پیش از این نهان می داشتند، برای آنان آشکار شده است و اگر هم باز گردانده شوند قطعاً به آنچه از آن منع شده بودند بر می گردند و آنان دروغگویند.

با بیان این آیات از قرآن دیگر هیچ گونه جای سخن برای مخالفین در این باره، باقی نخواهد ماند.

۴. کیفر در رجعت و ناسازگاری با دنیا

برخی با بیان این شبهه که پذیرفتن رجعت به دنیا برای کیفر و پاداش، با طبیعت این دنیا که سرای عمل است نه حساب، سازگاری ندارد؛ و قرآن نیز به آن اشاره کرده است.

۱- شیخ مفید ، المسائل السرویه (سلسله مؤلفات المفید)، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ج ۷، ص ۳۶.
۲- انعام(۶)، آیه ۲۷ و ۲۸.

والقول بـالرجعه بعـد الموت الى الـدنيا لمجازاه المسيئين و اثابه المحسـنين ينافى طبيعه هـذا الـدنيا و انها ليست دار جزاء وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَهِ فَمَن زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِـلَ الْجَنَّهَ فَقَـدْ فَازَ وَمَـا الْحَيَوهُ الـدُّنْيَآ إِلَّا مَتَعُ الْغُرُورِ؛ و همانـا روز رسـتاخيز پاداش هايتان به طور كامل به شـما داده مى شود. پس هر كه را از آتش به دور دارند و در بهشت در آورند قطعاً كامياب شده است؛ و زندگى دنيا جز مايه فريب نيست.

پاسخ اينكه:

اولاً، برخى پـاداش هـا و مجازات ها، دنيوى است و فرقى ميان همين دنيا و زنـدگى معمولى و رجعت نيست و آيات قرآن نيز منافاتى با آن ندارد.

ثانياً، رجعت فقـط براى پـاداش و مجـازات نيست، بلكه حكمت هـاى فراوان ديگر نيز دارد كه بسـيارى از آنهـا بر ما پوشـيده است.

۵. تعارض رجعت با فلسفه معاد

چنانچه معتقدين به اين تعارض گفته اند: «كما اينكه اعتقاد به رجعت مايه تضـعيف اعتقاد به روز قيامت مى شود و روشن مى شود كه اين (يعنى تضـعيف اعتقاد به معاد) از جمله اهـداف كسانى است كه اين اعتقاد را فراهم آوردنـد و آنها دوازده امامى ها بودند كه آيات معاد را تأويل به رجعت كردند و از جمله تأثيرات اين اعتقاد اين بود كه برخى از فرقه هاى منسوب به شـيعه معاد را انكار كردند و به تناسخ اعتقاد پيدا كردند...»(۱)

با ذكر تفاوت هايى كه ميان رجعت و معاد وجود دارد به راحتى پاسخ اين اشكال داده خواهد شد و اين تفاوت ها عبارتنداز:

۱. رجعت مربوط به همه مردگان نيست، بلكه مخصوص يك گروه ويژه است، در حالى كه معاد عبارت از زنـده شـدن جميع مردگان در روز قيامت است.

۲. رجعت پيش از قيامت و در همين دنيا صورت مى پذيرد، در حالى كه قيامت و معاد در زمانى معين در جهانى ديگر است.

۳. زندگى رجعت كنندگان محدود بوده و دوام ندارد، اما زندگى بعد از قيامت هم

۱- ناصر القفارى، اصول مذهب الشيعه عرض و نقد، ج ۳، ص ۹۲۶.

برای اهل بهشت و هم برای دوزخیان جاودانه خواهد بود.

۴. تحقق رجعت و مشاهده با لعیان آن، رقیقه ای از حقیقت قیامت است و ایمان به قیامت را استوارتر می کند.

بنابراین می توان گفت رجعت به نوعی در راستای تکامل مؤمنان محض و تحمیل کیفرهای دنیوی برای کافران محض به شمار می آید. یعنی گروهی از مؤمنان خالص که زمینه رسیدن به کمالات والا را داشته اند، اما به سبب موانعی از رسیدن به آن دور مانده اند، در زمان رجعت این حرکت را کامل می کنند و افزون بر شاهدبودن برپایی حکومت حق خود نیز در آن نقش خواهند داشت و در برابر گروهی که در کفر محض غوطه ور شده اند در همین دنیا به کیفرهای دنیوی خود می رسند.

اگر چه در برخی روایات هدف از رجعت نیکان را انتقام از دشمنان و تشفی قلب ذکر کرده اند، ولی به نظر می رسد افزون بر آن، امر مهمتری نیز مدنظر بوده که مورد اشاره قرار گرفت.

۶. رجعت از عقاید یهودی

برخی می پندارند شیعه باور به رجعت را از اعتقادات یهودیان گرفته اند: رجعت از عقاید دیرینه یهود است، منشا این عقیده در آنان حدیث معروف عزیر و به ویژه داستان هارون بود. بعد از آن که هارون در بیابان وفات کرد، یهود هم صدا گفتند: موسی از روی حسد او را کشته است و چون نسبت به هارون بیش از موسی علیه السلام متمایل و علاقه مند بود در نتیجه همین علاقه مندی قائل به رجعت وی شده، همواره منتظرش بودند.(۱)

این شبهه از دو جهت قابل بحث است:

۱. یهودی ها قائل به رجعت افرادی در گذشته هستند که نه فقط آنها بلکه آیاتی از قرآن مجید نیر به آن تصریح نموده است، که در بخش آیات مربوط به وقوع رجعت در گذشته برخی از آنها مطرح شد.

و اگر چنانچه اشکال کننده مقصودش این است که شیعه اعتقاد به رجعت را از این

۱- ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل، ج۱، ص ۱۹۳.

اعتقاد یهودی ها گرفته است به طور کامل در اشتباهند. شیعه فقط برای بیان امکان رجعت به وقوع آن در امت های گذشته آن هم از آیات قرآن استشهاد نموده است. و آنگاه ضمیمه به انبوهی از روایات که عموم اهل سنت بدان ها قائل هستند- حتی بیش از آنچه بدان معتقد است معتقدند هر آنچه در امت های پیش رخ داده طبق فرمایش پیامبر صلی الله علیه وآله می بایست در امت اسلام رخ دهد.

۲. یهودی ها قائل به رجعت افرادی در آخرالزمان هستند. اگر چه این قول دوم به اعتقاد شیعه درباره رجعت نزدیک است، ولی شباهت و نزدیکی دو اعتقاد نسبت به هم نه دلیل بر گرفتن آن اعتقاد از دیگری می شود و نه دلیل بر بطلان آن، و اگر چنین باشد در میان اهل سنت موارد فراوانی از این دست یافت می شود.

برخی در دین یهود به زمان داوری بر زمین، معتقدند. در تورات آمده:

مردگان تو مجددا زنده خواهند شد، و اموات ما برخواهند خاست؛ ای شما که در خاک خفته اید بیدار شده و شادی نمایید، زیرا شبنم تو مثل شبنم گیاه ها است و زمین مردگان را باز پس خواهد داد.(۱)

و چون یهود اعتقادی به آخرت ندارد بعضی معتقدند که مراد زنده شدن مردگان در همین جهان است برای بار دوم و در این روز قضاوت و داوری صورت گرفته و خوبان بدور از ظلم ستمگران و بدان به زندگی موعود و مطلوب خود خواهند رسید. بنابراین وجود شباهت هیچ دلیلی بر اخذ آن از اعتقاد پیش و یا بطلان آن نخواهد بود.

۷. منافات رجعت با تلقین میت

در برخی روایات تلقین میت آمده است که چون میت را در قبر گذارند بگویند: این اولین روز از روزهای آخرت و آخرین روز از روزهای دنیاست، از اینجا معلوم می شود که این مرده دیگر به دنیا باز نمی گردد و عمر دنیاییش تمام شده است.

پاسخ اینکه:

نخست، رجعت عمومی نیست و مادامی که نمی دانیم کسی از اهل رجعت است یا نه، مستحب است این دعا در تلقینش خوانده شود.

۱- ر.ک: کتاب مقدس، کتاب اِشَعیاه، فضل بیست و ششم، آیه۱۹.

دوم، زندگی پیش از مرگ نسبت به زندگی بعد از آن به حسب وضع لغوی دنیاست، چون دنیا یا مشتق از «دنو» (= نزدیکی) یا از «دنائت» (= پستی) است. اما اطلاق آن بر زندگی دوم، نیاز به قرینه است، زیرا اگرچه در برابر رستاخیز بزرگ می توان رجعت را دنیا گفت، امّا به طور اطلاق نمی توان نام دنیا بر آن نهاد.

سوم، حدیث مورد نظر روایت واحدی است و اگر صریح در معارضه و مخالفت هم بود با ادله رجعت تاب مقاومت نداشت، تا چه رسد که صریح هم نباشد.(۱)

۸. تکلیف در زمان رجعت

یکی از پرسش هایی که مطرح است اینکه آیا انسانها همانند حیات پیشین خود دارای تکلیف خواهند بود یا خیر؟

در یک بررسی اجمالی در این باره به سه قول بر می خوریم:

۱. برخی بر این عتقادند که زمان رجعت، همچون قیامت زمان پاداش و مجازات است و تکلیف در آن راهی ندارد.

استدلال این گروه این است کفاری که رجعت می کنند با توجه به شهود برزخی حقایق در عالم بزرخ، توبه خواهند کرد و بنابراین نقض غرض خواهد شد.

پاسخی که داده شده اینکه همیشه اینطور نیست که کسانی که حقیقت را دیدند راه توبه و هدایت در پیش گیرند و در میان امت های گذشته بسیاری بوده اند که با دیدن معجزات انبیا، حتی عذاب های الهی، همچنان راه دشمنی در پیش گرفته اند.

۲. برخی نیز اعتقاد دارند در رجعت تکلیف وجود دارد، چرا که رجعت در دنیا تحقق می یابد نه در آخرت.

۳. برخی نیز قائل به تفصیل شده اند که اگر چه دار تکلیف نیست، ولی انجام کارهای خوب ثواب و کارهای بد جزا به دنبال خواهد داشت و یا اینکه خوبان و مؤمنان تکلیف داشته به یاری معصومین علیهم السلام همت می گمارند و فقط برای کفار و دشمنان دار مجازات است.

مرحوم علامه مجلسی در این باره می نویسد:

۱- شیخ حر عاملی، الایقاظ من الهجعه، ص ۴۱۱.

ان زمان الرجعه لیس زمان التکلیف فقط بل هو واسطه بین الدنیا و الآخره، فالنسبه الی جماعه دار تکلیف و بالنسبه الی جماعه دار جزاء؛(۱) همانا زمان رجعت فقط زمان تکلیف نیست، بلکه واسطه میان دنیا و آخرت است، پس به نسبت گروهی دار تکلیف و نسبت به گروهی دار مجازات است.

مشکل گفته علامه این است که مشخص نشده برای چه کسانی دار تکلیف و برای چه کسانی دار جزاء است.

سید مرتضی در رسائل شریف خود به این نکته اشاره کرده که رجعت هیچ گونه منافاتی با تکلیف ندارد.(۲)

هم ایشان در محلی دیگر بر ادعای خود این گونه دلیل می آورد که:

بدون شک بر کسانی که رجعت می کنند یاری کردن امام واجب است، چه اینکه دفاع از آن حضرت و یاری کردن او در برابر دشمنان تکلیف خواهد شد.

پس نمی توان گفت تکلیف ندارند.

البته ایشان در ادامه تکلیف داشتن کفاری که رجعت می کنند را نپذیرفته؛ رجعت آنها را صرفاً جهت چشیدن عذاب و ذلت ذکر کرده است.(۳)

به نظر می رسد در دوران رجعت نیز همچنان تکلیف ادامه خواهد داشت، به لحاظ اینکه آیات و روایات فراوانی دنیا را دار تکلیف شمرده است. و در این میان مؤمنان با یاری معصومین علیهم السلام بر پاداش خود خواهند افزود، و چون رجعت کفار فقط برای کیفر دنیایی خواهد بود، از این رو تکلیف برای آنها موضوعیّت ندارد.

افزون بر آن، اگر گفته شود هیچ گونه تکلیفی وجود نخواهد داشت؛ اوّلاً روایاتی که بخشی از فلسفه رجعت را یاری حضرت مهدی و معصومین دانسته مشکل پیدا خواهد کرد و دیگر اینکه رجعت بیهوده خواهد بود.

در پایان گفتنی است که اگر چه در روایات اشاره چندانی به فلسفه رجعت نشده،

۱- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۰۸.

۲- «... و ذکرنا ان التکلیف کما یصح مع ظهور المعجزات الباهره فکذلک مع الرجعه، لانه لیس فی جمیع ذلک ملجیء الی فعل الواجب و الامتناع من فعل القبیح...»؛(سید مرتضی، رسائل الشریف، ج ۱، ص ۱۲۶).

۳- ر.ک: سید مرتضی، رسائل الشریف، ج ۳، ص ۱۳۷.

ولی از مجموع احـادیث و سـخنان بزرگـان از علمـای شـیعه می توان موارد ذیل را به عنوان فلسـفه و اهـداف برپایی رجعت بر شمرد:

۱. تکامل بیشتر مؤمنان: دسته ای از روایات یکی از حکمت های رجعت را رسیدن به کمال برای مؤمنان ذکر کرده است.(۱)

۲. تحمل کیفرهای دنیایی و عـذاب کفار به هنگام دیدن دولت حق در همین دنیا: از دیگر فلسـفه های رجعت رسـیدن عذاب های دنیوی بر کفار شمرده شده است.(۲)

۳. لـذّت بردن مؤمنـان از دیـدن برپـایی حکومت حق: دسـته ای از روایات نیز حکایت از لـذت بردن مؤمنان از اقامه حکومت جهانی عدل است.(۳)

۴. انتقام جویی از دشـمنان: و بالاخره پاره ای از روایات نیز سـخن از انتقام گرفتن از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و کفار به میان آورده است.(۴)

بنابراین درباره مجازات و پاداش می توان گفت فقط مجازات کافران در رجعت، دیـدن حکومت عدل جهانی است که از این طریق عـذاب خواهند شد، اگر چه روایات فراوانی نیز گرفتن انتقام از دشـمنان اهل بیت علیهم السـلام را در رجعت بیان نموده اند. بیش از این مجازات و پاداش موکول به قیامت خواهد شد.

۱- تفسیر عیاشی، ج۱، ص ۱۸۱.

۲- ر.ك: سید مرتضی، رسائل الشریف، ج۱، ص۳۰۱.

۳- ر.ك: سید مرتضی، رسائل الشریف، ج۱، ص۱۲۵.

۴- ر.ك: تفسیر قمی، ج۲، ص۶۵؛ دلائل الامامه، ص ۲۶۰؛ علل الشرایع، ج۲، ص ۵۷۹، ح۱۰.

خودآزمایی

۱. بازگشت از فعلیت به قوه را توضیح داده، بیان کنید چگونه در رجعت چنین چیزی تحقق نمی یابد؟

۲. تناسخ در لغت و اصطلاح به چه معناست؟ تفاوت های آن را با رجعت بیان کنید.

۳. آیا کفار و مجرمانی که در برزخ عذاب شده اند در رجعت از کارهای بد پشیمان می شوند؟ چرا؟

۴. تفاوت های اساسی رجعت با معاد کدامند؟ شرح دهید.

۵. در باره تکلیف رجعت کنندگان چه دیدگاه هایی مطرح شده است؟ توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. طبسی، محمدرضا، شیعه و رجعت، ترجمه محمد میرشاه ولد، قم، انتشارات دارالنشر اسلام،۱۳۸۲ش.

۲. صدر، سیّد محمّد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود عصر، ۱۳۸۴ش.

۳. رفیعی قزوینی، ابوالحسن، رجعت و معراج، تهران،کتابفروشی اسلام، ۱۳۷۹ش.

۴. سلیمیان، خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، قم، بوستان کتاب، چ چهارم، ۱۳۸۷ش.

۵. بهمنی، اصغر، رجعت از دیدگاه متکلمان برجسته شیعی و رابطه آن با تناسخ، قم، زائر، ۱۳۸۵ش.

درس چهاردهم: فرجام حضرت مهدی علیه السلام و زندگی در دنیا

اشاره

آنچه در این درس فرا خواهیم گرفت:

۱ طول عمر حضرت مهدی علیه السلام

یک. از نگاه قرآن کریم

دو. از نگاه روایات

سه. از نگاه عقل

۲ فرجام حضرت مهدی علیه السلام

۳ جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام

پیش درآمد

یکی از مباحث برجسته ای که در مجموعه معارف مهدوی مطرح می‌شود اینکه سرانجام حکومت جهانی حضرت به کجا می... انجامد؟ پایان عمر آن حضرت چگونه خواهد بود؟ و دیگر اینکه پس از آن دوران نورانی تا برپایی رستاخیز بزرگ، چگونه سپری خواهد شد؟ بررسی و پاسخ به پرسش‌های یادشده و مانند آن می‌تواند چرخه دانش‌های ما را در باره آن حضرت تکمیل کرده، تابلویی فراگیر و درست از مهدویت در نگاه ما قرار دهد.

در این درس تلاش می شود با بهره‌مندی از روایات و دیدگاه دانشمندان اسلامی در حد ممکن به این پرسش‌ها پاسخ داده شود.

طول عمر حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

بی گمان حضرت مهدی علیه السلام که در آخِرالزمان ظهور خواهد کرد و زمین را پر از عدل و قسط خواهد کرد، فرزند امام عسکری علیه السلام است که بر پایه روایات معتبر در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق زاده شده است. معنای روشن این سخن، آن است که آن ذخیره الهی، دارای عمری بس طولانی است. تا کنون، افزون بر ۱۱۷۰ سال از عمر پر برکت آن حضرت گذشته است. و این زندگی دراز، البته، پیش از به دنیاآمدن آن حضرت در سخن برخی پیشوایان معصوم علیهم السلام یاد شده بود. امام حسن مجتبی علیه السلام در بخشی از یک سخن طولانی فرمود:

التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ أَخِي الْحُسَيْنِ ابْنِ سَيِّدَهِ الْإِمَاءِ يُطِيلُ اللَّهُ عُمُرَهُ فِي غَيْبَتِهِ ثُمَّ يُظْهِرُهُ بِقُدْرَتِهِ فِي صُورَهِ شَابٍّ ابْنِ دُونِ أَرْبَعِينَ سَنَهً ذَلِكَ لِيُعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلى

کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ؛(۱) نهمین از فرزنـدان برادرم، فرزند بانوی کنیزان است. خداوند در دوران غیبت، عمر او را دراز خواهد کرد؛ آن گاه به توان خویش وی را در سیمای جوانی کمتر از چهل سال برخواهـد انگیخت، تا دانسته شود خداوند بر هر چیز توانا است.

ابوجعفر محمـد بن علی بن بابویه قمی، معروف به شـیخ صـدوق (د/۳۸۱ ق) در کتـاب کمـال الـدین و تمام النعمه به گونه ای گسترده درباره طول عمر بحث کرده و به پرسـش های مخالفان پاسـخ داده است. وی، فصـلی از کتاب یادشده را ویژه زندگی «معمّرین» (= صاحبـان عمر دراز) نگاشـته است و ده هـا نفر از کسـانی که عمری بیش از ۱۲۰ سال داشـته اند، را نام می برد و شرح حال و زندگی هر یک از آنان را به صورت کوتاه ذکر کرده است.

شیخ صدوق، طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را فقط از راه «تجربه تاریخی» و افراد دارای عمر طولانی، بررسی کرده و به دیگر ادله، نپرداخته است. این راه از سوی دانشـمندانی همچون شـیخ مفید، شـیخ طوسـی، سـید مرتضی، شیخ طبرسی، خواجه نصـرالدین طوسـی، علامه حلی، فیض کاشانی، علامه مجلسـی و دیگر بزرگان شـیعه ادامه یافت. آنچه این بزرگان در بررسـی علمی طول عمر آن حضرت، به آن پرداخته اند، به طور عمده حول محورهای ذیل است:

یک. طول عمر از نگاه قرآن کریم

اشاره

شماری از افرادی که در قرآن، دارای عمری طولانی و غیرطبیعی شمرده شده اند، عبارتند از:

۱. حضرت نوح علیه السلام

قرآن، دربـاره نوح علیه السـلام می فرمایـد: ((وَلَقَـدْ اَرْسَـلْنا نُوحاً اِلی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِیهِمْ اَلْفَ سَـنَهٍ اِلَّا خَمْسِـینَ عاماً...))؛(۲) و به راستی، نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد.

۱- شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۳۱۵.
۲- عنکبوت (۲۹)، آیه ۱۴.

این بیان خداونـد، روشن نکرده است که این مـدت، بر دوره عمر پیامبری نوح علیه السـلام دلالت دارد یا عمر آن حضـرت؛ از این رو در پاره ای روایات اسـلامی آمده است که مراد از عمر در اینجا، دوره پیامبری نوح علیه السلام است؛ اما مدت زندگی او ۲۵۰۰ سال بوده است.

از امام سجاد علیه السلام نقل شده است که فرمود: در قائم سنّتی از نوح است و آن طول عمر است.(۱)

۲. عیسی بن مریم علیهما السلام

قرآن، در بـاره حضـرت عیسـی علیه السـلام می فرمایـد: ((وَ قَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِیحَ عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لکِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذینَ اخْتَلَفُوا فیهِ لَفی شَکٍّ مِنْهُ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلاَّ اتِّباعَ الظَّنِّ وَ ما قَتَلُوهُ یَقینًا * بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَیْهِ وَ کانَ اللَّهُ عَزیزًا حَکیمًا * وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ إِلاَّ لَیُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَکُونُ عَلَیْهِمْ شَهیدًا))؛(۲) و گفته ایشان که: «ما، مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم» و حال آن که آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند؛ لکن امر، بر آنان مشتبه شـد و کسانی که درباره او اختلاف کردنـد، به طور قطع در باره آن، دچار شک شـده انـد و هیچ آگاهی بدان ندارند، جز آن که از گمان پیروی می کنند. و به طور یقین او را نکشـتند* بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد و خدا توانا و حکیم است * و از اهل کتاب، کسی نیست، مگر آن که پیش از مرگ خود، حتماً به او ایمان می آورد، و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود.»

بیشتر مفسـران مسلمان، در تبیین آیه یادشده بر این باورند که حضرت عیسی علیه السلام زنده است و در آخرالزمان نازل شده، در نمـاز به امام مهـدی علیه السـلام اقتـدا خواهـد کرد. حال اگر تاریـخ میلادی، از درستی و دقت کافی برخوردار باشـد، عمر عیسی علیه السلام، اکنون افزون بر دو هزار سال است و بر این پایه، عمر ۱۱۷۰ ساله برای حضرت مهدی علیه السلام امر بعیدی نخواهد بود.

۱- محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۳۲۲، ح۴.
۲- نساء (۴)، آیه ۱۵۷ ۱۵۹.

۳. حضرت خضر علیه السلام

یکی از کسانی که عمر طولانی دارد، حضرت خضر است. در قرآن از وی به روشنی یاد نشده است؛ اما داستان دیدار و همراهی حضرت موسای کلیم علیه السلام با او، در سوره کهف آمده است.(۱) باور به زنده بودن خضر علیه السلام، ویژه شیعه نیست، بلکه میان اهل سنّت نیز باوری پذیرفته شده است.

۴. اصحاب کهف

قرآن در باره آنان می فرماید: ((وَلَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِائَهٍ سِنِینَ وَازْدادُوا تِسْعاً))؛(۲) و سیصد سال، در غارشان درنگ کرده و نه سال افزودند.

قرآن در این آیه، به زنده بودن اصحاب کهف به مدّت بیش از سه سده آن هم در خواب و بدون آب و غذا تصریح می کند. به راستی کدام یک شگفت انگیزتر است؛ اینکه کسانی سیصد سال بدون آب و غذا زنده بمانند یا اینکه کسی صدها سال باقی مانده است؛ اما غذا می خورد، آب می آشامد، راه می رود، می خوابد و بیدار می شود؟

دو. طول عمر از نگاه روایات

در روایات رسول خدا صلی الله علیه وآله نیز بر طول عمر انسان، سخنانی در دست است که آن را امری ممکن می شمارد. یکی از کسانی که در فرمایشات پیامبر صلی الله علیه وآله به ویژه در منابع اهل سنّت به طول عمر او اشاره شده، دجّال است. اهل سنّت، بر پایه همین روایات، بر این باورند دجّال در دوران پیامبر صلی الله علیه وآله زاده شده و به زندگی خود ادامه می دهد، تا در آخِرالزمان خروج کند.(۳) حال اگر این احادیث درست باشد چنان که اهل سنّت بر این باورند در این صورت، شایسته نیست که آنان در حیات و عمر طولانی امام مهدی علیه السلام تردید کنند.

سه. از نگاه عقل

افزون بر کتاب و سنّت، خِرَد سالم نیز طول عمر را برای انسان، ناممکن نمی داند؛

۱- ر.ک: کهف (۱۸)، آیه ۶۵.

۲- کهف (۱۸)، آیه ۲۵.

۳- ر.ک: احمد بن حنبل، مسند، ج۴، ص۴۴۴؛ بخاری، صحیح، ج۹، ص۱۳۳.

بلکه آن را امری به طور کامل ممکن می شمارد. حکیمان و فیلسوفان گفته اند: بهترین دلیل بر امکان هر چیزی، واقع شدن آن چیز است. همین که طول عمر در میان پیشینیان روی داده و تاریخ، افراد فراوانی را به ما نشان می دهد که عمری دراز داشته اند، خود گواه روشنی است بر این که طول عمر از دیدگاه عقل امری ممکن است.(۱)

بررسی علمی و بحث طول عمر, در حقیقت به نوع تفسیر فیزیولوژی از «پیری و فرسودگی»، وابسته است. این قانون که: پیری و فرسودگی زاییده یک قانون طبیعی حاکم بر بافت های پیکره انسانی است, و ضروری است که بدن پس از رسیدن به آخرین مرحله رشد, کم کم فرسوده شده, برای ادامه زندگی, کارآیی کمتری داشته باشد، تا آن گاه که در لحظه ای معیّن از کار بیفتد، آیا حتی در باره بدنی هم که از هرگونه تأثیر بیرونی در امان مانده صادق است یا این که فرسودگی و کاهشی که در کارآیی بافت و نسوج مجموعه بدن به چشم می خورد، نتیجه نبرد با عوامل بیرونی مانند میکرب ها و سموم است که به بدن انسان راه می یابد؟(۲)

افزون بر دلیل های یاد شده، برای طول عمر انسان، راه دیگری نیز وجود دارد که همان راه اراده و قدرت خداوند است.

آری؛ حضرت مهدی علیه السلام با قدرت بی پایان خداوند زنده است و میان مردم، به زندگی خود ادامه می دهد. همان خدایی که آتش را برای ابراهیم سرد و سلامت قرار داد و گِل را برای عیسی علیه السلام به پرنده تبدیل کرد، و عیسی و خضر را پس از قرن ها زنده نگه می دارد، می تواند مهدی علیه السلام را نیز با قدرت الهی خود زنده نگه دارد.

در منابع معتبر تاریخی، افراد فراوانی معرفی شده اند که از عمر بسیار طولانی برخوردار بوده و روزگاران درازی زیسته اند.(۳)

۱- ر.ک: محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، ص۲۱۴.

۲- سیّد محمد باقر صدر، جست و جو و گفت و گو پیرامون امام مهدی علیه السلام، ص۱۹ ۲۱.

۳- ر.ک: شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص۱۱۳، روایت۸۶ به بعد.

فرجام زندگی حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

درباره فرجام زندگی آخرین حجت الهی، دیدگاه های گوناگونی یاد شده است. برخی پایان عمر آن حضرت را با کشته شدن و شهادت دانسته، و برخی دیگر رحلت آن بزرگوار را به مرگ طبیعی ذکر کرده اند. هر کدام از دیدگاه های بالا دلایلی بر ادعای خویش آورده اند.

یک. شهادت امام مهدی علیه السلام

۱. روایاتی در دست است که پایان عمر همه امامان علیهم السلام را شهادت (مرگ غیر طبیعی) ذکر کرده است. از امام حسن علیه السلام نقل شده که فرمود: «... مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ؛(۱) هیچ یک از ما امامان نیست، جز آن که کشته یا مسموم شود.»

این روایت، به این صورت فقط در کتاب کفایه الاثر نوشته علی بن محمد خزاز قمی از دانشمندان سده چهار و پنج هجری آمده و مرحوم علامه مجلسی آن را از کتاب یادشده نقل کرده است. آنچه در بررسی این روایت، قابل درنگ است این که: این روایت، در کتاب های پیش از آن مورد اشاره قرار نگرفته است. همچنین برخی از افراد که در سند روایت آمده اند مجهول بوده، در هیچ یک از کتاب های رجالی سخنی از آن ها به میان نیامده است.(۲) در ادامه روایت نیز مطلبی آمده که با اعتقاد شیعه سازگاری ندارد و آن این که شمار امامان سیزده نفر خواهد شد؛ چرا که شمار امامان که از نسل علی علیه السلام است، دوازده نفر ذکر شده است که با خود آن حضرت سیزده خواهد شد؛ بنابراین استناد به این روایت، برای ادعای یادشده ناکافی می نماید.

۲. شیخ صدوق به نقل از اباصلت هروی گوید:

از امام رضا علیه السلام شنیدم که فرمود: وَ اللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ؛(۳) به خدا سوگند! نیست از ما مگر کشته شده به شهادت رسیده.

این روایت را فقط شیخ صدوق نقل کرده است. وی روایت یادشده را در کتاب من

۱- علی بن محمد خزاز قمی، کفایه الاثر، ص۲۲۶.

۲- إِسْحَاقَ بْنِ بُهْلُولٍ: نا شناخته؛ بُهْلُولِ بْنِ حَسَّانَ: نا شناخته؛ الزُّبَيْرِ بْنِ عَطَاءٍ: نا شناخته؛ عُمَيْرِ بْنِ هانی العیسی: ناشناخته؛ و یا عمیر بن مَانِی الْعَبْسِيِّ: ناشناخته. (بر اساس سند بحار الانوار)

۳- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۵۸۵، ح۳۱۹۲.

لایحضره الفقیه،(۱) به صورت مرسل (بـدون ذکر کامل سـند) و در دو کتاب امالی(۲) و عیون اخبار الرضا علیه السـلام، (۳) با ذکر سند آورده است.

اما بررسی رجال سند:

روایت عیون الاخبار، دارای سندی صحیح و معتبر است؛(۴) در نتیجه می تواند نقص اسناد روایات پیش را جبران کند.

البته در کتاب عیون در صدر روایت سـخنی به امام نسبت داده شده که طبق دیدگاه شیعه روایت از اعتبار ساقط می شود و آن سهو النبی صـلی الله علیه وآله است. در ابتـدای روایت هروی از امـام می پرسـد: گروهی در کوفه گمان می کننـد بر پیامبر در نماز سهوی عارض نشده است. و این پاسخ به امام نسبت داده شده که فرمود: کَذَبُوا لَعَنَهُمُ اللَّهُ إِنَّ الَّذِی لَا یَسْهُو هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُو.

حال این پرسش پیش می آید که چگونه به روایتی که بزرگان شیعه از آن اعراض کرده اند استدلال می شود.

به نظر می رسـد نخستین کسـی که ادعای شـهادت حضـرت مهدی علیه السـلام را به گونه گسترده مطرح کرد، صاحب کتاب الزم الناصب بود. او در بخشی از کتاب خود آورده است:

پس چون هفتاد سال گذشت، مرگ حضـرت حجت علیه السلام فرا خواهد رسید؛ پس او را زنی از بنی تمیم که نامش سعیده و دارای ریشـی همچون مردان است، با انداختن سنگی (برخی نقل ها سنگی که برای آردکردن گندم استفاده می شود) از بام بر آن حضرت به قتل خواهد رساند؛ در حالی که آن حضرت، از راه عبور می کند. چون از دنیا رفت، امام حسین، امور

۱- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج۲، ص۵۸۵، ح۳۱۹۲.

۲- شیخ صدوق، امالی، ص۶۳.

۳- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضاعلیه السلام، ج۲، ص۲۵۶، ح۹.

۴- محمـد بن موسـی بن المتوکل: إمامی و ثقه (الخلاصه للحلی، ص ۱۴۹)؛ علی بن إبراهیم: امامی، ثقه و جلیل القـدر (رجال نجاشـی، ص ۲۶۰)؛ ابراهیم بن هـاشم: امـامی، ثقه و جلیـل القـدر (رجال نجاشـی، ص ۱۶)؛ أبی الصـلت عبد السـلام بن صالح الهروی: (روایت قبل).

مربوط به وی را انجام خواهد داد.(۱)

در باره این سخن، باید توجه داشت:

از حیث سند:

این سخن هیچ گونه سندی ندارد.

گوینده آن نیز به طور کامل ناشناخته است.

از لحاظ متن:

کاملا منفرد است و هیچ گونه مشابه و مؤید مستقیمی برای آن یافت نشد.

تا پیش از سده چهاردهم و کتاب الزام الناصب در هیچ منبعی دیده نشده است.

افزون بر آن اینکه این سخن ابهاماتی را پدید می آورد از جمله:

- با آن همه پیشرفت و تکامل علمی، چرا باید از این ابزار بسیار قدیمی که حتی در دوران ما نیز به نوعی کنار گذاشته شده و تا حد قابل توجهی تاریخی به شمار می رود برای آن عمل زشت استفاده کند؟

- دیگران در هنگام رفت و آمد حضرت مهدی علیه السلام به عنوان امام و حاکم صالح علی الاطلاق همه عالم چگونه از حضرت غافلند که کسی بتواند به این سادگی و از نزدیک چنین سوء قصدی نماید؟

دو. رحلت به مرگ طبیعی

کسانی که می گویند آن حضرت به مرگ طبیعی از دنیا خواهد رفت، بر این باورند که:

دلیل های دسته نخست (به ویژه روایت اول) ناتمام است.

بر فرض پذیرش روایات یادشده، این روایات به حضرت مهدی علیه السلام تخصیص خورده است.

شهادت آن حضرت، با روایاتی که بر اصلاح کامل جامعه در عصر ظهور دلالت دارد، در تعارض است.

۱- «فاذا تمت السبعون سنه أتی الحجه الموت فقتله امرأه من بنی تمیم اسمها سعیده و لها لحیه کلحیه الرجل بهاون صخر من فوق سطح و هو متجاوز فی الطریق فاذا مات تولی تجهیزه الحسین...»، (علی یزدی حایری، الزام الناصب، ج۲، ص۱۳۹). لازم به

یادآوری است که کتاب یادشده در بر دارنده روایات صحیح هم هست؛ ولی در آن روایات ضعیف نیز وجود دارد.

در روایاتی چند، سخن از مرگ طبیعی آن حضرت به میان آمده است. أیوب بن نوح گفت:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: «ما امیدواریم شما صاحب الامر باشید و خدای تعالی بدون خونریزی و شمشیر آن را به شما بازگرداند که با شما بیعت شده و سکه به نام شما ضرب گردیده است»، فرمود: هیچ یک از ما امامان نیست که نامه ها نزد او رفت و آمد کند و از مسائل پرسیده شود و با انگشتان بدو اشاره کنند و اموال نزد وی حمل شود، جز آن که به خدعه کشته شود یا آن که بر بستر خود بمیرد، تا جایی که خدای تعالی، مردی را برای این امر برانگیزد که مولد و منشأ او مخفی، اما نسبش آشکار است.(۱)

از آن جا که «اغتیال» هر دو احتمال (کشته شدن و مسموم شدن) را دربر می گیرد،(۲) می توان احتمال داد از مرگ در بستر، همان مرگ طبیعی استفاده شود. بنابراین طبق این روایت، مرگ طبیعی برخی از امامان علیهم السلام دور از ذهن نخواهد بود.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

... پس چون معرفت و ایمان به این که او حسین علیه السلام است، در دل ها استقرار یافت, مرگ حضرت حجت علیه السلام فرا می رسد. پس حسین بن علی علیهما السلام او را غسل می دهد؛ کفن می کند؛ حنوط می کند و در قبرش قرار می دهد....(۳)

اگرچه مرگ در روایت یادشده شهادت را نیز در بر می گیرد اما احتمال مرگ طبیعی را نیز ردّ نمی کند. از آنچه یاد شد، به دست می آید که شهادت حضرت مهدی علیه السلام امری محتمل است و می توان از روایت امام رضا علیه السلام چنین برداشت

۱- «مَا مِنَّا أَحَدٌ اخْتَلَفَتْ إِلَيْهِ الْكُتُبُ وَ أُشِيرَ إِلَيْهِ بِالْأَصَابِعِ وَ سُئِلَ عَنِ الْمَسَائِلِ وَ حُمِلَتْ إِلَيْهِ الْأَمْوَالُ إِلَّا اغْتِيلَ أَوْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ لِهَذَا الْأَمْرِ غُلَاماً مِنَّا»؛(محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص۳۴۲؛ نعمانی، الغیبه، ص۱۶۸،ح۹؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۰؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص۵۲۴؛ طبرسی، اعلام الوری، ص۴۳۳).

۲- ر. ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج۴۹، ص۲۸۹.

۳- «...فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ علیه السلام جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُغَسِّلُهُ وَ يُكَفِّنُهُ وَ يُحَنِّطُهُ وَ يَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیهما السلام... »؛(محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۸، ص۲۰۷).

کرد؛ اما همان گونه که شیخ مفید نیز بدان پایبند بوده، برای اثبات قطعی حکم به شهادت، ناکافی است و همان گونه که افزون بر آن، برای هر امام نیاز به شواهد تاریخی است، برای حضرت مهدی علیه السلام نیز نیاز به دلیل دیگری داریم؛ بنابراین حکم قطعی به شهادت آن حضرت کاری بس دشوار است.

جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام

اشاره

بر پایه آموزه های مکتب شیعه، همان گونه که انقلاب جهانی مهدی علیه السلام، آخرین انقلاب در جهان به شمار می رود، دولت مهدی علیه السلام، آخرین دولت در جهان و تاریخ خواهد بود. دولتی که تا پایان زندگی در دنیا تداوم خواهد داشت. دولت دیگری پس از آن و یا در کنار آن نخواهد بود. با پیروزی انقلاب جهانی مهدی علیه السلام، همه دولت های باطل در سراسر زمین از میان خواهند رفت. دولت آن حضرت آخرین دولت در تاریخ است. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «دَولَتُهُ آخِرُ الدُّوَل... ؛(۱) دولت او آخرین و دولت ها است.» امام باقر علیه السلام نیز آنگاه که هشام ابن عبدالملک و اطرافیانش، در مجلس خود، امام را سرزنش کردند بر دولت پایدار شیعه در پایان تاریخ تأکید فرمود:

أَیُّهَا النَّاسُ أَیْنَ تَذْهَبُونَ... فَإِنْ یَکُنْ لَکُمْ مُلْکٌ مُعَجَّلٌ فَإِنَّ لَنَا مُلْکاً مُؤَجَّلًا وَ لَیْسَ بَعْدَ مُلْکِنَا مُلْکٌ؛(۲) ای مردم، کجا می روید، ... اگر شما دولت زودگذر دارید، دولت پایدار از آن ماست و پس از دولت ما دولتی نخواهد بود.

همه این احادیث، اثبات می کند که دولت پایان تاریخ، دولت عدل مهدوی است و خط بطلان بر همه نظریه هایی می کشد که دولتی غیر الهی را به عنوان بهترین و عالی ترین شکل حکومت بشری، در آخرالزمان معرفی می کنند.

اما درباره چگونگی جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام و جانشین آن حضرت و رخدادهای آستانه رستاخیز بزرگ، دیدگاه های گوناگونی ارائه شده که برخی مخالف یکدیگر است. از آن جا که جهت گیری دیدگاه ها میان شیعه و اهل سنّت به طور فراگیر

۱- شیخ مفید، ارشاد، ج۲، ص ۳۸۵.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج۱، ص ۴۷۱.

با یکدیگر متفاوت است، به هر دو دیدگاه اشاره می کنیم:

یک. دیدگاه پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام

به طور عمده دیدگاه های شیعه، با بیان های گوناگون، جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام را بر خیر و صلاح معرفی کرده است. البته غیر از این نیز از حکمت و لطف الهی انتظار نیست؛ چرا که چگونه می توان باور کرد پس از انتظاری چندین صد ساله, یا چند هزار ساله پس از حکومتی کوتاه باز هم اوضاع به هرج و مرج پایان پذیرد. برخی از مهم ترین دیدگاه ها بدین قرار است:

۱. وضعیت جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام بر نیک بختی بوده، جانشینان آن حضرت از میان رجعت کنندگان خواهند بود.

همان گونه که در درس های پیش اشاره شد، یکی از باورهای ژرف میان شیعیان، باور به زنده شدن دو گروه از مؤمنان خالص و کافران خالص است. یکی از مسائلی که آن جا مطرح شد، حکومت برخی از رجعت کنندگان مؤمن است. البته چگونگی این حکومت به روشنی بیان نشده است. کسانی که بر این دیدگاهند، افزون بر دلیل های فراوانی که از آیه ها و روایت ها ارائه می کنند بر این باورند روایاتی که می گوید هرگز زمین از حجت خالی نخواهد ماند، جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام را ناگزیر به دو گونه تصویر خواهد کرد:

الف) بی درنگ، قیامت بر پا شود.

ب)حجت هایی از طرف پروردگار واسطه فیض باشند. از آن جا که شمار امامان، به تصریح پیامبر صلی الله علیه وآله بیش از دوازده نفر نخواهند بود، پس کسانی که بر مردم حکومت خواهند کرد، همانا امامان علیهم السلام هستند.

۲. جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام همواره با حکومت دوازده مهدی اداره خواهد شد.

شیخ طوسی با ذکر سند از امام علی علیه السلام نقل کرده که در شبی که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله رحلت فرمود، مطالبی را به ایشان املا نموده که در آن پس از اشاره به امامان دوازدهگانه، آن گاه که به آخرین پیشوا رسید، چنین فرمود:

...پس آن گاه که حضرتش]امام حسن عسکری علیه السلام [را هنگام وفات فرا رسید، پس آن]امر امامت[را به فرزندش محمد تسلیم می کند.

ایشان دوازده امام هستند. بعد از او، دوازده مهدی خواهد بود...(۱)

ابوبصیر گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: « از پدر شما شنیدم فرمود: پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود.» امام صادق علیه السلام فرمود:

همانا فرمود: « دوازده مهدی و نفرمود: دوازده امام ولکن ایشان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به دوستی ما و شناخت حق ما دعوت می کنند.(۲)»

آن حضرت به ابوحمزه نیز فرمود: «ای ابوحمزه! همانا پس از قائم، یازده مهدی از ما از فرزندان حسین خواهد بود.(۳)»

۳. در جهان پس از آن حضرت، تا برپایی قیامت، حکومت فقط در دست بندگان شایسته خداوند خواهد بود. دلیل این دیدگاه، روایتی است که خداوند شب معراج به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمود:

...پس هر آینه او را به سپاهیان خویش یاری خواهم کرد و او را به فرشتگان خویش کمک خواهم نمود، تا آن که دعوتم برتری یابد و آفریدگان بر یکتاپرستی ام گرد آیند. آن گاه پادشاهی او را ادامه خواهم داد و تا قیامت اولیایم چنین خواهند کرد.(۴)

۴. جهان پس از حضرت مهدی علیه السلام به دست یکی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله اداره خواهد شد. جابربن یزید جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم فرمود: و به خدا سوگند! هر آینه مردی از ما اهل بیت مدت ۳۰۹ سال حکومت خواهد کرد.

۱- « فَإِذَا حَضَرَتْهُ (الحسن) الْوَفَاةُ فَلْيُسَلِّمْهَا إِلَى ابْنِهِ مُحَمَّدٍ الْمُسْتَحْفِظِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ فَذَلِكَ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً ثُمَّ يَكُونُ مِنْ بَعْدِهِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيّا... »؛(شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۵۰).

۲- «إِنَّمَا قَالَ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيّاً وَ لَمْ يَقُلْ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَهِ حَقِّنَا»؛ (شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج۲، ص۳۵۸، ح۵۶).

۳- . «يَا أَبَا حَمْزَهَ إِنَّ مِنَّا بَعْدَ الْقَائِمِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيّاً مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ»؛ (شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص۴۷۸).

۴- .«... فَلَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَ لَأُمُدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى تَعْلُوَ دَعْوَتِي وَ تَجْمَعَ الْخَلْقُ عَلَى تَوْحِيدِي ثُمَّ لَأُدِيمَنَّ مُلْكَهُ وَ لَأُدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَهِ»؛ (شیخ صدوق، علل الشرایع، ج۱، ص۷؛ همو، کمال الدین و تمام النعمه، ج۱، ص۲۵۵، ح۴).

جابر می گوید: عرض کردم: «این چه زمانی خواهد بود؟» آن حضرت فرمود: «پس از رحلت قائم....»(۱)

۵. روایاتی است که بدون اشاره به وضعیت جهان و جانشین حضرت مهدی علیه السلام آن را فقط در آگاهی خداوند دانسته است.(۲)

همان گونه که دیده شد، چهار دیدگاه اخیر، نه فقط مخالفتی با دیدگاه نخست ندارد، بلکه می تواند به نوعی در پذیرش دیدگاه نخست باشد.

دو. دیدگاه اهل سنّت

بسیاری از اهل سنّت بر این باورند که پس از وفات مهدی علیه السلام هیچ خیری در زندگی نخواهد بود(۳) و دنیا به صورت هرج و مرج تا قیامت ادامه خواهد داشت.(۴)

در کتاب البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان بابی با عنوان «فی موت المهدی علیه السلام و ذکر احوال تقع بعده» سامان یافته است که در آن، چگونگی وفات آن حضرت و رخدادهایی که پس از او پدید خواهد آمد، بیان شده است و در روایاتی سخن از آشوب ها و شرها پس از درگذشت آن حضرت به میان آورده است.(۵)

در عقد الدرر نیز روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به نقل از ابوسعید خدری آمده که پایان آن چنین است:

«...]حکومت مهدی[همچنان تا هفت یا هشت یا نه سال ادامه خواهد یافت، سپس هیچ خیری در زندگی پس از او نیست.» (۶) ناگفته نماند آنچه در آیات قرآن آمده است،

۱- «وَ اللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ ثَلَاثَمِائَهِ سَنَهٍ وَ يَزْدَادُ تِسْعاً قَالَ فَقُلْتُ لَهُ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ...»؛ (نعمانی، الغیبه، ص ۳۳۱؛ عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۶).

۲- محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۳- ر. ک: ابن منادی، الملاحم، ص ۱۸۴.

۴- ر.ک: نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۰۷، ۱۰۷۱؛ ابی داود، سنن ابی داود، ج ۴، کتاب المهدی، ح ۴۲۸۱.

۵- متقی هندی، البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان، ص ۹۵.

۶- «...سَبْعَ سِنِينَ أَوْ ثَمَانَ سِنِينَ أَوْ تِسْعَ سِنِينَ ثُمَّ لَا خَيْرَ فِي الْحَيَاهِ بَعْدَه»؛ (مقدسی شافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۲۲۰).

مبنی بر این که در آستانه برپایی قیامت همه چیز نابود و منهدم می شود،(۱) مقصود زمان پیوسته به برپایی قیامت است.

... به راستی چگونه با حکمت خداوند سازگار است پس از گذشت یک تاریخ پر فراز و نشیب، حکومت به دست شایستگان بیفتد، خردها رشد یابد، زمین بر پایه عدل اداره شود، آنگاه در پس رحلت امام همه چیز به جای نخست برگردد؟

۱- ((وَ لا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلهاً آخَرَ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ كُلُّ شَيْ ءٍ هالِكٌ إِلاَّ وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ))؛ و با خدا معبودی دیگر مخوان. خدایی جز او نیست. جز ذات او همه چیز نابودشونده است. فرمان از آنِ اوست. و به سوی او بازگردانیده می شوید(قصص(۲۸)، آیه ۸۸).

خودآزمایی

۱. قرآن کریم در آیات خود در باره طول عمر چه کسانی به روشنی سخن به میان آورده است؟

۲. از نگاه عقل چگونه می توان طول عمر حضرت مهدی علیه السلام را اثبات نمود؟

۳. در باره فرجام زندگی حضرت مهدی علیه السلام چه دیدگاه هایی مطرح است؟ توضیح دهید.

۴. در نگاه شیعه وضعیت همگانی جهان پس از مهدی علیه السلام تا برپایی قیامت چگونه خواهد بود؟

۵. چرا دیدگاه اهل سنت در باره جهان پس از مهدی پذیرفتنی نیست؟ توضیح دهید.

===

منابع برای پژوهش

۱. صدر، سید محمد، تاریخ پس از ظهور، ترجمه حسن سجادی پور، تهران، موعود، ۱۳۸۷ش.

۲. طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۰ ش.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی، قم، مدرسه امام علی، ۱۳۸۰ ش.

۴. طبسی، نجم الدین، تا ظهور، دو جلد، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود، ۱۳۸۸ش.

۵. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، چ نوزدهم، قم، شفق، ۱۳۷۹ش.

درس پانزدهم: کتاب شناسی مهدویّت (۴)

اشاره

در این درس فرا خواهیم گرفت:

آشنایی با کتاب های:

۱ آفتاب ولایت، مصباح یزدی

۲ شبهات و ردود (پاسخ به شبهات احمد الکاتب)، سید سامی البدری

۳ مهدی عجل الله فرجه، ده انقلاب در یک انقلاب، حسین رحیم پور ازغدی

۴ خط امان، محمد امامی کاشانی

۵ گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، جمعی از پژوهشگران

۶ آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)، رحیم کارگر

۷ شناخت امام، یا راه رهایی از مرگ جاهلی، مهدی فقیه ایمانی

۸ در جستجوی قائم علیه السلام، سید مجید پور طباطبایی

۹ امام مهدی علیه السلام در آینه قلم

پیش درآمد

گرایش روزافزون به پژوهش هـای اسـلامی و گسترش ژرف نگری در انـدیشه های دینی در دهه های تازه و نیز توجه فزاینـده عموم مسـلمانان به ویژه نسـل جوان به مبـاحث مهـدویت، زمینه بررسـی های گوناگون و عرصه های علمی را در زنجیره بحث های مهدوی فراهم آورده است.

از سوی دیگر، بهره گیری هـای نابجا و نادرست کژانـدیشان از این بستر فراهم شـده، و ارائه برخی آثار سـست و بی پایه، که سبب گسـترش خرافه گرایی و رواج سـطحی نگری شـده، ارزش آشـنایی بـا منـابع مطالعـاتی درست، علمی و محکم را امری ناگزیر ساخته است.

از آنجـایی که یکی از راه هـایی که می توانـد به دوسـتداران این عرصه در آشـنایی بـا منابع معتبر، کمک ارزشـمندی نمایـد، معرفی کتـاب در این زمینه است. کتـاب هـایی که دارای محتوایی اسـتوار و پـذیرفتنی هسـتند یا دست کم بیشتر مطالب آن، از اسـتحکام لازم برخوردارند؛ بنابراین مناسب دیدیم در یک درس، همچون سه جلد پیشین به برخی از کتاب هایی از این دست اشاره کنیم.(۱)

۱- لازم به یـادآوری است معرفی این کتـاب هـا بـدان سـبب است که در مقایسه با کتاب های دیگر، به دلیل هایی بیشتر قابل استفاده هستند.

آفتاب ولایت

کتاب «آفتاب ولایت» نتیجه تنظیم برخی از سخنرانی های استاد محمد تقی مصباح یزدی است که در موضوع مهدویت، به طور پراکنده در طول سالیان گذشته ایراد شده است. این اثر به دست محمد باقر حیدری در چهارده فصل تنظیم و نگارش گردیده و به کوشش انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) منتشر شده است.

بنای در نگارش این گفتارها، پای بندی به چارچوب پایه ای و سیر منطقی هر سخنرانی بوده و هر جا نیازی به توضیح، پژوهش یا مستندسازی بوده، در پاورقی ذکر شده است.

مطالب این مجموعه این گونه سامان یافته است:

گفتار اول: رابطه معرفت و محبت، سلسله مراتب محبت و معرفت به امام زمان علیه السلام. گفتار دوم: ضرورت شناخت امام زمان علیه السلام، ناتوانی بشر از معرفت امام زمان علیه السلام و.... گفتار سوم: نعمت وجود امام و ناتوانی از شکر آن، ناتوانی از معرفت امام زمان علیه السلام، بی نهایتی مراتب معرفت به امام زمان علیه السلام راه افزون سازی معرفت به امام زمان علیه السلام. گفتار چهارم: مقام های امام زمان علیه السلام، اسوه پذیری و پیروی بهترین شیوه تربیتی و.... گفتار پنجم: محبت کافران و منافقان به پیشوایان باطل، محبت مؤمنان به خدا و اولیای خدا، لزوم فهم دقیق روایات مربوط به امام عصر علیه السلام، توطئه دشمنان برای چیرگی بر شیعیان.

گفتار ششم: ضرورت ولایت، ابعاد، مراتب و آثار ولایت، رابطه ولایت خدا با ولایت معصومان علیهم السلام رابطه محبت با ولایت، راه های تقویت رابطه ولایی با امام زمان علیه السلام. گفتار هفتم: جمکران جذبه گاه ولایت، سفارشاتی به جوانان، امام زمان علیه السلام از منظر اهل سنت، طول عمر حضرت، حکمت غیبت، وظیفه ما در دوران غیبت. گفتار هشتم: عظمت و شکوه مقام امام زمان علیه السلام، ولایت تکوینی و تشریعی امام زمان علیه السلام، نحوه ارتباط ولایی با امام زمان علیه السلام.

گفتار نهم: محبت حضرت به شیعیان، شرط وفاداری در برابر محبت امام زمان علیه السلام، شرط رسیدن به ولایت خاص امام زمان علیه السلام، وظیفه جوانان در برابر آشوب های آخرالزمان.

گفتار دهم: «مهدی باوری و آثار آن» مهدی باوری از دو منظر اهل تسنن و شیعه، تأثیر مهدی باوری در زندگی فردی و اجتماعی، حقیقت شیعه بودن برای امام زمان علیه السلام.

گفتار یازدهم: «یاوران امام زمان علیه السلام» ویژگی یاران امام زمان علیه السلام ملاک یاری رسانی الهی، وظیفه ما در آخرالزمان و....

گفتار دوازدهم: «فلسفه غیبت» پیش فرض های غیبت، ابعاد غیبت هدف از آفرینش انسان، هدف از بعثت انبیا، هدف از رسالت اوصیا، شمار امامان و علت آن، حکمت غیبت امام دوازدهم علیه السلام.

گفتار سیزدهم: «وظیفه شیعیان در دوران غیبت» وظیفه عالمان در عصر امام زمان علیه السلام، وظیفه شیعیان در روبرویی با دشمنان.

گفتار چهاردهم: «آسیب شناسی اهداف امام زمان علیه السلام» بزرگ ترین موانع در برابر اهداف امام زمان علیه السلام شیوه های نو مبارزه با اهداف امام زمان علیه السلام.

شبهات و ردود (پاسخ به شبهات احمد الکاتب)

نام عربی کتاب الردّ علی شبهات أحمد الکاتب حول إمامه أهل البیت، علیهم السلام، و وجود المهدی المنتظر، علیه السلام، است که به قلم سید سامی البدری به رشته تحریر درآمده است.

این کتاب پاسخ عالمانه به کتابی با عنوان «تطور الفکر السیاسی الشیعی من الشوری الی ولایه الفقیه» نوشته احمد الکاتب است. که در آن شبهات و تهمت های ناروایی به شیعه و باورهای آنها زده است.

استاد «سید سامی البدری» بنیان گذار و رئیس مؤسسه «مجمع الذخائر الاسلامیه» یکی از ده ها نویسنده و اسلام شناسی است که پس از انتشار کتاب احمد الکاتب به پاسخ گویی شبهات وی پرداخت. این کتاب که در چاپ های پیشین در چهار مجلّد با عناوین: العقیده الاثنی عشریه، النص علی علیّ، علیه السلام، امامه اهل البیت، علیهم السلام، و ولاده و وجود الامام المهدی، علیه السلام عرضه شده بود، با ویرایشی نو و افزودن یک فصل مقدماتی با عنوان "الإمامه اهل البیت، علیهم السلام، و نظام الحکم" در سومین چاپ برای استفاده علاقه مندان و اسلام پژوهان ارائه گردید.

حلقه اول درباره آغاز اندیشه شیعی و اعتقاد به دوازده امام معصوم بحث می کند و به شبهات مطرح شده در باره آغاز اندیشه شیعی و شمار دوازده امام و مباحث مربوط به آنها پاسخ می دهد.

حلقه دوم به شبهاتی که احمد کاتب در باره وجود نصّ بر امامت امام علی علیه السلام وارد کرده است، پاسخ می دهد و درباره بیعت، شورا و مشروعیت حکومت در اسلام بحث می کند. جریان سقیفه، به خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها بیعت اکراهی علی علیه السلام با خلفا و بررسی مسأله حج تمتّع از صدر اسلام تا عهد خلفای عباسی و

عبرت آموزی از آن. از موضوعات مورد بحث در حلقه دوم است.

در حلقه سوم مواردی از کتاب احمد کاتب مورد نقد قرار گرفته است. همچنین در این حلقه از حدیث غدیر، دلالت آن و احتجاج امام علی علیه السلام به این حدیث بحث شده است. از دیگر مباحث این حلقه موضع امام حسن علیه السلام درباره امامت و بررسی افسانه عبد الله بن سبا می باشد.

نویسنده در حلقه چهارم به شبهات مربوط به ولادت و وجود حضرت مهدی علیه السلام پرداخته است.

مهدی عجل الله فرجه، ده انقلاب در یک انقلاب

مجموعه کتابی با نام "مجموعه مباحث طرحی برای فردا"، حاصل جمع آوری و بازنویسی سخنرانی های آقای حسین رحیم پور ازغدی است که در مجامع علمی سطح کشور به ویژه دانشگاه ها ایراد شده است.

یکی از شماره های این مجموعه حاصل جمع بندی سه سخنرانی وی در باره مباحث مهدویت است که زیر عنوان «مهدی علیه السلام ده انقلاب در یک انقلاب» تنظیم شده است. که عناوین این مباحث بدین شرح است:

دولت عاشقی و عدل جهانی

مهدی علیه السلام نیمی شرقی، نیمی غربی

جهانی شدن، پایان تاریخ و مهدویت

در بخش نخست با عنوان دولت عاشقی و عدل جهانی، مؤلف از قیام مهدی و مسئله مهدویت و برپایی حکومت مهدوی سخن می گوید و رابطه این حکومت با عدل را بررسی می کند. در حکومت مهدی علیه السلام تفاوتی میان شهروند غربی و افریقایی و آسیایی نخواهد بود و نظم نوین جهانی به دست او برقرار خواهد شد. در بخش دوم، مهدی: نیمی شرقی، نیمی غربی، مؤلف تولّد حضرت قائم را از پدری شرقی و مادری غربی نمادی می گیرد از اینکه برای آن حضرت همه جای جهان، شرق و غرب، خانه و وطن اوست و بر سر راه او جغرافیا مانع نیست و او با شرق و غرب جهان خویشاوند است. در بخش سوم: جهانی شدن: پایان تاریخ و مهدویت، مؤلف راجع به جامعه آخرالزّمان و انقلاب بزرگ مهدوی سخن می گوید و جهانی شدن را با مهدویت گره می زند و از نو تعریف می کند.

کتاب یادشده با وجود صفحات کم، محتوای ارزشمند و قابل استفاده ای دارد به ویژه که برای مخاطب جوان و دانشجو ارائه شده است.

خط امان

این کتاب، اثر ارزشمند آیت الله محمد امامی کاشانی است که نام آن با الهام از نامه حضرت صاحب الامر علیه السلام به یکی از نواب خاص خود که می نگارنـد: «إنی لأمانٌ لأهل الأرض» همانا من امان اهل زمینم، در موضوع مهدی شناسی تألیف شده است. کتاب خط امان در اصل دائره المعارفی حـدیثی است که تمام احادیث وارده در کتب شـیعی و سـنی را همراه با بررسـی سندیت و رجال شناسـی آنها گرد آورده است. جلدهای نخست این مجموعه دربرگیرنده دلائل اثبات و ضرورت وجود منجی آخرالزمان، آیات قرآنی پیرامون موضوع، گفتگوهای مولف با صاحب نظران دنیای غرب و اسلام در باب منجی و... است که به فارسی نگارش یافته است.

جلد نخست کتاب «خط امان» درباره دلائل عقلی و فلسـفی اثبات حضرت صاحب الزمان است که از یک مقدمه و هفت فصل تشـکیل شده و در آن مباحثی چون؛ «لزوم مصلح جهانی از دیدگاه فطرت»، «ولی عصر، نقطه اعتدال اسمای جلال و جمال در زمین»، «برهان نظام احسن(عنایت) و ضـرورت وجود امام معصوم»، «موعود در دلیل اسـتقرا»، «آینـده بشـریت از دیدگاه فلسـفه تاریخ»، «قاعده لطف و ضرورت امام در هر عصر» و «آینده بشریت از دیدگاه ادیان الهی» مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند.

نویسنده در مقدمه این کتاب سخن از مصلح جهانی، منجی نهایی امام عصر علیه السلام و سخن از آینده روشن و مرحله کمال و غـایت تاریـخ بشـریت آورده است. و بیان داشـته است ادیان الهی چون یهودیت، مسـیحیت نیز در زمینه انتظار ظهور منجی و مصلح جهان با مسلمانان هم رأیند.

نویسنده در جلد دوم کتاب چهار فصل با عنوان های: گفتگو با متفکران جهان غرب

درباره ظهور منجی؛ منجی آخرالزمان در عهدین؛ گفتگو با متفکران جهان اسلام در زمینه ظهور حضرت مهدی علیه السلام؛ قرآن و ظهور مسیح و مهدی در راستای گفت گو با علمای اهل سنت نگاشته است.

آنچه از این مجموعه در دست نگارش، تا اکنون چاپ و منتشر دو جلد است که امید است در آینده ای نزدیک با نشر دیگر مجلدات کامل شود.

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان

این کتاب حاصل تلاش جمعی از پژوهشگران است که با ویرایش علمی دکتر علی موحدیان عطار سامان یافته است.

برخی ویژگی های کتاب حاضر عبارت است از: التزام به معیار های تحقیق علمی و پرهیز از جانبداری، کاربست رویکرد پدیدار شناسانه از سنخ گونه شناختی، استناد به مدارک و منابع موثق در هر حوزه دینی، بهره گیری از محققان متخصص در هر یک از ادیان مورد بحث در این پژوهش مصادیق و مفاهیم مختلف از اندیشه موعودگرایی و اندیشه منجی موعود در ادیان مسیحیت، یهودیت، زرتشت، بودایی، اسلام و فرقه های گوناگون اهل سنت و شیعه در قالب مقالات انبوه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

در این مقالات، نگارندگان در پی پاسخ به این پرسش های پایه ای هستند که آیا همه مصادیق اندیشه منجی موعود در ادیان و ملل گوناگون جهان هم سو با آرمان های موعودگرایانه اسلام و تشیع ارزیابی می شود و یا اینکه همه موعود باوری ها در ادیان مختلف به یک گونه اند؟ و آیا می شود موعود همه ادیان را مهدی موعود مورد پذیرش و باور شیعه دانست؟

در این پژوهش مصادیق و مفاهیم مختلف از اندیشه موعودگرایی و اندیشه منجی موعود در ادیان مسیحیت، یهودیت، زرتشت، بودایی، اسلام و فرقه های مختلف اهل سنت و شیعه در قالب مقالات انبوه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

این کتاب از یک مقدمه و چندین مقاله تشکیل شده است. مقدمه کتاب با عنوان «کلیاتی درباره اندیشه منجی موعود» به قلم دکتر موحدیان عطار، بدون توجه به یک دین خاص، گونه هایی را که می توان در مطالعه این اندیشه، میان ادیان مختلف در نظر گرفت برمی شمرد.

افزون بر این مقدمه، کتاب دوازده فصل و یک نتیجه گیری دارد که در هرکدام از

آنها این گونه ها از زاویه نگاه دین یا مذهبی خاص بررسی می شود. این فصل ها و نویسندگان آنها به شرح زیرند:

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در آیین زرتشتی (سید سعید منتظری، مصطفی فرهودی)

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در آیین هندو (صادق ابوطالبی)؛

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در آیین بودا (ابولقاسم جعفری)؛

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان چینی(محمد علی رستمیان)؛

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در یهودیت (اسدالله آژیر)؛

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در مسیحیت (مهراب صادق نیا)؛

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در قرآن و سنت نبوی (محمدحسن محمدی مظفر)؛

بازتاب مهدویت در تاریخ سیاسی اسلام (مهدی فرمانیان)؛

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در مذاهب اهل سنت (مهدی فرمانیان)؛

گونه شناسی اندیشه منجی موعود در عرفان و تصوف اسلامی (محمد نصیری)؛

گونه شناسی اندیشه منجی موعود تشیع (محمد جاودان)؛

جوهره مهدویت (علی موحدیان عطار)؛

آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)

این کتاب نگاشته رحیم کارگر از پژوهشگران مباحث مهدویت و آینده پژوهی است که در آن چگونگی دولت و سیاست در اندیشه مهدویت بررسی شده است. به باور نویسنده، ایده مهدویت پاسخ گوی کامل و فراگیر به خواسته و نیاز دیرین انسان ها در اصلاح وضعیت نابسامان زندگی بشری است و دولت مهدوی عهده دار رفع همه این کاستی ها و ناراستی ها بر پایه و محوریت دین و اخلاق و معنویت است. نویسنده مباحث خویش را در سه بخش ارائه کرده است. بخش نخست با عنوان «کلیات و چارچوب نظری»، گفتارهایی است درباره آینده و آینده پژوهی، نظریه های آینده تاریخ، و آینده دولت در دیدگاه شیعه.

نویسنده در بخش دوم با عنوان "فرضیه های دولت مهدی علیه السلام در اندیشه شیعه" فرضیه های انتقام، دولت اقتدارگرا، و دولت اخلاقی را بررسی کرده است. در سومین بخش، با عنوان "ساختار، کارکردها و برون دادها" به بحث درباره ساختارها و نمادهای حکومت مهدوی پرداخته و از کارویژه ها و عملکردها و پیامدها و برون دادهای این حکومت سخن می گوید.

از ویژگی های مهم این کتاب می توان به پژوهش عمیق در آیات روایات و سخنان دانشمندان اشاره کرد؛ که آن را به ویژه برای پژوهشگران قابل استفاده کرده است.

شناخت امام، یا راه رهایی از مرگ جاهلی

این کتاب اثر مهدی فقیه ایمانی است که با نگاه به برخی روایات در باره شناخت امام به این بحث مهم پرداخته است. روایاتی مانند: (من مات و لم یعرف امام زمانه ماتَ میته الجاهلیّه) که با عبارت های گوناگون و نزدیک به هم، مانند: (من مات و لا امام له مات میته الجاهلیّه) و یا (من مات و لا بیعه علیه مات میته الجاهلیّه) و (من مات بغیر امام مات متیه الجاهلیه) و... که در منابع و مصادر پرشماری آمده است. مؤلف در این کتاب به گستردگی از اسناد و محتوای این حدیث بحث کرده و از جهات گوناگون به نقد و بررسی های سودمندی دست یافته است. در آغاز بحث، معنای دقیق روایت مطرح شده و در ادامه آن متون گوناگون (من مات و...) و احادیث همگون آن نقل شده است. سپس از نقش امام در جامعه و شرایط آن سخن به میان آمده و چگونگی نصب امام و برپایی امامت از نگاه شیعه تبیین شده است. نگارنده تأکید می کند که روایت (من مات ...) نشانگر بایستگی شناخت امام است. از این روی پرسش های جدّی و تأمل برانگیزی را مطرح می کند که این سفارش و تأکید پیامبر صلی الله علیه و آله برای شناخت چه کسی بوده است؟

مؤلف پس از تبیین آنچه یاد شد، برای پاسخی جدّی به پرسش های یادشده، به پژوهش های تاریخی و اعتقادی راهگشا می پردازد و احادیث و روایاتی را گزارش می کند که نشانگر هدایت گری و نجات بخشی اهل بیت علیهم السلام است.

در بخش دوّم از خاندان های بنی امیه و بنی عباس سخن به میان آورده و بر پایه منابع مورد اعتماد و موثق تاریخی, حدیثی و تفسیری, چگونگی رفتار و منش اجتماعی و سیاسی آ نان بیان کرده است. بخش سوّم, سخن از جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خلافت حق, و حق خلافت است. ناگفته نماند که کتاب, از احادیث مختلف و آثار گوناگون پرشماری بهره برده است که اگر فهرستی دقیق در پایان کتاب از آیات, روایات و آثار ارائه می شد, با توجه به اینکه در پانوشت ها منابع فراوان آنها آمده است, پژوهشگران را می توانست سودمند وکارآمد باشد.

ص: ۲۶۰

در جستجوی قائم علیه السلام

این کتاب اثر سید مجید پور طباطبایی است. که در آن کتابشناسی مهدویت و حضرت مهدی علیه السلام، با معرفی ۱۸۵۰ کتاب درباره زندگانی, غیبت و ظهور آن بزرگوار سامان یافته است.

در جستجوی قائم علیه السلام, در برگیرنده آثاری است که به طور مستقل و یا به طور ضمنی درباره حضرت مهدی علیه السلام بحث کرده اند. کتاب حاضر در شش بخش سامان یافته است: بخش اول, کتاب هایی که ویژه مسائل مربوط به امام زمان به رشته تحریر درآمده اند. بخش دوّم, کتاب هایی که قسمتی از آنها مربوط به این موضوع است.

بخش سوّم, کتاب های متفرقه ای که به گونه جنبی به مسأله مهدویت پرداخته اند. در این بخش, آثار منکران, مخالفان و صاحبان آراء گوناگون نیز فهرست شده است. در بخش چهارم از جزوه ها و رساله های مربوط به موضوع سخن رفته و در بخش پنجم با عنوان مهدی عجل الله فرجه در آینه شعر و ادبیات, مجموعه های ادبی و اشعار سروده شده درباره حضرت مهدی علیه السلام فهرست شده است. بخش ششم پیوست و اضافاتی بر بخش های پیشین است.

مؤلف در ضمن مقدمه ای به تفصیل از شیوه تدوین این کتاب، سخن گفته است. این کتاب, بر روی هم, اثری است سودمند. فهرست های فنّی پایان کتاب هم بجا و کارگشاست.

امام مهدی علیه السلام در آینه قلم

این اثر محصول تلاش های پژوهشگران مؤسسه پارسا با همکاری بنیاد فرهنگی مهدی موعود علیه السلام و مسجد جمکران است. که ویرایش نخست آن پیش تر با عنوان "مرجع مهدویت" چاپ و منتشر شده بود و اینک در ۲ جلد رحلی در ۱۴۰۰ برگه به همراه یک قرص لوح فشرده چاپ و منتشر شده است.

در مرجع مهدویت نزدیک سه هزار و چهار صد منبع در باره مهدویت و امام مهدی علیه السلام معرفی شده بود در حالی که در این اثر پس از پنج سال بررسی های گسترده تر و نیز تولید آثار دیگر در بحث مهدویت این مجموعه با افزایش نزدیک صد و بیست در صد به بیش از ۷۵۰۰ منبع مرتبط با امام مهدی علیه السلام و مهدویت افزایش یافت که نزدیک نیمی از این منابع دارای چکیده راهنما می باشد. منابع این کتاب دربرگیرنده کتاب، مقاله (اعم از مقاله های نشریات، دایره المعارف ها و مجموعه مقالات) و پایان نامه است.

در جلد اول، آثار مرتبط با موضوعاتی چون آثار وجودی امام زمان علیه السلام، آخرالزمان، ادعیه و زیارات مهدویه، ارتباط با امام، اصحاب امام، اماکن منسوب به امام، امام حسن عسکری علیه السلام، انتظار فرج، پاسخ به شبهات مهدویت، توقیعات و روایات مهدویه، جامعه مهدوی، جنبه های سیاسی مهدوی، حکومت امام مهدی علیه السلام، دشمنان امام، زندگی نامه، سیره ایشان، طول عمر امام، ظهور امام، غیبت صغرا و کبرای امام و در نهایت فرهنگ مهدویت معرفی شده اند.

فضائل امام مهدی علیه السلام، فلسفه مهدویت، کرامات امام، آسیب شناسی مهدویت، خاتمیت، شیعه، مهدویت در غرب، گفتمان مهدویت، مادر امام، مدح و ثنای امام، مدعیان مهدویت (بابیه، بهائیت و شیخیه)، دیدار با امام مهدی علیه السلام، موعودباوری،

نظریه ها در باره امام مهدی علیه السـلام، نیمه شـعبان، وکالت و نیابت، منابع و متون کودکان، عناوینی هستند که در فصل دوم به خوانندگان ارائه شده است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمّد مهدی فولادوند، چاپ سوم، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۸ق.

۲. ابن طاوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.

۳. ، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن (الملاحم و الفتن)، اصفهان، گلبهار، ۱۴۱۶ق.

۴. ، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، اصفهان، گلبهار اصفهان، ۱۴۱۶ ق.

۵. ابن فارس، ابو الحسین، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق

۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.

۷. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه علیه السلام، تبریز، مکتبه بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.

۸. امینی، ابراهیم، دادگستر جهان، چاپ نوزدهم، قم، شفق، ۱۳۷۹ش.

۹. ایزدی، سجاد، حکومت و مشروعیت، چاپ سوم، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵ش.

۱۰. برقی، احمدبن محمد بن خالد، محاسن، دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ق.

۱۱. بهروزی لک، غلام رضا، سیاست و مهدویت، حکمت روشن، قم، ۱۳۸۴ش.

۱۲. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، بیروت، داراحیاء التراث العربی]بی تا[.

۱۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، انتشارات دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶ش.

۱۴. جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ سوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۱۵. حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول علیهم السلام، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.

۱۶. حکیمی، محمّد، عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.

۱۷. حموی رومی بغدادی، یاقوت بن عبداللّه، معجم البلدان، دار صادر، ۵ جلد، بیروت، ۱۳۹۷م.

۱۸. خراسانی، محمد جواد، مهدی منتظر، تحقیق و تعلیق: سید جواد میرشفیعی خوانساری، قم، نور الاصفیاء، ۱۳۷۹ش.

۱۹. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.

۲۰. خویی، سید ابوالقاسم(د/۱۴۱۱ق)، معجم رجال الحدیث، قم،مدینه العلم،۱۴۰۹ق.

۲۱. داوری، رضا، در باره غرب، تهران، هرمس، ۱۳۸۶ش.

۲۲. دسوقی، محمد، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، تهران، نشر فرزان، ۱۳۷۶ش.

۲۳. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.

۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمّد، المفردات فی غریب القران، دوم،]بی جا[دفتر نشر الکتاب]بی تا[.

۲۵. راوندی، قطب الدین، الخرائج والجرائح، سه جلد، چاپ اول، قم، موسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.

۲۶. رفیعی، سید کمال الدین محمد، نقش مردم در حکومت دینی از دیدگاه امام خمینی و قانون اساسی، تهران، دانشگاه آزادی، ۱۳۸۹ش.

۲۷. روحانی، محمود، المعجم الاحصائی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ش.

۲۸. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دار الفکر،۱۴۱۰ ق.

۲۹. سلیمیان، خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ (تحلیل و بررسی مسئله رجعت)، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴ش.

۳۰. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ ش.

۳۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، در المنثور، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

۳۲. ، العرف الوردی فی اخبار المهدی، تهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه، ۱۴۲۷ق.

۳۳. شیبانی، احمدبن حنبل(د/۲۴۱)، مسند احمد، بیروت، دار صادر، بی تا.

۳۴. صافی گلپایگانی، لطف اللّه، منتخب الاثر، قم، موسسه السّیده المعصومه علیها السلام، ۱۴۱۹ق.

۳۵. صدر، سید محمد، تاریخ ما بعد الظهور، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، بی تا.

۳۶. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، الامالی، انتشارات کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۳ش.

۳۷. ، علل الشرایع، قم، انتشارات مکتبه الداوری.

۳۸. ، عیون اخبار الرضا علیه السلام، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.

۳۹. ، کمال الدین و تمام النعمه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.

۴۰. ، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.

۴۱. صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، محقق: حبیب الرحمن الاعظمی، بی جا، منشورات المجلس العالمی، بی تا.

۴۲. طباطبایی، محمّد حسین، المیزان فی تفسیر القران، بیست جلد، چ یازدهم، قم،دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ش.

۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصرخسرو.

۴۴. طبری، آملی، محمّد بن ابی القاسم، بشاره المصطفی لشیعه المرتضی، چ دوم، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۳ ق.

۴۵. طبری، محمدبن جریر بن یزید، تاریخ طبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۸ق.

۴۶. طبری، محمّدبن جریر بن رستم، دلائل الامامه، قم، دارالذخائر للمطبوعات، بی تا.

۴۷. طبسی، نجم الدین، تا ظهور، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۷ش.

۴۸. ، چشم اندازی به حکومت مهدی علیه السلام، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰ش.

۴۹. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، سه جلد، چاپ اول، قم، مرکز الطباعه والنشر فی مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ ق.

۵۰. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.

۵۱. ، اختیار معرفه الرجال، دانشگاه مشهد.

۵۲. ، کتاب الغیبه، چاپ اول، قم، موسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۵۳. عاملی، محمد بن حسن ، الایقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، ترجمه احمد جنتی، انتشارات نوید، ۱۳۶۲ ق.

۵۴. ، وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.

۵۵. عبد الرحمن العالم، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چ سیزدهم، ۱۳۸۴ش.

۵۶. عُکبری، محمد بن محمد بن النعمان (شیخ مفید)، اختصاص، مصحح علی اکبر غفاری، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۵۷. ، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

۵۸. ، اوائل المقالات، مکتبه الداوری، بی تا.

۵۹. ، المسائل السرویه، الموتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

۶۰. علی بابایی، غلامرضا، فرهنگ اصطلاحات و روابط بین المللی، چ اول، تهران، نشر سفیر، ۱۳۶۹ش.

۶۱. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹ش.

۶۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، بیروت، منشورات اعلمی، ۱۴۱۷ق.

۶۳. فتال نیشابوری، محمد بن حسن (د/۵۰۸ق)، روضه الواعظین، قم، انتشارات رضی،۱۳۸۱ش.

۶۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بی جا، مؤسسه دار الهجره، ۱۴۰۹ق.

۶۵. فیرحی، داود، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸ش.

۶۶. فیومی، المصباح المنیر، ۲ جلد در یک مجلد، المطبعه العلمیه، بی تا.

۶۷. قفاری، ناصر، اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه: عرض و نقد، دارالرضا، ۱۴۱۸ق.

۶۸. قلمکاری، حیدر علی، حکومت اسلامی، چ اول، تهران، نشر حقایق، ۱۳۵۸ش.

۶۹. قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر قمی، قم، مؤسسه دار الکتاب، ۱۴۰۴ق.

۷۰. کامل سلیمان، یوم الخلاص، بیروت، دار الکتب، ۱۴۱۴ق.

۷۱. کشی، محمّدبن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.

۷۲. کلینی، محمّدبن یعقوب، الکافی، هشت جلد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

۷۳. کنجی الشافعی، ابو عبدالله محمّـد، البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، تحقیق: مهدی حمد الفتلاوی، بیروت، دارالمحجه البیضاء، ۱۴۲۱ ق.

۷۴. کورانی و دیگران، علی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق.

۷۵. کورانی، علی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ ش.

۷۶. کوفی، ابن ابی شیبه، المصنف، محقق: سعید اللحام، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، ۱۴۰۹ق.

۷۷. گروهی از نویسندگان، فصلنامه انتظار، قم، مرکز تخصصی مهدویّت.

۷۸. متقی هندی، علاء الدین علی، کنزالعمال فی سنن الاقوال و الافعال، شانزده جلد، موسسه الرساله، بیروت: ۱۴۰۹ق.

۷۹. مجلسی، محمّد باقر، بحارالانوار، ۱۱۰ جلد، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

۸۰. مرندی، محمد رضا، مبانی مشروعیت نظام سیاسی در اسلام، تهران، مؤسسه انتشاراتی عطا، ۱۳۷۶ش.

۸۱. مروزی، ابو عبد الله نعیم بن حماد(د/۲۲۹)، الفتن، تحقیق: ابوعبد الله/ ایمن محمد محمد عرفه، المکتبه التوفیقیه، بی تا.

۸۲. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.

۸۳. ، پرسش‌ها و پاسخ‌ها، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.

۸۴. ، سلسله مباحث اسلام، سیاست و حکومت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸ش.

۸۵. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.

۸۶. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۱ش.

۸۷. ، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام، قم، صدرا، ۱۳۷۹ش.

۸۸. مظفر، محمدرضا، عقاید الامامیه، ترجمه علیرضا مسجد جامعی، چاپ اول، تهران ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.

۸۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ اول، تهران، نشر سرایش، ۱۳۸۰ش.

۹۰. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تحقیق: عبد الفتاح محمد الحلو، قم، انتشارات نصایح، ۱۴۱۶ ق.

۹۱. مکارم شیرازی ودیگران، ناصر، تفسیرنمونه، چ چهلم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.

۹۲. ، یک صد و هشتاد پرسش و پاسخ برگرفته از تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ش.

۹۳. ، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام، چ هفتم، قم، نسل جوان، ۱۳۸۰ش.

۹۴. نعمانی، محمّد بن ابراهیم، الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۷ ق.

۹۵. نیشابوری، حاکم (محمد بن محمد)، مستدرک الحاکم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.

۹۶. واعظی، احمد، حکومت دینی، قم، نشر مرصاد، ۱۳۷۸ش.

الحمدلله رب العالمین

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹